

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



Marfat.com

Marfat.com



آکادمی فنہای
ریپوبلیک سادتی سوسیالیستی تاجیکستان
شعبہ شرق شناسی و آثار ادبی

عبد الغنی میرزا یف

ابو عبد اللہ رووی



نشریات دولتی تاجیکستان
اسمایلین آباد ۱۹۵۸

129998

محرر مسؤل
پیرزا قوسونزاده

۴



ابو عبدالله رودکی

Marfat.com
Marfat.com

Marfat.com
Marfat.com



سر سخن

در آخرهای سال گذشته وظیفه تالیف نمودن کتابی عاید بزمان، حیات، فعالیت ادبی و مقام تاریخی ابو عبد الله (ابوالحسن) جعفر بن محمد رودکی بنویسنده این سطرها سپاریده شده بود. در ضمن کار هر روزه - مأموریتها - نیکه باره آکادمی فنهای تاجیکستان و کمیته حکومتی تیاری جشن هزار و صد سالگی روز تولد استاد رودکی بعهده داشتم، انجام دادن چنین وظیفه‌ئی، آنهم در مدت یکچند ماه، نهایت درجه دشوار بود.

ولی با توجه هموطنان عزیز و دوستان محترم، اینچنین با مساعدت‌های همکاران نزدیک خود موفق گردیدم، که سپارش بالا را در شکل چنین کتابی بانجام رسانیده، در روز جشن، بطریق یکنوع تحفه‌ئی آنرا بخوانندگان پیشکش نمایم. در عین حال این را باید گفت، که نزدیک رسیدن روز جشن، متأسفانه، نداشت نقشه کار مؤلف بعمل گذرانیده شود. از جمله، میبایست پیش از باب آخر در موضوعهای زبان و صنعت شعری رودکی دو باب مستقل نوشته میشد. این کار، چنوعیکه دیده میشود،

صورت عمل بخود قبول نکرد. از این سبب مجبور گردیدم، که عاید بدو موضوع ذکر شده در باب آخر، با ذکر بعضی اشارہائی قناعت نمایم. لیکن کار شروع شدہ را ناتمام نخواہیم گذاشت. بعد از جشن ہمینکہ فرصت موافق پیدا شد، تحلیل دو موضوع بالا بانجام رسانیدہ شدہ. با دیگر مسئلہہای علاقمند در نشر آیندہ کتاب داخل کردہ خواهد شد.

موضوع دیگریکہ میخواستہم حالا در بارہ آن توفیق نمایم، عاید بمسئلہ یاد آوری کردہ شدن مبارزہہای سیاسی گذشتہ است. در باب یکم مبارزہہای استقلالیت طلبی بر ضد سیاست خلافت بردہ خلقہای محلی تصویر یافتہ است. از قید نمودن این مسئلہ ما در هیچ یک صورت ملت مبارز امروزہ عرب را سرزنش کردنی نمیباشیم. این مسئلہ فقط همچون یک حجت تاریخی آوردہ شدہ است. حرکت استیلاگرانہ خلافت در اندورہ نہ فقط بر ضد خلقہای مظلوم این سرزمین، بلکہ بمقابل خلقہای جداگانہ خود عربستان نیز روانہ کردہ شدہ بود.

حالا خلقہای دلیر مملکتہای عربی، همچون مبارزہہای فداکارانہ ضد استیلاگران بیگانہ، کہ گذشتگان خلقہای ما تاریخاً بردہ اند، بمقابل استیلاگران امروزہ خارجی با تمام جدیت و قہرمانی مبارزہ میبرند. ما باین مبارزہ حقانی آنجا ہمیشہ خیرخواہ و ہم آواز خواہیم بود.

عبدالغنی میرزایف

۱۵ اوگوست سال ۱۹۵۸

باب یکم

زمان رومی

Marfat.com
Marfat.com



حیات جمعیتی - سیاسی و خواجهگی

زمان زندگی ابو عبد الله (ابوالحسن) جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم رودکی با اهمیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مدنی و ادبی خود، در تاریخ خلق تاجیک موقع خاصی را اشغال می‌کند. واقعه اولین دفعه در تاریخ خلق‌های ایرانی نژاد بوجود آمدن خلقت مردم تاجیک، ظهور نمودن اولین شکل دولتمداری این خلق، بقطار زبان دولتی وقت، همچون زبان ادبی قبول شدن زبان پارسی دری - تاجیکی، بوجود آمدن ادبیات کلاسیکی فارس - تاجیک، از واقعات مهم و لحظه‌های قابل دقت همین دوره تاریخی میباشند.

پیدایش و وسعت پیدا کردن این واقعات تاریخی، در نوبت خود، بیکمقدار عامل‌های خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سخت علاقمند میباشند، که اخبارات در این زمینه این عاملها در سرچشمه‌ها داده شده، در تدقیقاتهای تاریخی، ادبی، چه در غرب، روسیه و چه در مملکت‌های همسایه علاقمند، مورد استفاد قرار گرفته است.

در این ساحه در تاریخ نویسی^۱ ساویتی، مخصوصاً بعد از نشر اثر مشهور^۲ و. و. بارتولد، تدقیقاتهای وسیعی گذرانیده شده، باخبارات سرچشمهها حجت و دلیلهای درجه اول ارجحولوگی نیز علاوه گردیده است. جمعبستهای تدقیقاتهای برده شده و موفقیتهای در این ساحه بدست درآمده در سه اثر جمعبست کننده مهم — «تاریخ مختصر خلق تاجیک»^۳، «تاریخ خلقیای اوزبکستان» و «تاریخ عمومی جهانی»^۴ اساساً عکس یافته اند.

حالا برای اینکه در باره جریان پیدایش واقعات تاریخی^۵ بالا و محیط جمعیتی، سیاسی و ادبی^۶ ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی تصورات روشنتری بمیان آید، بهتر است، که بعضی عاملهای اصلی^۷ ذکر شده را، بطرز مختصر هم باشد، از نظر گذرانیم.

یکی از این عاملهای اساسی، که در مسئله ظهور نمودن واقعات تاریخی^۸ ذکر شده زمینههای موافق حاضر

^۱ В. В. Бартольд. Туркестан в эпоху монгольского нашествия, ч. I, II, СПб, 1898—1900.

^۲ Б. Г. Гафуров. История таджикского народа в кратком изложении, том I, второе издание, 1952, стр. 152—210.

^۳ К. В. Тревер, А. Ю. Якубовский и М. Э. Воронец. История народов Узбекистана, том I, Ташкент, 1950. стр. 153—265. Автором этой части книги является А. Ю. Якубовский; в последующем цитировании мы ограничимся только упоминанием названия произведения.

^۴ Всемирная история, том III, Москва, 1957, стр. 126, 473—482.

• کرده توانست، مبارزه سیاسی^۱ آزادیخواهانه مردم ماوراءالنهر و خراسان بود، که آنها بر ضد استیلا جویان بیگانه، مخصوصاً بمقابل استیلاگران عرب برده اند.

هنگامیکه استیلاگران عرب وضعیت مملکت. ایران سالیانی را ضبط نموده، سال

۶۵۱ بخراسان راه باز نمودند، خراسان و ماوراءالنهر

در مسئله حیات خواجهگی بسبزش نمایانی صاحب

گردیده بود. مناسبتیای فتودالی، که هنوز از وقت برهم

یافتن دولت غلامداری کوشانیان، یعنی از عصر

V میلادی سر کرده در واحدهای زراعتی پیدا شده

بود. در عصر VII خیلی وسعت یافت. قوههای استحصالی

تا درجهئی سبزید، مقدار زمینهای آبیاری زیاد

گردید. صنعتهای هنرمندی گرچندی از خواجهگی^۲

قشلاق جدا نشده، هنرمندان در کوشکهای دهقانان زمین

داران عمر بسر برده، همچون غلامان، در زیر فرمان آنها

بودند. ولی تیخنیکه صنعت هنرمندی از جهت

بافندگی، شاهی بافی، چرمکری، کزالی و استحصالی

شیشه، نظر بدورههای گذشته خیلی پیش رفته بود.

است. مخصوصاً شیشه‌هاییکه در سمرقند است.

کرده میشد، خیلی شهرت پیدا کرده بود. در معانی

گوناگون ماوراءالنهر طلا، فادات، نیک، میروزی

۱. Восточная история, том III, с. 126-128.

انگشت سنگ استحصال کرده میشد. آن اخباراتی که ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاضطخری در اثر خود در باره استحصال کرده شدن معدنیات سلسله کوههای سمرقند - اسروشنه (اوراتپه) - فرغانه میدهد^۱، بی شبهه حتماً باین دوره حیات خلایقهای ماوراءالنهر نیز تعلق دارد.

سبزش خواجگی^۲ قشلاق، استحصال معدنیهای کوهی و زیاد گردیدن محصولات کارخانههای هنرمندی، برواج گرفتن کارهای تجارتي نیز تأثیر نگرده نمیتوانست. در نیمه عصر VII مناسبتهای تجارتي با هندوستان و چین خیلی قوت پیدا میکند. موافق اخبارات سرچشمه‌های چینی در بین سالهای ۶۲۷ - ۶۴۷ فقط از سمرقند و محلای اطراف آن به چین ۲۰ مراتبه هیئت ایلچیگری روانه کرده شده بوده است، که آنها مانند عادت معمولی، با کاروانهای تجارتي سفر کرده اند. کارهای تجارتي را سفیدیها انجام میدادند. بچین اساساً شیشه سمرقند، فیروزه و اسب میبردند، از آنجا متاعهای ابریشمی و امثال اینهارا بماوراءالنهر میآوردند.

در برابر اینگونه سبزش حیات خواجگی، شرایط

^۱ الاضطخری. کتاب المسالك الممالك، چاپ لیدن، سال ۱۹۲۷، ص ۳۱۲.

^۲ Всемирная история том III, стр. 128.

اقلیمی - سیرابی و خوش آب و هوائی^۱ ماوراء النهر و خراسان، پالیز و باغهای پر میوه^۲ آن شهرت زیادی داشت. این بود، که استیلاگران عرب هنوز از همان روزهای اولین به نیشاپور رسیدن خود در قصد ضبط نمودن این سرزمین افتاده بودند.

برای اینکه دقت قوه‌های حربی^۳ عملیاتهای اولین استیلاگران عرب بیشتر بطرف استیلاگران^۴ ماوراء النهر روانه کرده شود، از

نام اساسگذار اسلام در باره صفت شهرهای جداگانه ماوراء النهر، مخصوصاً سمرقند و بخارا حدیثهای علیحده بوجود میآید. سعید نفیسی در اثر خود از «معجم البلدان»^۱ شهاب الدین ابی عبدالله یقوت بن عبدالله الحموی، «تاریخ بخارا»^۲ ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی^۳ و بعضی سرچشمه‌های دیگر این حدیث‌ها را بطریق نقل میآورد. مضمون حدیثهای مذکور به‌مدیگر خیلی

^۱ یقوت حموی. «معجم البلدان». جلد ۱۱، ص ۸۴.
 جلد ۷، ص ۱۲۵-۱۲۶ چاپ مصر، سال ۱۳۲۳.
^۲ نرشخی. تاریخ بخارا (ترجمه ابو نصر احمد بن نصر قبادی) چاپ پاریس، سال ۱۸۹۲، ص ۲۰-۲۱.
 سعید نفیسی، احوال و اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی، جلد ۱، تهران، سال ۱۳۰۹ شمسی، ص ۲۱۲-۲۱۳ (بعدها در جای لازم شده این اثر را به عنوان «رودکی-۱» و جلدهای دوم و سوم آنرا با نام «رودکی-۱۱» و «رودکی-۱۱۱» یادآوری خواهیم کرد).

نزدیک بوده، در همه آنها سمرقند و بخارا همچون شهرهای مقدس و دارای اهمیت‌های درجهٔ عالی دینی یادآوری شده و ضبط کرده شدن آنها نیز از وظیفه‌های با افتخار و مقدس پیروان اسلام شماریده میشود.

پیدا شدن اینگونه حدیثها، در نوبت خود، در بارهٔ ضبط کرده شدن ماوراء النهر رغبت بی اندازه داشتن استیلاگران عرب، بازیک دلیل روشن میباشد.

باوجود این استیلاگران عرب مدت زیادی برای ضبط نمودن قسمت شرقی خراسان - طخارستان و ماوراء النهر جرئت کرده نتوانستند. عملیات حربی آنها که در بین سالهای ۶۷۴ - ۷۰۴ صورت گرفت، فقط از تاخت و تازهای جداگانه غارتگرانه عبارت بود.

گرچندی برای بطرز دائمی

ضبط کرده شدن ماوراء النهر و

بخاک خلافت بیواسطه همراه

استیلای ماوراء النهر
و مقابلیت خلق محلی.

کرده شدن آن هنوز در آخرهای عصر VII، در وقت عبدالملک فرمان صادر شده بود، ولی استیلای ماوراء النهر در وقت خلافت ولید یکم (۷۰۵ - ۷۱۵) با سرداری قطیبه ابن مسلم صورت گرفت.

در عرفه لشکر کشی قطیبه ماوراء النهر و قسم هنوز ضبط نشده خراسان بیک وضعیت پراکنده و جدائی کلی سیاسی دچار گردیده بود. خاک ماوراء النهر بدولتچهای خرد تقسیم گردیده، مناسبت بین آنها نیز خوب

نبود. قطیبه در برابر دیگر چاره بینی‌ها توانست
از این پراکندگی‌های سیاسی و مناسبت‌های دشمنانه
بین دولتچه‌های این سرزمین نیز بخوبی استفاده
نماید.

اما همین‌گونه باشد هم قوهٔ حربی^۲ استیلاگران عرب
بمقابلیت‌های سخت خلق محلی دچار گردیدند. از این
سبب به قطیبه لازم شد، که برای بیواسطه بذاك خلافت
همراه نمودن ماوراءالنهر ده سال وقت صرف نماید.
اینهم فقط آنوقت ممکن گردید، که سر لشکران خلافت
عرب یکقسم طبقهٔ حاکم را، که برای اداره کردن ایالت
خود بكمك استیلاگران خارجی احتیاج داشتند، بطرف
خود کشیده توانستند.

عملیات حربی^۲ استیلاگران خارجی بخلق محلی
خرابی و محرومیت‌های زیادی پیش آورد. اهالی^۳ واحه‌های
زراعتی تاراج گردیده، قسمی از آنها بغلامی تبدیل داده
شدند. موافق اخبارات سرچشمه‌ها قطیبه در وقت عملیات
حربی^۲ خود از ماوراءالنهر و خراسان ۱۰۰ هزار نفر
اهالی^۳ محلی را اسیر نموده بطریق غلامی بعربستان
میفرستاد. یکقسم حوالی و زمین اهالی^۳ شهرها و واحه‌های
زراعتی مجبوراً صادره کنانیده شده در بین عربها
تقسیم کرده میشود. قبیله‌های عرب گروه-گروه در
واحه‌های زراعتی بز زمین جایگیر کرده میشوند.
وظیفه‌های مأموریت دولتی - اداره کردن مملکت

بکلی بدست خود نمایندگان خلافت میگذرد. برای بهتر تأمین نمودن حکمرانی^۵ خلافت، برای زودتر پهن نمودن اسلام چاره‌های گوناگون دیده میشود. از جمله خلیفه وقت عمر بن عبدالعزیز (۷۱۷ - ۷۲۰) امر میدهد که در خراسان و ماوراءالنهر از مسلمانان خراج نگیرند. ولی دیری نگذشته در سال ۷۲۷، هنگامیکه اکثریت اهالی^۶ مملکت باسلام داخل میشوند، درآمد خزینة خلافت یکباره خیلی تنزل میکند. بنابر این مأموران خلافت از مسلمانان خراج گرفتن را دوباره جاری میکنند.

این سیاست پیشگرفته مأموران مبارزه‌های سیاسی - از ادیخواهی - خلافت ناراضیگی و غضب خلق مجلی را، که هنوز از روزهای

اول ضبط شدن ماوراءالنهر سر کرده دوام مینمود، بیش از پیش افزود. در هر يك گوشه و کنار مملکت ناراضیگی و غضب مردم در شکل شورش‌های خلقی^۷ ضد خلافت ظاهر گشتن گرفت.

در سال ۱۰۸ هجری (۷۲۶ میلادی) در ختلان شورش ضد خلافت بوجود آمد. والی^۸ آنوقت خراسان اسد بن عبدالله باقوة خیلی زیاد حربی بختلان رفت، اما در نتیجه مقابلیت دلیرانه مردم ختلان زمین بشکست سخت دچار گردیده، بعد از مشقتها زیاد خودش را ببلخ رسانید. نظر بقول سرچشمه‌های تاریخی، از جمله بنا بقول محمد بن جریر طبری اهل بلخ بحال اسد بن عبدالله تمسخرانه

نزدیک شده، هجویه زیرین را برشته نظم میکشند و
کودکان آنرا در کوچه‌ها میخوانده‌اند:

از ختلان آمدیه،
برو تبه آمدیه،
آوار باز آمدیه،
بیدل فراز آمدیه^۱.

نظر بقول ابن اثیر در سال ۱۱۰ هجری (۷۲۸ میلادی) شورش کلانی در سغد بوجود آمده، تا سال ۱۱۹ هجری (۷۳۷ میلادی) دوام میکند. این شورش تمام ماوراءالنهر را فرا میگیرد. ترکهای بادیه‌نشین نیز بکمسک سغدیها می‌آیند. سرکردگان قوه حربی خلافت برای خوابانیدن شورش کوشش زیادی میکنند. از مرکز خلافت پی در پی قوه حربی تازه نفس روانه کرده میشود. نهایت در سال ۷۳۷ در آن جنگی که در نزدیکی شهر کیش واقع گردیده بود، تقدیر شورش حل میگردد. قوه متحد سغدیها و ترکهای بادیه‌نشین شکست خورده، اختیار تمام خاک ماوراءالنهر دوباره بدست ماوران خلافت داخل میگردد.

مبارزه‌هایی که گذشتگان خلق تاجیک - سغدیها و دیگر

محمد بن جریر طبری. تاریخ الملوک و الامم. چاپ
قاهره، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.

س. نفیسی. رودکی - ا. ص ۲۷۸ - ۲۷۷.

^۱ Всемирная история, том III, стр. 130.

مردم ماوراءالنهر و خراسان بر ضد استیلاگران خارجی برده‌اند، نه فقط حالا باعث افتخار مردم این دو سرزمین بلکه افتخار تمام خلقهای ایرانی نژاد میباشند. سعید نفیسی، که از تدقیقاتچیان خیلی زبردست و مشهور ایران امروزه است، در اثر ذکرشده خود واقعات سیاسی دوره‌های ذکرشده را بتفصیل ذکر نموده، در باره شجاعت و مردانگی مردم ماوراءالنهر چنین بیا میدهد:

«سمرقند و بخارا که مولد و مسکن رودکی بود همواره در زندگی انباز بوده‌اند... مردم این خاک همواره در تاریخ ایران بدلیری و دلاوری معروف بوده‌اند و در زمان سلطه تازیان نمونه برجسته‌ای از تعصب نژادی خود نشان داده‌اند و در هر زمان در پذیرفتن بیگانگان پایدار بجا کرده‌اند و جانفشانیها بروز داده‌اند»^۱.

در حقیقت، نه در دوره لشکرکشی اسکندر و نه در وقت حمله استیلاگران عرب، در هیچ یک جای ایران مانند مردم این سرزمین مقابلیت سخت بر ضد خارجی‌ها نشان داده نشده بوده است. خلافت عرب در زمان خود بعد از چین بزرگترین دولت جهان حساب میشد. بر ضد این دولت به مبارزه سیاسی بر آمدن البته کار آسانی نبود.

مبارزه‌های پیدرپی مردم این سرزمین سبب شد، که مرکز خلافت برای آرام نمودن اعمالی

^۱ س. نفیسی، رودکی — ۱. ص ۱۴۲.

سیاست تجاوز کارانه پیشگرفته خود را نسبت به مردم مملکت‌های شرقی تغییر دهد. سال ۱۲۳ هجری (۷۴۰-۷۴۱) حکمران خراسان نصر ابن سیار بعد از جنگ و خونریزیهای زیاد با مردم سفند از راه صلح نزدیک گردیده، مجبور شد، که شرطهای آنها را قبول نماید. از جمله شرطهای گذاشته شده، که تا آن تاریخ از طرف مأموران خلافت قبول کرده نمیشدند، دو مسئله اساسی زیرین نیز بود: اول اینکه اگر کسی از دین اسلام برگردد جزائی داده نشود، دوم اینکه به دین هیچکس تعرض کرده نشود.

ابن سیار در باره این دو شرط به مرکز خلافت مراجعت میکند و از طرف خلیفه وقت مشام بن عبدالملک بوالی خراسان امر داده میشود، که شرطها را قبول نماید. ولی اینگونه فرمانهای مرکز خلافت که فقط اهمیت رسدی داشته و بسیار وقتها در محلها از طرف مأموران خلافت عمل کرده نمیشد، خلفهای ماوراءالنهر و خراسان را آرام کرده نمیتوانند.

رقیبان خلافت بنی امیه عباسیان در نوبت خود از شجاعت و ناراضیگی مردم ماوراءالنهر و خراسان استفاده نموده ترغیبات خود را در ولایتهای شرقی خلافت بر قوت مینمایند. ناراضیگی خلفهای محلی و ترغیبات عباسیان چنین نتیجه میدهد، که در سال ۱۲۷ هجری

اس. نفیسی. رودکی - ۱، ص ۲۸۲.

(۷۴۷ میلادی) در مرو حرکت ابومسلم خراسانی
عملآشروع شده، در سال ۷۵۰ با واقعه برهم خوردن
خلافت بنی امیه و بروی کار آمدن سلاله نو - عباسیان
باخر میرسد.

لیکن عباسیان بعد از بخلافت صاحب گردیدن خود،
وعده‌های در باره سبک کردن بار زندگی اهالی^۱
معنتی داده خود را اجرا نکردند. فقط در برابر اینکه
با عربها اریستوکراتیه زمیندار محلی بکارهای سیاسی -
مأوری خلافت کشیده شد، بخلقای محلی - مردم
آن محلهائی که در جنبش ابومسلم قوه اساسی^۲ حربی^۳
ضد خلافت بنی امیه را تشکیل میدادند، هیچگونه سبکی
داده نشد.^۱

این بود، که از همان روزهای اول بروی کار
آمدن عباسیان در ماوراءالنهر و خراسان شورش‌های
خلقی شروع شد. یکی از این شورش‌ها شورش
بپافرید بود، که در نیشاپور بوجود آمد. نظر بقول
البیرونی راهبر شورش عقاید زردشتی را با بعضی
تغییرات قبول نموده تعلیمات خود را بمقابل اسلام روانه
کرده بود. این شورش بعد از کشتارهای زیاد
خوابانیده شد.

^۱ История народов Узбекистана, том I, стр. 184.

^۲ البیرونی. آثار الباقیه **عین** القرون الخالیه، تهران
سال ۱۳۲۱ شمسی، ص ۳۳۲ - ۳۳۳.

در سال ۱۳۳ هجری (۷۵۰ - ۵۱ میلادی) در ماوراءالنهر شورش شریک بن شیخ المهری بوجود آمد. این شورش در تحت شعار بسر خلافت نشانیدن فرزندان خلیفه چهارم - علی ابن ابی طالب شروع شد. شریک طلب مینمود، که باید بسر خلافت فرزندان علی آورده شوند، زیرا عباسیان همچون بنی امیه حق خلافت ندارند.

شورش تمام ماوراءالنهر را فرا میگیرد، حکمران خراسان زیاد ابن صالح را با ده هزار سوار بماوراءالنهر میفرستند. این قوه حربی از عهده بر طرف نمودن مقابلیت شورش چیان برآمده نمیتواند. ولی حاکم بخارا قطبیه بن طغشاده و دولتمندان شهر از وسعت یافتن شورش بواهمه افتاده، بزید ابن صالح کمک میبرسانند. بعد از مبارزه ۳۷ روزه، تنبها وقتیکه سردار شورش چیان بقتل میرسد، شورش خوابانیده میشود.^۱

در سال ۷۵۵ و اقعاً بدست خلیفه دوم عباسی المنصور کشته شدن ابومسلم، همچون یک بهانه ای، شورشهای خلقی و مبارزه های ضد خلافت را باز بیشتر شامل آور گردانید. اگر چندی ابومسلم در وقت والی خراسان بودن خود، چنوعیکه در بالا دیده شد، بعضی شورشهای ضد خلافت را خوابانیده اعتبار خود را گاهی از دست

^۱ نرشخی، تاریخ بخارا، نشر ذکر شده، ص ۶۰ - ۶۳.

داده بود، ولی باوجود این نفوذ او در بین اهالی^۱ ولایتیای شرقی^۲ خلافت، مخصوصاً در ماوراءالنهر و خراسان خرد نبوده است. از طرف ابومسلم، همچون سرلشکر ماهر، با موفقیت و استادانه راهبری کرده شدن جنبش ضد خلافت بنی امیه، موقع او را در نظر مردم خیلی بزرگ گردانیده بود.

از اینجاست، که در خود همان سال کشته شدن ابومسلم دوست او سندباد مجوسی در طلب خون وی بر ضد عباسیان شورش نمود. این شورش گرچندی در شمال غربی^۳ خاک ایران شروع شد، ولی تا طبرستان و خراسان نیز پهن گشت. شورش ۷۰ روز دوام کرد و بعد از در ری کشته شدن سردار شورشچیان خوابانیده شد. موافق اخبارات سرچشمهها^۴ قوه^۵ حربی^۶ عباسیان از شورشچیان ۶۰ هزار کس را بقتل رسانیده زن و فرزند آنها را بکنیزی و غلامی مبدل نمود. تقریباً در همین وقت شورش اسحاق بن زیاد در ماوراءالنهر بوجود آمد.

در سال ۷۶۶ شورش بزرگی در تحت راهبری استاذسیس در هرات رخ داد، که آن برضد دین اسلام و خلافت عرب روانه کرده شده بود. از سرلشکران عباسیان خازم بن خزیمه برای برهم دادن این شورش مأمور گردید. این سرلشکر فقط در سال ۷۶۸

^۱ E. G. Browne. A literary history of Persia, vol. I, Cambridge 1956, p. 316.

بخوابانیدن شورش موفق گردیده، از اشتراك کنندگان آن ۷۰ هزار کس را بقتل رسانید.

اگرچندی عباسیان با ضرب اسلحه این شورشهارا خوابانیدند، لیکن ایدیة اساسی^۱ ضد اسلامی^۲ آنها را از بین برده نتوانستند. ایدیة شورشهای ذکر شده دیری نگذشته در شکل حرکت مقنع در ماوراءالنهر ظهور میکند. نظر بقول البیرونی شورش مقنع ۱۴ سال دوام کرده است^۱. شورش مقنع با ایدیة اساسی^۲ خود، همچون دو شورش پیش از این ذکر شده، بر ضد اساس دین اسلام روانه کرده شده بود. علاوه بر این شورشچیان به پیش خود وظیفه گذاشته بودند، که ماوراءالنهر و خراسانرا بکلی از تحت سلطنت عباسیان خارج کنانیده، زمین ملکداران کلان عرب و محلی را محاصره کنانیده باهالی بی زمین و کوزه بین تقسیم نمایند.

شورش مقنع با سرعت وسعت پیدا کردن خود مرکز خلافترا بواهمه انداخته بود. خلیفۀ وقت المیزدی (۷۷۵-۷۸۵) پایتخت خلافت شهر بغدادرا گذاشته به نیشاپور میآید. قوه حربی^۳ مرکز خلافت و ملکداران محلی بعد از کوشش و مشقت زیاد بخوابانیدن شورش موفق میگردند. اما پیروان مقنع، موافق اخبارات سرچشمه^۴.

^۱ البیرونی، آثار الباقیه عن القرون الخالیة، نشر ذکر شده، ص ۲۳۴.

^۲ Всемирная история, том III, стр. 131.

مکتبہ المدینہ



با قوهٔ اسلحه نگاه داشتن ممکن نیست و بهتر است، که این ولایتها با کمک اریستوکراتیهٔ محلی اداره کرده شوند. از این سبب بکارهای دولتی - مأموری کشیده شدن اریستوکراتیهٔ محلی، که هنوز از وقت خلافت المنصور (۷۵۴ - ۷۷۵) شروع شده بود، خیلی وسعت پیدا میکند. بوظیفه‌های عالی^۱ مرکز خلافت اساساً از اریستوکراتیهٔ زمین‌دار محلی^۲ ولایتهای شرقی کشیده شدن آلمان با نفوذ نیز بنابر همین سبب میباشد. مثلاً، نمایندگان خاندان برمکی‌ها از بلخ و گذشتگان طاهر بن حسین از بوشینک نام موضع نزدیکی^۳ هرات بوده‌اند.

در عصر IX، چنوعیکه تاریخ نویسی

ساویتی معین کرده است پراتس

تشکل یابی خلفیت مردم تاجیک

اساساً انجام میپذیرد، این پراتس

هنوز تقریباً از آخرهای عصر V، از زمان پیدایش مناسبتهای

فئودالی در ماوراءالنهر و خراسان شروع شده بود. میلر

رغبت آمیزش یابی و متحد گردیدن قبایلهای کوناگون

محلیای زراعتی و تشکیلاتهای دولتی این سرزمین، که نتیجتاً

رواج یافتن مناسبتهای استحصالی، اقتصادی، تجاری و ...

بین آنها بود، در وقت مبارزه‌های سیاسی^۴ ذکر شده است.

اینکه برهم نخورد، بلکه خیلی قوت گرفته، در قطار دیگر

خلفیت مردم تاجیک
و اولین شکل
دولتداری آن.

^۱ В. Г. Гафаров, История таджикского народа в кратком изложении, ул. н.д. стр. 161 - 163

معرفة الاقاليم»، ابن اثیر در «کامل التواریخ»، یاقوت در «معجم البلدان» سامانیان را از نسل بهرام گور شماریده‌اند. برخلاف فکر این مؤلفان صاحب «حدود العالم»، البیرونی در «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، نرشخی در «تاریخ بخارا»، گردیزی در «زین الاخبار»، سمعانی در «الانساب» و حمدالله قزوینی در «تاریخ گزیده» سامانیان را از اولاد بهرام چوبین دانستند. آ. آ. سمیونف در تدقیقات مهم خود، که بمسئله تعیین نمودن نسب سامانیان بخشیده است اخبارات این سرچشمه‌ها و معلوماتی در انبیاات موجوده قیدشده را با حجتی نازة آرختولوگی، که از خراب‌های شهر سامان - نزدیکی شهر ترمذ بدست درآمده است، سنجیده برآمده. باین خلاصه می‌آید، که سامانیان از نجیبزادگان اصلی ماوراءالنهر بوده، گذشتگان آنها از وقتی گذشتة خیلی قدیم در این سرزمین عمر بسر می‌برده‌اند.

آل سامان از اهلای عصر III هجری (اوایلای عصر IX میلادی) سر کرده بمأموریت ولایتی جدا دانسته ماوراءالنهر و خراسان صاحب میگردند. موافق اخبارات مؤلف «زین الاخبار» باین مأموریت عیدشان شدن آن چنین روی میدهد: مأمون در وقت والی خراسان بود و با اسد بن سامان خدایة شناسائی پیدا میکند. بعد از آنکه در مبارزه سالهای ۸۰۹ - ۸۱۳ مأمون برادرش امین را

1. A. A. Semenov. K voprosu o proisхожденii Samanidov, Труды АН Таджикской ССР, том XXVII, 1954, стр. 3-16.

مغلوب نموده، بتخت خلافت صاحب میشود، بحکمران آنوقتہ خراسان غسان بن عباد امر میدهد کہ وی در بارہ فرزندان اسد غمخواری نماید. غسان بن عباد بعد از این سپارش نوح بن اسدرا بسمرقند، احمد بن اسدرا بفرغانہ، یحیی بن اسدرا بشاش و اسروشنہ و الیاسرا بحکمرانی ہرات تعیین میکند^۱.

در سال ۲۰۵ ہجری (۸۲۱ میلادی) هنگامیکہ طاهر بن حسین بحکمرانی^۲ خراسان تعیین میگردد و باینواسطہ دولت طاهریان بوجود میآید. فرزندان اسد بن سامان خدایہ همچون والیان دولت طاهریان، باقی میمانند. در سال ۸۴۱ میلادی نوح بن اسد و بعد از چندی یحیی وفات نموده، سمرقند، شاش و اطراف آن نیز بتخت فرمانروائی^۳ احمد بن اسد داخل میشود. احمد از فرغانہ بسمرقند کوچیدہ این شہررا پایتخت ایالت خود میگردد. بعد از وفات احمد پسر بزرگ او نصر (۸۶۴ - ۸۹۲) جانشین وی میگردد.

در سال ۲۶۱ ہجری (۸۷۳ میلادی) هنگامیکہ یعقوب بن لیث نیشاپوررا ضبط نموده، دولت طاهریانرا برہم میدہد، خلیفہ وقت منشور ایالت ماوراءالنہررا بہ نصر بن احمد میفرستاند. یعقوب بن لیث بعد از صاحب شدن بخراسان وقت زیادی مشغول مبارزہہای ضد مرکز خلافت

^۱ گردیزی. زین الاخبار، چاپ برلین، ص ۱۹ - ۲۰.

بود. نصر بن احمد از موقع استفاده نموده، وضعیت خود را خیلی نغز مستحکم میگرداند و در این بین بمقابل تر کهای بادیه‌نشین تا نزدیکی^۱ شهر تر کستان لشکر کشیده، خوف هجوم آنها را نیز تا اندازه‌ئی بر طرف مینماید.

در اینوقت در بخارا شورشی بوجود میاید. حسین ابن طاهر، که بصفت سردار دسته^۲ حربی^۳ خوارزمیان بحکمرانی^۴ بخارا آمده بود، اهالی را از خود میرنجانند، مردم شورش نموده او را از بخارا میرانند و از نصر خواهش میکنند، که بخارا را نیز بتحت اداره خود گیرد. نصر فوراً برادر خود اسمعیل را ببخارا میفرستاند و اسمعیل (۸۷۴-۹۰۷) شورش و عصیانهای فتودالی را بر طرف نموده، حکمرانی^۵ بخارا را بدست خود میگیرد. با اینطریق غیر از چغانیان و خوارزم اساساً همه^۶ محلیهای ماوراءالنهر بتحت اداره نصر بن احمد داخل میشود.

مؤلف قسمت اشاره کرده شده تاریخ خلقیای اوزبکستان آ. ی. یا کوبوفسکی جنگ سال ۲۷۵ هجری (۸۸۸ میلادی) در بین اسمعیل و نصر بوجود آمدن مورد سناجش قرار داده باین فکر میاید، که گویا سبب بعضاً بابیاندهی از طرف اسمعیل بخزینة سمرقند روانه کرده نشدن پولهای از انداز جمع شده، نتیجة اطاعت نکردن اسمعیل بنصر و در فکر مستقل شدن افتادن او بوده، بنابر همین سبب جنگ ذکر شده صورت گرفته باشد. باین فکر البته

^۱ История народов Узбекистана, том 1, ун. изд., стр. 222.

راضی شده نمیتوانیم. زیرا نتیجه جنگ و رفتار به برادر اسیر افتاده خود پیشگرفته اسمعیل عکس آنرا نشان میدهد. هنگامیکه قوه حربی^۱ نصر شکست خورده خود او اسیر میگردد، اسمعیل نه فقط نصر را بقتل نمیرساند، بلکه با شکوه و احترام زیاد او را بسمرقند گسیل کرده، در وقت وداع نهودن میگوید، که «من به نیابت تو در این دیار میباشم». آری درست است، که بعد از این جنگ وظیفه اداره کردن ماوراءالنهر اساساً بدست اسمعیل میگردد، ولی او تا وقت مرگ نصر خودش را حکمران کل ماوراءالنهر اعلان نمیکند. جنگ بین دو برادر، در حقیقت، خراکتر سیاسی نداشته، یکی از سببهای آن مسئلههای اقتصادی بوده است.^۱

مؤلف «روضه الصفا» در باره سبب رویدادن جنگ ذکر شده دلیل دیگر نیز آورده است، که بآن نیز اهمیت نداده نمیتوانیم. موافق اخبارات این مؤلف اسمعیل بعد از ببخارا صاحب شدن از والی خراسان رافع بن هرثمه خواهش میکند، که خوارزم را باختیار او گذارد. مفسدان این خبر را تغییر داده بنصر میرسانند، که اسمعیل بایاری رافع بن هرثمه میخواهد ماوراءالنهر را از تحت فرمان تو بیرون آرد. نصر بعد از شنیدن اینگونه

^۱ Я. А. Давидович. Нумизматические материалы для истории развития феодальных отношений в Средней Азии. Труды АН Таджикской ССР, том XXVII, 1954, стр. 72.

بدگوئیها بهمین فکر میآید، که پیشتر از اسمعیل ببخارا لشکر کشیده دفع او را نماید^۱، واقعهٔ نه از طرف اسمعیل، بلکه اول از طرف نصر کشیده شدن لشکر درستی^۲ فکر این مؤلف را پر قوت میگرداند، بفکر ما، بدگوئی^۳ ذکر شده نیز یکی از سببهای اساسی^۴ جنگ مذکور بوده است.

در سال ۲۷۹ هجری (۸۹۲ میلادی) نصر وفات نموده، حاکمیت خاک ماوراءالنهر تماماً بدست اسمعیل بن احمد (۸۹۲-۹۰۷) میگردد.

امیر اسمعیل بن احمد سامانی یکی از آن حکمرانان تاریخی است، که قطع نظر از منفعتهای صنفی^۵ در نظر داشته خود، در راه تشکیل دادن حکومت مرکزیت یافته قوی، وسعت دادن خاک دولت سامانی، خلاصی دادن مملکت از فساد و انروائی^۶ مرکزی خلافت، تأمین کردن آرامی، بطرف مقصدهای اساسی روانه کرده توانستن قوه خلق محلی و امثال اینها در تاریخ پیش از آکتیابری خلق تاجیک و دیگر مردم ماوراءالنهر، خراسان و ایران را خیلی مهم تاریخی بازیده است.

اسمعیل بعد از حکمران کل ماوراءالنهر گردیدن خود یکی از مهمترین کارهاییکه انجام داد، این شد که در سال ۲۸۰ هجری (۸۹۳ میلادی) بمقابل بادیه نشینان شمال لشکر کشید. او در وقت این لشکر کشی^۷ خود شهر

^۱ میرخاند، روضة الصفا، جلد ۱۱، هند، ۱۳۲۱ هجری، ص ۱۱.

طراز را ضبط نموده، بترکان بادیه‌نشین ضربهٔ قطعی رسانید و خان آنها را با ده هزار نفر آذمان او اسیر نموده، با غنیمت خیلی زیاد برگشت.^۱ اهمیت اینکار اسمعیل سامانی خردنبود؛ صحرای بادیه‌نشینی در گذشته همیشه و احوای زراعتی را تهدید مینمود. این خوف تادر حاشی بود، که اولین نمایندگان خاندان سامانیان در ماوراءالنهر نه اینکه وقت-وقت با بادیه‌نشینان مشغول جنگ بودند، بلکه برای محافظت نمودن واحه‌های زراعتی گرد و اطراف این واحه‌ها را دیوار میکشیدند و این کار همیشه با قوهٔ مردم محنتی انجام میگرفت و برای تعمیر اینگونه دیوارها هر ساز قوهٔ زیاد مردم کار فرموده میشد. ضربهٔ بادیه‌نشینان ترك رسانیدن اسمعیل و دیگر چاره‌بینی‌ها، در راه اقتدار حربی و سیاست دولت سامانی دیدهٔ او سبب شدند بر اینکه نه فقط در زمان حکمرانی وی، بلکه در وقت سلطنت وارثانش هم تقریباً تا سالیای ۹۰۰-عصر X با بدنه‌نشینان ذکر شده بخاک دولت سامانی تاخت و تاز آورده نتوانستند.^۱

و اقعاً دیگری که در سال ۹۰۰ بوجود آمده، سبب بطرف جنوب خیلی وسعت پیدا کردن خاک دولت سامانی گردید، جنگ بین اسمعیل سامانی و عمر و بن لیث

^۱ میرخاند. روضة الصفا، جلد II، نشر لاگر شده،

میباشد. سبب کار اساسی^۱ این جنگ خلیفه بغداد بود. دولت سامانی، که در قسم شرقی^۲ خلافت روز بروز باقتدار فوق العاده کلانی صاحب میگردد، مرکز خلافت را ناآرام نکرده نمیتوانست. عالم جغرافی^۳ عرب المقدسی، که در سال ۹۸۵ ماوراءالنهر را سیاحت کرده است، اسمعیل را اولین پادشاه اقلیم شرق می شمارد^۱. این سخن المقدسی، در نوبت خود، باین شهادت میدهد، که عربیها دولت تشکیل کرده اسمعیل سامانی را یکدولت مستقل شرقی^۲ خلافت تصور میکردند.

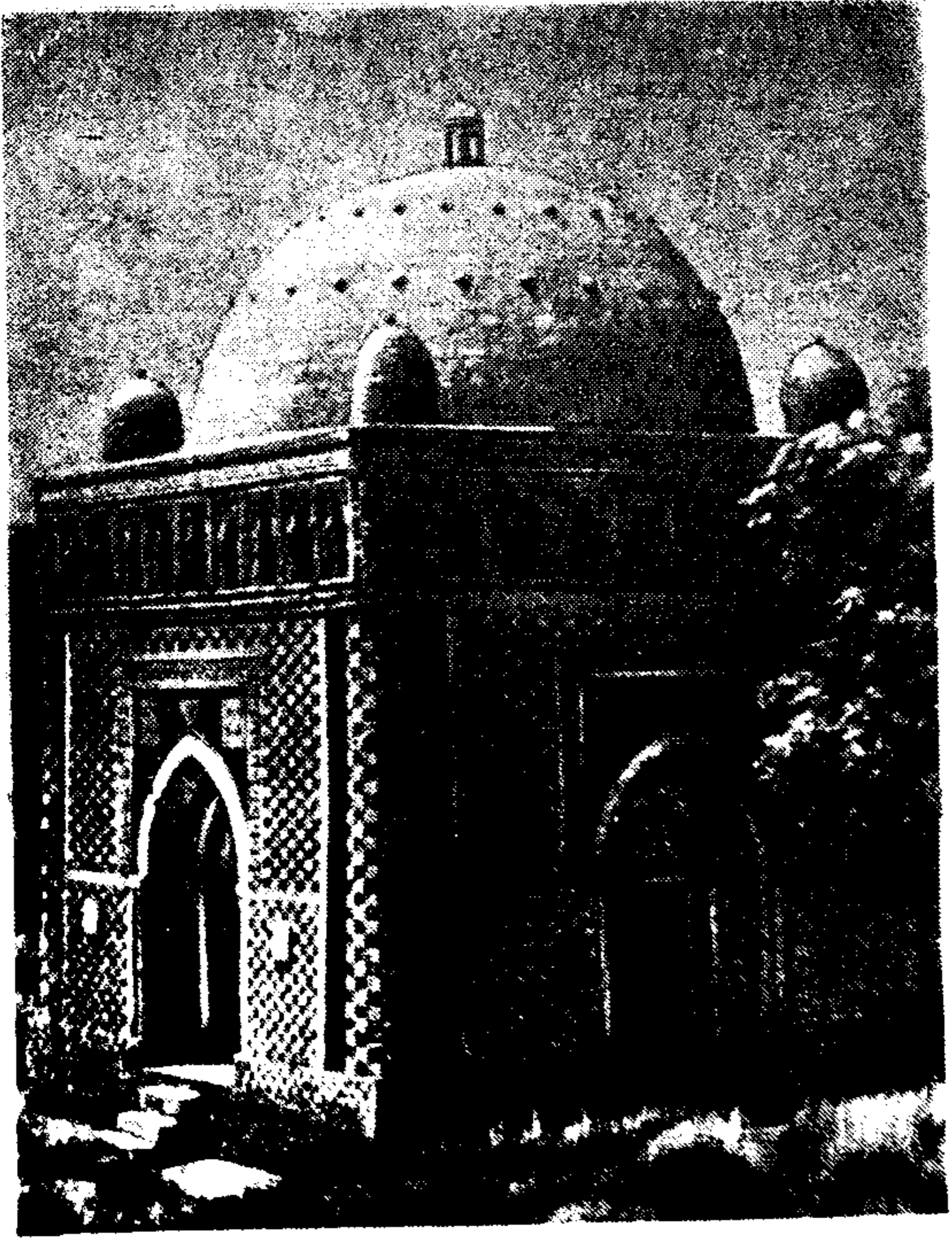
این حالت خلیفه بغداد را، البته پیش از پیش بخوف میانداخت. از این سبب او در سال ۸۹۸ منشور حکمرانی^۳ ماوراءالنهر را به عمر و بن لیث فرستاده، او را بمقابل اسمعیل می شوراند. عمر و بن لیث بطمع ملک ماوراءالنهر افتاده، در سال ۹۰۰ باین سرزمین لشکر می کشد. اسمعیل سامانی این خبر را شنیده باقیه^۴ حربه خود از دریای آمو گذشته در بلخ بانشک^۵ عمر و بن لیث روبرو میشود. در این جنگ اسمعیل لشکر عمر و را شکست میدهد و خود او را اسیر نموده، موافق درخواست خلیفه بغداد روانه میکند و از این تاریخ اعتبار آذرات مضافاً بآن بکلی برهم خورده، خراسان، طبرستان، کرمان و سیستان نیز بخاک دولت سامانی همراه گنجانیده میشود.

۱. د. د. Семцов. К в. просу о происхождении Саманидов. Труды АН Таджикской ССР, том XXVII, стр. 7.

در سال ۲۹۰ هجری (۹۰۲ میلادی) شهر ری نیز از طرف اسمعیل ضبط کرده شد. بخاک سامانیان داخل کرده شدن شهر ری حتی از طرف خلیفه وقت مکتفی (۹۰۱-۹۰۷) نیز رسماً پذیرفته میشود.

با اینطریقه در زمان سلطنت امیر اسمعیل سامانی (۸۷۴-۹۰۸) دولت سامانیان بخوبی مرکزیت پیدا نموده، باقتدار بزرگ سیاسی-مأموری و حربی صاحب میگردد و خاک آن از ری سر کرده تا ترکستان شرقی وسعت پیدا میکند.

بعد از مرگ اسمعیل سامانی، در زمان سلطنت اکثریت وارثان او - احمد بن اسمعیل (۹۰۸-۹۱۴)، نصر بن احمد بن اسمعیل (۹۱۴-۹۴۳)، نوح بن نصر (۹۴۳-۹۵۵)، عبد الملك بن نوح (۹۵۲-۹۵۵) و منصور بن نوح (۹۶۲-۹۷۷) گرچندی خاک دولت سامانی پیش از زمان حکمرانی اسمعیل وسعت پیدا نکرد، مبارزه‌های داخلی سیاسی - عصیانهای فئودالی و شورشهای خلقی، چنوعیکه قسمی در باب III شناسا خواهیم شد، اقتدار حکومت مرکزی را خیلی سست میگردانند، ولی توانائی دولت دوام میکند. تنها از زمان سلطنت نوح بن منصور (۹۷۷-۹۹۷) سر کرده تنزل دولت سامانی شروع میشود. در مدت حکمرانی وارثان این نماینده خاندان سلسله سامانیان دولت بیشتر اقتدار خود را از دست داده، نهایت در سال ۹۹۹ در نتیجه



مقبره اسمعیل سامانی، بهترین آثار معماری
عصر X در شهر بخارا

Marfat.com
Marfat.com

مقابلیت‌های سیاسی^۱ داخلی و هجوم‌های خارجی دولت سامانی از بین می‌رود.^۲

در زمان سلطنت سامانیان وضعیت مملکت خیلی تغییرات پیدا کرد. از تحت اداره بیواسطه خلافت رهایی یافتن مملکت به هجوم و تاخت و

وضعیت حیات اجتماعی و سبزش خواجگی مملکت.

تازهای خارجی دچار نگر دیدن آن، در برابر موجودیت یکمقدار عامل‌های اجتماعی و سیاسی، بسبزش قوه‌های استحصالی^۳ ماورالنهر و خراسان تأثیر خوبی می‌رسانند. سیر تاریخی^۴ مناسبت‌های ابتدائی^۵ فتودالی، که با تاخت و تازهای استیلاگران خارجی خیلی عقب افتاده بود، بعد از برقرار شدن آرامی و مخصوصاً پس از بدست درآمدن استقلالیت مملکت، یعنی در عصرهای IX - X دوباره رو بترقی نیاد. در برابر وسعت یافتن مناسبت‌های فتودالی از قوه غلام و کنیزان، که در جنگها از غیر اسلامیان اسیر افتاده بودند، چه در شهرها و چه در دهات استفاده برده میشد. مناسبت بین بندگان و خواجگان آنها موافق نشانداد فقد تعیین کرده میشد.^۶

در قطار ملکداران سابق - دهقانان ملکداران تازه

^۱ B. P. Zubov, O prichinax vozwazheniya i padeniya Samanidov, "Sovetskoye vostoковедение" № 2, 1958, str. 51-55

^۲ عبد الحمید برهان‌الدین مشهور به صاحب هدایه، الجدایده، جلد IV، کلکتہ، سال ۱۸۳۱، ص ۱۰۵۹ - ۱۰۶۹.

بوجود آمدند. در این دوره بطریق عطفه بصاحب منصبان دولتی و روحانیان جداگانه داده شدن زمینهای سلطانی— پادشاهی جاری میشود. زمینهای وقف نیز خیلی وسعت پیدا میکند. در نتیجه، مناسبتهای استحصالی در واحه‌های زراعتی تغییر مییابد، ساحه‌های جداگانه^۱ خواجگی^۲ قشلاق— غله‌داری، کرمک پروری، باغداری و امثال اینها خیلی رو به افزایش مینهد.

وسعت یافتن خواجگی^۳ قشلاق و زیاد شدن محصولات آن برواج گرفتن ساحه‌های گوناگون صنعت هنرمندی نیز تأثیر مهمی میرساند. صنعت هنرمندی نه فقط در شهرها، بلکه در قشلاق نیز ترقی میکند، استفاده بردن معدنیات کوهی نیز دقت مردم را بیشتر بطرف خود میکشد. از معدنیات کوهی طلا، نقره، آهن، سرمه، انگشت و حتی نفت و امثال اینها مورد استفاده قرار میگیرد. مخصوصاً در عصر X استحصال نقره و سرب در کانهای ایلک (سلسله کوههای بین تاشکند، خجند و فرغانه) خیلی وسعت یافته بوده است.^۳ اسبابهای استحصال کنی^۴

^۱ Всемирная история, том III, стр 473—474; История народов Узбекистана, уп. изд., стр. 223—224, 232—233.

^۲ Б. Г. Гафуров. История таджикского народа в кратком изложении, уп. изд., стр. 167—168; История народов Узбекистана, уп. изд., стр. 224—225

^۳ М. Я. Массон. Из истории горной промышленности Таджикистана, АН СССР, Материалы Таджикско-Памирской экспедиции, вып. XX, М—Л., 1934, стр. 71—84; История народов Узбекистана, уп. изд., стр. 225—226; Б. Г. Гафуров История таджикского народа. уп. изд., стр. 167—168.

معدنیات کوهی، که در جستجوهای اریخولوژی^۱ سالهای اخیر بدست درآمده‌اند، در مسئله^۲ در عصر X بطرز خیلی وسیع استفاده برده شدن معدنیات کوهی اخبارات سرچشمه‌ها را خیلی پر قوت میگردانند.

سبزش محصولات خواجگی^۳ قشلاق و صناعت هنرمندی نه فقط برواج گرفتن بازار داخلی راه میگذراند، بلکه برای وسعت یافتن مناسبتهای تجارتی^۴ خارجی نیز امکانیت‌های موافقی بوجود می‌آورد. از ماوراءالنهر گذشتن راه تجارتی^۵ جهانی^۶ بین شرق و غرب این امکانیت‌ها را باز بیشتر وسعت میدهد. مخصوصاً مناسبتهای تجارتی با چین و شرقی^۷ اروپا خیلی وسعت یافته، نوع مالهای از ماوراءالنهر خارج کرده میشود گوی و از چین و شرقی^۸ اروپا آورده میشود گوی زیاد میشود.

در نتیجه سبزش قوه‌های وسعت یافتن شهرها و آبادانی. استحصالی، رواج گرفتن

مناسبتهای تجارتی و امثال اینها

در شهرهای ماوراءالنهر و خراسان تغییرات بزرگی بوجود می‌آید. شهرهای قبل از حیات فتودالی در گوان^۹ گردیده بشهرهای خاص دوره فتودالی^{۱۰} شرق می‌آید.

۱. В. Д. Лившицкий. Из археологических материалов по истории средневековой горной техники Средней Азии, Труды Акад. Наук СССР, том XXVII, стр. 119-171.
۲. История народов Узбекистана, изд. стр. 27-23; Б. Г. Кабуров. История таджикского народа, изд. стр. 168-170.

این تغییرات، مخصوصاً در بخارا، سمرقند و مرو بیشتر بوجود آمد. مثلاً، در عصر IX بازارها، که در آنوقت نه تنها جای دادو گرفت مالی، بلکه محل مشغولیت هنرمندانرا نیز تشکیل مینمود، مرکز شهر بخارارا اشغال میکند. وسعت یافتن شهر بخارارا از چنین دلیلی نیز بخوبی پی بردن ممکن است، که در سال ۸۴۹ اطراف آنرا از نو دیوار میکشند، که دارای یازده دروازه بوده است.^۱

بخارا از دیگر شهرهای ماوراءالنهر و خراسان باز با این خصوصیت خود فرق میکرد، که یکقسم مهم آنرا قصرهای پادشاهی و استقامتگاههای درباریان درجه اول سامانی تشکیل مینمودند. در ریگستان بخارا که پیش از استیلای عرب قصر بخار خدایه واقع گردیده بود، در زمان سلطنت نصر II برای امیر سامانی قصر عالی‌ئی ساخته شده بود، که در اطراف آن بنای ۱۰ دیوان-اداره‌های مرکزی مأمورئ دولتی قرار گرفته بودند.^۲

عموماً بخارا در عصر X، همچون پایتخت - مرکز سیاسی و مأمورئ دولت سامانی، شهرت زیادی پیدا کرد

^۱ Б. Г. Гафуров. История таджикского народа, уп. изд., стр. 182—183; О. А. Сухарева. К вопросу об исторической топографии Бухары X—XII вв. Труды АН Таджикской ССР, том XXVII, 1954, с. р. 25—40.

^۲ История народов Узбекистана, уп. изд., стр. 242.

و از جهت اهمیت اقتصادی، مدنی، علمی و ادبی بیکی
از شهرهای درجه اول شرق میانه و شرق نزدیک
تبدیل یافت .

حیات مدنی، زبان، علم و ادبیات

بدست درآورده شدن استقلالیت سیاسی و
موفقیت‌های درخشانی، که در قسمت‌های جداگانه حیات
جمعیتی^۱ عصر X بدست درآمده بود، نه فقط بسبزش
قوه‌های استحصالی و عموماً حیات مادی، چنوعیکه در
بالا دیده شد، تأثیر فوق‌العاده کلانی رسانید، بلکه
برای پیشرفت حیات مدنی، علمی، ادبی و غیره
زمینه‌های موافقی بوجود آورد. مبارزه‌های سیاسی و
چاره بینی‌هاییکه در ساعه مرکزیت دان دولت سامانی،
تأمین نمودن بیخطری، آبادانی^۲ مملکت و امثال اینها
برده میشد، بمسئله از جهت حیات مدنی سبزیان
شهرهای ماوراءالنهر و خراسان نیز بی‌تأثیر نماند.
اهل علم و ادب و صنعت، که در هر یک کوشه و
کنار مملکت عمر بسیر میبردند، برای فعال‌اندتر
اشتراک نمودن بجنبش‌های حیات مدنی، علمی و ادبی
بشهرهای ماوراءالنهر، خراسان و مخصوصاً بخارا روی
میاورند. جنبش علمی و ادبی^۳ خاک دولت سامانی، نه
فقط اهل علم و ادب ماوراءالنهر و خراسان، بلکه دولت
اهل علم و ادب دیگر محلیای خلافت را نیز بطرف خود
میکشید.

چنوعیکه سرچشمه‌های ادبی، تاریخی-جغرافی گواهی می‌دهند، از مملکت‌های غربی^۱ خلافت خیلی اهل علم و ادب بشهرهای توابع دولت سامانی آمده، تقدیر خود را با عملیات علمی و ادبی^۲ مردم این سرزمین علاقمند گردانیده بوده‌اند. مثلاً، از ۱۱۹ نفر شاعر عربی زبان، که ابومنصور عبدالملک بن محمد الثعالبی (۹۶۱-۱۰۳۸) در «یتیمه الدهر» در باره فعالیت ادبی^۳ آنها سخن میراند، ۲۵ نفر آنها از ولایت‌های غربی^۴ ایران و دیگر جاهای خلافت بودند. اینطرف مسئله نیز خیلی قابل دقت است، که دو نفر این شاعران مهاجر حتی از نمایندگان خاندان خلفای عباسی بوده‌اند.

حکمرانان سامانی در حدود همان مقصدهای سیاسی^۵ صنفی، که به پیش خود گذاشته بودند، در مسئله رواج گرفتن حیات علمی-ادبی و دیگر قسمت‌های دانش فکری، البته، بی‌علاقه نبودند.

عهددارشغل وزارت گردیدن مردان سیاسی، مانند ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی، ابوعبدالله احمد بن محمد جیهانی، ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، ابوطیب مصعبی، که در عین حال از نمایندگان مشهور اهل فضل زمان

^۱ الثعالبی. یتیمه الدهر، چاپ دمشق، جز ۱۷، سال ۱۸۸۷، ص ۱۱۲-۱۱۴.

بودند، در نوبت خود، بمسئلهٔ پیشرفت حیات علمی - ادبی بیشتر روانه کرده شدن دقت حکمرانان سامانی نیز تأثیر نکرده نمیتوانست. اینچنین بتوسط این وزیران بدربار حکومتی و کارهای دولتی کشیده شدن یکمقدار اهل فضل و دانش نیز در این راه اهمیت کلانی داشت.

نهایت، واسطهٔ بزرگترین ترقی حیات مدنی، علم و ادبیات از طرف خود خلق، چه در دهات و چه در شهرها، هر جانبه پیشواز گرفته شدن تشبثکاران این ساعدها بود. از بین خلق سبزیده برآمدن نمایندگان پیشقدم دانش نیز یکی از دلایلای روشن این حقیقت شد. میتوانند.

در نتیجه شهرهای ماوراءالنهر و خراسان از جهت حیات مدنی، علمی و ادبی نیز ترقی نمودند. بتعریف و توصیف مرکزهای مدنی آنوقت مملکت سروده شدن یکمقدار اشعار شاعران و مخصوصاً شاعران عربی زبان، از جمله شعر بوصف سمرقند بخشیده علی بن محمد بستنی (۹۷۱ - ۱۰۱۰)، شعر در باره خوبی شهر مرو سروده شاعر نیمه اول عصر X ابوعلی السجی و اشعار بتوصیف نیشاپور بخشیده شاعر آخرهای عصر X ابوالحسن بن عیسی الکرجی، که م. زند در مقاله خود از «سجی»

1. M. Zaid. Antixenofontske i socialno oblichitelnye motivy v tadzhikskoy poezii X veka, Tруды АН Таджикской ССР, том XXVII, стр. 193-194.

البلدان» یاقوت، «یتیمۃ الدھر» ثعالبی و «تاریخ جهانکشا» بیکجا جمع آوری کرده است، عاید بمسئله در عصر X از جهت حیات مدنی، علمی و ادبی خیلی پیشرفتن شهرهای خاک دولت سامانیان نیز از دلایلی روشن شده میتواند. مثلاً، شاعر آخرین نیشاپور را از مرکزهای مدنی^۱ آنوقتہ خلافت - بغداد و کوفہ مقدم تر گذاشته است، که این محض از جهت هیات مدنی و علمی خیلی ترقی کردن این شهر را نشان میدهد.

شیر بخارا، همچون مرکز سیاسی و مأموری دولت سامانی، در ساحة حیات مدنی، علمی و ادبی باز بیشتر اهمیت پیدا کرده بود، ثعالبی عاید بمسئله در زمان سلطنت نصر بن احمد سامانی از هر طرف ببخارا آمده جمع شدن اهل علم و ادب، مباحثه‌های علمی و ادبی، حکایت ابوجعفر محمد بن موسی را نقل نموده، در عین حال در باره بخارا، همچون مرکز علمی و ادبی، چنین مینویسد: «کانت بخاری فی اندولۃ السامانیه و مثابة المجد و کعبۃ الملک و مجمع افراد الزمان و مطلع نجوم ادباء الارض و موسم فضلاء الدھر...»^۱.

یعنی: «بخارا در زمان دولت سامانیان مرجع عظمت، شرف ملک، محل جمع آمد دانشمندان درجه اول زمان و

^۱ الثعالبی. یتیمۃ الدھر، چاپ دمشق، جزء IV، ص ۳۳-۳۴.

جای طلوع ستارگان - بزرگان، ادبای روی زمین و مرکز فضایی دهر بود...»
 در قطعه شعری زیرین از طرف استاد رودکی با بغداد مقابل گذاشته شدن شهر بخارا باز يك دليل روشن در این باره میباشد:

«امروز بهر حالی بغداد بخارا است،
 کجا میرخراسان^۱ است پیروزی آنجاست.
 ساقی تو بده باده و مطرب تو بزنی رود،
 تا می خورم امروز، که وقت طرب ماست.
 می هستی و ارم هستی و بت لاله رخی هست،
 غم نیست و گر هست نصیب دل اعداست»^۲.

حجت دیگری، علاوه با آثار باقیمانده صنعت معماری عصر سامانیان^۳، در باره پیشرفت حیات مدنی شهرهای

^۱ در این بیت مراد از «میرخراسان» امیرسامانی است: مفهوم کلمه خراسان در عصر آن خیلی وسیعتر بوده، قسمت شرقی ایران، طخارستان، خاک ترکمنستان امروزه و ماوراءالنهر را افاده مینمود. با عبارت دیگر، خراسان اساساً خاک دولت سامانی را در بر میگرفت. اینچنین موافق مفهوم اصلي این کلمه امیران سامانی را، همچون حکمران مشرق زمین، نیز با عنوان «امیر خراسان» یاد کرده اند.

^۲ Очерк Рузана, часть I, Сташиев, соч. 1978, с. 522.

^۳ در باره آثار معماری و صنعت کوزه کاری زمان سلطنت سامانیان از جمله ادبیات موجوده مراجعت کرده شود:

В. Г. Габуров. История таджикского народа в кратком изложении, изд. 1954, стр. 171 - 177; История народов Узбекистана, изд. 1954, стр. 260 - 261; Всемирная история, том III, стр. 476; В. В. Врошши. К характеристике архитектуры Средней Азии эпохи Саманидов, Труды АН Таджикской ССР, том XXVII, 1954, стр. 41 - 51.

عصر X ماوراء النهر و خراسان بدست درآمده است، آن اخباراتیست که در باره چگونگی کتابخانه‌های بزرگ آندوره شهادت میدهند.

از جمله در زمان سلطنت نصر II در بخارا کتابخانه بزرگی تأسیس میشود. موافق اخباراتی که مؤلف «عیون الابناء فی طبقات الاطباء» از زبان ابوعلی ابن سینا در باره این کتابخانه داده است، معلوم میگردد، که آن یکی از کتابخانه‌های درجه اول جهانی آندوره بوده است. ابن سینا میگوید، که «این کتابخانه حجره-خانه‌های بسیار داشت، که در هر يك خانه صندوقی کتب گذاشته شده بود. در خانه‌های کتابهای عربی و شعر و در دیگری فقه و همچنین هر يك از خانه‌ها کتابهای ساحه علمی موجود بود و من فهرست کتب اوایل (یعنی آثار متفکران یونان قدیم. ع. م.) را خواندم و بهرچه حاجت داشتم مراجعت نمودم و کتابهایی دیدم که بسیاری از مردم اسم آنها را هم هرگز نشنیده بودند و من نیز پیش از این آنها را ندیده بودم و پس از اینم نیافتم.» این کتابخانه، چنوعیکه معلوم است، بعد از استفاده کرده شدن ابن سینا دیری نگذشته طعمه آتش میگردد.

¹ شبلی نعمانی، شعر العجم، جلد I، چاپ تهران، سال ۱۳۳۵ شمسی، ص ۲۲.
² ابن ابی اصیبعه، عیون الابناء فی طبقات الاطباء، جلد II، چاپ مصر، سال ۱۲۹۹ هجری، ص ۴.

شهرهای دیگر ماوراءالنهر و خراسان نیز از کتابخانه‌های بزرگ خالی نبوده‌اند. یاقوت حموی، که پیش از حمله خونخوران چنگیزی در خراسان و ماوراءالنهر عمر بسر برده است، از جمله ذخیره‌های کتب آنوقته در باره دوازده کتابخانه مرو معلومات میدهد، که ^{حدود} دوازده هزار جلد کتاب را در بر می‌گرفته‌اند. اکثریت این کتابخانه‌ها، با احتمال قوی، نیز در عصر X تأسیس گردیده بودند.

با اینطریقه، در برابر دیگر گونی‌های حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، از جهت حیات مدنی نیز پیشرفت مملکت، بشهرهای اساسی ماوراءالنهر و خراسان، بلخ، نیشاپور، مرو و امثال اینها جمع شدن فوری علمی و ادبی و بوجود آمدن شرایطی ضروری بوسیله انجام دادن عملیات فکری راه‌گشا و اینهاست. در صورت خود، سبب شد بر اینکه در ساحه پیشرفت زبان، آرایه افکار و عقاید، ترقی ساحه‌های جداگانه علم و دانش، ظهور نمودن فیلسوفان بزرگ و عالمان زیر دست، ترقی نشر دری و نظام، تکاملات شکلی اساسی در ادبیات فارسی-تاجیک، در شرایط نو دانش‌آموزان و استادان، داستان‌های ملی-خلق و امثال اینها، پیاپی در دسترس آید.

¹ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، نشر ذکرشده، ص ۲۲۷.

خواهیم دید، موفقیت‌های بزرگ نصیب مردم تاجیک و دیگر خلق‌های ایران و ماوراءالنهر گردید.

یکی از موفقیت‌های ساحة حیات مدنی، پارسی‌داری - که در عصر X نصیب مردم تاجیک و دیگر زبان دولتی. خلق‌های خراسان و ولایت‌های شرقی ایران گردیده، بااهمیت‌های مهم سیاسی نیز صاحب بود، در قطار زبان حکمران دولتی - زبان عربی، همچون زبان ادبی دولتی جاری شدن زبان پارسی دری - تاجیکی میباشد.

پراتسس استیلا شدن ایران، خراسان و ماوراءالنهر و بخاک خلافت عرب داخل کرده شدن ولایت‌های شرقی، چنوعیکه در بالا دیده شد، در عین حال پراتسس جاری کرده شدن دین اسلام و پهن شدن زبان عربی بود. حکمرانان عرب به پهن کرده شدن زبان خود اهمیت مخصوص میدادند، زیرا پهن شدن این زبان اگر از یکطرف یکی از واسطه‌های اساسی جاری شدن اسلام باشد، از طرف دیگر برای هر طرفه تأمین کرده شدن هاکمیت آنها نیز کمک کلانی می‌رسانید.

از این جهت زبان عربی نه فقط در نماز و دیگر مراسم دینی کار فرموده میشد، بلکه تمام کتاب‌های دینی، فقه، آثار علمی، ادبی و غیره فقط با همین زبان تألیف میگردید. کارهای اداره‌وی دولتی - مأموری در تمام گوشه و کنار خلافت با زبان عربی برده میشد. نفوذ زبان

عربی در اداره‌های دولتی نهایت درجه پرقوت بود. کسیکه از خلقهای محلی زبان عربی را بخوبی نمیدانست، حتی خردترین مأموریت اداره وی را، بسیار وقتها، بدست درآورده نمیتوانست.^۱

در عصر X مسئله در اداره‌های رسمی کار فرموده شدن زبان دری پارسی-تاجیکی یعنی همچون زبان ادبی-دولتی جاری کرده شدن زبان خلق محلی در مسئله سست گردانیدن رل زبان عربی و تأثیر مرکز خلافت، اینچنین مستحکم نمودن موقع و نفوذ دولت سامانی، بی‌شبهه، از وظیفه‌های مهم سیاسی حساب میشد. با زبان محلی جاری کرده شدن یکقسم کارهای اداره‌وی و وسعت داده شدن آثار علمی و ادبی، اگر از یکطرف باستقلالیت صاحب گردیدن دولت سامانی را تأکید نماید، از طرف دیگر در مسئله باز بیشتر متحد گردانیدن خلقهای محلی و بطرف مقصد اساسی^۲ خواجگی و سیاسی روانه کرده شدن قومهای این خلق بااهمیتهای خیلی بزرگ صاحب بود. از این سبب ضرورت بطورز وسیع استفاده برده شدن این اسلحه توانا-زبان خلق محلی بیش از پیش حس کرده میشد.

بنابر آن مردان سیاسی دولت سامانی باین مسئله اهمیت خاصی میدهند. زبان دری پارسی-تاجیکی را

^۱ История и родов Узбекистана, уп. изд., стр. 252

همچون زبان رسمی - دولتی قبول نموده، برای در ساحة علم و ادب وسعت پیدا کردن آن امکاناتهای لازمه بوجود میآورند. اهل علم و ادب را در این راه تشویق و حمایت مینمایند.

در نتیجه، چنوعیکه بعد از این خواهیم دید، با زبان دری پارسی - تاجیکی در نظم و نثر آثار ادبی^۱ پر قیمتی بوجود آمده، اساس ادبیات کلاسیکی^۲ فارس - تاجیک گذاشته میشود. حالت در ساحةهای جداگانه کارهای فکری از بین طبقه‌های گوناگون اجتماعی سبزیدن نمایندگان علم و ادب چنین نشان میدهند، که ثمره این چاره بینی‌ها، محض در قسمت ترقی^۳ کارهای فکری، خرد نبوده است. ما حالا در باره تاریخ پیدایش زبان پارسی دری - تاجیکی و حقیقت لفظ «دری» توقف نمیکنیم. معلوماتیکه در باره سبب چنین نام گرفتن آن در سرچشمه‌های تاریخی - ادبی و لغت‌ها داده شده بود، از طرف محمد معین در مقدمه^۴ چاپ تنقیدی لغت «برهان قاطع» بتفصیل بیان کرده شده است.^۱

در اینجا فقط همین را باید قید نمود، که بعد از تدقیقات مهم ملك الشعر ابقار آن عقیده کهنه‌ئی که در باره جعل پیدایش و ریشه این زبان دوام کرده می‌آید^۲.

^۱ برهان قاطع، با تصحیح و اهتمام دکتر محمد معین، جلد ۱، تهران، سال ۱۳۳۱ شمسی، ص ۳۱ - ۳۶.

^۲ A. M. Mirzoev. Zaboni adabietni klassini, "Sharhi surh", соли 1949, № 4.

اهمیت خود را گم کرد. این مؤلف، در اساس اخبارات ابن مقفع، «الفیرست» ابن الندیم، «المحسن والاصداد» جاحظ، «تاریخ طبری» بلعمی، «عیون الاخبار» ابن قطیبہ، «معجم البلدان» یاقوت، معلومات «تاریخ سیستان» و یکمقدار جغرافیہ نویسان و مؤلفان لغتہا مسئلہٴ مهم۔ حادثہٴ اولین دفعہ در ماوراءالنہر و خراسان ظہور نہودن نظم و نثر دری پارسی۔ تاجیکی، نہایت درجہ نزدیک بودن این زبان با شیوہہای زبانی اہالی ماوراءالنہر، خراسان و شمال افغانستان و دلیل ہرچون بعضی عنصرہای زبان دری شناختہ شدن بعضی فاکتہای زبانی حجتہای در تورفان بدست افتادہ آثار مانوی را مورد مطالعہ قرار دادہ^۱، اساساً بدو نوع خلاصہٴ مهم میآید: ۱. محل پیدایش زبان دری جنوب غربی ایران نبودہ، بلکہ قسمت شرقی۔ ماوراءالنہر و خراسان میباشد. ۲. زبان دری نہ اینکہ در دورہٴ بعد از اسلامی بوجود نیامدہ است، بلکہ آن هنوز در دائرہہای رسمی دورہٴ سلطنت ساسانیان مورد استفادہ قرار گرفتہ بودہ است.

ملاحظات م. بہار نہ اینکہ هنوز در ادبیات علمی باعتباری دچار نگر دیدہ است، بلکہ بدست در آمدن حجتہای تازه درستی فکر اورا بیش از پیش تصدیق میکند. ی. ا. برتلس در تدقیقات در این سلسلہ پردہ شود نیز

^۱ م. بہار، مسہل ساسانی، ج ۱، ص ۱۰۰، ج ۲، ص ۱۰۰، ج ۳، ص ۱۰۰، ج ۴، ص ۱۰۰، ج ۵، ص ۱۰۰، ج ۶، ص ۱۰۰، ج ۷، ص ۱۰۰، ج ۸، ص ۱۰۰، ج ۹، ص ۱۰۰، ج ۱۰، ص ۱۰۰، ج ۱۱، ص ۱۰۰، ج ۱۲، ص ۱۰۰، ج ۱۳، ص ۱۰۰، ج ۱۴، ص ۱۰۰، ج ۱۵، ص ۱۰۰، ج ۱۶، ص ۱۰۰، ج ۱۷، ص ۱۰۰، ج ۱۸، ص ۱۰۰، ج ۱۹، ص ۱۰۰، ج ۲۰، ص ۱۰۰، ج ۲۱، ص ۱۰۰، ج ۲۲، ص ۱۰۰، ج ۲۳، ص ۱۰۰، ج ۲۴، ص ۱۰۰، ج ۲۵، ص ۱۰۰، ج ۲۶، ص ۱۰۰، ج ۲۷، ص ۱۰۰، ج ۲۸، ص ۱۰۰، ج ۲۹، ص ۱۰۰، ج ۳۰، ص ۱۰۰، ج ۳۱، ص ۱۰۰، ج ۳۲، ص ۱۰۰، ج ۳۳، ص ۱۰۰، ج ۳۴، ص ۱۰۰، ج ۳۵، ص ۱۰۰، ج ۳۶، ص ۱۰۰، ج ۳۷، ص ۱۰۰، ج ۳۸، ص ۱۰۰، ج ۳۹، ص ۱۰۰، ج ۴۰، ص ۱۰۰، ج ۴۱، ص ۱۰۰، ج ۴۲، ص ۱۰۰، ج ۴۳، ص ۱۰۰، ج ۴۴، ص ۱۰۰، ج ۴۵، ص ۱۰۰، ج ۴۶، ص ۱۰۰، ج ۴۷، ص ۱۰۰، ج ۴۸، ص ۱۰۰، ج ۴۹، ص ۱۰۰، ج ۵۰، ص ۱۰۰، ج ۵۱، ص ۱۰۰، ج ۵۲، ص ۱۰۰، ج ۵۳، ص ۱۰۰، ج ۵۴، ص ۱۰۰، ج ۵۵، ص ۱۰۰، ج ۵۶، ص ۱۰۰، ج ۵۷، ص ۱۰۰، ج ۵۸، ص ۱۰۰، ج ۵۹، ص ۱۰۰، ج ۶۰، ص ۱۰۰، ج ۶۱، ص ۱۰۰، ج ۶۲، ص ۱۰۰، ج ۶۳، ص ۱۰۰، ج ۶۴، ص ۱۰۰، ج ۶۵، ص ۱۰۰، ج ۶۶، ص ۱۰۰، ج ۶۷، ص ۱۰۰، ج ۶۸، ص ۱۰۰، ج ۶۹، ص ۱۰۰، ج ۷۰، ص ۱۰۰، ج ۷۱، ص ۱۰۰، ج ۷۲، ص ۱۰۰، ج ۷۳، ص ۱۰۰، ج ۷۴، ص ۱۰۰، ج ۷۵، ص ۱۰۰، ج ۷۶، ص ۱۰۰، ج ۷۷، ص ۱۰۰، ج ۷۸، ص ۱۰۰، ج ۷۹، ص ۱۰۰، ج ۸۰، ص ۱۰۰، ج ۸۱، ص ۱۰۰، ج ۸۲، ص ۱۰۰، ج ۸۳، ص ۱۰۰، ج ۸۴، ص ۱۰۰، ج ۸۵، ص ۱۰۰، ج ۸۶، ص ۱۰۰، ج ۸۷، ص ۱۰۰، ج ۸۸، ص ۱۰۰، ج ۸۹، ص ۱۰۰، ج ۹۰، ص ۱۰۰، ج ۹۱، ص ۱۰۰، ج ۹۲، ص ۱۰۰، ج ۹۳، ص ۱۰۰، ج ۹۴، ص ۱۰۰، ج ۹۵، ص ۱۰۰، ج ۹۶، ص ۱۰۰، ج ۹۷، ص ۱۰۰، ج ۹۸، ص ۱۰۰، ج ۹۹، ص ۱۰۰، ج ۱۰۰، ص ۱۰۰.

بهمان ملاحظات م. بهار میآید.^۱ ذبیح الله صفا از این نقطه نظر، آثار جغرافیة نویسان عرب از جمله اخبارات «احسن-التقاسیم فی معرفة الاقالیم» المقدسی، «المنسالك الممالک» اصطخری، «صورة الارض» ابن حوقل را و سيعتر سنجیده برآمده، اصل مسئله را باز بیشتر روشن کرده است.^۲ مثلاً، از حجت و دلیلهائیکه در باره درئ پارسى-تاجیکى در «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» آمده است، چنین معلوم میگردد، که زبان درئ پارسى زبان اهل بخارا، مرو، بلخ، نیشاپور و عموماً زبان اهالی ماوراءالنهر و خراسان بوده، در عصر X در برابر اینکه این زبان يك عمومیت را تشکیل میکرده است، شیوههای هر يك محل با خصوصیتهاى خاص خود از همدیگر نیز فرق میکرده اند.^۳

با ملاحظات در باره تاریخ پیدایش زبان درئ برآورده این مؤلفی که آنرا دنباله زبان پهلوی شمالی میدانند، ما راضی شده نمیتوانیم. اینطرف مسئله محتاج به تفتیش و تحقیق است. ولی خلاصه در باره وجه تسمیه این زبان بیان کرده او قابل دقت میباشد: «از قرن سوم و چهارم

^۱ E. Э. Бертельс. Персидский—дари—таджикский. «Советская этнография», 1950, № 4, стр. 55—56.

^۲ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، نشر ذکرشده، ص ۱۲۷—۱۴۳.

^۳ المقدسی. احسن التقاسیم فی معرفته الاقالیم، نشر ذکرشده، ص ۳۳۴—۳۳۵؛ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۳۸—۱۳۹.



لایحه مجسمه استاد رودکی، که در شیر استالین ابراد
گذاشته خواهد شد

Marfat.com
Marfat.com

بعد، -مینویسد او، - این لهجه را که پس از تشکیل در بارهای مشرق در عهد اسلامی بصورت زبان رسمی درآمد، باسامی^۱ مختلفی مانند: دری، پارسی^۲ دری، پارسی خوانده و آنرا در برابر عربی قرار داده‌اند. این پارسی که در تسمیه^۳ فوق بکار رفته است غیر از پارسیک بمعنی پهلوی عهد ساسانی و پارسی یا فارسی بمعنی لهجه^۴ متداول در فارس است، که از قدیم‌الایام بدین نام خوانده میشد. در اینجا پارسی برای مقبله با عربی و ترکی بکار... رفته است»^۱.

با اینطریقه در اساس تدقیقات در این ساحه برده شده، ممکن است بدو نتیجه^۵ اساسی آمد:

اول این، که زبان دری پارسی - تاجیکی، نه اینکه در وقت استیلای حکمرانان عرب از قسمت جنوب غربی^۶ ایران - ولایت فارس بخراسان و ماوراءالنهر آورده نشده است، بلکه وی زبان اهالی^۷ محلی^۸ مردم ایرانی نژاد همین سرزمین بوده است. حادثه^۹ اولین دفعه در ماوراءالنهر و خراسان بوجود آمدن آثار خطی^{۱۰} این زبان و در دوام عصرهای IX و X محض با دست مردم این مملکت در زبان دری گذاشته شدن اساس نظم و نشر کلاسیکی ملاحظات در این باره بوجود آمدن بر قوت میگرداند.

^۱ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، نشر ذکرشاه، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

دوم این، که زبان دری پارسی-تاجیکی، بر خلاف فکر عالم فرانسوی ا. میه^۱، در هیچیک صورت زاده عصر IX نمی باشد. علاوه بر اینکه عنصرهای جداگانه این زبان هنوز در آثار از تورفان بدست درآمده مانوی دیده میشود، از نقل‌های سرچشمه‌های تاریخی و جغرافی، که زبان دری را یکی از زبانهای گفتگویی دربار ساسانیان دانسته اند، چنین حقیقتی بهمان می‌آید، که زبان دری با حادثه پیدایش خود تاریخ خیلی قدیمتری دارد. پیدایش زبان دری پارسی-تاجیکی را بفکر ما از پراتس شکل یابی^۲ خلقت مردم تاجیک، که هنوز از عصرهای V میلادی شروع میشود، جدا کردن ممکن نیست.

قطع نظر از حجت‌های ذکر شده، خصوصیت زبانی^۳ آثار ادبی^۴ عصر X این فکر را پر قوت میگرداند. زبان نظم و نثر عصر X خیلی پخته و کار کرده شده است. مخصوصاً آثار نثر این دوره، با وجود تأثیر دورو دراز زبان عرب و داخل شدن کلمات بیگانه، در جمله بندی آثار ترجمه شده، مثلاً در تفسیر طبری رعایه کرده شدن قانون زبان عربی و تقلید کنی‌های نثر عصر III هجری^۵ عرب، خصوصیت‌های قدیم و اصلی^۶ خود را نگاه داشته است. عموماً محصول نظم و نثر این دوره آثار زبانی^۷ نیست، که در مدت یک عصر ظهور کرده و تا ایندرجه تکامل یافته

^۱ А. Мейе. Введение в сравнительное изучение иранских языков, М.—Л., 1938; стр. 91.

باشد. پختگی^۱ زبان دری و خصوصیت‌های اسلوبی^۲ آثار از عصر X باقیمانده آن چنین تصویری بوجود می‌آورد، که این زبان خیلی پیشتر از استیلای عرب در قطار زبان سفدی در ماوراءالنهر و خراسان دوام نموده، میدان عملیات را حتی برای زبان سفدی نیز خیلی تنگ کرده باشد. زیرا اگر چنین نمی‌بود، زبان سفدی بعد از پهن شدن اسلام در يك مدت کوتاه موجودیت خود را از دست نمیداد.

يك واسطه مهمی، که در برابر غامبهای در بالا ذکر شده، به پیشرفت کارهای فکری خیلی موثر واقع گردید، سیاست نسبت باهل دین و مذبهها پیشگرفته دولت سامانیان

بیطرفی در
مباحثه‌های
فکری.

بود. از جمله تدقیقاتچین تاریخ علوم معاصر ایران ذبیح‌الله صفا، که حیات سیاسی و علمی^۳ دوره سلطنت سامانیان را مورد تحقیقات وسیع قرار داده است، نتیجه‌های بدست در آورده خود را چنین جمع‌بست میکند:

«موضوع دیگری که در حکومت سامانیان باید مورد توجه ما باشد، عدم مزاحمت آنانست بفرق و مذاهب مختلف، چنانکه غالباً اتفاق می‌افتاد، که در دربار شاهان سامانیان افرادی از مذاهب گوناگون مانند مذاهب اهل سنت، شیعه، دین زردشتی، عیسوی با نهایت آزادی می‌بودند و مصونیت زندگی و کار می‌کرده‌اند و هیچکس از حیث اظهار عقاید علمی، دینی و مذهبی دچار تخریقاتی، که در

دوره غزنوی و سلجوقی پیش آمد، نبوده است و این امر چنانکه میدانیم از مهمترین اسباب رواج علم و نظر و اشاعه حکمت و علوم عقلی میتواند باشد و از اینجاست، که میتوان گفت دوره سامانی دوره رونق ادب و علم و عصر آزادی افکار و کمال تمدن اسلامی در ایرانست»^۱.

این ملاحظه در واقع اساس کلی دارد. عصر سلطنت سامانیان را، از جهت موضوع ذکر شده، با هیچ يك دوره پیش از اکتیابری برابر کرده نمیتوانیم. اگر ما حالا بطریق مثال فقط وضعیت معتزله را از نظر گذرانیم، حقیقت مسئله را نیز بخوبی تصور کردن ممکن میشود. معتزله آن آزادی مبادله فکری را که در عصر X در خاک دولت سامانی داشتند، در مرکز خلافت و گردو اطراف آن موجود نبوده است.

گفت و شنید مذهبی و مباحثه‌های علمی، که هنوز از اولهای عصر VIII سر کرده در بغداد و عموماً قسمت غربی^۲ خلافت وسعت پیدا کرده بود، در نیمه عصر IX آمده خیلی تغییر مییابد.

مخصوصاً برای معتزله در آن سرزمین وضعیت خیلی نامساعد میگردد. معتزله هنوز از وقت پیدایش خود، که از سال ۷۲۸ شروع میشود، از تعصبات دینی خیلی دوری اختیار نموده، بر خلاف رویه اهل حدیث و سنت، برای

^۱ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص ۱۸.

اثبات مسئله‌های اساسی^۱ مباحثه‌وی دینی از راه طلبات عقل و منطق نزدیک میشدند و برای اثبات عقاید خود، عادتاً، بفلسفه مراجعت مینمودند. از اینجاست، که عملیات آنها یکی از واسطه‌های اساسی^۲ ترقیات فکر و استفاده برده شدن فلسفه یونان در دوره بعد از جاری شدن اسلام گردید. وسعت یافتن عملیات معتزله، در نوبت خود، اساسهای اسلام رسمی را تهدید نکرده نمیتوانست.

این بود، که معتزله از نیمه‌های عصر IX سر کرده بمقابلیت سخت اهل حدیث دچار گردید. خلیفه وقت المتوکل (۸۴۸-۸۶۱) برای پیشگیری نمودن نفوذ معتزله و برهم دادن کشمکشهای مذهبی سیاست تازه‌ئی جاری نمود، او مذهب سنی را هر طرفه حمایه نموده، دیگر جریانهای سیاسی، مذهبی و در نوبت اول معتزله را در تحت تعقیب قرار داد. بحث و مناظره‌های بین اهل حدیث و معتزله را منع نمود. در نتیجه تعصب دینی خیلی قوت گرفت. طرفداران معتزله را حتی از کارهای دولتی^۳ خلافت بیرون نمودند. این را باید قید کرد، که دوره حکمرانی المتوکل با ظهور مذهب نو در اسلام - مذهب حنبلی راست میآید. اساس گذار این مذهب احمد بن محمد بن حنبل (۷۸۰ - ۸۵۶)، که در ساحه فقه متعصبترین را بر انتصاب نمود، تعلیمات خود را فقط در اساس آیات، حدیث و سنت قرار داده بود، هجوم ضد معتزله را بیشتر شعله‌ور کردانید. این تعقیب در وقت وارثان نزدیک المتوکل نیز دوام کرد.

مخصوصاً مبارزه طرفداران جریان اشعری، متکلمین بمعزله بیشتر ضربه رسانید. اساس گذار این جریان ابو الحسن علی بن اسمعیل الاشعری (۸۷۳-۹۳۵)، که تا سن ۴۰ سالگی در بین معتزله تربیت یافته تعلیمات آنها را میآموخت، بر ضد عقاید معتزله برآمد. عملیات او و پیروانش، که از طرف اهل حدیث و مذهب رسمی اسلامی حمایت کرده میشدند، معتزله را بشکست قطعی دچار گردانید.

اما اینگونه مخالفت‌های مذهبی، تعصب‌های دینی و سختگیرانه‌ای که در دایره خلافت وجود داشت و دامنه آن در عصر XI شدت پیدا کرد^۱، چنانچه در بالا اشاره نمودیم، در خاك دولت سامانیان موجود نبود. اهل معتزله با مقابلان خود تا اندازه‌ئی آزادانه مباحثه‌های علمی مینمودند و مشغول بهن نمودن آثار خود بودند.

عموماً مباحثه و کشمکش‌های فکری، که در بین طرفداران مذهبهای گوناگون، از جمله در بین اهل فقه و صوفیه، متکلمین و معتزله و نمایندگان دیگر دین و مذهبها روی میداد، در وقت سامانیان، عادتاً، دولت مداخلت نمیکرد و بیطرف میایستاد^۲. اگر واقعه سختگیری نسبت به اسمغیلیها - قرامطه رویدادها استثنا کنیم، سامانیان

^۱ ذ. صفا. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، چاپ تهران، جلد ۱، ص ۱۳۸-۱۵۱.

^۲ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، نشر ذکر شده. ص ۲۰۲-۲۰۳.

به پیروان دین و مذہبها از راه مخالفت نزدیک نشده. این سختگیری هم در آخرهای سلطنت نصر بن احمد و پسر او نوح روی داد و چنوعیکه در باب III، در موقع خود مفصل خواهیم ایستاد، بی سبب هم نبود. سامانیان بمقابل پیروان دین و مذہبهای غیر رسمی تنها در همانوقت بمبارزه برخاسته‌اند، که آنها با مقصدهای سیاسی سربرداشته باشند. اما در دیگر موردها آنها پیروان دین و مذہبها را تعقیب نکرده‌اند.

اگر چنین نمیبود، دقیقی، که در عقاید زردشتی بودن او بیش از بیش تصدیق مییابد، در محیط اسلامی واقع گردیده زردشتی بودن خود را اینقدر روشن تأکید نمینمود:

«دقیقی چار خصلت بر گزیده‌است،
 بگیتی از همه خوبی و زشتی.
 لب یا فوت رنگ و ناله چنگ،
 می‌خون رنگ و کیش زر دهشتی.»

یا خود او مرتبهٔ ائین زردشتی را تا باین درجه بلند نمی‌برداشت:

«به یزدان که هرگز نبیند پوشت،
 کسی کاوندارد ره زردهشت.»

سیاست گرساها، پیشکر فتا، سامانیان سبب شد بر اینکه، نظر بولایتهای غربی و مرکزی خلافت عرب در خاک دولت سامانی اهل دین و مذہبها عقاید خود را تا درجهٔ آزادانه‌تر

بیان میکرده گئی شدند. علاوه بر اینکه ذبیح اللہ صفا اخبارات در این باره بیان کرده مؤرخان و جغرافیہ نویسندگان عرب را جمع بست کرده است^۱، حجت در این باره بدست در آورده و. ژو کوفسکی نیز خیلی قابل دقت میباشد. این مؤلف در کتاب بنام «جنگ در تصوف» که مجموعه مقالات بوده، در تحت رقم ۳۸۶ در کتابخانه دانشگاه سن-پطربورگ نگاه داشته میشود، رسالہٴی را پیدا کرده است، که در مقدمه آن در باره در زمان سامانیان آزادانه تر بودن عملیات اهل دین و مذہبهای غیر مذہب رسمی^۲ اسلامی معلومات مهم زیرین داده شده است:

«بدانکه سبب تصنیف این کتاب آن بود که گمراہان یعنی ہواداران چون بسمرقند و بخارا و ماوراءالنہر... بسیار شدند، ائمہ فقہا و علماء سمرقند و بخارا و ماوراءالنہر... جمع آمدند و این سخن را بوالی^۳ عهد کہ از آل سامان بود رسانیدند. امیر سامانی از بس آنکہ علماء ماوراءالنہر را جمع کرده فرمود تا بیان کنند مذہب راست و طریق سنت و جماعت را. ائمہ بخارا... اشارت بخواجه ابوالقاسم حکیم سمرقندی... کردند و او را گفتند بیان کن ما را راہ راست مذہب سنت را کہ راہ و سیرت رسول صلی اللہ و سلم بود و روشیای حضرت او... و یاران او و خلفاء راشدین از بس او... و مذہب علماء کہ از اہل سنت

۱ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، نشر ذکرشده،

و جماعت بودند... و مذهب امام امامان و شیخ‌نشاہ فقہ ابوحنیفہ النعمان بن ثابت الکوفی... و ہمہ اصحاب او... پس تصنیف کرد این کتاب را بتازی و ہمہ علما پسندیدند. پس امیر سامانی فرمود، کہ این کتاب بیارسی باید کرد، تا خاص و عام را منفعت بود و مذهب سنت را نیکو دانند و از بدعتها دور باشند...»¹

و. ژو کوفسکی تاریخ تالیف یافتن این اثر را با احتمال قوی در وقت سلطنت نصر II و یا نوح یکم میدانند. ب فکر ما باید آن در آخرهای سلطنت نصر II و اولیای حکمرانی نوح یکم - علاقمندها با سختگیری‌ئی کہ نسبت بقرطی‌ها صورت گرفته بود (مراجعت کرده شود به باب III) تالیف گردیده باشد. ولی حالا اینطرف مسئله بیشتر برای ما قابل دقت میباشد، کہ حجت بالا این مسئله را نیز تأکید میکند، کہ در عهد سامانیان اهل دین و مذهبیان غیر مذهب رسمی اسلامی، مخصوصاً تا سلطنت نوح یکم، تا حد امکان در عملیات خود آزاد بوده‌اند.

با اینطریقہ، رویہ پیشگرفتہ سامانیان، در نوبت خود، از یکچند طرف بی منفعت نرفت: اول اینکه بکسب علم عرف و عاداتهای پیش از اسلامی گدشتگان خلق تالیفات و دیوان مردم ماوراءالنہر و خراسان موجودیت خود را دوام دادند.

1. В. В. Бартольд, К истории персидской литературы при Саманидах, Записки Восточного отделения Имперского Русского Археологического общества, том XII, С-Петербург, 1899, стр. 01-07.

بآهستگی در دائره عقاید و آداب اسلامی در لباس نو درآمد. دوم اینکه نمایندگان علم و ادب، که در دیگر محلّهای خلافت عقاید علمی و مذهبی خود را آزادانه بیان کرده نمیتوانستند، پپایتخت سامانیان و دیگر شهرهای ماوراءالنهر و خراسان روی آوردند. سوم اینکه در خاک دولت سامانی بیشتر جمع آمدن نمایندگان عقاید گوناگون مذهبی و دینی و نسبتاً آزاد بودن افاده فکر در این مملکت، چنوعیکه در پایان مفصلتر خواهیم ایستاد، برای رواج گرفتن مباحثه‌های مذهبی و علمی زمینه حاضر نمود. اینگونه مباحثات، در نوبت خود، یکی از واسطه‌های اساسی وسعت پیدا کردن افکار علمی گردید.

باین مناسبت بی منفعت نخواهد بود، که در اینجا در باره یکی از سببهای بعلم و فلسفه میل نمودن پیروان عقاید اسلامی توقف نمود. بعد از آنکه فتوحات خلافت انجام گرفته، اسلام جاری میشود و خلافت عرب همچون بزرگترین دولت آنوقت جهان برقرار میگردد، در بین یکقسم علمای اسلامی احتیاجی بوجود میآید، که از روی اصولهای دینی تحقیقات فلسفوی برده شود. از طرف دیگر از بسکه نمایندگان دیگر دینها - زردشتیان، مانویها، یهود و عیسویان با فلسفه تا حد امکان مسلح بودند و در مباحثه‌های علمی بر ضد علمای اسلامی این اسلحه را کار میفرمودند، این حالت علمای اسلامی را نیز وادار میکند، که در برابر مقابلان و اثبات فکر خود با اسلحه عقلی و

فلسفه نیز مسلح باشند. این دو احتیاج اگر در اول یکی از سببهای پیدایش معتزله شده باشد، قدری بعدتر یکی از واسطه‌های اساسی^۱ بوجود آمدن علم کلام گردید. و استفاده از فلسفه یونانی، در حقیقت، از مسئله‌های است، که علم کلام را خیلی وسعت داد و متکلمین را برای يك مدت زیادی در مطالعه مسئله‌های عمیق فلسفی سرگرم گردانید.

در عصر X این قسمت مشغولیت فکری در ماوراءالنهر و خراسان کمتر از دیگر محله‌های از جهت حیات مدنی پیش رفته خلافت نبود و میل و هوس آموختن فلسفه قدیم و علم‌های عقلی، که چه پیش از عصر X و چه در اولیای سلطنت سامانیان قوت گرفته بود، برای پیشرفت حیات علمی و بوجود آمدن عالمان زبردست ساعده‌های کوناگون دانش، در نوبت خود، زمینهای موافقی نیز بوجود آورد.

عصر X در تاریخ افکار جمعیتی^۲ جستجو و مشغولیت‌های علمی. خلق تاجیک و دیگر مردم ماوراءالنهر و خراسان بهترین

دوره پیش از اکتیابری ترقی^۳ مشغولیت علمی میباشد. در این دوره در تمام ساعده‌های علوم موجوده، سبزش قابل دقتی مشاهده کرده میشود. قطع نظر از آنکه در ساعده فلسفه، ریاضیات، کیمیا، حکمت، طب، جغرافیه و آب،

^۱ ذ. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، نشر ذکاء، مشهد، ص ۱۷۸.

چنوعیکه بعد از این مفصل‌تر خواهیم دید، موفقیت‌های کلانی بدست درآمد، در ساحة علوم شرعی - تفسیر، حدیث، فقه و کلام نیز از خاك دولت سامانی مانند عبدالرحمن النسائی (وفاتش در اولهای عصر X)، ابوحاتم محمد بن حبان سمرقندی (وفاتش در سال ۹۶۵)، ابوبکر محمد بن منیرالنشاپوری (وفاتش در سال ۹۲۹)، محمد بن علی قفال چاچی (وفاتش در سال ۹۷۶)، ابواللیث محمد سمرقندی (وفاتش در سال ۹۸۴)، ابوحامد اسفرائینی (وفاتش در سال ۹۸۱)، ابوزید احمد بن سهل البلخی (وفاتش در سال ۹۴۱) و امام ابومنصور ماتریدی (وفاتش در سال ۹۴۵) اشخاصی بیدان آمدند، که نه فقط در قلمرو دولت سامانی، بلکه در تمام خاك خلافت از آلمان مشهور ساحة خود حساب میشدند. مثلاً، ابومنصور ماتریدی، که بنابر از ماترید نام موضع سمرقند بودن خود این نسبت را گرفته است، از بزرگترین عالمان متکلمین حساب میشد و در علم کلام جریان «ماتریدیه» را او تأسیس نمود^۱.

یکی از مشغولیت‌های مهم علمی، که برای پیشرفت علم‌های عقلی کمک فراوانی رسانید، در عصر X نیز دوام کردن فعالیت‌های ترجمه و نقل آثار علمی از زبان‌های

^۱ شبلی نعمانی. تاریخ علم کلام، تهران، سال ۱۳۲۸ شمسی، ص ۷۰-۷۲.

مختلف و مخصوصاً از زبان یونانی، سریانی و امثال اینهاست^۱. شبلی نعمانی در باره اینگونه ترجمه‌ها و تثبیت در این باره در زمان سامانیان نشان داده شده، اخبارات مهمی را می‌آورد، که نقل آن در اینجا از اهمیت خالی نخواهد بود. این مؤلف هنگامیکه در باره در زمان نصر II در حکمت، فلسفه و دیگر علم و فن تاسیس کرده شدن کتابخانه ذکر شده را نقل میکند، چنین مینویسد:

«... کتب بیشمار فلسفه یونان زیر سرپرستی خلفای عباسی ترجمه شده، لیکن این ترجمه‌ها اکثر نامفهوم و محل تردید بودند. کتابهایی هم، که متعدد ترجمه شده بود، آن ترجمه‌ها با هم اختلاف داشتند و لهذا نوح ابونصر فارابی را طلبید و امر کرد تمام ترجمه‌ها را تحت نظر گرفته ترجمه صحیح جامعی نماید. فارابی این دستور را به‌وقع عمل گذارید و نام آن کتاب را هم «تعلیم الثانی» نهاد و اینکه حکیم مزبور در میان حکمای اسلام ملقب بمعلم ثانی شده، با در نظر گرفتن مراتب فوق، معلوم میشود، که آن از برکت کتاب مزبور بوده است. ولی افسوس، که کتابخانه مذکوره طعمه حریق شده و نسخه اصل این کتاب که بقلم فارابی تألیف یافته بود، از بین رفته و امروز از فیض مطالعه یک چنین کتاب بینظیر محرومیم».

^۱ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، نشر ذکر شده، ص ۲۴۳.

^۲ شبلی نعمانی. شعر العجم، جلد ۱، نشر ذکر شده، ص ۲۲-۲۳.

پس شبلی نعمانی در پایان همین صحیفه در باره وقت رویدادن این واقعه خطای مؤلف «کشف الظنون» را تأکید نموده، علاوه میکند: «این واقعه در اکثر کتب مسطور است. صاحب «کشف الظنون» در باب حکمت واقعه مزبور را بدوره منصور بن نوح منسوب داشته، ولی بلاشک آن غلط است، چه فارابی بسال ۳۳۹ هجری (۹۵۱ میلادی) فوت نموده و منصور در سنه ۳۵۰ (۹۶۲ میلادی) بر تخت نشسته است»^۱.

شبلی نعمانی گرچندی اینطریقه در اکثریت سرچشمه‌های علاقمند ذکر یافتن این واقعه را تأکید میکند، ولی در تصویر جریان زندگی فارابی، که در «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی» می‌آید، در این باره اشاره‌ئی کرده نشده است^۲. شاید در این اثر بنا بطرز مختصر داده شدن شرح احوال فارابی بتصویر این واقعه راه داده نشده باشد. زیرا خود مؤلف هم «راجع بشرح احوال فارابی فرصت اطالۀ کلام نداریم»^۳ گفته است. در هر صورت اخبارات بالا بهمین حقیقت گواهی میدهند، که در زمان سلطنت سامانیان برای بدرستی

^۱ شبلی نعمانی. شعر العجم، جلد I، ص ۶۳.
^۲ ذ. صفا. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد I، نشر ذکر شده، ص ۱۷۹-۱۹۴.
^۳ ذ صفا. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد I، ص ۱۸۲.

درک نمودن حقیقت فلسفه یونان قدیم کوششهای جدی‌تری کرده شده بوده است.

دلیل دیگریکه عاید بمسئله در عصر X در ماوراءالنهر و خراسان دوام نمودن کار ترجمه آثار علمی گذشتگان در دست داریم، فعالیت در این راه نشان داده ابو الخیر بن الخمار (تولدش در سال ۹۴۳) میباشد. این شخص از نصرانیان این مملکت بوده، فعالیت علمی او تا وقت از طرف سلطان محمود ضبط کرده شدن خوارزم، یعنی تا سال ۱۰۱۸ میلادی در خوارزم جریان یافته است.

همان نوعیکه مؤلفان «طبقات الاطباء» و «الفهرست» قید کرده‌اند، ابو الخیر از عالمان مشهور ساحه طب و فلسفه بوده، خیلی آثار علمی قدیم را در این دو ساحه از زبان سریانی بعربی ترجمه کرده بوده است. بعضی از ترجمه‌های او، خوشبختانه، حالا موجود میباشد. ذ. صفا اخبارات در باره این سیمای تاریخی بیان کرده شده سرچشمه‌ها را نقل نموده «ابو الخیر، - میگوید او، - نسخه‌های منطقیات ارسطو را بترجمه‌های مختلف برای خود ترتیب داده توضیحات و تعلیقات بر آن افزوده بود و اکنون نسخه‌هایی که از آن برداشته شده در دست است.»

^۱ ذ. صفا. تاریخ علوم عقایی در تمدن اسلامی، جلد ۱، ص ۸۴-۸۵.

^۲ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، نشر ذکر شده، ص ۲۴۳-۲۴۴.

ظهور سه فیلسوف بزرگ. آثار علمی گذشتگان، یکی از

مهمترین حادثه تاریخی تیکه در

تاریخ علوم عقلی و عموماً افکار جمعیتی در عصر X بوجود آمد، محض در خاک دولت سامانی ظهور نمودن سه فیلسوف

بزرگ - ابوبکر محمد بن ذکریای رازی، ابونصر محمد بن محمد الفارابی و ابوعلی ابن سینا میباشد.

۱. ابوبکر محمد رازی (۸۶۵ - ۹۲۵) در فلسفه،

طبیعیات، ریاضیات، کیمیا و طب از بزرگترین مردان تاریخی حساب میشود. او بعد از تمام نمودن تحصیل رسمی

هنگامیکه در ساحه طب شهرت پیدا میکند، از طرف حکمران شهر ری ابوصالح منصور بن اسحاق سامانی

بوظیفه سردار بیمارستان آنجا بکار تعیین کرده میشود. پس گرچندی او با شغل طبابت نمودن بیماران ببغداد و

دربار حکمرانان بعضی مملکتها دعوت کرده شد، لیکن بطرز دائمی در هیچیک از جاهای دعوت شده استقامت

کردن را نخواسته، قسمت اساسی عمرش را در وطن خود گذرانید.

ما در این جمعیت مختصر خود درباره شرح حقیقت فلسفه رازی، اینچنین عقاید دیگر متفکران، که بعد از

این یادآوری خواهیم نمود، توقف نخواهیم کرد. زیرا اینطرف مسئله بوظیفه‌های حالا در پیش خود گذاشته ما داخل نخواهد شد.

ولی فقط همین را باید گفت، که این مرد بزرگ در مسئله فهمیدن ماهیت پیدایش زندگی نظر بهم عصران خود خیلی پیشترفته، بافاده کردن یکمقدار ملاحظات ماتریالیستی جرئت کرده بوده است^۱. اینطرف فعالیت علمی^۲ او نیز خیلی قابل دقت است، که وی در مسئله سازش دادن بین دین و فلسفه، که پیروان تعلیمات ارسطو در اسلام و متکلمین برای آن کوشش مینمودند، تماماً مقابل برآمده، دین و فلسفه را دو واحد آشتی ناپذیر میدانست. رازی نسبت به مذہبها نیز از راه تنقید نزدینک میشود. در باره ماهیت عموماً دینها پارچه زیرین، که مؤلف «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلام» از اثر یکی از مقابلان اسمعیلی^۳ هم عصر رازی اقتباس کرده است، در باره فهمیدن عقیده او خیلی قابل دقت میباشد:

«خداوند همه بندگان خود را مساوی خلق کرده و هیچکس را بر دیگری برتری نداده است و اگر بگوئیم، که برای راهنمایی^۴ آنان حاجت بانتخاب کسی داشت، حکمت بالغه وی میباشد چنین اقتضا کند، که بهمنافع و مضار آنی و آتی اشان آگاه سازد و کسی را از میان ایشان

^۱ در باره فلسفه رازی از جمله ادبیات رازی
مراجعت کرده شود: ذبیح اللہ صفا، تاریخ علوم عقلی
در تمدن اسلامی، جلد ۱، ص ۱۷۹-۱۸۸؛

История философии, том I, издание АН СССР, Москва, 1957,
стр. 217-218.

بر دیگران برتری ندهد و مایهٔ اختلاف و نزاع آنان نگردد و با انتخاب امام و پیشوا باعث آن نشود، که هر فرقه تنها از پیشوای خود پیروی و دیگران را تکذیب کند و با نظر بغض بدانان بنگرد و جماعات بزرگی بر سر این اختلاف از میان بروند. معجزات متنبیان نیز چیزی جز خدعه و نیرنگ نیست و غالب آنها هم از مقولۀ افساندهای دینی است، که بعد از آنان پدید آمد. مبانی و اصول ادیان با حقایق مخالفت و مغایرت دارند و بهمین سبب هم میان آنها اختلاف دیده میشود و علت اعتماد و اعتقاد مردم بادیان و اطاعت از پیشوایان مذهبی تنها عادت است. ادیان و مذاهب علت اساسی جنگها و مخالفت با اندیشه‌های فلسفی و تحقیقات علمی هستند. کتابچائیکه بنام کتب آسمانی معروفند، کتبی خالی از ارزش و اعتبارند. آثار کسانی از قدما، مانند افلاطون، ارسطو، اقلیدس و بقراط خدمت مهمتر و مفیدتر به بشر کرده است»^۱.

مؤلف ذکرشده این سخنان را پاره‌ئی از «نقض ادیان» نام اثر از بین رفتهٔ رازی شماریده، قید میکند، که: «کتاب نقض الادیان» رازی بی‌تردید حاوی شدیدترین حملات بادیان بوده است، که در تمام ادوار قدیم و

^۱ ذ. صفا. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد ۱، نشر ذکرشده، ص ۱۷۱-۱۷۶.

در قرون وسطی صورت گرفت^۱، با عبارت دیگر اثر ذکر شده رازی سخت‌ترین حمله‌های ضد دینی را در بر می‌گرفته است.

این بود، که رازی از طرف پیروان مذهب‌های اسلامی حکم بکفر شد و مقابلان وی او را جاهل، ملحد، نادان، غافل و با همین‌گونه صفت‌های پست یادآوری نموده، بر ضد عقاید او با تمام قوت مبارزه بردند، چه در وقت زندگی و چه بعد از وفات او کتابهای زیادی نوشتند، ولی همین طریقه باشد هم تأثیر فلسفه و افکار پیشقدم رازی بکلی از بین برده نتوانستند.

۲. ابونصر محمد بن محمد الفارابی (۸۷۵ - ۹۵۰) نه فقط از فیلسوفان درجه اول عصر اسلام، بلکه از بزرگترین متفکران آنوقت و عالم مشهور خراسان، او از فاراب نام موضع ماوراءالنهر بود، چون از تحصیل رسه‌ی و چندی استقامت در ماوراءالنهر کرد، تکمیل دادن دانش خود ببغداد می‌رود.

فارابی در بغداد و حران تحصیل خود را با تمام رسانید، از آنجا به مصر می‌گذرد، پس به شام می‌آید، این شهر و حلب بشغل علم‌ی - تألیف و تالیف مشغول بود.

^۱ ذ. صفا، تاریخ علوم عقاید در تمدن اسلامی، جلد اول، نشر ذکر شده، ص ۱۷۵ - ۱۷۶.

^۲ ذ. صفا، اثر ذکر شده، ص ۱۷۶ - ۱۷۹.

میگردد. واقعه در بالا ذکر شده، یعنی از طرف امیر سامانی ببخارا دعوت کرده برده شدن فارابی اگر حقیقت داشته باشد، باید بعد از بدمشق برگشتن او صورت گرفته باشد، که دوره اساسی تألیفات او از همین وقت شروع میشود.

اهمیت فارابی در تاریخ فلسفه بیشتر در شرحهای بر آثار ارسطو نوشته وی میباشد، که در زمان او در نتیجه ترجمه‌های مغلطی فلسفه این متفکر یونان بکلی دشوار فهم گردیده بود. واقعه چهل بار «کتاب ما بعد الطبیعه» ارسطو را خوانده از فهم آن مایوس گردیدن ابن سینا و بعد از مطالعه شرح باین اثر بخشیده فارابی مشکلات خود را حل کردن او^۱، در مسئله درک معانی آثار فیلسوف بزرگ یونان، چگونه اهمیت داشتن شرحهای فارابی، یک دلیل روشن میباشد.

یکی از سببهای بعد از ارسطو، که او را معلم اول میخوانند، با عنوان «معلم ثانی» یاد کرده شدن فارابی نیز شرحهای بفلسفه ارسطو نوشته او میباشد.

فارابی مانند متفکران عصر خود، نه فقط در فلسفه، بلکه در طب، ریاضیات و موسیقی نظری نیز مهارت کامل داشت. ولی در فلسفه بیشتر شهرت پیدا کرد. ما، چنوعیکه پیش از این اشاره کرده بودیم، در باره فلسفه

^۱ ابن ابی اصیبعه. عیون الابدان فی طبقات الاطباء، جلد II، چاپ مصر، سال ۱۲۹۹، ص ۳ - ۴.

فارابی نیز توقف نمیکنیم^۱ و فقط همین نکته را باید قید کرد، که او در تعلیمات خود خواسته است، از یکطرف عقاید افلاطون و ارسطو را بهمدیگر نزدیک نموده. از طرف دیگر فلسفه را با طلبات عقاید اسلامی موافقت دهد. در عین حال چنین حادثه‌ئی نیز مشاهده کرده میشود، که فارابی در مسئله‌های نظریه‌ی در زیر تأثیر فلسفه مکتب افلاطونیان جدید نیز واقع گردیده بوده است. اما با وجود این تعلیمات فارابی از عنصرهای ماتریالیستی خالی نمیباشد.

۳. شیخ الرئیس شرف الملک ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۹۸۰-۱۰۳۷) با خدمت‌های فداکار از نیکو، در ساحت علم و فن نشان داد. در تاریخ فلسفه و عموماً افکار جمعیتی یکی از بزرگترین مقام تاریخی جهانی را اشغال نمود.

ابن سینا در سن ۱۸ سالگی در بخارا آموختن تمام علم‌های زمان خود - منطق، الهیات، طبیعیات، ریاضیات، طب و امثال اینها را باخر رسانید. بعد از مدتی پادشاه

^۱ برای تصورات بیشتری حاصل نمودن از آثار فلسفه فارابی، از جملة ادبیات موجوده در این باب ذکر شود: شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، نشر ذکر شده، ص ۹۳ - ۹۴؛ ذ. صفا، تاریخ علوم عقاید در تمدن اسلامی، جلد ۱، نشر ذکر شده، ص ۱۷۹ - ۱۹۴؛ همین مؤلف: تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص ۱۵۳ - ۲۵۸؛

История философии, том I, изд. 2, стр. 241-242.

سامانی بگنجینه دستخطهای کتابخانه ذکر شده راه پیدا
نموده، از آثار پر قیمت آن بخوبی استفاده کرد و در سن
۲۲ سالگی بتألیف آثار علمی^۱ خود شروع نمود.

اگر چندی ابن سینا دیری نگذشته از وطن عزیز
خود جدا شد و در مهاجرت عمر بسر برد، ولی باوجود
این همه محرومیتها، او در ساحة فلسفه، طب، ادب و غیره
بیشتر از ۴۵۰ اثر علمی تألیف نمود^۲، که حالا، خوشبختانه،
۲۳۸ عدد آن در کتابخانههای جهان نگاه داشته
میشود^۳.

موقع ابو علی سینا در تاریخ علوم خرد نیست. او را
وارث تمام آن موفقیتهای علمی میدانند، که هنوز از
نیمه عصر دوم هجری سر کرده، در ساحة استفاده نمودن
آثار علمی متفکران یونان، اسکندریه، هندو ایران ساسانی
در دائره خلافت عرب بدست آمده بود.

ابو علی سینا، در حقیقت، توانست از این میراث
بزرگ علمی بخوبی استفاده نموده، در منطق، فلسفه،
طب و تمام علمهای اساسی^۴ زمان خود با انشاء فصیح و
روش روشن منطقی آثار پر قیمتی بوجود آورد و با این راه
دشواریهاییکه در راه تعلیم این علمها موجود بود، برطرف

^۱ س. نفیسی، پورسینا، تهران، سال ۱۳۳۳ شمسی،
ص ۹ - ۲۷.

^۲ ذ. صفا، جشن نامه ابن سینا، جلد ۱، تهران،
سال ۱۳۳۳ شمسی، ص ۵۷ - ۱۰۷.

نماید. او موقع علم منطق را خیلی بلند برداشت و آنرا برای سنجیدن ساحه‌های دانش، همچون علم ترازو، پیشنهاد کرد^۱، تقسیمات علم‌ها را خیلی درست معین نمود و باینواسطه تصوراتی را، که در این ساحه در تاریخ علوم موجود بود، خیلی پیش برد.

در اثرهای فلسفه‌وی خود ابو علی سینا کوشش میکند، فلسفه ارسطو را، که بطریق ترجمه و شرحیات تا زمان زندگی او رسیده بود، روشن نماید. از این جهت او در تاریخ افکار جمعیتی، همچون پیرو و شرح‌دهنده فلسفه ارسطو نمودار میشود. ولی در عین حال، همان نوعیکه خود ابو علی سینا در مقدمه کتاب منطق «حکمة المشرقین» قید کرده است، وی حرکت میکند که عقیده‌های خاص فلسفی خود و متفکران شرق را در بعضی از اثرهایش بیان کند.

ابو علی سینا در پیروی فارابی برای باسباس‌های دینی اسلامی نزدیک نمودن فلسفه نیز کوشش میکند. اینچنین در باره بعضی مسئله‌های درجه اول تصوفی، شاید بنابر

^۱ ابو علی سینا، دانشنامه علائی، جلد ۱، تهران، سال ۱۳۱۵ شمسی، ص ۶.

^۲ منوچهر، طبقه‌بندی علوم از نظر ابو علی سینا، جشن‌نامه ابن سینا، جلد ۱۱، تهران، سال ۱۳۳۱ شمسی، ص ۴۹۸.

^۳ ابو علی سینا، منطق المشرقین، چاپ قاهره، سال ۱۳۲۸، ص ۲ - ۴.

سبب ذکر شده باشد، نیز دست زده است^۱. مندرجه «رساله عشق» او و بابهای «فی مقامات العارفین» و «فی اسرار الایات»، «الاشارات و التنبیحات»^۲ نام اثر او این فکر را پر قوت میگرداند.

ولی اینطرف تعلیمات او قسمتهای از جهت غایه‌وی خیلی سست فلسفه او را تشکیل میدهد. در عین حال این قسمت محصول فکری ابوعلی سینا، که پر از خصوصیت‌های دینی است، فلسفه او را از هجوم مخالفانش خلاصی بخشیده نتوانست. فلسفه او در عصرهای ۵ - ۷ هجری (XI - XIII میلادی) بحمله سخت متکلمین و دیگر علمای اسلامی دچار گردید. اما این حمله‌ها تأثیر پر قوت تعلیمات او را پیشگیری کرده نتوانست^۳.

^۱ ب. فروزانفر، ابو علی سینا و تصوف، جشن‌نامه ابن سینا، جلد II، نشر ذکر شده، ص ۱۸۳؛ ذ. صفا، جشن‌نامه ابن سینا، جلد I نشر ذکر شده، ص ۱۴۴. ^۲ ابو علی سینا، الایارات و التنبیحات، بامقدمه، حواشی و تصحیح احسان یار شاطر، تهران، سال ۱۳۳۲ شمسی، ص ۲۴۷ - ۲۷۷.

^۳ برای اطلاعات بیشتری حاصل نمودن از فلسفه ابو علی سینا، از جمله تدقیقات‌های موجوده. مراجعت کرده شود: ذ. صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد I، نشر ذکر شده، ص ۲۰۶ - ۲۸۱؛

A. Богоутдинов. Философия Ибн Сина, Даниш-намэ, Москва, 1957, стр. 46-81.

موقع ابو علی سینا نه فقط در فلسفه، طب و دیگر
 قسمتهای علوم عقلی، بلکه در تاریخ نظم کلاسیکی،^۱ در
 موسیقی^۲ نظری^۳، در تکاملات زبان نثر علمی^۴ و عموماً
 لغات پارسی^۵ دری - تاجیکی^۶ نیز خرد نمیباشد. اولین
 تشبث در زبان پارسی^۷ دری - تاجیکی تعیین کرده شدن
 لغتهای علمی^۸ ساحة فلسفه، اگر خطانکنیم، نیز بقلم او
 تعلق دارد.

غیر از این سه فیلسوف بزرگ،
 نمایندگان مشهور دیگر ساحةهای علم،
 که در باره فعالیت علمی آنها
 قدری وسیعتر توفیق نمودیم، در
 دیگر ساحةهای علوم نیز دانشمندان درجه اول بوجود
 آمدند. از جمله در ساحة ریاضیات و نجوم مانند ابوالوفا
 محمد... البوزجانی - نیشاپوری (۹۴۰ - ۹۹۷)، ابو
 جعفر الخازن خراسانی (دوره زندگی اش در میانهای
 عصر X)، ابوالحسن عبدالرحمن بن عمر الحنوفی رازی

۱ F. S. Bernand. Antiqua et persica literatura, II, 1, 1933, № 1 - 2, стр. 75-81;

۲ ذ. صفا. اشعار فارسی و عربی ابن سینا. جشن نامه ابن سینا، جلد II، ص ۱۲۱.

۳ میدی بر کشلی. موسیقی ابن سینا. جشن نامه ابن سینا، جلد II، ص ۵۶۶.

۴ حسین خطیبی. نثر فارسی در نوبه دوم شرق چهارم... و سبک فارسی ابن سینا. جشن نامه ابن سینا، جلد II، ص ۳۱۶.

۵ محمد معین. لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آن در ادبیات، جشن نامه ابن سینا، جلد II، ص ۳۴۲.

(۹۰۴ - ۹۸۷) ابوالعباس بن محمد سرخسی (سال وفاتش ۹۵۸)، ابوالحسن بن احمد نسوی، ابو ریحان بن احمد بیرونی^۱ خوارزمی (۹۷۳ - ۱۰۴۹) عالمان مشهور بوجود آمدند. مخصوصاً موقع بیرونی در تاریخ علوم خیلی بزرگ است^۱.

در ساحه طب در قطار محمد بن ذکریای رازی و ابو علی سینا، کسانی مانند ابو منصور حسن بن نوح القمیری البخارائی، که در این فن یکی از استادان ابن سینا حساب میشود و ابو سهل عیسی بن یحیی المسیحی الجرجانی (سال وفاتش ۱۰۱۲) یکچند علمای زبردست نیز از خاک دولت سامانی ظهور نمودند.

از تاریخ نویسندگان این دوره ممکن است در اینجا ابوبکر محمد نرشخی و ابوعلی محمد بن ابو الفضل محمد بلعمی را یادآوری نمود.

مخصوصاً علم جغرافیا در عصر X خیلی پیش رفت. در این عصر یکچند عالمان این ساحه دانش بوجود آمدند، که قسماً از خاک دولت سامانی بوده و قسماً با فعالیت علمی^۲ این سرزمین بی علاقه نبوده اند. از جمله عالمان این ساحه ممکن است مؤلف کتاب «صور الاقالیم» ابوزید البلخی، مؤلف «مروج الذهب» ابوالحسین علی المسعودی (سال وفاتش ۹۵۷)، مؤلف کتاب «المسالك و الممالك»

¹ Carra de Vaux. Des penseurs de l'Islam, II, Paris 1921, pp. 75-76.

ابو اسحاق ابراهیم الاصطخری، مؤلف «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» ابو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد المقدسی از نمایندگان مشهور علم جغرافیا میباشند. مخصوصاً در زبان پارسی دری - تاجیکی تألیف گردیدن کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» و از طرف وزیر منصور بن نوح سامانی (۹۶۲ - ۹۷۷) ابو عبدالله احمد بن محمد جیهانی تألیف کرده شدن کتاب «المسالک و الممالک» چنین نشان مدهد، که در عصر X بوضعیت جغرافی مملکت و عموماً این علم اهمیت کلانی نیز داده میشده است.

عصر X از جهت وضع ادبی ماوراءالنهر و ادبیات. خراسان پیش از همه قابل دقت میباشد. بصفت زبان دولتی - ادبی قبول گردیدن زبان دری پارسی - تاجیکی، چنوعیکه در بالا دیده ایم، در قطار عاملهای ذکر شده، سبب گردید بر اینکه در ساعه نشر و نظم دری پارسی - تاجیکی موفقیتهای بی اندازه بزرگی بدست دراید.

نثر دری پارسی - تاجیکی کتابتی، همچون نظم کلاسیکی، محض زاده همین دوره میباشد. در سرچشمه های تاریخی تا عصر IX واقعه با این زبان در ساعدهای علم و ادب تألیف گردیدن کتابی قید نکرده است. رویدادن اینحالت نیز اساس کلی دارد، برای تألیف کتب و در دایره های علمی - ادبی نفوذ پیدا کردن زبان دری

پارسی - تاجیکی، همان طرزیکه پیش از این دیده شد، فقط بعد از واقعهٔ همچون زبان رسمی^۲ دولتی قبول گردیدن این زبان زمینۀ اساسی فراهم گردید.

قدیمترین آثار نثر دری پارسی - تاجیکی، که در عصر X بوجود آمده است، حکایت‌های در بارهٔ حکمرانان مشهور افسانه‌وی و تاریخی^۳ گذشته ایجاد شده و داستانهای قهرمانی^۴ منشور میباشند.

مبارزه‌های دوصدسالهٔ آزادیخواهی - استقلالیت طلبی^۵ مردم ماوراءالنهر و خراسان و بدست درآورده شدن استقلالیت سیاسی و ادبی در نوبت خود طلب مینمودند، که کارنمائیها و افتخارات افسانه‌وی و تاریخی^۶ گذشتگان آنها در لباس نو جلوه گر بشود. از اینجاست، که از همان لحظه‌های اولین بدست درآورده شدن استقلالیت سیاسی نمایندگان حیات ادبی^۷ خلق تاجیک و دیگر مردم ایرانی نژاد بفکر مرتب نمودن تاریخ پراکندهٔ قدیم و سرگذشت‌های اجدادان خود افتادند. در تألیف این کتابها از «خداینامه» پهلوی پیروی کرده، از ترجمه‌های عربی^۸ آن بخوبی استفاده نمودند. اینچنین يك قسم حکایت‌های افسانه‌وی، که در موضوعهای ذکر شده، در زبان مردم بطریق نقل پشت به پشت دوام کرده می‌آمد، علاوه باخبارات سرچشمه‌ها، نیز جمع و ترجمه کرده شد. در نتیجه، با این راه یکمقدار شاهنامه‌ها و داستانهای منشور بوجود آمد.

از جملهٔ اینگونه آثار در عصر X تألیف شده، یکی

«شاهنامه» ابوالمؤید بلخی میباشد. این اثر عاید به مسئله‌های تاریخ و داستانهای افسانه‌وی قدیم بزرگترین منبع حساب می‌شده است و از این جهت هم آنرا با عنوان «شاهنامه بزرگ» نیز یاد می‌کرده‌اند. وقت تألیف این اثر روشن معلوم نیست. ولی در صورتیکه اولین دفعه در باره این «شاهنامه» در تاریخ بلعمی معلومات داده شده است^۱، چنین تصور کرده میشود، که شاید آن در اولیای عصر X تألیف گردیده باشد. از این سرچشمه غیر از بعضی پارچه‌هاییکه بطریق نقل در «تاریخ سیستان» می‌آید، چیز دیگری باقی نمانده است.

غیر از این ممکن است «شاهنامه» منشور ابوعلی بن محمد بلخی^۲ و شاهنامه ابو منصور محمد بن عبدالرزاق را خاطر رسان نمود. شاهنامه آخرین در سیمه نوم عصر X در تحت راهبری ابو منصور محمد بن عبداللہ معموری از طرف چهار نفر دانشمند زردشتی و مؤیدان پهلوی شناس تألیف گردیده بود^۳. مقدمه این شاهنامه، که

^۱ بلعمی، ترجمه تاریخ طبری، چاپ هند، سال ۱۹۱۳ هجری، ص ۴۰.

^۲ تاریخ سیستان، با تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، سال ۱۳۱۴ شمسی، ص ۳۷-۳۸.

^۳ تقی زاده، شاهنامه فردوسی، باب شاهنامه ابوعلی بلخی (بلخی) هزاره فردوسی، تهران، سال ۱۳۲۲ شمسی، ص ۵۳-۵۶.

^۴ تقی زاده، شاهنامه فردوسی (باب شاهنامه ابو منصور) هزاره فردوسی، نشر ذکر شده، ص ۵۶-۶۳.

خوشبختانه، تا دوره ما آمده رسیده است^۱، بهترین و قدیمترین نثر پارسی دری - تاجیکی میباشد.

اهمیت این سه شاهنامه منثور در تاریخ ادبیات فارس - تاجیک خرد نیست. آنها در قطار دیگر سرچشمه‌ها، که قسمی در بالا اشاره کرده شد، در آخرهای عصر X آمده پایه داستانهای منظوم قهرمانی و تاریخی^۲ ما، اساس «شاهنامه» فردوسی^۳ بزرگ را تشکیل نمودند.

آثار مهم دیگری که نمونه بهترین نثر عصر X پارسی^۴ دری - تاجیکی است، ترجمه «تاریخ طبری» - «تاریخ الامم و الملوك» میباشد. ترجمه این اثر نیز یکی از ثمره‌های شایان جنبش ادبی^۵ دوره سامانیان است، که با قلم ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی در ابتدای نیمه دوم عصر X صورت گرفته است. ابوعلی محمد در سال ۳۵۲ هجری (۹۶۳ میلادی) بترجمه این اثر شروع نمود و موافق طلب وقت، که در بالا بان اشاره کرده شد، بعضی مطالبی تاریخ طبری را به ترجمه خود داخل نکرده، بجای آن

^۱ محمدخان قزوینی. مقدمه قدیم شاهنامه، هزاره فردوسی، نشر ذکر شده، ص ۱۲۳-۱۲۹.

در باره منابعی اشاره کرده شده، از جمله ادبیات موجوده مراجعت کرده شود: ت. نالد که. حماسه سرائی ملئ ایران. ترجمه بزرگ علوی، تهران، سال ۱۳۲۷ شمسی؛ ذ. صفا. حماسه سرائی در ایران، تهران، سال ۱۳۲۴ شمسی، ص ۲۰-۱۳۲؛ تقی زاده. شاهنامه فردوسی، هزاره فردوسی، نشر ذکر شده، ص ۱۷-۴۳.

عاید بتاریخ گذشتهٔ خلق‌های ایرانی نژاد از منابع‌های مختلف خیلی واقعه‌ها را علاوه کرد. در نتیجه این ترجمه شکل یکنوع تالیفی را بخود قبول نمود. از اینجاست، که ترجمهٔ ذکرشده تاریخاً با عنوان «تاریخ بلعمی» نیز شهرت پیدا کرد.

این اثر در سال ۱۳۱۳ هجری در هندوستان نشر گردید. نسخه‌های دستخط آن در کتابخانه‌های جهان زیاد است، از جمله دو نسخهٔ خیلی مکمل و قدیمترین آن در استالین‌آباد موجود است، که یکی از آنها در تحت رقم ۱۶۰ در کتابخانه دولتی فردوسی و دیگری با رقم ۲۰۰۰ در کتابخانهٔ شعبهٔ شرق‌شناسی و آثار ادبی آکادمی فن‌های تاجیکستان نگاه داشته می‌شود.

اینچنین از اثر نشر این دوره ممکن است دو اثر مهم دیگری را یاد نمود. از این سرچشمه‌ها یکی ترجمهٔ تفسیر محمد بن جریر طبری - «معجم الجباز فی تفسیر القرآن» بوده، دیگری «حدیث‌الکرم من السنن» ابوالفضل محمد بن میبانشد. سرچشمهٔ یکی نیز به نسبت اصولی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی در اواخر نیمهٔ دوم عصر خلافت در پارس - دری - تاجیک‌های ترجمه شده است. این اثر در بعضی قسمت‌های آن تا دور ما آمد و در بعضی قسمت‌ها اثر دوم، متأسفانه، معلوم نیست، ولی وقت تالیف آن در ۳۷۲ هجری (۹۸۲ میلادی) میبانشد.

نهایت آثار با زبان پارسی - دری - تاجیکی تالیف کرده

ابن سینا، از جمله «دانشنامهٔ علائی»^۱ او و «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم» نام اثر ابوریحان بیرونی و امثال اینها، گرچندی با تاریخ تألیف یافتن خود باولهای عصر XI تعلق دارند، اما از جهت طلبات زبانی آنها را ممکن است دوام بیواسطهٔ نثر عصر X حساب کرد.

نثر عصر X پارسی^۲ دری - تاجیکی با این خصوصیت خود خیلی قابل دقت است، که وی از هر گونه تکلف و عبارت آرائی‌های صنعی خالی بوده کار فرموده شدن کلمات عربی نظم بدورهای منبسطه و نظم بنظم همان دوره بدرجهٔ نیستی میباشد^۱، اینچنین در مسئلهٔ کار فرموده شدن لغت و عبارتهای زبانی^۲ محلی ظاهراً بیشتر اهمیت داده شد، بوده است، زیرا در سرچشمه‌های ذکر شده خیلی کلمه و عبارتهای در دورهای بعد از عصر XII از استعمال برآمده را دچار میکنیم، که در وقت حاضر از عنصرهای زندهٔ زبانی^۳ تاجیک زبانان ماوراءالنهر میباشد. عصر X، از نقطهٔ نظر انکشاف نظم کلاسیکی^۲ نظم تاجیک - فارس، درخشانترین دورهٔ تاریخ ادبی^۳ پیش از اکتیابری^۴ خلق تاجیک و عموماً خلقهای ایرانی نژاد میباشد. پیش از این دوره، چنوعیکه معلوم است، در زبان

^۱ برای حاصل نمودن اطلاعات مفصل‌تر عنایت بخصوصیت‌های اسلوبی نثر عصر X مراجعت کرده شود: م. بهار، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد I، تهران، سال ۱۳۲۱ شمسی، ص ۲۳۳-۲۳۶. ۳۱۴ و بعد.

پارسی‌داری - تاجیکی نیز شعر سر ائیده شده است؛ از جمله
 در عصر IX - یعنی در زمان سلطنت طاهریان و صفاریان
 کسانی مانند محمد بن وصیف، بسام کرد، محمد بن مخلص،
 حنظله بادغیسی، محمود و راق هروی، فیروز مشرقی و
 ابوسلیک گرگانی شاعرانی بوجود آمده بودند، ولی
 میراث ادبی آنها بعد از نورافشانی ستارگان درخشان
 نظم عصر X خیلی ناچیز گردیده، در دوره‌های منبعدة
 تاریخ نظم کلاسیکی ما سرمشق هیچیک از نمایندگان
 این ساحه قرار گرفته نتوانست.

پیش از همه این‌را باید قید کرد، که ترقیات
 نظم کلاسیکی تاجیک - فارس یکحالت پیشگیری کرده
 شدن سبزش شعر عربی نمیباشد. اشعار عربی در خاک
 دولت سامانی نه اینکه سیر تکاملات خود را دوام میدهد،
 بلکه موافق تأثیر محیط موجوده بخصوصیت‌های خاصی
 صاحب میگردد. در برابر زیاد شدن شماره شاعران
 ذواللسانین، مقدار شاعران عربی زبان میافزاید. این
 حادثه از آن سبب با اهمیت کلانی صاحب است، که در
 اشعار شاعران عربی زبان این سرزمین، چه در شکل
 مندرجه و چه در واسطه‌های تشبیه و تصویر، تازگیهای
 خاصی بوجود میآیند، که برای شاعران عربی زبان آنوقت
 قسمت عربی خلافت تماماً بیکانه بوده است.

1. E. G. Broowne A. literary history of Persia, vol. I,
 pp. 474-476.

در سیر تکاملات تاریخی^۲ نظم کلاسیکی^۳ تاجیک -
 فارس برای ایندوره اینطرف مسئله خیلی قابل دقت است،
 که ورق اولین نظم عصر X تاجیک - فارس اگر بانام
 ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی باز شود، ورق آخرین
 آنرا اسم ابوالقاسم فردوسی^۴ طوسی مزین میگرداند، با
 عبارت دیگر، در ابتدا و انتهای این عصر ادبی دو استاد
 درجه اول جوان نظم قرار گرفته اند.

با تشبث این دو سیمای بزرگترین ادبیات عصر X و
 فعالیت های ایجادئی دیگر شاعران زبردست، که در این بین
 بوجود آمدند، از جمله: ابوالحسن شهید بن حسین بلخی،
 ابوالحسین بن محمد مرادی، رابعه قزداری، ابوشکور
 بلخی، ابو عبدالله محمد بن موسی فرالوی، ابو طیب
 مصعبی، ابوالمؤید بلخی، ابو عبدالله محمد بن صالح
 و لوالجی، ابواسحاق جویباری، ابوالحسن انجی، رونقی
 بخاری، سپهری بخارائی، ابو عبدالله ربنجی، معنوی
 بخارائی، عماره مروزی، معروفی بلخی، خبازی نیشاپوری،
 ابومنصور محمد دقیقی، کمال الدین ابوالفتح پندار، طیان
 مرغزی، مجدالدین ابوالحسن کسائی، بشار مرغزی،
 رفیع الدین نیشاپوری، اشنانی، ابوالفتح بستی، منجیک
 ترمذی و غیره، در ساحة ترقیات نظم و برقرار گردیدن
 شکلهای نظم ادبیات کلاسیکی^۳ تاجیک - فارس موفقیت های
 بی اندازه کلانی بدست درآمد.

حالا پیش از آنکه موفقیت های ایندوره نظم را جمع بست

نمائیم، از اهمیت خالی نمیباشد، که در باره جریان زندگی و فعالیت ادبی^۱ بعضی از این نمایندگان ادب توقف نمایم:

حیی

۱. ابوالحسن شهید بن ماجهودانکی بلخی از شاعران مشهور و دانشمندان زبردست نیمه اول عصر X میباشد. شهید بدوزبان - پارسی دری و عربی شعر میسر ائید^۱. نمونه اشعار باین دو زبان سروده او بتوسط سرچشمه های ادبی - تاریخی تا دوره ما آمده رسیده است. در شعر مقام او خردنبوده است، زیرا شاعران دوره های منبعه، عادتاً بعد از رودکی او را یاد میکنند. از جمله شاعر عصر XI فرخی چنین میگوید:

«شاعرانت چو رودکی و شهید،
مطربانت چو سرکش سرکب».

شهید بلخی در تاریخ مدنیت گذشته نه فقط همچون شاعر، بلکه نماینده مشهور متکلمین و فیلسوف وقت نیز قید گردیده است. همان نوعیکه ابن الندیم گواهی میدهد، در بین شهید بلخی و فیلسوف بزرگ آندوره محمد بن ذکریای رازی عائد بمسئله های فلسفوی بحث و مناظره ها روی میداده است و آنها فکر همدیگر را با دلیلهای علمی و منطقی رد کردنی شده، در این باره رساله های تالیف کرده بوده اند^۲.

^۱ رضاقلی خان هدایت. مجمع الفصحا، جلد I، ص ۳۰۳-۳۰۴.

^۲ ابن الندیم. الفهرست، چاپ مصر، ص ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۱۹.

شہید در ساعۃ شعر از شاگردان رودکی میباشد۔
رودکی در نظم موقع این شاگرد و دوست خود را خیلی
بلند برداشته است:

«شاعر شہید و شہرہ فرااوی،
وین دیگران بچملہ ہمہ راوی»۔

شہید بلخی در حسن خط و مخصوصاً در سرودن اشعار
عاشقانہ نوع غزل خیلی شہرت داشتہ است^۱۔ مرگ شہید،
ہمان نوعیکہ سعید نفیسی در اساس معلومات «کتاب شاہد
صادق» میآورد، در سال ۳۲۵ ہجری (۹۳۶ میلادی)
رویدادہ است^۲۔ اگر این معلومات را درست شماریم،
واقعہ از بین رفتن شہید بلخی چہار سال پیش از وفات
رودکی اتفاق افتادہ بودہ است۔ مرگ شہید ظاہراً
رودکی را بسیار متأثر و اندوہگین گردانید۔ این حالت را
از دو بیت مرثیہ از بین رفتہ او بخوبی پی بردن ممکن است:

«کاروان شہید رفت از پیش،
زان ما رفتہ گیر و می اندیش،
از شمار دو چشم یک تن کم،
و ز شمار خرد ہزاران بیش»۔

۲۔ ابوالحسین محمد بن محمد مرادی بخارائی از
شاعران خیلی مشہور صاحب دیوان زمان سلطت سامانیان

^۱ ذ۔ صفا۔ تاریخ ادبیات در ایران، نشر ذکر شدہ،
جلد I، ص ۳۵۶۔

^۲ س۔ نفیسی۔ رودکی - جلد II، ص ۵۱۱۔

میباشد. او بدو زبان - پارسی^۱ دری و عربی شعر میسرانیده است. ثعالبی در اثر خود در قطار شاعران عربی زبان عصر X ترجمه^۲ حال مرادی را نیز آورده است^۱. مرادی نه فقط از معاصران استاد رودکی است، بلکه از هم صحبتان خیلی نزدیک وی بوده است. او پیش از رودکی وفات میکند و چنوعیکه از مطلع زیرین مرثیه^۲ رودکی معلوم میگردد، شاعر بزرگ بمرگ این دوست نزدیک خود نیز خیلی اندوهگین گردیده است:

«مرد مرادی نه همانا که مرد.

مرگ چنان خواجه نه کاریست خرد».

۳. رابعه بنت کعب قزداری - بلخی، اگر خطا نکنیم، یگانه شاعره^۲ درجه^۲ اول عصر X میباشد، که در فضل و کمال و زیبائی بشهرت زیادی صاحب گردیده بود. پدر رابعه اصلاً عرب بوده، خود شاعره در بلخ تولد شده و چندی در آنجا نشو و نما یافته است.

این رابعه غیر از رابعه^۲ عدویه میباشد. رابعه^۲ عدویه از صوفیان عصر VIII بود. در خیلی سرچشمهها رابعه^۲ قزداری را همان رابعه^۲ عدویه دانسته در باره^۲ ترجمه^۲ حال او بخطاراه داده اند. از جمله، در تذکره^۲ دولتشاه سمرقندی همین حالت دیده میشود و متأسفانه مؤلف «شعر العجم» خطای صاحب این تذکره^۲ را تکرار نموده است.

^۱ ثعالبی، یتیمه الدهر، چاپ دمشق، جلد ۱۷، ص ۱۳-۱۴.

^۲ شبلی نعمانی، شعر العجم، جلد ۱، ص ۲۵.

از جریان زندگی^۴ این شاعره مشهور آنچه یزیکه بیشتر قابل تأسف است واقعه مرگ بی محل او میباشد. رابعه به بکتاش نام غلام برادرش عاشق میشود. از بسکه در عصر X مناسبت عاشقانه یکنفر زن با مرد بیگانه از گناههای عظیم حساب میشود، او را بنابر همین «عیب» در جوانی بقتل میرسانند. رضاقلی خان هدایت سرگذشت این شاعره ناکام را بنظم کشیده، نام آن مثنوی را «گلستان ارم» نهاده است^۱.

از میراث ادبی^۴ رابعه، که از سرچشمه ها جمع آوری شده، بکتاب «همعصران رودکی» داخل شده است، چنین معلوم میگردد، که او معض در سرودن اشعار عاشقانه خیلی استاد بوده است.

۴. ابوالمؤید بلخی از استادان نثر و نظم عصر X میباشد. در باره جریان زندگی^۴ این نماینده مشهور حیات ادبی^۴ عصر X معلومات روشنی در سرچشمه های ادبی و تاریخی دچار نمیشود. در صورتیکه اولین دفعه نام او در مقدمه تاریخ بلعمی میآید، بنابر آن ممکن است تصدیق کرد، که قسمت اساسی^۴ عمر او، با احتمال قوی، در نیمه اول عصر X جریان یافته، شاید در جوانی صحبت رودکی را دریافته باشد.

ابوالمؤید غیر از «شاهنامه منثور»، که پیش از این

^۱ ر. هدایت. مجمع الفصحا، جلد II، ص ۲۲۲.

در باره آن توقف نموده بودیم، در نظم نیز رل مهمی بازیده است. از جمله، او اولین کسی است، که «قصه یوسف و زلیخا» را در بحر متقارب بنظم درآورده است. ولی متأسفانه، غیر از يك بيت شعر در «فرهنگ شعوری» قید شده («دلیریکه ترسد ز پیکار شیر، زن زاج خوانش نه مرد دلیر»)، که احتمالاً باین مثنوی شاعر نسبت میدهند^۱، چیز دیگری باقی نمانده است.

۵. ابوشکور بلخی در نظم اخلاقی^۲ عصر X، بعد از رودکی، مقام اولین را اشغال میکند. نام پره شاعر و جریان زندگی^۳ او در هیچیک از سرچشمهها قید نگردیده است. آنچه یزیکه در این باره بطریق احتمالی پی بردن ممکن میشود، از این عبارت است که وی از شهر بلخ بوده، پس ببخارا میآید و بدایره ادبی^۴ پایتخت داخل گردیده، فعالیت ادبی^۵ خود را دوام میدهد.

ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات خود مینویسد، که ابوشکور «زندگی را بمدحگوئی میگذرانده است» و پس سه بیت پراکنده شاعر را آورده علاوه میکند: «همه دلیل بر آنست که شاعر بمدح گوئی و تحصیل معاش از اینطریق مشغول بوده است». ولی ما با این فکر او راضی شده نمیتوانیم، زیرا این موضوع از یکطرف در هیچیک از سرچشمهها قید نشده و از طرف دیگر سه بیت بطریق

^۱ ذ. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص ۳۶۳-۳۶۴.

^۲ ذ. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص ۳۶۵.

یکنوع دلیل آورده این مؤلف با مضمون خود فکر اورا تصدیق کرده نمیتواند. نباید فراموش کرد، که در عصر X سرچشمه معاش اهل ادب فقط مدحگوئی نبود. مضمون اساسی آثار شعری^۱ ابوشکور بلخی فکر بقطار شاعران مداح داخل کرده شدن اورا بکلی رد میکند.

ابوشکور بلخی در سال ۳۰۳ هجری (۹۱۵ میلادی) تولد یافت^۱. دوره ایجادئی او تقریباً از آخرهای فعالیت ادبی^۲ رودکی شروع میشود.

از آثار ابوشکور بلخی مهمترین اثریکه تقریباً ۳۰۰ بیت آن بدست درآمده است، مثنوی او «آفرین نامه» میباشد. این مثنوی در نحو متقارب بوده، عاید بحکمت، پند و نصیحت سروده شده است. «آفرین نامه»، چه از جهت دربر گرفتن مسئلههای حیاتی و چه از جهت شعریت، از بهترین آثار بدیعی^۳ فنا ناپذیر عصر X میباشد.

در باره وقت سروده شدن این مثنوی دو خیل اخبارات موجود است. عوفی مینوسد، که «آفرین نامه» در سال ۳۳۶ هجری (۹۴۷ میلادی) باتمام رسانیده شده است^۲. برخلاف معلومات این مؤلف، خود شاعر در باره این مثنوی چنین مینویسد:

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۲۳۳.

^۲ محمد عوفی. لباب الالباب، نشر براون، جلد II، ص ۲۱.

«برین داستان کس نگفت از فیال (ابتدا)،
ابر سیصد و سی و سه بود سال»^۱.

در اساس ایندو معلومات ممکن است باین خلاصه
آمد، که شاید ابوشکور بلخی «آفرین نامه» را در سال
۳۳۳ هجری شروع نموده، آنرا در سال ۳۳۶ هجری
بآخر رسانیده باشد.

«آفرین نامه» در تاریخ نظم اخلاقی^۲ ماباهمیت خاص صاحب
است. این اثر بعد از منظومه «کلیله و دمنه» رودکی شاید
اولین مثنوی مهم اخلاقی باشد. اهمیت «آفرین نامه» باز در
اینجاست، که از یکطرف اگر آن خیلی فکرهای اخلاقی^۳
پیش از اسلامی^۴ گذشتگان ما را در بر گرفته باشد، از
طرف دیگر در تاریخ منبعه نظم اخلاقی تأثیر مهمی
میرساند. مثلاً، بعضی مسئله‌های اخلاقی^۵ این اثر را در
«شاهنامه» فردوسی و نظم «راحت الانسان» دچار میکنیم.
اینچنین آنفکریکه در باره بدشمن چگونه مناسبت
داشتن در «آفرین نامه» بیان کرده شده است، از عصر X
سر کرده تا عصر XV، در میراث ادبی^۶ خیلی شاعران
عکس یافته است.^۷

از اشعار پراکنده ئیکه در سرچشمه‌ها بنام ابوشکور

^۱ دبیر سیاقی. ابوشکور بلخی و اشعار او (« گنج باز یافته »)، تهران، سال ۱۳۳۴ شمسی، ص ۳۱.

^۲ A. M. Mirzoev, Binoi, Stalinober, soli 1957, сах. 225
346 347, 445 - 446.

بلخی میآید، چنین معلوم میشود که شاعر غیر از مثنوی
بالا در بحرهای «هزج مسدس» و «خفیف» دو مثنوی دیگر
نیز داشته است. از بعضی بیت‌های این دو مثنوی، که
بطریق نمونه ذبیح الله صفا میآورد^۱، معلوم میگردد
مثنویهای ذکر شده مسئله‌های اخلاقی را در بر می‌گرفته‌اند.

۶. ابومنصور محمد بن احمد دقیقی از آن شاعران
مشهور عصر X میباشد، که در مسئله از نو زنده کردن
افتخارات قهرمانی^۲ افسانه‌وی و تاریخی^۳ خلقهای ایرانی
نژاد و بنظم در آوردن آن رل مهمی بازیده است.

سال تولد دقیقی روشن معلوم نیست. اخباراتی که در
این باره از سرچشمه‌ها بدست میآید همه احتمالیست. اگر
اینگونه معلوماتها را بنظر بگیریم، ممکن است گفت،
که احتمال دارد دقیقی در میانه‌های اول عصر X تولد
یافته باشد. در باره جای تولد او نیز دو خیل معلومات
موجود است. محمد عوفی او را از شهر طوس میداند^۳. بر
خلاف گفته‌های این مؤلف، صاحب مجمع الفصحا^۳ مینویسد،
که دقیقی را «برخی بلخی و چندی سمرقندی دانندش»^۳.
سمرقندی بودن دقیقی از طرف مؤلف «دانشکده» نیز
تأکید میشود.

دقیقی پیرو عقاید زردشتی میباشد. علاوه بر آنکه

^۱ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، نشر ذکر شده، ص ۳۶۷.

^۲ محمد عوفی. لباب الالباب، جلد II، ص ۱۱.

^۳ ر. هدایت مجمع الفصحا، جلد I، ص ۲۱۴.

بعضی مؤلفان در این باره معلومات میدهند، در اشعار خود شاعر، همان نوعیکه در بالا بمناسبتی با این قسم شعرهای او آشنا گردیدیم، نیز باین عقیده روشن اشارت کرده شده است.

این نماینده زبردست نظم عصر X، که هنوز در جوانی بشهرت کلانی صاحب شده بود، در اولهای سلطنت نوح بن منصور سامانی (۹۷۵-۹۹۷) بکار شرافتمندانه بزرگ - نظم «شاهنامه» مأمور گردید. ولی از این تاریخ دیری نگذشته، هنوز هزار بیت سروده بود، که کشته شد. این وظیفه با افتخار، همان نوعیکه معلوم است، بعد از مرگ دقیقی از طرف فردوسی بزرگ دوام داده شد و با موفقیت انجام یافت.

از میراث ادبی دقیقی آنچه نزدیک تاکنون بدست درآمده بود، در کتاب «همعصران رودکی» داخل کرده شده است. از این جمله آن قسمتی، که نام شاعر را بطرز جاویدانه نگاه میدارد، همان پارچه برشته نظم کشیده شده «شاهنامه» است، که در آن شرح پادشاهی گشتاسب، پیدایش زردشت و جنگهای مذهبی بین گشتاسب و ارجاسب تصویر یافته و فردوسی از نام دقیقی به «شاهنامه» خود داخل کرده است.

۷. ابو الحسن مجدالدین اسحق کسائی - مروزی از شاعران مشهور آخرهای عصر X و اولهای عصر XI میباشد. کسائی، خوشبختانه، خودش ما را از روز تولدش آگاه میگرداند:

«بسیصد و چهل و یک رسید نوبت سال،
چهارشنبه و سه روز مانده از شوال،
بیامدم بجهان تا چه گویم و چه کنم
سرود گویم و شادی کنم بنعمت و مال»^۱

از اینجا معلوم میگردد، که کسائی در ۲۷ شوال سال
۳۴۱ هجری (۹۵۳ میلادی) در مرو تولد یافته بوده است.
باعبارت دیگر او ۱۲ سال بعد از مرگ رودکی بدنیا
آمده است. در میراث ادبی^۲ کسائی و شاعر و فیلسوف عصر
XI ناصر خسرو قبادیانی خیلی بیتها دچار میشود، که
آنها بھمدیگر اشاره کرده اند. سعید نفیسی این بیتها را
آورده قید میکند، که کسائی تا سالهای ۴۴۰ هجری
(۱۰۴۹ میلادی) زنده بوده تقریباً صد سال عمر دیده
است.^۲ با این فکر، در حقیقت، ممکن است همراه شد.
موقع کسائی در تاریخ نظم ما نیز خرد نیست. او
ایجادکننده قصیدههای حکیمانه - پندآمیز و فلسفی
میباشد. بعضی پارچههای قصیدههای او و یکمقدار
قصیدههای فلسفی^۳ ناصر خسرو، که در آنها به کسائی
اشاره کرده شده و یا باستقبال قصیدههای کسائی سروده
شده اند، درستی^۳ این فکر را بکلی تصدیق مینمایند.
۸. بشار مرغزی - مروزی یکی از شاعران عصر X

^۱ مهدی حمیدی. بهشت سخن. تهران، سال ۱۳۳۴ شمسی، ص ۳۰.

^۲ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۱۹۷ - ۱۲۱۷.

میباشد، که بدو زبان - تاجیکی و عربی با موفقیت طبع آزمائی کرده است. سال تولد و وفات بشار روشن معلوم نمیباشد.

از میراث ادبی^۱ بشار یگانه قصیده ثی باقی مانده است، که در وصف می باستقبال قصیده مشهور رودکی سروده شده، خوشبختانه بتوسط «مونس الاحرار فی دقایق الاشعار» نام اثر مؤلف عصر VII هجری محمد بن بدرجا جرمی تا دوره ما آمده رسیده است.

مؤلف «مجمع الفصحا» در اساس اخبارات ابن خلکان در باره فعالیت شعری بشار معلومات داده، در عین حال در باره قصیده ذکر شده شاعر بخطاراه داده بوده است. یعنی او مینویسد، که بشار این قصیده خود را باستقبال قصیده خمریه شاعر عصر XI منوچهری سروده است.^۲ سعید نفیسی تماماً درست مینویسد، که نه بشار بمنوچهری پیروی کرده، بلکه منوچهری قصیده خود را در پیروی اسلوب قصیده بشار سروده است.^۳

با اینطریقه، موقع بشار مرغزی در تاریخ نظم ما از این عبارت است، که او این نوع قصیده را در پیروی رودکی ترقی داده، در تاریخ منبعدة نظم، مخصوصاً بنظم عصر XI نأثیر معلومی میرساند.

۱ ر. هدایت. مجمع الفصحا. جلد، I، ص ۱۷۱.

۲ س. نفیسی. رودکی - III. ص ۱۲۱۷.

۹. ابوالحسن علی ابن محمد منجیک ترمذی یکی از شاعران بزرگ نیمه دوم عصر X است. سال تولد و وفات او روشن معلوم نیست. آنچه یزیکه درباره جریان زندگی منجیک معلوم است، از همین عبارت میباشد، که او چندی در دائره ادبی حکمران چغانیان طاهر ابن فضل چغانی اشتراك نموده، فعالیت ادبی خود را دوام داده است.

نظر بقول مؤلف «تاریخ احياء الملوك» منجیک نام یکی از قریه های شرقی شهر ترمذ بوده، بنابراین از همین قریه ظهور نمودن شاعر با عنوان حکیم منجیک شهرت پیدا کرده بوده است.

منجیک از شاعران صاحب دیوان است. همان نوعیکه ناصر خسرو در «سفرنامه» «خود می آورد^۱، دیوان منجیک در عصر XI خیلی شهرت داشته، در خارج خاک ماوراءالنهر و خراسان نیز مورد مطالعه قرار گرفته بوده است. محمد عوفی بقوه طبع منجیک بهای خیلی کلان میدهد^۲. این شخص، در حقیقت، مشهورترین شاعر هجویه سرای عصر خود میباشد. در ایجادیات او اشعار هجویه خیلی ترقی کرده بوده است. سخن زیرین مؤلف «مجمع الفصحا» نیز در این باره دلیل روشن شده میتواند. منجیک میگوید او: «مردی تیز زبان هزل آئین،

^۱ ناصر خسرو. سفرنامه. چاپ برلین، سال ۱۳۴۱ هجری، ص ۸.

^۲ محمد عوفی. لباب الالباب. جلد II، ص ۱۳.

تند طبع، زبان آور بلیغ، نکته دان بود، که کسی از تیر طبعش نرستی و از کمند هجوش نجستی، سینۀ اهل کنیہ را بخدنگ هجا خستی و دست اهل زہان را بکمند ہزل بستت^۱». این فکر عبارت از ایانہ صاحب تذکرہ در آثار باقیماندہ شاعر نیز تا درجہئی تصدیق مییابد.

با اینطریقہ، چنوعیکہ از اخبارات مختصر بالا معلوم میگردد، شہید بلخی، مرادی و رابعہ بنت کعب در تکمیل دادن اشعار عاشقانہ نوع غزل، ابوالمؤید بلخی در تالیف «شاهنامہ منثور» و نظم اولین قصہ «یوسف وزلیخا»، ابوشکور بلخی در ترقی دادن نظم اخلاقی، دقیقی و پس از او فردوسی در کار بوجود آوردن اثر جاویدانہ «شاهنامہ»، کسایی در ایجاد نمودن قصیدہهای فلسفہوی-حکیمانہ، بشار مرغزی در تکمیل دادن قصاید خمریہ و منجیک ترمذی در ہجویہ سرائی رل مہمی بازیدہ بودہ اند.

حالا اگر ما فعالیت ادبی^۲ دیگر نمایندگان نظم این دورہ را جمع بست نمودہ، آنرا باخبارات ذکر شدہ بالا علاوہ نمائیم، در بارہ حقیقت نظم عصر X نتیجہهای زیرین حاصل میگردد:

شکلہای اساسی^۳ نظم ادبیات کلاسیکی^۴ تاجیک-فارس، همان نوعیکہ پیش از این اشارہ کردہ بودیم، در عصر X برقرار گردید. در میراث ادبی^۵ این عصر ما نمونہهای

^۱ ر. ہدایت. مجمع الفصحا. جلد ۱، ص ۵۰۶.

کامل - مثنوی، رباعی، قصیده و قطعه را دچار میکنیم. گذاشته شدن اساس غزل - اصطلاحی نیز ثمره جنبش ادبی^۱ همین دوره تاریخی میباشد.

در ساحة پیدایش و تکاملات نوعهای نظم کلاسیکی نیز موفقیت‌های کلانی بدست درآمد، از جمله:

اشعار مدحی نظر بعصر IX خیلی پیشرفت و این نوع نظم بشکلهای مکمل خود صاحب گشت. وصف - تصویر مجلسهای خرسندی، میدانهای جنگ، کارنمائی^۲ قهرمانان، وصف زیبائی^۳ معشوق، توصیف طبیعت، وامثال اینها خیلی وسعت پیدا کرد.

در آثار ادبی^۴ پیش از عصر X تاجیک - فارس ما نمونه مرثیه را دچار کرده نمیتوانیم. در میراث ادبی حنظله بادغیسی، فیروز مشرقی، ابوسلیک گرگانی، محمد بن وصیف و غیره از این نوع اشعار چیزی تا دوره مانرسیده است. ولی در آثار ادبی^۵ عصر X موجود بودن یکچند مرثیه مشاهده کرده میشود. بنابراین ممکن است گفت، که با احتمال قوی، شاید مرثیه در زمینه ادبیات کلاسیکی^۶ تاجیک - فارس ثمره همین دوره تاریخی باشد.

تأثیر افکار تصوفی در نظم عصر X موجود است. ولی نفوذ آن زیاد نیست. از این سبب نمونه اشعار مکملی را، که سر تا پا مفهوم تصوفی را در بر میگرفته باشد در آثار ادبی^۷ این دوره دچار کرده نمیتوانیم. اخلاق در شعر عصر X موقع نمایانی را اشغال میکند.

هیچیک از شکلهای نظم موجود نیست، که در آن افکار تربیه‌وی-اخلاقی راه پیدا نکرده باشد. در مثنوی، رباعی، قصیده، قطعه و اشعار عاشقانه نوع غزل بیش و کم افاده یافتن عنصرهای جداگانه این قسمت افکار جمعیتی مشاهده کرده میشود.

در مسئله پیدایش نظم مستقل اخلاقی ما با عقیده شبلی نعمانی^۱ و زین العابدین مؤتمن^۲، که پیش از این در اثر دیگر خود بطرز مفصل در باره آن توقف نموده‌ایم^۳ قطعاً راضی شده نمیتوانیم. این ظهورات ادبی نیز محض زاده محیط ادبی عصر X میباشد. نمونه بهترین نظم مستقل اخلاقی این دوره بعد از «کلیله و دمنه» منظوم رودکی، همان نوعیکه پیش از این اشاره شده بود، «آفرین‌نامه» ابوشکور بلخی است.

اساس اشعار فلسفی نیز در عصر X گذاشته میشود. قطع نظر از آنکه در قصیده «شکایت از پیری» رودکی و «شاهنامه» فردوسی خیلی افکار بلند فلسفی بیان کرده شده است. در ایجادیات کسائی مروزی، چنوعیکه دیده شد، اولین قصیده‌های خاص فلسفی - حکیمانه ظهور مینماید.

^۱ شبلی نعمانی. شعر العجم، جلد ۷، تهران، سال ۱۳۱۸ شمسی، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

^۲ ز. مؤتمن. شعر و ادب فارسی، تهران، سال ۱۳۳۲ شمسی، ص ۱۲۲.

^۳ A. M. Mirzoev. Биной наشري зикршуда, сах. 452-453.

دوره تکاملات اشعار حسب حالی (شعرهای بوصف حال خود شاعر بخشیده شده) و شکوایات (اشعار شکوه آمیز - در ناراضیگی از زمان، تقدیر، حیات، معشوق و امثال آن سروده شده) - را نیز ما از عصر X جدا کرده نمیتوانیم. قصیده پیش از این ذکر شده رود کی بهترین نمونه اشعار حسب حالی عصر X میباشد. اینچنین بیتهای جداگانه این قصیده، در عین حال، نمونه برجسته اشعار شکوه آمیز شده میتواند.

علاوه بر این، پارچه‌های شعری شکوه آمیز در «شاهنامه» فردوسی نیز دچار میشوند. مثال روشن این نوع اشعار، شعر زیرین شهید بلخی میباشد:

«اگر غم را چو آتش دود بودی،
جهان تاریک گشتی جاودانه،
درین گیتی سراسر گر بگردی،
خردمندی نیابی شادمانه»¹

عصر X از جهت حماسه سرائی (بنظم در آورده شدن افتخارات افسانه‌وی، قهرمانی و تاریخی قبل از اسلامی) باز بیشتر قابل اهمیت می‌باشد. علاوه بر این که بعضی بیت‌های مثنویات از بین رفته رود کی با این قسمت نظم نیز مشغول شدن شاعر بزرگ را نشان میدهد، در این دوره سه نماینده بزرگ این ساحه - مسعود مروزی، دقیقی و نهایت فردوسی بوجود می‌آیند. مخصوصاً در این

¹ مهدی حمیدی، بهشت سخن، نشر ذکر شده، ص ۱۵.

دورهٔ بوجود آمدن یکی از بهترین حماسهٔ جهانی — «شاهنامه» فردوسی از افتخارات بزرگ عصر ذکر شده میباشد.

تصویر می انگوری، طرز حاضر کرده شدن آن عموماً موضوعهای می و میگساری در ادبیات عصر X خیلی وسعت پیدا کرد و سبب بوجود آمدن خمریه‌های درجهٔ عالی گردید، که نمونهٔ بهترین این نوع اشعار «قصیدهٔ مادر می» رودکی و خمریهٔ بشار مرغزی میباشند.

اشعار هجوی و هزل نیز در ادبیات عصر X برونق معلومی صاحب بوده است. در نیمهٔ اول عصر X در میراث ادبی رودکی دچار گردیدن پارچه‌های شعری این قسمت نظم و در آخرهای این عصر بوجود آمدن هجویه سرای مشهوری همچون منجیک ترمذی، دلیل روشن این حقیقت میباشند.

خلاصه، موفقیت‌های نظم عصر X تنها با مسئله‌های در بالا قید شده، البته، انجام نمی‌پذیرد. در این دوره مانند بخصوصیت‌های زبانی بیشتر موافقت کنانیده شدن وزن عروض، کار کرده شدن شعبه‌های جداگانهٔ این وزن، از حادثه‌های حیاتی و جهان مادی اساساً گرفته شدن تشبیهات شعری و بفهم مردم نزدیک شدن تصویرات بدیعی، روشن و ساده افاده کرده شدن فکر در نظم و امثال اینها صدها و حتی هزاران نویگری در نظم عصر X بوجود آمد، که ما آنها را در آثار ادبی دوره‌های گذشته دچار کرده نمیتوانیم، با عبارت دیگر، همان طرزیکه در

بالا اشاره کرده بودیم، در عصر X اساس ادبیات کلاسیکی
تاجیک - فارس گذاشته شده، اولین سبک آن - سبک
ترکستانی بوجود میآید.

با اینطریقہ، نظم کلاسیکی تاجیک - فارس، اگر با
افادہ عالم مشہور ایران سعید نفیسی گوئیم، زادہ
سرزمین تاجیکان - ماوراء النہر بوده است¹ و بی سبب
نیست، کہ ماوراء النہر را گہوارہ نظم کلاسیکی ما و
فارسی زبانان مینامند.

در موفقیتہای ادبی این گہوارہ نظم و عموماً افتخارات
ادبیات کلاسیکی تاجیک - فارس موقع ابو عبد اللہ جعفر
بن محمد رودکی خیلی بزرگ است، کہ تفصیلات این
مسئلہ در باب VI این اثر از نظر گذرانیدہ خواهد شد.



¹ س. نفیسی، رودکی - 1، ص ۴۵۶.

باب دوم

تاریخ آموختہ شدن
رود کی

Marfat.com
Marfat.com



اموخته شدن آثار و فعالیت ادبی ابو
عبدالله جعفر بن محمد رود کی در آثار
علمی هنوز از اولهای عصر XIX شروع
میشود. اولین شخصی، که از شرقشناسان غرب در باره
حیات و ایجادیات این استاد بزرگ نظم توقف نموده است،
شرقشناس فرانسوی آمده ژوردن میباشد.

این مؤلفی در «ایران»^۱ نام اثر خود، که در آن با عنوان
«سرنوشت ادبیات ایران پس از انقراض سامانیان»
باب مخصوصی جدا کرده است، پیدایش زبان و ادبیات
فارسی - تاجیکی را بدوره سامانیان نسبت داده، در برابر
قید نمودن مسئله در شعر و موسیقی هنرمند بودن رود کی،
در پیروئ اخبارات تذکره «خزانة عامره»^۲ او را اولین
شاعر صاحب دیوان می شمارد و درباره لحظه های جداگانه

^۱ *medec Jourdan in. La Perse. Paris, 1814, p. 65.*

^۲ غلامعلی آزاد. خزانة عامره، چاپ هند، سال ۱۹۰۰ میلادی، ص ۲۳۰.

زندگئی وی معلومات میدهد. اگر چندی مؤلف در این قسمت معلومات خود، اساساً باخبارات «بهارستان» جامی تکیه^۱ میکند، ولی در عین حال، بر خلاف نشانداد این منبع و دیگر سرچشمه‌های اساسی ادبی-تاریخی بخطاهای جدی راه داده، احمد بن نصر را مهدوح رودکی میدانند.

سال ۱۸۱۸ «تاریخ شعر فارسی»^۲ نام اثر شرقشناس اوسترائی (اطریشی) ژ. ف. هامر از چاپ خارج میشود. مؤلف این اثر، گرچندی بخطای ذکر شده راه نمیدهد ولی در تصویر محل تولد، مهارت ادبی و قوه سخن رودکی، از دائرة معلومات تذکره دولتشاه سمرقندی^۳، متأسفانه، خارج نمیشود.

در سال ۱۸۴۱ با عنوان «ایران» اثر دیگری نشر گردید. در باب ادبیات بخشیده شده این اثر نیز درباره رودکی معلومات داده میشود. اما مؤلف آن لوئی دوبو، گرچندی کتاب خود را نظر باثر اولین ۲۷ سال دیرتر نشر کنانید، ولی در باره رودکی نه اینکه اخبارات تازه‌ی علاوه کرده

^۱ عبدالرحمن^۱ جامی. بهارستان، چاپ هند، سال ۱۹۰۷ ص ۸۷-۸۵.

^۲ *Joseph von Hammer. Geschichte der schönen Redekünste Persiens, Wien, 1818, ss 39-40.*

دولت‌شاه. تذکره الشعراء، نسخه دستنویس کتابخانه شعبه شرقشناسی و آثار ادبی آکادمی فنهای تاجیکستان، رقم ۲۶۶۶ ورق ۲۰-۲۱.

^۳ *Louis Dubeux. La Perse, Paris, 1841, p. 463.*

نتوانست، بلکه خطای در بالا ذکرشده را دوباره تکرار نمود.

در نیمه دوم عصر XIX در مسئلهٔ آموختن ایجادیات رودکی تغییرات مهمی بوجود می‌آید. اگر در نیمه اول عصر XIX تدقیقات از روی فعالیت ادبی رودکی برده شده فقط بمعلوماتهای ناقص تذکره‌های جداگانه اساس گرفته باشد، در نیمه دوم این عصر دائرة جستجوی تدقیقاتی این ساحه خیلی وسعت پیدا کرد.

در مسئلهٔ روی دادن این تغییرات، تثبیت اولین بقلم عالم مشهور نیمس (آلمانی) هرمان اته تعلق دارد. این مؤلف در مقالهٔ خود بنام «رودکی شاعر سامانیان» اولین مرتبه مسئلهٔ نظر بموفقیت‌های ادبی دورهٔ سامانیان خیلی ناچیز بودن فعالیت‌های ادبی دوره‌های گذشته را قید نموده، بهای برودکی داده مؤلفان سرچشمه‌های اساسی ادبی را جمع‌بست میکند (در این باره در باب VI مفصل توقف خواهیم نمود). اینچنین اشعار برودکی نسبت داده شده را از ۲۳ مأخذ جمع و ترجمه نموده، بمقالهٔ خود علاوه کرد.^۱ در این قسمت نقصانات کار هرمان اته البته کم نبود (در باره تفصیلات اینطرف مسئله مراجعت کرده شود به باب IV). ولی همینگونه باشد هم مجموعهٔ اشعار ترتیب داده او وقت

^۱ Hermann Ethé, Rudagi, der Samanidendichter Nachrichten von der Königlichen Gesellschaft der Wissenschaften und der G. A. Universität zu Göttingen, № 25, 12 November 1873.

زیادی برای تدقیقاتچیان ایجادیات رودکی، همچون سرچشمهٔ اساسی، قرار گرفت.

مهمترین موضوع دیگری که هرمان اته در مقالهٔ خود در بارهٔ آن سخن میراند، مسئلهٔ تا چه درجه حقیقت داشتن اخبارات «کورمادرزاد» بودن رودکی میباشد. اته در بارهٔ «کورمادرزاد بودن» رودکی معلومات عوفی را عیناً نقل نموده «بسیاری از اشعار رودکی، — میگوید او، — مخصوصاً تشخیص دقیق و لطیف او از الوان — رنگها بر خلاف این عقیده است»^۱ این اشارهٔ هرمان اته سبب میشود بر اینکه در تاریخ منبعدةٔ آموخته شدن ایجادیات رودکی باین مسئله دقت مخصوص داده شود.

شرقشناس فرانسوی شارل شفر در «منتخبات فارسی» نام اثر خود، که تقریباً ۱۲ سال بعد از مقالهٔ اته نشر گردید، در بارهٔ رودکی معلومات کوتاهی میدهد. او در بارهٔ نام، کنیت رودکی و محل واقع شدن قشلاق رودک، در بین مؤلفان سرچشمهها موجود نبودن موافقت را قید نموده، اما برای حل مسئله جرئت نمیکند. یعنی در بارهٔ اینکه کدام یک از اخبارات سرچشمهها بیشتر بحقیقت نزدیک است، چیزی نمیگوید. اخباراتی که در بارهٔ حیات و فعالیت در شعر و موسیقی نشان داده

^۱ س. نفیسی. رودکی — III، ص ۸۳۱.

^۲ Charles Scheffer. Chrestomatie persane, 2, Paris, 1885, pp. 247—248.

رود کی میدهد، اساساً همان گفته‌هائست، که اثرهای پیش از این ذکر شده دربر گرفته‌اند.

سال ۱۸۸۷ «مأخذ شعر ایران» نام رسالهٔ تدقیقاتچی فرانسوی دارمستتر از چاپ میبراید. این مؤلف فصل سوم اثر خود را بفعالیت ادبی رود کی میبخشد.^۱

دارمستتر بعد از آنکه در زمان سامانیان باوج ترقیات رسیدن شعر و مقام بلند رود کی را قید میکند، مسئلهٔ از مادر نابینا زائیده شدن او را نقل نموده، در پیروئ شبههٔ اته دائر باین موضوع مینویسد: «دیدة باطن او چنان روشن بین بود، که گاهی ما را از درست بودن این افسانه بشك می‌اندازد. زیرا اشعاریکه از او مانده، یا بوی نسبت میدهند، رنگها چنان آشکار است، که انتظار نمیرود... نابیناست»^۲.

اخبار آنیکه دارمستتر دربارهٔ حیات رود کی میدهد، اساساً خراکتر نقلی داشته، چیز تازه‌ئی بمعلومات موجوده علاوه نمیکند. ولی اینطرف اثر او قابل دقت است، که وی در تدقیقات خود برای کشادن ماهیت شعر رود کی کوشش نموده، گاه- گاه رود کی را با بعضی شاعران مشهور غرب از جمله با شاعر نابینای یونان هامر (همیروس) مقایسه میکند و حقیقت پارچه‌های شعری این استاد سخن را کشادنی میشود.

^۱ James Darmesteter. Les origines de la poésie, Paris, 1887, pp. 11--28.

^۲ س. نفیسی. رود کی - III. ص ۸۴۷.

دارمستتر بحقیقت بعضی طرفهای اشعار شاعر ظاهراً تا درجهائی پی میبرد و باین عقیده میآید، که رودکی فقط شاعر دربار نمیباشد. دلیلهائی که او برای اثبات این فکر خود میآورد، اساساً قابل قبول میباشند.¹

او اشعار رودکی را به سه قسم اساسی - شعرهای درباری، عاشقانه و نومیدانه تقسیم کرده است، که با این فکر او قطعاً راضی شده نمیتوانیم.

در خود همانسال بطبع رسیدن اثر دارمستتر «تمثالهای ایرانی» نام اثر شرقشناس انگلیسی ف. ف. اربثنت در لندن نشر گردید. این مؤلف نیز با یک واسطهائی در باره رودکی سخن میراند. او از نام محل تولد رودکی گرفته شدن تخلص او را قید نموده، پس در باره حیات شاعر میایستد. ولی اخبارات در این ساحه داده او نازگی ندارد و اساساً همان معلوماتیست که، در آثار شرقشناسان گذشته بیان کرده شده است.²

در سال ۱۸۹۰ با عنوان «جاسر ایرانی» مقاله خیلی قابل دقت عالم انگلیسی چارلز ج. پیکرینگ نشر گردید. این مؤلف از جهت طرز زندگی و فعالیت درخشان ادبی رودکی را با یکی از اساسگذاران ادبیات انگلیسی جوفری جاسر (۱۳۴۰ - ۱۴۰۰) مقایسه نموده، فعالیت

¹ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۵۱ - ۸۵۵.

² F. F. Arbuthnot. Persian portraits, London, 1887, pp. 66-67

ادبی اورا باینواسطه میخواهد بخوانندگان غرب بهتر تصویر نماید.^۱

پیکرینک اولین مرتبه ترقی حیات خواجگی و مدنی خاک دولت سامانیانرا با وضعیت آنوقتہ غرب مقایسه کرده است، کہ برای دانستن عقیدہ یکنفر اروپائی بهتر است در این باره عیناً با سخن خود او شناسا شویم.

«ہنگامیکہ پادشاہی عظیم خلفا، مینویسد او، — در حال ویرانی و نابود شدن بود، نیرو و اقتداری جدید و تازہ نفس در شمال شرقی کشور برخاست و از غلبہ بر چند رقیب توانا، قلمرو نفوذ و حکمرانی خودرا بشتاب بسوی جنوب و مشرق و مغرب، در بیشتر سرزمینی کہ امروز بنام تاتارستان (ترکستانرا شاید در نظر داشته باشد. ع. م.) و افغانستان خواندہ میشود، وسعت داد. مرکز یا سرچشمہ این نفوذ بخارا، پایتخت ماوراءالنہر بود، کہ شہرہای نامی آن مرو — دومین پایتخت خراسان، نیشاپور، ہرات و سمرقند بود... نقطہ اعتلاء و عظمت نخستین پیشرفت ایران در نیمہ اول عصر دہم بود، کہ در آنوقت قسمت اعظم اروپا در تیرگی توحش — وحشیانہ فرو رفتہ بود، بجز انگلستان کہ بعضی ساحہهای علم و دانش... می تابید. ولی در جاہای دیگر این تیرگی توحش بسیار تاریک بود»^۲.

^۱ Charles G. Pickering, A Persian Chaucer, National Review, London, 1890.

^۲ س. نفیسی. رودکی — III، ص ۸۵۷ — ۸۵۸.

بعد از این مقایسه، او بیواسطه علاوه میکند: «در همین هنگام تیرگئی توحش اروپا بود، که ستاره تابناک رودکی در افق اشعار فارسی درخشیدن گرفت»^۱.

چارلز پیکرینک، پس از آنکه در باره معارف پرووئی سامانیان توقف نموده، در باره نصر بن احمد بعضی حکایت‌های افسانه‌وی را می‌آورد، بتصویر حیات رودکی می‌گذرد. او علاقمندانه با نام محل تولدشده رودکی انتخاب کرده شدن تخلص او را نیز تأکید مینماید. اخبارات در باره حیات شاعر داده او اساساً از دائرة معلومات باقی گذاشته تذکره نویسان شرق خارج نمیشود. وی اختلافات نسبت بوقت وفات رودکی موجود بود را آورده، در باره مقام شاعر می‌ایستد. او اول مرتبه فکر تذکره نویسان را یادآوری نموده، کوشش میکند، که با دلیلهای منطقی این مسئله را حل نماید (در این باره در باب VI مفصل‌تر خواهیم ایستاد)^۲.

بعد از این او در باره بعضی نوعهای اشعار رودکی توقف نموده، در آخر مقاله خود، بفکر آدمانیکه قطع نظر از محیط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی شرقیان، از نقطه نظر قانونهای ادبیات کلاسیکی اروپا، باشعار شاعران شرق و از جمله رودکی بها دادنی میشوند،

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۵۸.

^۲ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۵۸ - ۸۷۰.

اعتراض نموده، مقاله خود را با افاده‌های زیرین خاتمه
میدهد:

«در باره رودکی هر عقیده‌ئی که داشته باشیم،
یقیناً تصدیق خواهیم کرد، که سزاوار شناسائیست.
گفتارهای پر حرارت مشرق زمین را باقوانین کلاسیک
اروپا اندازه گرفتن و در آن حکم کردن دور از
انصاف است...»

در آخرهای عصر XIX ایجادیات رودکی دقت
شرقشناسی ایتالیارای نیز بطرف خود کشید. عالم ایتالیائی
ایتالو پتیزی در جلد یکم اثر خود بنام «تاریخ شعر
ایران»^۱ عاید بحیات و ایجادیات رودکی جای معینی
جدا میکند. ولی او در تدقیقات خود اساساً به اثرهای
دو شرقشناس پیش از این ذکر شده - اته و دارمستتر
تکیه مینماید.

در این اثر عاید برودکی خیلی نکته‌ها هست، که
متأسفانه، با فکر مؤلف آن راضی شده نمیتوانیم. از
جمله او در باره مقدار شعر رودکی بحث نموده،
مینویسد، که «آن اشعار را هنگامیکه گرد آوردند و
نخستین مجموعه اشعار در ایران شد، بیک میلیون و
سیصد هزار شعر رسید»^۲ حال اینکه مسئله محض از

^۱ Italo Pizzi. Storia della Poesia Persiana, volume Prito, Torino, 1894, pp. 71-74.

^۲ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۷۴ - ۸۷۸.

طرف دیگران جمع کرده شدن اشعار رودکی در هیچیک از سرچشمه‌ها قید نگردیده است. موضوع نخستین دیوان بودن مجموعه اشعار رودکی از مسئله‌هائیکست، که بعد از آثار علمی استفاده کرده شدن اخبارات در باره حنظله بادغیسی داده نظامی عروضی سمرقندی^۱ دیگر در این باره سخن کردن ضرورت ندارد. اینچنین او در پیروی دارمستتر اشعار رودکی را سه قسم - اشعار مدحی، عاشقانه و نومییدی جدا کرده از این راه می‌خواهد ماهیت این قسم اشعار رودکی را روشن نماید. در اینجا هم کوشش مؤلف باموفقیت نبرآمده است.

در اولهای عصر XX^۲ اثر دیگر هرمان اته با عنوان «ادبیات نو فارسی» نشر گردید.^۲ او در این اثر دائرة سرچشمه‌های مورد مطالعه قرار داده خود را نظر بر سرچشمه‌های مقاله اولین خیلی وسعت داده، به پنجاه میرساند. وسعت یافتن دائرة سرچشمه‌های استفاده برده شده، بمؤلف امکانیت میدهد، که در باره اشعار برودکی نسبت داده شده، از یک سری خبردار گردد. او بمسئله یک میلیون و سیصد هزار بیت بودن

^۱ نظامی عروضی سمرقندی. چهار مقاله، چاپ لیدن، ص ۲۶.

^۲ Hermann Ethé. Neupersische littérature, Grundriss der Iranischen Philologie, 2, Strassburg, 1896-1904. ss. 212-368.

مقدار اشعار رودکی شبیه نموده، چنین مینویسد: «گویند بیش از يك مليون شعر داشته، ولی گمان میرود، که این نکته نادرست باشد، زیرا بیش از چند هزار شعر از گفته او نمانده و در میان آنها هم بنابر گفته شیوای مجمع الفصحا... و بنابر نکات قدیمی^۱ «خلاصة الافکار...» بیشتر از آن قطران است، که صد سال پس از رودکی بوده و مهدوحی نصر نام یا درست تر بگوئیم ابونصر نام را ستوده است و این اشعار را بواسطه اشتباه کردن مهدوح او با نصر سامانی بنام رودکی نسبت داده اند»^۱.

این کشفیات هرمان اته، چنوعیکه بعد از این خواهیم دید، در مسئله معین کردن اشعار رودکی و قطران کمک کلانی رسانید.

نکته دیگر این مقاله هرمان اته، که میخواستیم در باره آن دقت خوانندگان را جلب کنیم. مسئله زیرین است: «اشعاری که راستی از اندیشه بلند رودکی شناخته میشود، - دوام میکند او، - ما را از بزرگی و پایه علم و فضل این نابغه بزرگ مطمئن میسازد. سه گونه شعر سروده است: اشعاری در ستایش پادشاهان... اشعار بسیار در باره می، عشق... و سرودهای نومییدی و بدبینی. در این اشعار میل مفرطی نشان میدهد، که تعصب اسلامی را

^۱ س. نفیسی. رودکی - III. ص ۸۸۱.

با اندیشه‌های آزاد نژاد ایرانی آمیزش دهد و میان این دو ضد بیش و کم پیوستگی فراهم آورد»^۱. در اینجا موضوع بنوعها جدا کرده شدن اشعار رودکی تازگی‌ئی ندارد. در این باره هرمان اته اساساً پیرو دارمستتر میباشد. عاید بمسئله دوم - یعنی در باره با تعصب اسلامی آمیزش دادن اندیشه‌های آزاد خاص ایرانیان، که مؤلف بآن اهمیت داده و مقصد شاعر را عبارت از سازش کنانیدن این دو ضدیت میداند، حالا چیزی نمیگوئیم. زیرا باب ۷، که بموضوعهای دربر گرفته اشعار باقیمانده رودکی بخشیده شده است، حقیقت این مسئله را نیز بخوبی روشن خواهد کرد.

سال ۱۸۹۷ پاول هرٹن «لغت فرس» ابوالحسن علی بن احمد اسدی طوسی را نشر کنانیده^۲، در سرسخن آن در باره اشعار باقیمانده «کلیله و دمنه» منظوم رودکی معلومات پر قیمتی بیان نمود، که در این باره در باب IV بطرز مفصل توقف خواهیم کرد. حالا فقط همین را بآید گفت، که این مؤلف در برابر پیدا نمودن اشعار باقیمانده مثنوی ذکر شده، در حقیقت، خبر از طرف شاعر بزرگ بنظم در آورده شدن کتاب «کلیله و دمنه» را، که همچون يك نوع نقلی دوام کرده می‌آید، عملاً اثبات نمود.

^۱ سعید نفیسی. رودکی - III، ص ۸۸۱.

^۲ Asadi's neupersisches Wörterbuch lughat-i Furs von Paul Horc, Berlin, 1897.

پاول هرن در اثر دیگر خود «تاریخ ادبیات ایران»^۱ نیز در باره رودکی توقف میکند. او عائد بمقدار اشعار رودکی و شعرهای باقیمانده مثنوی «کلیله و دمنه»، معلومات داده، به بعضی ملاحظه‌ها می‌آید: سبب اساسی از بین رفتن مثنوی «کلیله و دمنه» رودکی، بفکر او، ساده و روان بودن زبان آن بوده است. از بین رفتن نظم «سندبادنامه» را نیز او بنابر همین سبب میدانند.

بعد از این پاول هرن خصوصیت‌های قصاید رودکی را شرح داده، علاقمندان به اشعار بشراب بخشیده رودکی و عموماً می‌انگوری ملاحظات مهمی بیان میکند، که نقل آن در اینجا از اهمیت خالی نخواهد بود:

«در برابر این قصاید درباری، — مینویسد او، — اشعار دیگر دارد، که در آن عشق و باده را وصف کرده و فلسفه زندگی را که آمیخته بسرور و مهر است ترویج میکند. در کشور پر شراب ایران حرام بودن آب انگور بنا بمنع کرده شدن بمقابلیت‌های سخت روبرو شده است. ایرانیان زردشتی کمال دقت را در کشت و رزق انگور با نیروی حقیقی بکار می‌بردند و پس از غلبه اسلام بدین آسانی نمیشد این نوشداروی پسندید را از ایشان باز گرفت. بهمین جهت قدیمترین شاعران با کمال شوق و ذوق در

^۱ Paul Horn: Geschichte der persischen Litteratur, Leipzig, 1901, ss. 73-71.

^۲ س. نفیسی. رودکی — III، ص ۸۸۶.

وصف باده اشعار گفته‌اند». بعد از آنکه دو بیت از اشعار بوصف شراب بخشیده رود کی را می‌آورد، علاوه میکند: «سه عنصر سرور و شادی در ایران نیز شراب، عشق و آواز بوده است»^۱.

بعد از این مؤلفی در باره سببهای مفهوم تصوفی - گرفتار کلمات اشعار عشق و عاشقی و وصف شراب سخن میراند، که این مسئله بیواسطه با اشعار دوره زندگی رود کی تعلق ندارد. او در آخر مقام شاعر را تعیین کردنی میشود، ولی ملاحظات در این باره بیان کرده او از دائرة اخبارات سرچشمه‌ها خارج نمیشود.

ادوارد براون در یکچند جای اثر مشهور خود «تاریخ ادبی ایران» در باره رود کی توقف کرده است^۲.

او در یکجا رود کی را، در مسئله هم چنگ‌نواز، هم ترانه‌ساز و هم شاعر بدیبه سرا بودن، با موسیقی‌دان نامی^۳ پیش از اسلامی بارید مانند نموده، حکایت مشهور سبب سروده شدن شعر «بوی جوی مولیان» - را می‌آورد و سخن خود را با گفته‌های دولت‌شاه و نظامی عروضی^۴ سمرقندی قوت میدهد.

براون در باره مقام رود کی اخبارات «کتاب الاوائل» و سخن معروف ابوالفضل بلعمی را عیناً نقل نموده (این

^۱ س. نفیس. رود کی - III، ص ۸۸۷.

^۲ Edward G. Browne. A literary history of Persia, vol. I, London, 1919, pp. 13, 15-17, 355-356, 359, 368, 455-458.

دو اخبار در باب VI آورده خواهد شد)، مسئله تازہ‌ٹی را بمیدان میگذارد. او سخن مشہور معروفی بلخی («از رود کی شنیدم سلطان شاعران، اندر جهان بکس مگرو جز بفاطمی») را آورده، در برابر اشاره نمودن باخباران «سیاست نامه» نظام الملک باین ملاحظہ میآید، کہ شاعر بزرگ بحرکت اسمعیلی^۱ عصر X تمایل کرده بوده است. بعد وی در باره سببهای ثروتمند گردیدن رود کی و مقدار اشعار او اخبارات محمد عوفی را بیان نموده، پس از تقدیر نمودن از خدمات اتمه در جمع آوری اشعار رود کی: «شک نیست کہ، — میگوید وی، — اشعار دیگر نیز میتوان بدست آورد»^۱.

شرقشناس فرانسوی ژرژ فریلہ، گرچندی «ایران ادبی»^۲ نام اثر خود را بعد از تدقیقاتهای ذکر شده تألیف کرده است، ولی معلومات در باره حیات و ایجادیات رود کی داده او نه اینکه هیچیک تازگی تی را در بر نمیگیرد، بلکه خیلی ناقص هم میباشد.

آثار ادبی^۳ رود کی توجه شرقشناسان امریکارا نیز بطرف خود نکشیده نتوانست. سال ۱۹۲۰ دانشمند نامی^۴ آن مملکت آ. و. ویلیامز جاکسن در کتاب خود بنام «شعر قدیم ایران»^۳ در باره رود کی بطرز خیلی وسیع توقف

^۱ س. نفیسی. رود کی — III ص ۸۹۵.

^۲ Georges Frilley. La Perse littéraire, Paris, p. 101.

^۳ A. V. Williams Jackson. Early persian poetry, New York, 1920, pp 32-44.

میکند. از جهت در برگرفتن اخبارات گوناگون سرچشمه‌ها و از بابت هر طرفه استفاده کرده شدن تدقیقاتهای شرقشناسان غرب، اثر این مؤلف را ممکن است، یکی از مفصل‌ترین تدقیقات در باره رودکی برده شده حساب کرد. لیکن از نقطه نظر روشن نمودن لحظه‌های تاریخ حیات شاعر و کشادن گره‌های سرپیچ باو علاقمند، اگر بعضی کوششهای در باره تعیین کردن مقام رودکی کرده شده را استثنا کنیم، متأسفانه فکر مهم تازه‌ئی در این اثر نیز دیده نمیشود.

سال ۱۹۲۳ با عنوان «ادبیات ایران»^۱ اثر شرقشناس معاصر انگلیسی روبن لوئی نشر گردید، این مؤلف موافق موضوع اثر خود در باره رودکی نیز توفیق میکند. اثر او گرچندی بعد از تاریخ یکصدساله آموخته شدن ایجادیات رودکی تألیف گردیده است، ولی از جهت طلبات علمی ممکن است آنرا ناقص و خرابترین تألیفات در باره رودکی نوشته شده حساب کرد. از مطالعه این اثر چنین تصوراتی بهمیان میآید، که مؤلف اثر یا از تاریخ ادبیات کلاسیکی ما تماماً بیخبر است، یا خود با حس بدبینی، که عادتاً آلمان متعصب نسبت بهدینیت ملت دیگر ظاهر میسازند، بهیراث ادبی شاعر بزرگ نزدیک شده است.

روبن لوئی دوره زندگی ابوشکور بلخی را پیش از

^۱ Reuten Levy. Persian literature, London, 1923, pp. 18—21.

رودکی میدانند، حال اینکه اخبارات سرچشمه‌ها عکس آنرا نشان میدهد. او رودکی را نخستین شاعر درباری ایران شماریده شعر او را آغاز اشعار درباری ایران میدانند، در صورتیکه پیش از رودکی نیز مانند محمد بن وصیف، شاعران مدیحه‌سرا بوده‌اند. از طرف دیگر بنابر سبب چندی در دربار حکمران فتودالی واقع گردیدن شاعری فوراً او را شاعر دربار اعلان نمودن درست نیست. ما شاعر را فقط آنوقت شاعر درباری اعلان کرده میتوانیم، که او قسمت اساسی^۱ محصول ادبی خود را برای منفعت صنف حکمران و دربار فتودالی روانه کرده باشد.^۱ میراث ادبی رودکی، چه طرزیکه در باب V خواهیم دید، عکس اینرا نشان میدهد. آن فکریکه وی درباره سبب ضدیت‌های اشعار رودکی بیان کرده‌است، نیز درست نیست.

نهایت این مؤلف برخلاف اخبارات سرچشمه‌ها و آثار ادبی موجوده، واقعه از طرف رودکی بنظم درآورده شدن «کليلة و دمنه» و بدست درآمدن ادبیات پراکنده این مثنوی را بکلی فراموش کرده، رودکی را صاحب سه داستان تاریخی میدانند و «وامق و عذرا» را مشهورترین این داستانها می‌شمارد.^۲ چنوعیکه معلوم است، نه فقط تحقیقاتی منبعا،

^۱ A. M. Mirzoev. Bivon nashri zikrshuda, sah. 417-419.

^۲ س. نفیسی. رودکی-III، ص ۹۱۶-۹۱۷.

بلکہ اخبارات سرچشمہها و ادبیات موجودہ نیز بکلی بی اساس بودن این عقیدہ اورا اثبات میکنند.

در سال ۱۹۲۴ و ۱۹۲۶ بنام «رودکی و رودکی»^۱ مجعول^۱ و «یک قصیدہ از رودکی»^۲ دو اثر مهم شرقشناس معاصر دیگر انگلیسی آ. دنیسین رس نشر گردید. از بسکہ در بارہ این دو اثر در باب IV مفصل می ایستیم، حالا در اینجا عاید بآنها چیزی نخواہیم گفت. غیر از تدقیقاتهای ذکر شدہ، مانند اخبارات دربر گرفتہ، «فرہنگ بزرگ بین المللی»^۳ قرن نوزدہم^۳ و «دائرة المعارف بریطانیا»^۴ معلومات جداگانہی از طرف بعضی مؤلفان غرب نیز در بارہ رودکی داده شدہ است. ولی بعد از سال ۱۹۲۶ در بارہ فعالیت ادبی^۴ شاعر بزرگ کارهای تدقیقاتی در غرب وسعت پیدا نمیکند. یگانہ اثر بنظر نمایانی کہ در سالہای آخر در اروپای شرقی چاپ شدہ و در آن عاید برودکی تا درجہئی مفصلتر معلومات داده شدہ است، «تاریخ ادبیات فارس و تاجیک» نام اثر یک گروہ شرقشناسان چکسلواکی میباشد، این اثر سال ۱۹۵۶ در تحت تحریر عالم مشہور آن مملکت یان ریبکا نشر گردید.

¹ Denison Ross. Rudaki and Pseudo-Rudaki, journal of the Royal Asiatic Society, 1924. October, pp. 609-644.

² Denison Ross. A Qasida by Rudaki, journal of the Royal Asiatic Society, 1926, April, pp. 213-237.

³ Pierre Larousse. Grand dictionnaire universel du XIX e siècle, XIII, p. 1426.

⁴ The Encyclopaedia Britannica, 11-th, vol. 13, p. 813

در این اثر عاید بمیراث ادبی^۱ رودکی، حیات و ایجادیات او تادرجهائی اخبارات مفصل داده شده است. از مطالعه این کتاب خواننده عاید بفعالیت ادبی^۲ رودکی تصورات خوبی حاصل مینماید.^۱

گذشتن تشبث از غرب بشرق. گرچندی صدسال دیرتر از غرب شروع شد، ولی دائره تدقیقات ادبی نظر بغرب با سرعت و تندئی بیشتری پیش رفت. اگر در غرب در مدت بیشتر از ۵۰ سال اول یعنی، از سال ۱۸۱۴ سر کرده، تا سال ۱۸۷۳، تدقیقات های از روی ایجادیات رودکی برده شده، از دائره معلومات دو-سه تذکره خارج نگردیده باشد، در شرق اینحالت روی نداد. کار آموخته شدن ایجادیات شاعر بزرگ حتی از همان لحظه های اولین خود، از حدود معلومات پای تذکره نویسان خارج گشت.

در ادبیات شناسی شرق با اسلوب نو تدقیقاتی آموخته شدن میراث ادبی^۲ رودکی، اساساً، از اولیای عصر XX شروع شد. در همین سالها اثر عالم بزرگ هندی شبلی نعمانی بنام «شعرالعجم» در هندوستان نشر گردید.

شبلی نعمانی در این اثر خود در باره فعالیت

^۱ Doziny perake a tadzické Literatiry za redakce akademika Jana Rypky, Praha, 1959, s. 125 - 127.

ادبی رودکی بطرز خیلی وسیع توقف میکند. اگر چندی شبلی در پیروی هرمان اته و در نتیجه بدون قید و شرط از طرف وی استفاده برده شدن مجموعه اشعار ترتیب داده آن مؤلف، در مسئله برودکی نسبت دادن بعضی شعرها بخطا راه میدهد، ولی تدقیقات او، از نقطه نظر طلبات همانوقت. مهمترین اثر برودکی بخشیده شده حساب میشود. شبلی نعمانی. همچون یک نفر ادبیات شناس دقیق سنج بمسئله نزدیک گردیده. برای روشن کردن حقیقت سبک شعری و خصوصیتهای اخلاقی و بدیعی میراث ادبی رودکی کوشش میکند و در این راه موفقیت بدست در آورده او کم نمیباشد. یکی از مملکتیهای شرقی، که محصول ادبی رودکی مورد نظر و دقت تدقیقاتچیان آنجا قرار گرفته است، ترکیه میباشد. در این سرزمین، همچون غرب و هندوستان، نه اینکه ایجادیات رودکی به پروگرام تعلیم درس ادبیات فارسی داخل شده است، بلکه تدقیقاتی جداگانه نیز در این ساحه برده بوده اند.

از جمله یکی از تدقیقاتچیان محصول ادبی رودکی ولد چلبی میباشد. این مؤلف برای تعیین نمودن مقام تاریخی رودکی خیلی کوشش نموده، در این ساحه از یکچند جهت رودکی را باشاعر نابینای قدیم یونان

¹ شبلی نعمانی. شعر العجم، حصه اول، اعظم کده، چاپ سوم، سال ۱۹۱۵، ص ۲۹ - ۴۲.

ہامر مقایسہ میکند (برای تفصیلات این مسئلہ مراجعت کردہ شود بباب VI). جای جالب دقت تدقیقات ولد چلبی باز از این عبارت است، کہ وی سازہای موسیقی را خیلی سنجیدہ، باین نتیجہ میآید، کہ «رود» نام اسباب موسیقی، همان چنگ میباشد، کہ رودکی در نواختن آن خیلی استاد بودہ است^۱.

تدقیقات دیگریکہ از آثار عالمان ترکیہ بہما دسترس میباشد، فکر در بارہ رودکی بیان کردہ حسین دانش است^۲. اما در اثر این مؤلف، غیر از آن پارچہ اشعار در بارہ رودکی سرانیدہ شاعر ترک ضیاپاشا، کہ همچون دلیلی برای تعیین نمودن مقام رودکی آورده میشود، تازگی ٹی دیدہ نمیشود.

در «قاموس الاعلام» ترکی نیز در بارہ رودکی معلومات دادہ میشود. اما اخبارات این اثر خیلی ناقص بودہ، مؤلف آن در بارہ حیات و ایجادیات شاعر نیز هیچگونہ نویگری ٹی پیدا کردہ نتوانستہ است.

از سال ۱۹۳۰ سر کردہ مسئلہ آموختن ایجادیات

^۱ مجلہ دارالفنون درس لری. استانبول سال ۱۳۲۷ قمری، ص ۱۳، ۱۷، ۲۴۵، ۲۴۸، ۳۱۱، س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۱۲-۸۱۶.

^۲ حسین دانش. سر آمدان سخن، استانبول، ۱۳۲۷ قمری، ص ۵۷-۶۲.

^۳ ش. سامی. قاموس الاعلام، جلد III، استانبول، سال ۱۳۰۸ ہجری، ص ۲۳۱۶.

رودکی در ایران هر طرفه وسعت پیدا کرد. در بین سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۴۰ اثر مشهور سعید نفیسی بنام «احوال و اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی» در سه جلد نشر گردید. این حادثه با اهمیت خود در تاریخ آموخته شدن ایجادیات رودکی بزرگترین موفقیت حساب میشود.

سعید نفیسی در جلد یکم این اثر عاید بواقعه‌های سیاسی، وضعیت خواجه‌گی و مدنی عصر رودکی و جغرافیة تاریخی ماوراءالنهر و خراسان اخبارات سرچشمه‌ها را بطریق نقل جمع‌بست نمود. در جلد دوم حیات رودکی و مسائل بآن علاقمندرا تصویر نموده، مسئله آمیزش یافتن اشعار رودکی و قطرانرا بهتر از دیگران روشن کرد (در این باره در باب IV مفصل بحث خواهیم کرد). نهایت او در جلد III اثر خود سخنان در باره رودکی بیان کرده کلاسیک‌های ابیات فارس - تاجیک، مؤلفان عرب و ترجمه تدقیقاتهای اساسی برده شده - یعنی ترجمه فارسی اثرهای درباره رودکی تألیف شده‌را، که ما در بالا از نظر گذرانندیم، داخل کرد. بعد از آن اشعار باقیمانده شاعررا بشکل و ترتیب یکنوع دیوانی درآورده، در آخر کتاب تحت سرلوحه «ضمائم و تعلیقات» خیلی معلومات پرقیمت و اشعار بدست درآمده همعصران رودکی را علاوه نمود.

اهمیت این تدقیقات، چنوعیکه اشاره کرده بودیم، خرد نیست، در اینجا فقط همین را باید علاوه کرد، که بعد از سال ۱۹۳۰ این اثر سعید نفیسی در تدقیقاتهای منبعدة میراث ادبی رودکی، همچون سرچشمه معتبرترین درجه اول قرار میگیرد.

يك نکته مهمی، که حالا در باره آن توفی نکرده نمیتوانیم، فکر در باره کارهای تدقیقاتی شرقشناسان بیان کرده مؤلف کتاب است. سعید نفیسی بعد از آنکه ترجمه بیست و يك مبحث را میآورد، چنین مینویسد «این... شاید پاره‌شی از خوانندگان را افزون بنظر آید، ولی در این کار تعدد رفته است تا خطاهائی را که از تحقیقات ناروای ایشان در میان ایرانیان راه یافته، یا پس از این راه یابد چاره‌شی باشد و بدانند، که گفتار خاورشناسان لغزشها و نارواییهای بسیار دارد، هرچه گفته‌اند همواره معتبر نیست». پس از آن در باره مسئله ماهیت اشعار فارسی را مثل خود ایرانیان پی برده نتوانستن شرقشناسان توفی نمود، «بهمین جهت، - دوام میکند او، - همه گفتار و رای‌های ایشان در باره شعرای ما و اشعار ما بسیار سخیف و جاهلانه است و درین بیست و يك مبحث نمونه‌های کونا کونا از آن هست و من کوشیده‌ام، که این بیخبری را بنویسم».

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۹۵۹ - ۹۶۰.

در اینکه تحقیقات شرقشناسان خطا و ناروایی‌های بسیاری دارد، ما بفرکر سعید نفیسی اساساً همراه می‌شویم. در حقیقت اکثریت تدقیقاتهای شرقشناسان از خطاهای جدی خالی نمی‌باشد، لیکن با این تمام تدقیقاتهای برده شده را بکلی ناچیز و جاهلانه شماریدن، نباید روا باشد. تحقیقات بیشتر از صدساله شرقشناسان، باوجود نقصانات خود، خیلی طرفهای تاریک حیات و ایجادیات رودکی را روشن نمود و برای تألیف یافتن چنین تدقیقات وسیعی مانند اثر سعید نفیسی، بی‌شبهه، زمینه موافقی بوجود آورد. اگر این تدقیقاتهای پیشکی نمی‌بودند، گمان نمی‌کنم سعید نفیسی در مدت ذکر شده اثر خود را با آن مکملی تألیف کرده می‌توانست. همچنانکه اگر اثر سعید نفیسی نمی‌بود ما نیز این تدقیقات خود را در مدت این یکچند ماه بانجام رسانیده نمی‌توانستیم. این را البته نباید فراموش کرد، در عین حال شبهه نمی‌کنم، که خود مؤلف محترم از نازکی اینطرف مسئله وقتهاست، که بخوبی پی نبرده باشند.

بعد از این تدقیقات سعید نفیسی، ایجادیات رودکی از طرف خیلی از مؤلفان دیگر ایران نیز مورد تدقیق و سنجش قرار گرفت. ولی اکثریت اثرهای نوشته شده، متأسفانه، طرز یکنوع تقلیدی را بخود قبول کرده‌اند، از تدقیقاتهای برده شده چهار اثر بیشتر قابل دقت می‌باشند، که اینک در باره آنها حالا توقف می‌کنیم.

سال ۱۳۱۸ شمسی اثر بدیع الزمان خراسانی بنام «سخن و سخنوران» نشر گردید. این مؤلف جلد یکم اثر خود را بشاعران خراسان و ماوراءالنهر میبخشد و از همین راه چهارمین شاعریکه در باره آن توفیق میکند، رودکی میباشد. بدیع الزمان اول در اساس معلومات سرچشمهها در باره رودکی معلومات بیوگرافی داده، ثانیاً خیلی اشعار شاعر را میآورد.

در این اثر در باره آثار علمی عاید برودکی نوشته شده اشاره‌ئی نمیرود و چنین بنظر میرسد، که گویا مؤلف از ادبیات موجوده تماماً بیخبر باشد. مثلاً، وقتی، که در باره مثنویهای رودکی و از جمله عاید به «کلیله و دمنه» منظوم او سخن میراند، فقط اخبارات سرچشمه‌ها را میآورد.^۱ حال اینکه تدقیقاتهای برده شده این طرف مسئله را خیلی روشن کرده‌اند.

یکی از مؤلفان ایران، که بایجادیات رودکی بطرز جدی تری نزدیک شده است، رضازاده شفق میباشد. این مؤلف در «تاریخ ادبیات ایران» نام اثر خود، در باره رودکی بطور خیلی وسیع سخن میراند. در برابر ذکر نمودن بعضی از سخنان شاعران و تذکره نویسان کوشش میکند، که مقام رودکی را تعیین نماید.

^۱ بدیع الزمان، سخن و سخنوران، جلد ۱، تهران، سال ۱۴۵۸ شمسی، ص ۳-۹.

مخصوصاً در سخن‌پردازی و آوردن معانی^۱ دقیق استاد بودن رودکی را قید نموده، بعد از آوردن بعضی پارچه‌های شعرئ حکیمانه شاعر «در این مضمون، - مینویسد وی، - اشعار بسیار از و نقل شده و نشان میدهد، که در مقابل غم و اندوه روزگار دل قوی و فکر توانا داشته و در هر فرصت شخص را ببردباری دعوت میکرده، که مرد باید مانند کوه بر جای بماند و موجهای حوادث را بی‌اندیشه و لرز از خود بگذرانند»

بعد از سعید نفیسی از مؤلفان ایرانی دومین کسیکه در باره رودکی بطرز مفصل فکر رانده است، ذبیح‌الله صفا میباشد. این مؤلف در اثر خود بنام «تاریخ ادبیات در ایران» در باره مسئله‌های مباحثه‌وی - مقام رودکی، نابینائی^۲ شاعر و یا بعدتر کورشدن او، سال وفات، محل قبر او، مقدار اشعارش و امثال اینها فکر سرچشمه‌ها را آورده و برای حل مسئله‌های ذکر شده تا حد امکان کوشش میکند. اینچنین بعضی سخنان در باره رودکی بیان کرده شاعران را عیناً آورده، از اشعار باقیمانده رودکی خلاصه میبرارد:

«از ابیات، قطعات، قصائد و غزلیای معدودی، که از رودکی باقیمانده به نیکی میتوان در یافت، که این

^۱ شفق. تاریخ ادبیات ایران، تهران، سال ۱۳۲۱ شمسی، ص ۴۵ - ۵۰.

شاعر در فنون مختلف شعر استاد و ماهر بود و سخنان وی در قوت تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف کم نظیر است و لطافت و متانت و انسجام خاصی در ابیات وی مشاهده میشود، مایه تأثیر کلام او در خواننده و شنونده است. از غالب اشعار او روح طرب، شادی و عدم توجه بآنچه مایه اندوه و پستی میباشد، مشهود است»^۱.

این خلاصه با وجود اینکه با ماهیت اشعار موجوده شاعر موافقت دارد، ولی مسئله تعیین کرده شدن مقام تاریخی استاد رودکی را، که در باب VI خواهیم دید، هر طرفه در بر گرفته نمیتواند.

نهایت، آخرین اثربکه از تألیفات مؤلفان ایرانی میخواستیم در باره آن گفتگو کنیم، کتاب هوشنگ مستوفی - «شعرای بزرگ ایران» میباشد. این اثر عاید برودکی موضوعی خیلی وسیعی را در بر میگیرد، مؤلف آن، چه از سرچشمهها و چه از ادبیات موجوده، هر چیز را، که در دسترس داشت، در اثر خود داخل کرده است. از جهت جمع آوری نمودن معلوماتهای پراکنده و باروش روان بیان کرده شدن آنها اثر مستوفی خیلی قابل اهمیت است. اما از نقطه نظر وسعت

^۱ ذ. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، نشر ذکر شده، ص ۳۴۵ - ۳۵۰.

دادن دائرهٔ تدقیقات ادبی و باز نمودن گره‌های هنوز سر بسته ماندهٔ میراث ادبی رودکی، متأسفانه، این اثر چیز تازه‌ئی علاوه کرده نمیتواند.^۱ طرز بیان و ترتیب داده شدن اخبارات بیوگرافی و غیره تقریباً همانطور می‌رود، که ما در جلد دوم اثر ذکر شدهٔ سعید نفیسی دچار میکنیم.^۲

تدقیقات شرقشناسان
روس و شوروی.
بطرز وسیع مورد دقت شرق
شناسان روس قرار گرفتن
میراث ادبی رودکی اساساً بعد

از سالهای دهم عصر XX شروع میشود. در این مملکت اولین شخصی که در مسئلهٔ آموختن ادبیات فارسی-تاجیکی بیشتر مشغول گردید، عالم مشهور روس آ. کریمسکی میباشد. در سال ۱۹۱۴ اثر آ. کریمسکی بنام «تاریخ ایران، ادبیات و تصوف آن» نشر گردید. کریمسکی در باب ورودکی بخشیده شدهٔ این اثر خود، ادبیات موجوده را بطرز مفصل جمع‌بست نموده، در بارهٔ حیات و فعالیت ادبی رودکی تا درجه‌ئی مفصل نیز توقف میکند.

در این تدقیقات دو چیز بیشتر قابل دقت میباشد: اول اینکه مؤلف اثر مسئلهٔ غیر از مجموعهٔ آته با عنوان «دیوان رودکی» موجود بودن دیوانی را تأکید مینماید.

^۱ هوشنگ مستوفی. شعرای بزرگ ایران، تهران، سال ۱۳۳۴، ص ۱-۴۲.

^۲ س. نفیسی. رودکی - III. ص ۴۶۲ - ۵۷۳.

دوم اینکه وی عاید بمسئلهٔ باحرکت قرمطیان - اسمعیلیها
 علاقه داشتن رودکی نظر به برآون خیلی وسیعتر
 می‌ایستد. کریمسکی بعد از آنکه باعقاید و هواخواهی^۱
 قرمطیان همراهی داشتن نصر II و رودکی را^۲ قید نموده،
 نمونهٔ بعضی اشعار بوصف شراب و عشق سرودهٔ رودکی را
 می‌آورد، چنین مینویسد، که در آثار رودکی اندیشه‌ها
 و پندهائی آمیخته بدببینی... دیده میشود. شاید این
 اندیشه‌ها در نزدیکی^۳ پیری و هنگامیکه توانگری او
 به تنگدستی عوض شده‌است، قوت گرفته باشد. میتوان
 گفت، که این حادثه در زندگی^۴ رودکی وابسته بسرنوشت
 پادشاه مرابی^۵ او نصر دوم بوده‌است. پس از آنکه امیر
 قرمطی را از سر سلطنت گرفتند (۹۴۳ میلادی)، آن
 مقام افتخاری که رودکی در دربار داشت و بدان
 شاد بود پایان رسید و در حالت تنگدستی و پیری
 چیز دیگر برای او نمانده بود، جز آنکه از روزهای
 گذشته بنالد...^۶

بعد از ریوالوتسیای کبیر سوسیالیستی^۷ اکتیابر
 در قطار دیگر قسمتیای مهم حیات مادی و مدنی^۸ مردم
 تاجیک، آموخته شدن ایجادیات رودکی نیز قوت پیدا
 کرد.

^۱ А. Крымский. История Персии, ее литературы и дервишской философии, том I, Москва, 1914, стр. 176—181.

^۲ А. Крымский. История Персии, ее литературы и дервишской философии, том I, изд. илл. стр. ۱۳۱

سال ۱۹۲۵ اثر اساس گذار ادبیات ساویتی^۱ تاجیک صدرالدین عینی بنام «نمونه ادبیات تاجیک» در مسکوا نشر گردید. ص. عینی صحیفه اولین این اثر خود را با عنوان «استاد ابوالحسن رودکی بخارائی» باز نمود. مؤلف بعد از آنکه نمونه اشعار رودکی را از «نمونه ادبیات ایران» تألیف میرزا محسن ابراهیمی، «بهارستان» جامی، «آتشکده» آذر و «خزانة عامره» میآورد، بعقیده نسبتاً منفی در باره شعر «بوی جوی مولیان» بیان کرده دولتشاه سمرقندی اعتراض نموده «بفهم فقیر، — میگوید او، — شعر رودکی در کمال روانی و دارای فصاحت و بلاغت است، که بخواننده باسانی هیچان بدیعی میبخشد، همین است درجه بالای شعر»^۱.

بعد از سه سال اثر شرق شناس معروف شوروی ی. ا. برتلس — «تاریخ مختصر ادبیات فارسی» در لنینگراد از چاپ خارج شد.

ی. ا. برتلس در پیروی هرمان اته و کریمسکی با سبب بر ما نامعلوم، رودکی را با کاف فارسی — «رودگی» مینویسد. او همچون دارمستتر و بعضی مؤلفان دیگر رودکی را با هامر یونانی مانند نموده، مسئله «کور مادر زاد بودن» رودکی را یکنوع افسانه مؤلفان ترجمه حال رودکی

^۱ ص. عینی، نمونه ادبیات تاجیک، مسکوا، سال ۱۹۲۵، ص ۱۱ — ۱۷.

میپندارد. در فکریکه عاید یصنعت شعرهای رودکی بیان کرده‌است، تأثیر عقیده دولت‌شاه حس کرده میشود. او ساده و روان بودن اشعار رودکی را قید نموده، مثل هنر همین سادگی و روانی^۱ اشعار شاعر را در عین حال سبب اساسی^۲ از بین رفتن میراث ادبی^۳ او میداند. ولی در آخر در اساس تحلیل مختصر قصیده و صنف پیری رودکی او را شاعر بزرگ می‌شمارد^۴.

سال ۱۹۲۹ «دو شاعر بزرگ» نام مقاله دانشمند معاصر شوروی ا. ا. سمیونوف در تاشکند نشر گردید. این مؤلف پیش از همه در باره حیات ادبی دوره سلطنت سامانیان توفی نموده، تأکید میکند، که در این دوره ادبیات عربی در ماوراءالنهر نیز بترقی^۵ نمایانی صاحب گردید. اخبار اتیکه ا. ا. سمیونوف در باره جریان زندگی رودکی داده است. متأسفانه از دائره معلومات عوفی و دارمستتر خارج نمیشود. علاوه بر این، تقسیمات اشعار رودکی، که در این مقاله دیده میشود، نیز همان طبقه بندی است که هنوز دارمستتر در رساله خود آورده بود. ولی این مؤلف مسئله خردمندی زندگی را ترانه کردن رودکی بیشتر تأکید میکند. یکی از نکتهای قابل دقت باز در اینجا است، که ا. ا. سمیونوف مسئله در ادبیات عصر اسلام طرف نفوذ پیدا نکردن تصوف را، اگر خطا نکنم، اولین

^۱ E. B. Bertel's. Oчерк истории персидской литературы, Ленинград, 1928, стр. 28—29.

دفعه بمیدان میگذارد. «تصوف» - میگوید او، - باهمه
میلهای بطرف عقبی. روانه شده خود بنظم آندوره
هرجانبه تأثیر عمیق نرسانیده بود^۱.

سال ۱۹۴۰ در باره رودکی در تاجیکستان ساویتی
سه مقاله نشر گردید. یکی از این مقالهها «استاد ابوالحسن
رودکی» نام مقاله س. الوغزاده است، که در کتاب «نمونه‌های
ادبیات تاجیک» درج گردیده است. اخبارات در باره
شاعر بزرگ بیان کرده این مؤلف خیلی محدود است و
آن از دائره معلومات دو-سه تذکره - تذکره دولت‌شاه،
«آتشکده» و «خزانة عامره» خارج نمیشود.^۲ از اینجاست که
در این مقاله یکمقدار اشتباهات راه یافته است. مثلاً، از
یکطرف در پیروئ دولت‌شاه برودکی عنوان «ملك الشعراء»
داده شده است، که این عنوان در آندوره وجود نداشته است،
از طرف دیگر قید کرده میشود، که از «کليلة و دمنه»
رودکی فقط يك بيت باقیمانده است. حال اینکه فقط در
لغت اسدی محفوظ ماندن یکمقدار بیت‌های این مثنوی
هنوز در سال ۱۸۹۷ از طرف پاول هرین نشان داده شده
بود.

دو مقاله دیگر بقلم ص. عینی تعلق دارد، که در مجموعه
مقاله‌های از طرف او و پ. دهاتی ترتیب داده شده جای

^۱ А. А. Семенов. Два великих поэта X века, Литература
и искусство Узбекистана, № 5, Ташкент, 1939, стр. 96—103.

^۲ С. Улуғзода. Устод Абулхасан Рӯдакӣ. Намунаҳои адаби-
ёти тоҷик, Сталинобод. 1940, сах. 1—2.

گرفته است. نام یکی از این مقاله‌ها «استاد رودکی» میباشد. ص. عینی در این مقاله پیش از همه در اساس حجت‌های تاریخی در باره از طرف استیلاگران عرب ضبط کرده شدن ماوراءالنهر توقف نموده، پس بتصویر دوره سامانیان میگذرد. او در مسئله در زمان سامانیان ترقی کردن مدنیت و از بعضی جهت‌ها از اروپای شرقی و حتی از غرب هم پیش گذاشتن ماوراءالنهر ب فکر مؤرخ شستا کوف همراه گردیده، در مسئله بوجود آمدن زبان ادبی و مدنیت چهار سبب نشان میدهد، که یکی از آنها این است: «سامانیان نسبت بفئودالهای محلی^۱ دیگر زورتر، استقلالشان پره‌تر و خودشان در رواج دادن مدنیت ملی حریص‌تر بودند». بعد از این عاید بمسئله بدربار سامانیان کشیده شدن رودکی چنین مینویسد: «سامانیان که در رواج دادن شعر و ادبیات فارسی^۲ نو (زبان ادبی^۳ و تاجیک) و بالا برداشتن مدنیت ملی و از این جمله موزیک^۴ ملی کوشش داشتند، البته مانند رودکی يك تلنت مادرزاد را جلب نکرده نمیتوانستند»^۱.

این دو حجت چنین نشان میدهد، که عقیده ص. عینی نسبت برول تاریخی^۲ نمایندگان اولین دولتداری تاجیک - دولت سامانیان بکلی منفی نبوده، بلکه در ترقی^۳ ادبیات و مدنیت عصر X تاجیک رل آنها را روشن قید کرده

^۱ С. Айти ва Н. Дехоти. Устод Рӯдаки, Сталинобод, 1940, сах. 9 - 10, 14.

بوده است. از اینجا بخوبی معلوم میشود، که فکر بعدها به ص. عینی نسبت داده شده^۱، یعنی گویا از طرف او تماماً انکار کرده شدن رل سامانیان در ترقی^۲ ادبیات عصر X اساس مستحکمی نداشته است. سخن در مقدمه^۳ «نمونه ادبیات تاجیک»^۳ هنوز در سال ۱۹۲۵ بیان کرده ص. عینی، که پهن کننده این فکر بآن تکیه میکند، اساساً برای تأکید نمودن موجودیت خلق تاجیک و محض در همین زمینه بوجود آمدن ادبیات آن و به بعضی مسئله‌های سیاسی^۴ دیگر روانه کرده شده است، نه به تماماً انکار کرده شدن رل سامانیان در تاریخ.

حالا برمیگردیم باصل مقصد: ص. عینی در مقاله ذکر شده غیر از مسئله‌های بالا در باره حیات و ایجادیات رودکی بطرز خیلی وسیع توفیق میکند. اگر چندی او ادبیات تا سال ۱۹۴۰ در باره رودکی نشر شده را استفاده نکرده است، ولی با دقت استفاده کرده شدن سرچشمه‌های درجه اول و تحلیل اشعار خود شاعر با امکانیت داده‌اند، که عاید بحیات و ایجادیات رودکی یکمقدار خلاصه‌های مهم برآرد. از جمله، او دوره زندگی^۵ رودکی را به چهار دوره — بچگی و نوری، جوانی، برکمالی و میانسالی و پیری تقسیم نموده، کوشش میکند. که اشعار در هر یک دوره سروده شاعر را تعیین نماید.^۳

^۱ Советское востоковедение, № 2, 1958, стр. 100.

^۲ ص. عینی. نمونه ادبیات تاجیک. ص ۳.

^۳ С. Айни ва П. Деҳотӣ. Устод Рӯдакӣ, шаъри зикршуда сах. 7—29.

عموماً این تدقیقات صدرالدین عینی یکی از پره‌ترین
تدقیقات‌های برودکی بخشیده شده می‌باشد، که بعد از
ریوالوتسیا در مملکت ما صورت گرفته است.

مقاله دومین صدرالدین عینی در بارهٔ پیدا کرده شدن
قبر رودکیست^۱، که در این باره در باب آینده بطرز
مفصل توقف خواهیم کرد.

در مجموعه، غیر از مقاله‌های ذکر شده، خیلی اشعار
رودکی نیز آورده میشود، ولی چنانچه بعداً معلوم
گردید، یکمقدار این اشعار (مراجعت کرده شود بباب
IV) برودکی تعلق نداشته است.

ایجادیات رودکی محل دقت مؤرخان ساویتی نیز قرار
گرفت. ب. غفوراف در «تاریخ مختصر خلق تاجیک» عاید
بمدنیت دورهٔ سلطنت سامانیان و ایجادیات رودکی بطرز
خیلی مفصل توقف میکند. او جریان زندگی شاعر را
تصویر نموده، در بارهٔ خدمت‌های تاریخی او چنین مینویسد:
«اهمیت تاریخی و بزرگی رودکی در اینجاست، که او
اولین مرتبه نمونه‌های بهترین نظم تاجیک را داده توانست
و از اینجاست، که محصول ادبی وی سرمشق شاعران
منبعدهٔ فارس - تاجیک گردید و خود او همچون سردفتر

^۱ С. Айва ва Ш. Девони. Устод Рудаки, наври зикршуда.
сах. 113.

^۲ Б. Гафуров. Таърихи мухтасари халқи тоҷик. ҷилди I,
Сталинбод, соли 1917. сах. 141-146.

این ادبیات قبول شد.^۱ در نشرهای روسی^۲ این اثر معلومات در باره رود کی داده شده، بیشتر وسعت مییابد.^۳ سال ۱۹۴۸ در جلد ۷ مجله «شرقشناسی ساویتی» با سرلوحه «ادبیات فارسی در آسیای میانه» مقاله ی.ا. برتلس نشر گردید. در این مقاله بطرز مختصر باشد هم عاید بمقام رود کی معلومات داده میشود. مؤلف مقاله بعد از آوردن شعر معروفی بلخی قید میکند، که رود کی با عقاید اسمعیلی بیعلاقه نبوده است.^۴

سال ۱۹۴۹ بمناسبت ۱۰ روزه نمایش ادبیات و صنعت تاجیک در مسکوا مجموعه نسبتاً مکمل ترجمه روسی اشعار رود کی و همعصران او با سرسخن ا.س. براگینسکی نشر گردید.^۵ او این سرسخن خود را با بعضی تغییرات بشکل مقاله جداگانه‌ئی داخل نموده، با سرلوحه «رود کی و اطرافیان او» سال ۱۹۵۶ در مجموعه مقاله‌های خود چاپ کنانید.^۶

در این مقاله در اساس معلوماتی موجوده در باره حیات و فعالیت ادبی رود کی، گذشتگان و بعضی اطرافیان او سخن میرود. لیکن در بین دو تحریر مقاله عاید به بعضی

^۱ Б. Г. Фафуров. Таърихи мухтасари халқи тоҷик, ҷилди I, нашри зикршуда, сах. 46.

^۲ Б. Г. Фафуров. История таджикского народа в кратком изложении, ۱-е изд., стр. 186—189.

^۳ Е. Э. Бертельс. Персидская литература в Средней Азии, Советское востоковедение, № 5, М—Л., 1948, стр. 206

^۴ Рудаки. Составление, примечание и редакция И. С. Брагинского, Сталинабад, 1949, стр. 13—33

^۵ И. С. Брагинский. Рудаки и его окружение. Очерки из истории таджикской литературы. Сталинабад, 1956, стр. 123—148.

مسئله‌های ادبی ضدیتهای جدی راه یافته‌اند، که در این باره ما در وقت دیگر توقف خواهیم کرد. حالا فقط همین را باید خاطررسان نمود، که فقط با سخنهای عمومی، بدون آورده شدن دلیلهای قطعی و سنجش هر طرفه مسئله‌های نظریه‌وی^۲ ادبیات را حل کردن قطعاً ممکن نیست.

از اینجاست. که در مقاله بعضی مسئله‌های تازه‌ئی که مؤلف آن بهمیان میگذارد، تا باخر راه حل خود را پیدا کرده نمیتوانند. مثلاً، او شرقشناس انگلیس دینسین رس را در این مسئله که وی در وقت فرق کردن شعر رودکی و قطران فقط با راه فیلولوگی نزدیک شده‌است، تنقید میکند. این تنقید، در حقیقت بی اساس نیست. اما هنگامیکه خود او باینکار جرئت میکند، حل مسئله تماماً ناقص میماند.

ا. س. براگینسکی بعد از ایراد ذکر شده، ترجمه^۳ روشی دو پارچه شعر را که یکی در حجم ۱۶ مصرع و دیگری ۲۴ مصرع است، در تحت عنوان «غزل» آورده یکی را برودکی و دیگری را بقطران نسبت میدهد و پس کوشش مینماید، که در اساس خصوصیتهای ترجمه^۴ روسی^۵ ایندو شعر فرق اسلوب بدیعی^۶ رودکی و قطران را تعیین نماید.

اول اینکه فرقه‌های اسلوب شعری^۷ شاعری را در اساس ترجمه^۸ اشعار او تعیین کردن درست نیست. زیرا در

وقت ترجمه و آنهم ترجمه شعری فرقه‌های اسلوبی و زبانی^۵
شاعر تقریباً بکلی از بین می‌روند. در صورتیکه اشعار
بر آن خود سروده رود کی و قطران تا دوره ما آمده
رسیده است و اینگونه مسئله‌های اسلوبی در اساس
نسخه‌های اصل اشعار آنها سنجیده نشده، ترجمه اشعارشان
اساس گرفته میشود، خلاصه‌های در این اساس برآورده
شده قابل قبول واقع گردیده نمیتوانند.

دوم اینکه برای حل اینگونه مسئله‌های ادبی، نخستین
شرط آنست، که تدقیقات در اساس شعری برده شود، که
در مسئله بآن شاعر تعلق داشتن آن شعر در ادبیات-
شناسی شبهه‌ئی بوجود نیامده، باشد. یا اینکه شعر برای
این مقصد انتخاب گردیده اگر بشبهه دچار شده باشد،
باید اول این شبهه بر طرف کرده شده، پس از آن مورد
سنجش و تحقیق قرار گیرد.

اکنون ببینیم، که این شرط نخستین حتمی چگونه
رعایه کرده میشود.

در باره شعر بقطران نسبت داده شده شبهه‌ئی موجود
نیست. ولی آن پارچه شعری غزل نبوده، بلکه ترجمه ناقص
تشبیب یکی از قصیده‌های او میباشد. اما شعر برود کی
نسبت داده شده، نه فقط شبهه‌ناک است، بلکه در آثار علمی
بقطران تعلق داشتن آن اساساً اثبات گردیده است.

یکی از سرچشمه‌های ادبی، که مؤلف آن این شعر را
اولین دفعه برود کی نسبت میدهد «آتشکده» میباشد. در

این منبع ۸ مصرع این شعر در قطار میراث ادبی^۱ رودکی آورده میشود. مؤلف «آتشکده» اثر بیگدلی آنرا «غزل» نمی نامد، شعر ذکر شده در این سرچشمه بطریق پاره‌ئی از نسیب قصیده آورده شده است. بریده شدن مضمون شعر و نبودن يك قسمت آن این فکر را پر قوت میگرداند. در مجموعه در بالا یادآوری شده ص. عینی و پ. دهاتی نیز همین ۸ مصرع بنام رودکی آورده شده است.^۱ بفکر من سرچشمه این مؤلفان همانا تذکره «آتشکده» میباشد.

باید خاطر رسان کنیم، که «آتشکده» در این ساحه از سرچشمه‌های معتبر نیست. در موضوع برودکی نسبت داده شدن یکقسم اشعار قطران تبریزی، بعد از «فرهنگ جهانگیری»، «عرفاء العاشقین»، «مجمع الفرس سروری» و امثال اینها، سبب کار اساسی مؤلف همین تذکره بوده است. سعید نفیسی بعد از اثبات کردن اینطرف مسئله، در جلد دوم اثر خود، که هنوز در سال ۱۹۳۱ نشر گردیده بود، یکمقدار قصیده‌های قطرانرا میآورد. در وقت مطالعه این اثر معلوم گردید، که شعر در بالا برودکی نسبت داده شده، تشبیب يك قصیده قطران

^۱ اثر بیگدلی، آتشکده، چاپ هند، سال ۱۲۶۹ هجری، ص ۳۳۵.

«С. Давидов и Н. Давидов. Метод Рудаки, наши зикруды стр. 55»

بوده است، که او بمدح ابوالفتح علی نام شخصی سروده است.^۱

هشت مصرع دیگری که در ترجمه روسی بپارچه شعری از «آتشکده» گرفته شده علاوه گردیده است، نیز از همین قصیده اقتباس شده بوده است.

سعید نفیسی در جلد III اثر خود، که آنرا «دیوان رودکی» نیز مینامد، بنابر سببهای ذکر شده آن شعر را بمیراث ادبی^۲ رودکی داخل نکرده است.

در صورتیکه حقیقت مسئله چنین میباشد و اثر سعید نفیسی بیشتر از ۲۰ سال است، که چه در غرب و چه در مملکت مامورد استفاده وسیع قرار گرفته است، پس شرط نخستین طلب مینمود، که پیش از مورد تحقیق و سنجش قرار داده شدن شعر بالا، تحقیقات سعید نفیسی از نظر گنرانیده شود و در صورت با دلیلهای قطعی رد کرده شدن فکر این مؤلف و اثبات گردیدن مسئله در حقیقت از آن رودکی بودن آن شعر، اسلوب ادبی^۳ آن از نظر گنرانیده شود. حال اینکه این شرط نخستین حتمی تماماً بیکسو گذاشته شده است.

در نتیجه از این جستجو چه حاصل گردیده است؟ — دو نسیب قصیده همچون غزلهای مستقل شناخته شده، در اساس خصوصیت نسیب یکی از قصیدههای قطران اسلوب شعری^۴ رودکی تعیین کرده شده است.

^۱ س. نفیسی. رودکی — II، ص ۶۵۸ — ۷۶۵.

سال ۱۹۵۰ عاید بتأریخ ادبیات کتاب درسی^۱ ش. حسینزاده و ا. ن. مهوشاف با عنوان «ادبیات تاجیک» نشر گردید.^۱ در این کتاب برای آموختن ایجادیات رودکی در مکتبهای میانه تاجیک اولین دفعه معلومات مفصلتری داده میشود. لیکن در عین حال تحلیل اشعار رودکی، تعیین کردن موقع قسمتهای جداگانه اشعار او بدرستی وسعت پیدا نکرده، مخصوصاً نسبت بقصیده «مادر می یکجانبه بهاداده شده بود. از اینجاست، که اینگونه جاهای کتاب در اپریل سال ۱۹۵۱ بایراد جدی کمال عینی دچار گردید.^۲ بعد از این در نشرهای منبعدة کتاب اصلاحات ضروری داخل کرده شد.

مؤلفان «تأریخ خلقیای اوزبکستان» نیز ایجادیات رودکی را از نظر دور نگذاشتهاند. در این اثر در بار «حیات و ایجادیات رودکی معلومات داده میشود. ولی اخبارات این کتاب خیلی عمومی است و معلوماتی موجوده را هم بدرجه قناعت بخش دربر نمیگیرد.^۳ بغیر از این در «منتخبات نظم تاجیک»^۴ و «دائرة المعارف بزرگ ساویتی»^۵

^۱ III. Хусейнзода ва II. II. Меховашев. Адабиёти тоҷик, Сталинво оқ., 1950, сах 56-61.

^۲ K. Litvi. Kitobin nav dar adabiyatshunosii tojik, Sharhi Surx, в номери 1, соли 1951, сах. 117-122.

^۳ История народа в Узбекистане, ун. изд., стр. 254-255.

^۴ Антология таджикской поэзии, под редакцией II. Брагинского, М. Рахими, М. Тур уа заде, С. Уагузаде, Москва, 1951, стр. 6.

^۵ Большая Советская Энциклопедия, II издание, том 37, Москва, 1957, стр. 291.

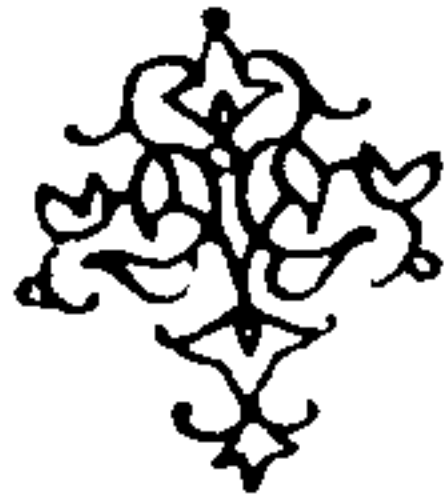
در اساس تدقیقاتهای موجوده عاید بحیات و ایجادیات رودکی بطرز مختصر معلومات داده شده است.

نهایت بمناسبت شروع شدن کارهای تیاری جشن هزار و صدسالگی^۱ روز تولد استاد رودکی، چه در تاجیکستان و چه در رسپوبلیکهای برادری، عاید بزمان، حیات و ایجادیات شاعر بزرگ تا باامروز در روزنامه و مجلهها مقاله‌های بسیاری نشر گردید. اینچنین تا روز جشن، که در ماه اکتیابر سال جاری برپا خواهد شد، مقدار مقاله و تدقیقاتهای برودکی بخشیده شده یکچند مرتبه خواهد افزود. از بسکه بعد از جشن فهرست تمام مقاله و اثرهای بشاعر بزرگ بخشیده شده بطرز علیحده نشر کرده میشود، بنابراین ما حالا از ادبیات ایندوره فقط سه اثر را یاد آوری نموده، با همین قناعت خواهیم کرد:

سال ۱۹۵۷ در تحت تحریر ایرانشناس گرجستان د. کابیدزی با نام «رودکی» مجموعه تدقیقاتهای اعضایان کافدره فیلولوگی^۲ ایران دانشگاه تفلیس نشر گردید. در این مجموعه عاید بزمان، حیات، فعالیت ادبی، صنعت شعری رودکی و امثال اینها تدقیقات مهمی گذرانیده شده است. در خود همین سال در تاجیکستان دو رساله نشر گردید. یکی از این رسالهها «رودکی و انکشاف غزل در عصرهای X - XV» میباشد، که بمؤلف این سطرها تعلق دارد. رساله دوم «صاحبقران شاعری - استاد رودکی» نام کتابچه^۳ م. زند است، که با راه جمعیت

پهنکننده دانشهای سیاسی و علمی تاجیکستان نشر گردیده است. غیر از این جلد III «جشن نامه» که حالا در زیر چاپ میباشد، نیز عاید بساحه‌های گوناگون زمان، حیات و ایجادیات رودکی یکمقدار تدقیقاتهای مستقل جداگانہ را دربر میگیرد.

خلاصه، اساساً این است وضعیت آموخته شدن حیات و میراث ادبی ابو عبداللہ جعفر بن محمد رودکی. حال ببینیم کہ در اساس سه منبع - آثار ادبی خود رودکی، اخبارات سرچشمہ‌ها و تدقیقاتهای ذکر شده، لحظہ‌های مهم جریان زندگی اورا تا چه درجہ در باب آینده تعیین کرده میتوانیم.



Marfat.com
Marfat.com

باب سوم

حیات رود کی

Marfat.com
Marfat.com



وقت و محل تولد
در اولهای نیمه دوم عصر IX میلادی -
در آنوقتیکه مبارزه دو صدساله سیاسی
آزاد یخواهی مردم تاجیک و دیگر خلقهای
ماوراءالنهر و خراسان - قسمت شرقی ایران و شمالی
افغانستان در ساحه‌های حیات سیاسی، خواجگی و مدنی
اولین ثمره‌های خود را فراهم میگردانید، ابو عبد الله
(ابوالحسن) جعفر بن محمد رودکی در یکی از دهات خوش
منظره کوهستانی رودک - پنج رود از مادر تولد یافت.
بکدام طبقه اجتماعی اهالی منسوب بودن پدر و مادر
شاعر بزرگ در هیچ یک از سرچشمه‌های ادبی - تاریخی
ذکر نیافته است. ولی بیت زیرین خود او باین حقیقت
گواهی میدهد. که خانواده وی از طبقه‌های پایان اهالی
بوده، خود او نیز در خردسالی سختی‌های زندگی را
از سر گذرانیده بوده است:

«از خروپا لیک آنجای رسیدم که همی،
موزه چینی میخوامم و اسب تازی»^۱

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۷۴.

این مسئله در تدقیقات ص. عینی با بعضی دلیلهای دیگر نیز تأکید یافته است.^۱

در باره محل تولد رودکی مؤلفان سرچشمه‌های ادبی-تاریخی اساساً متفق میباشند، یعنی مؤلفان سرچشمه‌های اساسی او را از اهل رودك شماریده‌اند. ولی در مسئله در کدام ناحیه واقع گردیدن این محل فکرهای گوناگون دوام میبرد. از جمله، مؤلفان «لباب الالباب»، «شرح تاریخ یمنی»، «هفت اقلیم» قریه رودك را یکی از ناحیه‌های سمرقند دانسته‌اند. دولت‌شاه سمرقندی و بعضی مؤلفان دیگر رودك را یکی از قریه‌های نزدیک بخارا شماریده‌اند. رضاقلی خان هدایت در «مجمع الفصحا» رودك را یکی از قریه‌های اطراف نسف (قرشی) دانسته، در اثر دیگر خود - «فرهنگ انجمن آرای ناصری» رودك را یکی از قریه‌های بخارا می‌شمارد.

ولی مورد استفاده تدقیقاتچیان قرار گرفتن اخبارات سمعانی و یاقوت حموی، که ما بعد از این در موقع خود با سخنان آنها عیناً شناسا خواهیم شد، حقیقت مسئله را بکلی روشن نمود و بخوبی معلوم گردید، که رودك از قریه‌های نزدیک نسف و یا بخارا نبوده بلکه از ناحیه‌های کوهستانی سمرقند عصر X بوده است.

^۱ ص. عینی. استناد رودکی، نشر ذکر شده، ص ۱۳-۱۴.

در باره کنیه نام و نسب رودکی نیز
 کتبه، نام، نسب و تخلص.
 فکر مؤلفان سرچشمه‌ها از همدیگر
 فرق میکند. مؤلف کتاب «الانساب»

سمعانی (وفاتش در سال ۱۱۶۷)، که نظر بدیگر مؤلفان
 سرچشمه‌ها بدوره زندگی شاعر نزدیک‌تر عمر بسسر
 برده است، کنیه و نام و نسب او را چنین تعریف میکند:
 «ابوعبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن
 آدم الوردکی الشاعر السمرقندی»^۱. شیخ منینی در شرح
 «تاریخ یمنی» عیناً همین عبارت را آورده است. این
 تعریف با قدری اختصار تا عصر XV دوام کرده می‌آید. از
 جمله مؤلف «لباب الالباب» نام و نسب شاعر را ابوعبدالله
 جعفر محمد الوردکی السمرقندی ضبط کرده است.
 نظامی عروضی سمرقندی در مقالت اول «چهار مقاله»

^۱ عبدالکریم بن محمد السمعانی. کتاب الانساب، چاپ
 گیب، ورق ۲۶۲؛ س. نفیسی. رودکی - ۱۱، ص ۱۱۱۳.
^۲ الفتح الوهی فی شرح تاریخ ابی نصر العتبی،
 چاپ مصر، جلد ۱، ص ۵۲؛ س. نفیسی. رودکی - ۱۱،
 ص ۱۱۱۷.

^۳ محمد عوفی. لباب الالباب، جلد ۱۱، نشر ذکر شده،
 ص ۶؛ سعید نفیسی در اثر خود سخن عوفی را عیناً
 آورده پس علاوه میکند: «در زبان پارسی متداول است،
 که نام پسر را با اضافت بر نام پدر ملحق میکنند پس
 مراد او (عوفی) ابوعبدالله جعفر بن محمد بوده است».
 (رودکی - ۱۱، ص ۴۵۹)

کنیہ، نام و نسب شاعر را «ابوعبداللہ جعفر بن محمد
الرودکی» ضبط میکند^۱.

ولی در عصر XV در تعریف کنیہ رودکی تغییراتی
بعمل آمد. دولتشاہ سمرقندی در تذکرۃ الشعراء خود
اورا با عنوان «استاد ابوالحسن رودکی» یاد آوری نمود.^۲
بعد از این تاریخ، در سرچشمہهای ادبی کنیہ شاعر را
گاهها با عنوان «ابوعبداللہ»، بعضاً با نام «ابوالحسن» و
«ابوجعفر» دچار میکنیم. مثلاً مؤلف تذکرۃ «آتشکدہ»
اورا «استاد ابوالحسن رودکی» مینامد.^۳ صاحب «تذکرۃ
میخانہ» کنیہ شاعر را همچون مؤلفان پیش از عصر XV
«ابوعبداللہ» نوشته است. والہ داغستانی باشد در
«ریاض الشعراء» چنین مینویسد: «اسم اصلش عبداللہ و
کنیتش ابوجعفر و ابوالحسن بودہ»^۴. رضاقلی خان ہدایت،
کہ آخرین تذکرہ نویس مشہور ایران است، ظاہراً راہ
حل مسئلہ، یعنی گوناگونی اخبارات سرچشمہہا را پیدا
کرده نمیتواند. از اینجاست، کہ او در «مجمع الفصحا»
چنین مینویسد: «نامش محمد کنیتش ابوالحسن، بعضی

^۱ نظامی عروضی سمرقندی. چہار مقالہ، تہران،
سال ۱۳۱۹ شمسی، ص ۲۵.

^۲ دولتشاہ سمرقندی. تذکرۃ الشعراء، چاپ ہند، ص ۱۸.

^۳ آذربیکدلی. آتشکدہ، نشر ذکر شدہ، ص ۳۳۵.

^۴ س. نفیسی. رودکی - II، ص ۴۵۹ - ۴۶۱.

عبدالله گفته اند و بعضی گفته اند ابو عبدالله کنیتش بوده است و نامش جعفر بن محمد رودکی^۱. اینطریقہ گوناگون بودن اخبارات سرچشمہہا سبب شدہ است، براینکہ در ادبیات موجودہ ما کنیۃ شاعر را نیز در دو شکل - «ابو عبدالله» و «ابوالحسن» دچار میکنیم. سعید نفیسی در اثر خود خیلی اخبارات در این بارہ بیان کردہ سرچشمہہا را نقل نمودہ، بنابر کھنہ تر بودن اخبارات سمعانی، سخن او را درست تر می شمارد، با این فکر اساساً ممکن است ہر اہ شد. ولی در صورتیکہ تقریباً در مدت ۷۰ سال کنیۃ شاعر با عنوان «ابوالحسن» نیز دوام کردہ آمدہ است، ما حالا بدون دلیلہای قطعی آنرا تماماً پرتافتہ نمیتوانیم. مؤلفانیکہ این کنیہ را قبول کردہ اند، شاید حجتہائی داشتہ باشند. بنابر این بہتر است، کہ «ابوالحسن» تماماً از استعمال بر آوردہ نشدہ، چنوعیکہ در اول این باب و باب یکم اثر خود آوردہ ایم، در وقت نوشتن کنیہ، نام و نسب رودکی بعد از کنیۃ اساسی شاعر، یعنی «ابو عبدالله» اگر لازم آید کنیۃ دوم او «ابوالحسن» نیز در بین قوس علاوہ کردہ شود. دو لقب دیگر - «فریدالدین» و «مجدالدین» کہ

^۱ ر. ہدایت. مجمع الفصحاء، جلد ۱، ص ۵۲۷.
^۲ امین احمد رازی، ہفت اقلیم، نسخۃ دستنویس کتابخانہ شعبہ شرقشناسی و آثار ادبی آکادمی فنہای تاجیکستان، رقم ۶۶۱، ورق ۴۱۶.
^۳ حاجی خلیفہ، کشف الطنون فی اسامی الکتب و الفنون، جلد ۱، نشر استانبول، ص ۳؛ س. نفیسی، رودکی - ۱، ص ۴۶۱.

امین احمد راضی و حاجی خلیفہ نیز در حق رودکی میآورند، قابل قبول عموم واقع نگردیده است.

در مسئله تخلص شاعر نیز در سرچشمه‌ها دو خیل عقیده دیده میشود. مؤلفان پیش از عصر XV نسبت «رودکی» گرفتن او را با نام جای تولد وی علاقمند گردانیده‌اند. برخلاف این عقیده دولت‌شاه سمرقندی و بعد از او بعضی مؤلفان دیگر، همچون آذربیکدلی، و چه تخلص او را با موسیقی نوازی وی وابسته کرده‌اند. «وجه تخلص برودکی، - مینویسد دولت‌شاه، - بدان جهت است، که در علم موسیقی مهارت عظیم داشت و بربطرا نیکو نواختی و بعضی گویند موضوعیست در بخارا رودک نام که رودکی از آنجاست»^۱. آذربیکدلی بطرز قطعی تصدیق میکند، که «تخلص برودکی کرده اینکه در علم موسیقی ماهر بوده و بربط نیکو مینواخته، لهذا تخلص برودکی قرار داده»^۲. شاید یکی از سببهای از طرف هرمان اته و ی. ا. برتلس با کاف فارسی (گ) نوشته شدن تخلص شاعر از همین جا باشد.

ولی سعید نفیسی در تحقیقات خود اینطرف مسئله را بکلی روشن کرد. «اما جهت دوم، - مینویسد او، - سست و نادرست مینماید. چه اگر رود نواز بوده است، میبایست

^۱ دولت‌شاه سمرقندی. تذکره الشعراء، ص ۱۸.

^۲ آذر. آتشکده، نشر ذکر شده، ص ۳۳۵.

اُورا رودی بخوانند و نه رود کی. زیرا که از رود شکل کوتاه کرده شده چون رود کی هرگز در زبان ما معمول نبوده و در هیچیک از فرهنگها ضبط نکرده‌اند. رودی هم بقیاس زبان فارسی درست نیست. زیرا زننده و نوازنده رود را باید بزبان فارسی آنهم در قرن چهارم، که رعایت قواعد فصاحت و مبادئ زبان را میکرده‌اند، «رود ساز» یا «رود نواز» و یا «رود زن» گفت و نه «رودی» یا «رود کی»^۱.

در حقیقت، در باره با نام محل تولد رود کی نسبت داشتن تخلص او هیچگونه شبه‌اشی بمیان آمده نمیتواند. در عصر X با نام وطن خوانده شدن شاعران، همچون شهید بلخی، ابوشکور بلخی، کسائی مروزی و غیره، اساساً معمول بوده است. هشت بیت شعر رود کی، که خود او در آنها تخلصش را یاد میکند و از طرف سعید نفیسی بطریق یکنوع دلیلی جمع آوری کرده شده است، نیز باین معنی گواهی میدهد.

در باره دوره‌های اولین زندگی
 دوره‌های اولین زندگی شاعر.
 رود کی یکنانه سرچشمه معتبر، که
 تا درجه بیشتر معلومات داده است،
 «لباب الالباب» میباشد. مؤلف تذکره محمد عوفی بعد

^۱ سعید نفیسی. رود کی - ۱۱، ص ۴۶۸ - ۴۶۶.

^۲ سعید نفیسی. رود کی ۱۱، ص ۴۶۶.

از آنکه عاید بقوه طبع رودکی و از مادر نابینا دنیا آمدن (در این باره در پایانتر علیحده توقف خواهیم کرد) و امثال اینها معلوماتها میدهد، چنین مینویسد: «... چنان ذکی و تیز فهم بود، که در هشت سالگی قرآنرا تماماً حفظ کرد و قرائت پیاموخت و شعر گفتن گرفت و معانی دقیق میگفت، چنانکه خلق بر آن اقبال نمودند و رغبت او زیاد شد و او را آفریدگار آوازی خوش و صوتی دلکش داده بود و بسبب آواز در مطربی افتاده بود و از ابوالعبك بختیار، که در آن صنعت صاحب اختیار بود بریط پیاموخت و در آن ماهر شد و آوازه او باطراف و اکناف عالم بوسید...»¹

این سخن محمد عوفی اساس معلومات تقریباً تمام تذکره‌های دوره‌های منبعه‌را تشکیل داده است. بعضی تذکره‌نویسان گرچندی باین اخبارات چیزهائی افزوده‌اند، ولی اساس سخن محمد عوفی تغییر نیافته است. مثلاً، صاحب «هفت اقلیم» این افاده عوفی‌را، که میگوید: «آفریده‌گار آوازی خوش و صوتی دلکش داده بود» عیناً نقل نموده، بعد از آن علاوه میکند: «هرگاه قفل زبان در قرائت کشودی قدسیانرا دل ربودی، و هر وقت با کلید نطق دهان باز کردی بزرگ و کوچک، پیر و جوان

¹ محمد عوفی. لباب الالباب، جلد II. نشر ذکر شده،

آشفته وی گردیدندی». یا خود اخبارات عاید بمسئله در مطربی استاد گردیدن و مشهور گشتن رودکی داده شده را آورده چنین مینویسد: «کارش در نوازندگی بجائی رسید، که آب دستش در مقام نواخت هم خاک ملال بباد دادی و هم آتش در جگر کدورت زدی»^۱.

چنوعیکه دیده شد، اینگونه علاوه‌های مؤلفان بعد از عصر XV، در باره روشن کردن لحظه‌های تاریک دوره‌های اولین حیات شاعر، نظر بمعلومات محمد عوفی، غیر از قوتناک نمودن سخن این مؤلف، چیز تازه‌ئی داده نمیتوانند.

ولی سخن محمد عوفی باوجود خیلی کوتاه بودن خود، در حل مسئله کمک فراوانی رسانیده میتواند. از اخبارات عوفی چنین معلوم میگردد، که رودکی در ایام خردسالی نه تنها، موافق طلب زمان قرآنرا حفظ کرده بود، بلکه از همان وقتها بسرودن اشعار سر کرده است. اشعار در آنوقت سروده شاعر نباید از شعرهای عادی دوره‌های بچگی شاعری باشد. افاده «معانی دقیق گفتن» و در عین حال «قبول عام گردیدن» اشعار رودکی چنین نشان میدهد، که وی هنوز در جوانی صنعت شعررا بدرجه خیلی بلند از خود کرده بوده است.

^۱ امین احمد رازی. هفت اقلیم، نسخه ذکر شده، ورق ۶۱۶.

افادہ بسبب آواز در مطربی افتادن و از ابوالعبك
 بختيار بربط آموخته و در ان ماهر شدن و آوازہ
 بر آوردن کاری نیست، کہ آن در مدت دو-سه سال بدست
 میدرآمده باشد. رودکی، با احتمال قوی، باید یکچند
 سال وقت خودرا در راه از خود کردن صنعت موسیقی
 و در این ساحه صاحب شهرت گشتن صرف کرده باشد.
 با اینطریقہ، يك دورہ معین زندگئی رودکی، چنوعیکہ
 دیدہ میشود، در محیط بیرون از دربار، در بین خلق جریان
 یافته بودہ است. برقرار گردیدن مهارت شاعری، بدست
 در آورده شدن صنعت موسیقی، با این صنعت یکجایہ
 تربیت یافتن صوت دلکش او ثمرہ ہمین دورہ زندگئی
 شاعر بودہ، قسمت اساسی جهان بینی وی نیز، بی شبہہ، در
 این دورہ حیات او برقرار گردیدہ است.

تاریخ بدر بار سامانیان کشیدہ شدن
 رودکی در هیچ يك از سرچشمہهای
 ادبی-تاریخی قید کردہ نشدہ است.

پایتخت کشیدہ
 شدن رودکی.

تقریباً تمام مؤلفان سرچشمہها اورا همعصر نصر بن احمد
 سامانی میدانند و در زمان ہمین نمایندہ خاندان سامانی
 داخل دربار شدن اورا قید مینمایند. همان نوعیکہ از آثار
 رودکی معلوم است، او بسن خیلی پیری رسیدہ وفات
 میکند. مدت سلطنت نصر بن احمد سامانی (۹۱۳-۹۴۳)
 بیشتر از ۳۰ سال تجاوز نکرده است و رودکی دو سال
 پیش از مرگ نصر رحلت کردہ بودہ است. از اینجا

معلوم میگردد، که قسمت اساسی حیات رودکی پیش از سلطنت نصر جریان یافته است. پس سؤالی پیدا میشود، که آیا رودکی پیش از سلطنت نصر بن احمد نیز بدایره ادبی دربار سامانیان اشترک کرده بود، یا نه؟

سعید نفیسی باین مسئله اهمیت مخصوصی میدهد، او زمان سلطنت نصر II، سخنان در باره مناسبت این پادشاه سامانی و رودکی بیان کرده سرچشمهها، تاریخ نوشته شدن بعضی شعرهای شاعر و معاصران رودکی را یادآوری نموده، بچنین ملاحظه میآید:

«از این نکات مسلم میشود، که رودکی در نیمه اول قرن چهارم (اولهای عصر X) میزیسته و چون بیش از بیست و نه سال از قرن چهارم را درک نکرده است...، ناچار قسمتی از عمر او در اواخر قرن سوم (عصر IX) گذشته و لازم میشود، که پنجاه سال از نیمه اول قرن سوم جزو عصر زندگی او شمرد، که از این مدت ۲۸ سال را در دربار نصر بن احمد گذرانیده است، یعنی از سال ۳۰۱ (۹۱۳ میلادی) جلوس این پادشاه تا سال ۳۲۹ (۹۴۱ میلادی)، که خود رحلت کرده است و دو سال پیش از فرمان یافتن (مرگ) نصر بن احمد باشد. چون لازم آمد که رودکی نزدیک پنجاه سال از نیمه دوم قرن سوم (عصر IX) را نیز در یافته باشد، واضحست، که تمام عمر او مصادف با سلطنت نصر بن احمد نمیکردد. زیرا که نصر بن احمد بسال ۳۰۱ جلوس کرد و پیش از او

پدرش احمد بن اسمعیل از ۲۹۵ تا ۳۰۱ (از ۹۰۷ تا ۹۱۳) شهریار داشت و پیش از او امیر اسمعیل سامانی، بزرگترین امیر و مؤسس این سلسله، از ۲۷۹ تا ۲۹۵ (از ۸۹۲ تا ۹۰۷) پادشاهی میکرده است. پس، ظن غالب آنست که رودکی زمان این هر دورا نیز در یافته باشد^۱.

در صورتیکه قسمت اساسی عمر رودکی پیش از سلطنت نصر بن احمد جریان یافته بود، پس طبیعی است، که او نه فقط زمان سلطنت احمد بن اسمعیل و امیر اسمعیل سامانی را دریافته است، بلکه خیلی واقعه‌های سیاسی و ادبی نیمه دوم عصر IX را نیز با دقت از نظر گذرانیده است. ولی عاید بمسئله در وقت سلطنت امیر اسمعیل و یا احمد بن اسمعیل بدربار کشیده شدن رودکی هیچگونه حجت قطعی در دست نداریم. در این باره نه مؤلفان سرچشمه‌های ادبی چیزی گفته‌اند و نه سرچشمه‌های تاریخی. علاوه بر این در بین میراث ادبی شاعر هیچ يك پارچه شعری موجود نیست، که او بمدح یکی از ایندو حکمران سامانی بخشیده باشد.

اما همین طریقه باشد هم، ممکن است در این باره به بعضی ملاحظه‌های تخمینی آمد. رودکی در قصیده شکایت از پیری، که اهمیت مهم ترجمه حالی دارد و ما در

^۱ س. نفیسی. رودکی - II، ۴۷۰ - ۴۷۵.

پایانتر در این باره قدری مفصل توقف خواهیم کرد. بیت
زیرین را آورده است:

« که را بزرگی و نعمت ز این و آن بودی
و را بزرگی و نعمت ز آل سامان بود.»

چنوعیکه دیده میشود، رود کی بزرگی و نعمت خود را
از آل سامان میداند. اگر وی فقط نصر بن احمد را در
نظر میداشت، موافق طلبات زبانی نبی است. «آل سامان» را
میفرمود. این عبارت چنان نشان میدهد، که شاعر
یکچند نماینده این خاندان را در نظر داشت. کار
ابوالفضل بلعمی، چنانیکه معلوم است، متولد از سال
۲۷۹ هجری (۸۹۲ میلادی) سر کرده، تا آخری سلطنت
نصر بن احمد وزیر سامانیان بود. این وزیر دانشمند و
پسر او در مسئله پیشرفت حیات مدنی، علمی و ادبی
پایتخت سامانیان و کمک رسانیدن حال علم و ادب در
کلانی بازیده اند. بنابر آن از احتمال جای بیت
بعد از صاحب شهرت گردیدن رود کی، ابوالفضل بلعمی
در اوایل دوره وزارت خود، یعنی هنوز در زمان سلطنت
امیر اسمعیل سامانی، با مقصد در بنظر آید که بیت دادن
قوه‌های علم و ادب، رود کی را ببنظر دعوت کرده، آورده
باشد. شعر زیرین شاعر همین تصور اثر این قوت می‌داند:

«رهی سوارو جوانو توانگر ازین شهر
بخدمت آمد نیکو سگار و نیک انگار
پسند باشد مرخواجهر را پس از ده سال
که باز گردد پیرو پادشاه درویش»

س. نفیسی، رود کی - ۱۱۱، ص ۱۰۰

رودکی در این شعر خودش را جوان و توانگر میدانند و معلوم است، که سن او باید از ۳۵-۴۰ بیشتر نباشد. او بانیست نیک بخدمت حاضر شده است. این افاده همین را میفهماند، که وی با دعوتی بیپایتخت رو آورده است. او به «خواجه» خطاب میکند. خواجه عنوان امیر نبود، بلکه تاریخاً این عنوان، غیر از مفهوم اصلی، عادتاً بوزیران نسبت داده میشده است. بجوانی خود اشاره کردن رودکی که سن او پیش از این تخمیناً ذکر یافت، عیناً بدوره‌های اوله وزارت ابوالفضل بلعمی راست میآید. بنابر آن با احتمال قوی، ممکن است گفت، که با این شعر رودکی نه بامیر سامانی، بلکه بوزیر او، آنهم به ابوالفضل بلعمی مراجعت کرده است.

سبب اساسی بیپایتخت دولت سامانیان آمدن شاعر بزرگ، بفکر من، در جای دیگر است. همان نوعیکه در باب یکم دیده شد، بعد از بدست در آمدن استقلالیت سیاسی در ساحة پیشرفت حیات مدنی، علمی و ادبی نیز جنبش فوق العاده کلانی بوجود آمده بود. واقعه‌های همچون زبان دولتی- ادبی قبول شدن زبان خلقهای معلی، رواج گرفتن قسمتهای جداگانه دانش، از نو در لباس تازه جلوه گر شدن عرف و عادات و افتخارات گذشته پیش از اسلامی، بوجود آمدن زمینه‌های اساسی برای پیشرفت ادبیات، صنعت و امثال اینها، اهل علم و ادب را که در گوشه و کنارهای مملکت زندگی میکردند،

آرام نمیگذاشتند. آنها برای بهتر اشتراك نمودن در جنبش‌های ادبی بیش از بیش بشهرهای ماوراءالنهر و خراسان، مخصوصاً بشهر بخارا رو می‌آوردند.

از این سبب، واقعه در زمان سامانیان بشهرهای سمرقند، مرو و بخارا بیشتر مرکزیت یافتن اهل علم و ادب را، اگر فقط نتیجه میل بسیار خدمت کردنی شدن آنها و یا تنها تشبث سامانیان شماریم، بخطای بزرگی راه خواهیم داد. اینچنین حقیقت مسئله آنطریقه نیست. که تمام نمایندگان علم، ادبیات و صنعت، که در بخارا مرکزیت گرفته بودند، فقط جزو دایره ادبی بخارا سامانیان باشند و غیر از این دایره ادبی محیط ادبی دیگری در خارج دربار موجود نباشند. بفرمانده دربار دایره ادبی دربار سامانی، دایره ادبی دانش خرد اهل علم، ادبیات و صنعت نیز موجود بود و عموماً این دایره حیات ادبی هیچ يك دوره تاریخی را تصور کردن ممکن نیست.

رودکی، همچون شاعر و صنعتکار بزرگ، البته از جنبش‌های ادبی زمان و جوش و خروش حیات علمی ادبی پایتخت در کنار ایستاده نمیتوانست. او حتماً در این جنبش‌ها و جوش و خروش ادبی باید اشتراك مینمود. از این سبب دعوت نمایندگان دولتی سامانیان در مسئله پایتخت آمدن رودکی باید، همچون يك پوئندی برای او خدمت کرده باشد.

حالا اگر شخص دعوت کننده را ابوالفضل بلعمی میدانسته باشیم، پس بیت زیرین رودکی نیز باید بهمین وزیر نوشته شده باشد:

«من بدان آمدم بخدمت تو،
که برآید رطب ز کاناژم»^۱.

مذاسبت دوستانه رودکی و ابوالفضل بلعمی و یکی از مرئیان اساسی^۲ شاعر گردیدن این وزیر دانشمند، شاید بعد از این واقعه شروع شده باشد.

بعد از ببخارا آمدن رودکی در دایره‌های ادبی^۳ دربار سامانیان تا چه درجه اشتراك داشت، ما نمیدانیم. عموماً در زمان سلطنت امیر اسمعیل سامانی و احمد بن اسمعیل در دایره‌های رسمی^۴ ادبی چگونه رل بازیدن رودکی تماماً تاریك میباشد. بعضی حجت‌های ادبی، در عین حال، چنین نشان میدهند، که کار شاعر در دوره‌های اولین مقیم پایتخت گردیدن او، آنقدر هم رواج پیدا نکرده، خود او تا یکدرجه در وضعیت تنگدستی عمر بسر برده است. یکی از این حجت‌ها سخن شاعر مشهور عصر ششم هجری سوزنی سمرقندی میباشد. این سخن سوزنی در آن قصیده‌تپست که وی با مطلع زیرین سروده است:

«جاودان ماند کریم از مدح شاعر زنده‌نام،
زین بود شاعر نوازی عادت و رسم کرام».

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۹۳.

در تشبیب این قصیده مصرعیای زیرین را دچار
میکنیم:

«رودکی زان چامه کاندرو وصف میگوید همی
یافت دیناری هزار از زر آتشگون و فام.
قیمت عیار را هم فام کرد از دیگری.
بلعمی عیار وار از رودکی بفکند فام»^۱.

از این شعر سوزنی چنین معلوم میگردد، که رودکی
برای خریده گرفتن عیار حتی هزار دینار در اختیار خود
نداشته است. او این مبلغ را از دیگری قرض گرفته.
عیار را میخرد و بلعمی پس از چندی این مبلغ - یعنی
قرض رودکی را میپردازد. چنین واقعه البته در زمان
سلطنت نصر بن احمد، که تمام سرچشمهها رودکی را
خیلی دولتمند تصویر کرده اند، نباید بوقوع پیوسته
باشد. زیرا خود شاعر، اگر در باره ثروتمندی او
اخبارات باقیگذاشته مؤلفان سرچشمهها را درست
شماریم. از عهده پرداخت آن مبلغ بکلی برآمده میتوانست.
عیار کیست؟ در صورتیکه در باره عیار سخن رفت.
بشتر است. *دیک لحظه با این تعلق*
حیات شاعر را نیز در اینجا از نظر گذرانیم. بعد

^۱ سوزنی سهرقندی، کلمات، نسخه کتابخانه
شرقشناسی و آثار ادبی استادان روس شرقشناسان
رقم ۴۴، ورق ۹۸-۹۹، در این کتاب در مورد رودکی
س. نفیسی (رودکی)، ص ۱۱۸، فرق کلان است.

شاعران دورہاے منبعمہ دربارہٴ باعبار عشق ورزیدن رودکی اشارہائی دارند۔ از جملہ ادیب صابر ترمذی («گوئی ہوا ز باد بہار و نسیم گل، با رودکی حکایت عیار میکند») و سوزنی^۱ سمرقندی («کردم دل خویش، ای بت عیار ز عشقتا چون رودکی اندر غم عیار شکستہ») در قصیدہہاے جداگانہٴ خود در این بارہ اشارہ کردہ اند۔

در ادبیات موجودہ مؤلفانیکہ عشق ورزی رودکی را مورد ملاحظہ قرار دادہ، بیتہاے باین موضوع بخشیدہ شدہ شاعران دیگر را استفادہ کردہ اند، باین فکر آمدہ اند، کہ گویا معشوقہٴ رودکی عیار نام غلام بچہائی باشد۔ مثلاً سعید نفیسی این مسئلہ را مورد تحقیق قرار دادہ، بعد از آوردن شعرہاے بالا چنین مینویسد: «از این ابیات... بخوبی برمیآید، کہ معشوق رودکی را «عیار» نام بودہ است و این عیار غلامی بودہ است، کہ رودکی خریدہ و از خریدن آن وام دار (قرض دار) شدہ بود...»^۱ ولی ہنگامیکہ ہمیراث ادبی^۲ رودکی با دقت ملاحظہ میکنیم، حقیقت موضوع قدری نوع دیگر نمودار میگردد۔ مثلاً در آثار رودکی «عیار» فقط در بیت زیرین میآید:

«کس فرستاد بسر آن بت عیار مرا،

کہ مکن یاد بشعر اندر بسیار مرا»^۱

^۱ س. نفیسی. رودکی - II، ص ۵۵۶-۵۵۸.

^۲ س. نفیسی. رودکی - II، ص ۹۶۸.

در این بیت کلمه «عیار» اسم نیست، بلکه صفت معشوق - صفت «بت» شده آمده است. این «بت عیار» از رود کی خواهش میکند، که او را بسیار در شعر یاد آوری نکند. اگر «بت عیار» غلام رود کی میبود، نمیبایست از او این خواهش را مینمود و آنهم با توسط کس دیگر. حال اینکه چنین خواهش‌ها عادتاً باید از طرف دختران یا زنان کرده میشد، که رازشان بیشتر سرپوش باشد. بواسطه شخصی اظهار کرده شدن این خواهش نیز همین ملاحظه را بر قوت میگرداند.

دلیل دیگری که ما را بیشتر بتین ملاحظه می‌آورد، نیز از مضمون بیت خود رود کی حاصل میشود. مؤلف «انیس العشاق» شرف الدین حسین بن محمد الرامی، که از مؤلفان عصر هشتم هجریست، بیت زیر را از نام رود کی در اثر خود داخل کرده است:

«رخساره او پرده عشاق در بند
با آنکه نیفتد دارد اندر پرده»^۱

در این بیت افاده «رخساره» را در پرده، نیفته داشتن، کنایه از حجاب است. که بی شبهه بدختری یا زنی اشاره کرده شده است.

دلیل سوم ما اینست: در قصیده شکایت از پیروی، که رود کی خیلی لحظه‌های مهم دورهای زندگی خود را

^۱ الرامی. انیس العشاق، نسخه ششمین مؤلف، ورق ۵۴.

تصویر کرده است، در بارهٔ به جوانی عشق ورزیدن خود
اشاره‌ئی نمی‌کند، برعکس در بارهٔ کنیز خریدن خود و
عموماً مورد میل کنیزگان قرار گرفتنش سخن میراند:

«همی خریدو همی داد بیشمار درم،
بشیر هر که یکی ترک^۱ نارپستان بود.
بسا کنیزک نیکو که میل داشت بدو،
بشب زیاری او نزد جمله پنهان بود.
بروز چونکه نیارست شد بدیدن او
نجیب خواجهٔ او بودو بیم زندان بود»^۲.

در اساس این سه حجت، که از آثار خود شاعر بدست
می‌آید، ممکن است باین فکر آمد: معشوقهٔ رودکی، با
احتمال قوی، دختر یا زنی بوده است، که با صفت عیار
(مانند «بت عیار») در میراث ادبی^۳ شاعر یاد کرده شده
است. اینچنین شاید سوزنی^۴ سهرقندی از عبارۀ «عیار» را
با پول قرض خریداری کردن رودکی، که پیش از
این در شعر او دیده شد، نه غلام، بلکه کنیزکی را در نظر
داشته و بنابر تنگی^۵ قافیه، صفت کنیزک را بطرز جداگانه،
همچون نام شخصی — «عیار»، کار فرموده باشد. اگر
این ملاحظه‌ها را، که خالی از حقیقت نیست، بنظر
بگیریم، در آنصورت گمان نمی‌کنم اشعار عاشقانهٔ رودکی.

^۱ کلمهٔ «ترک» در شعرهای عاشقانهٔ عصر X اساساً
معشوق و معشوقه را افاده مینماید. عبارۀ «ترک نارپستان»
حتماً بمعشوقه نسبت داده شده است.
س. نفیسی. رودکی — III. ص.

که نمونه آنجا رباعی زیرین است، اساساً بدختر و
یا زن زیبائی بخشیده نشده باشند:

«چون کار دلم ز زلف او ماند گره،
بر هر رک جان صد آرزو ماند گره
امید ز گریه بود، افسوس - افسوس،
کانچم شب وصل در گلو ماند گره»^۱.

بهر حال تفتیش و تحقیق منبعاذه حقیقت این مسئله را باز
بیشتر روشن خواهد نمود.

تأریخ بدائرة ادبی دربار نصر
بن احمد سامانی کشیده شدن
رودکی نیز روشن معلوم نیست،
در صورتیکه شاعر بزرگ و

رودکی در دربار
نصر بن احمد
سامانی.

دعوت ابوالفضل خیلی پیشتر بپارا آمده، با نوبت گذار
حیات علمی و ادبی پایتخت آمیزش پیدا کرده بود، پس از
احتمال خالی نیست، که او با مصلحت ابوالفضل، هنوز از
اولهای سلطنت نصر بن احمد، بدائرة ادبی درباری کشیده
شده باشد، این را نیز باید در نظر داشت، که نصر در سن هشت
سالگی بتخت نشست، در این سن، طبیعتی است، که بقره
نار کیهای حیات ادبی و اهمیت انتخاب نمودن شاعر این
دست بخوبی بی برده نمیتوانست، این طرف و آن طرف
یکمقدار کارهای حساس ماموری و سیاسی دولت، البته

^۱ س. نفیسی، رودکی - III، ص ۱۰۵۵.

در دست ابوالفضل بلعمی بود و بفکر ما این وزیر اولین
نیایندۀ ادب، کہ فعالیت اورا در حیات ادبی درباری
صرور و حتمی می شمارید، البتہ رودکی بود، نصر بن
احمد باشد، البتہ بعد از بکمال رسیدن خود، از قوۀ بلند
ابجدی رودکی بہتر باخبر گردیدہ، باہستگی اورا
بیشتر بخوش نزدیک گردانیدہ است.

سرچشمہ های ادبی - تاریخی و تاریخی - ادبی با
اتفاق نصر بن احمد را بزرگترین و معروفترین ممدوح
رودکی میدانند، این فکر سرچشمہ ها، در نوبت خود،
بی اساس نیست. از حکمرانان سامانیان یگانہ شخصی کہ
در بارہ او سخنان مدح آمیز رودکی باقیمانده است، نصر
بن احمد میباشد، غیر از بیتہای پراکنده بوصف نصر
بخشیدہ شدہ، در «قصیدہ مادر می» نیز رودکی این
حکمران سامانی را با خیلی نیکنامی یاد میکند. اینچنین
یک قسمت معلوم میراث ادبی شاعر، از جملہ نظم کتاب
«کلیلہ و دمنہ»، کہ از شاہکارهای اساسی رودکی است،
نیز در زمان سلطنت نصر و شاید بیواسطہ با امر خود
او، همان نوعیکہ قسماً در باب آیندہ خواهیم دید، سرودہ
شدہ اند.

حکایت در دربار نصر بن احمد گویا ثروتمند گردیدن
رودکی در سرچشمہ های ادبی بطرز خیلی وسیع ذکر
یافتہ است. مثلاً، محمد عوفی در این بارہ چنین مینویسد:
«امیر نصر بن احمد سامانی امیر خراسان بود، اورا

(یعنی رود کی را) بقربیت حضرت خود مخصوص گردانید و کارش بالا گرفت، ثروت و نعمت او بعد کمال رسید، چنانکه گویند او را دو بیست غلام بود و چار صد شتر در زیر بنه او میرفت و بعد از وی هیچ شاعر پیرا این مکننت و اقبال روی نداده...^۱ عبدالرحمان جامی در «بهارستان» همین مضمون را آورده است. امین احمد رازی این معلومات را نیز عیناً نقل نموده. سخن خود را با شعر زیرین جامی قوت میدهد:

«رود کی آنکه در همی سفتی،
مدح سامانیان همی گفتی.
صله شعرهای همچو درش،
بود در بار چار صد شترش»^۲

این اخبارات البته مبالغه محض است. ولی تا يك وقت معین در دربار نصر سامانی رواج داشتن کار رود کی در میراث ادبی خود شاعر نیز تصدیق مییابد. مثلاً، شاعر این موضوع را در بیت زیرین چنین تصویر میکند:

«امروز باقبال تو ای میر خراسان
هم نعمت و هم روی نکو دارم و ستاد»^۳

^۱ محمد عوفی، ابواب الالباب، جلد ۱۱، نشر ذکر شده، ص ۸۷.

^۲ جامی، بهارستان، نشر ذکر شده، ص ۸۵.

^۳ امین احمد رازی، هفت اقلیم، نسخه ذکر شده،

ورق ۴۱۰.

^۴ س. نفیسی، رود کی - ۱۱، ص ۱۰۵۶.

مسئله برای نظم کتاب «کلیله و دمنه» و ادا کردن دیگر خدمت‌های ادبی، چه از امیر سامانی و چه از درباریان معتبر او، انعام‌های زیاد گرفتن رودکی و باینواسطه خیلی توانگر گردیدن وی مورد دقت یکمقدار شاعران نیز قرار گرفته بوده است، که اشعار عاید باین موضوع سروده آنها در «توانگری» نام باب اثر سعید نفیسی جمع آوری کرده شده است. ولی در این باره بهترین حجت بفکر ما بیت‌های زیرین «قصیده شکایت از پیری» خود رودکی میباشد:

«...تو رودکی را، ای ماهر و کنون بینی.
 بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود.
 بدان زمانه ندیدی که در جهان رفتی.
 سرود گویان گوئی هزار دستان بود.
 شد آن زمان که باو انس را مردان بود.
 شد آن زمانه که او پیشکار میران بود.
 همیشه شعر و را، زی ملوک دیوانست.
 همیشه شعر و را، زی ملوک دیوان بود.
 شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت.
 شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود.
 کجا بگیتی بودست نامور دهقان.
 مرا بخانه او سیم بود و حملان بود...
 بداد میر خراسانش چهل هزار درم.
 درو فروئی یک پنج میرماکان بود.

¹ س. نفیسی، رودکی - II، ص ۱۶۱-۱۶۶.

ز اولیاش پراکنده نیز هشت هزار،
بهن رسید بدان وقت. حال خوب آن بود.
چو میر دید سخن داد، داد مردی خویش،
ز اولیاش چنان کنز امیر فرمان بود...»^۱

رودکی در این پارچه شعری حقیقت مسئله را بکلی روشن
اظهار کرده است، که حال حاجت به بیان نیست. شاعر
بزرگ نه فقط برای ممدوح معروف خود، بلکه بابوالفضل
لمعی، مصعبی و یکعده درباریان درجه اول (مراجعت
کرده شود بباب V) نیز مدیحه سرانیده و از طرف آنها
شاعر انعام زیادی رسیده است. لیکن رودکی از سرودن
مدیحه و عموماً خدمت دربار فقط گرفتن انعام را در نظر
نداشته، چنانکه در باب V، در قسم «مدیحه» شاعر
خواهیم دید، او مقصد خینی بافتن ری را به پیش خود
گذاشته بوده است.

اینچنین در این محیط ادبی باطراف رودکی جمع آمدن
یکمقدار شاعران زیر دست، از جمله شعیب بلخی، مرادی،
فرالوی و امثال اینها، از طرف رودکی، اینگونه شاعران
کار کرده شدن مسئله‌های مهم تربیتی - اخلاقی، پرشده
نظم کشیده شدن افتخارات پیش از اسلامی، شامل داده
شدن شکلیهای جداگانه نظم و نثر، در نوبت خود، چنین

^۱ هوشنگ مستوفی، شعرای بزرگ ایران، نشر
ذکر شده، ص ۳۶.

نشان میدهد، که مشغولیت رودکی و اطرافیان او در دربار سامانی فقط عبارت از قصیده سرائی نبوده است. نکته دیگری که حالا در باره آن توقف خواهیم کرد، موضوع در محیط ادبی دربار نصر بن احمد بواسطه قوه شعری بنفوذ فوق العاده زیادی صاحب گردیدن شاعر میباشد. واقعه زیرین، علاوه بپارچه‌های در بالا آورده شده «قصیده شکایت از پیری» اینطرف مسئله را بکلی تصدیق کرده میتوانند.

همان نوعیکه در «چهار مقاله»^۱ نظامی عروضی^۲ سمرقندی، خیالی از سرچشمه‌های دیگر و ادبیات موجوده قید شده است، نصر بن احمد هنگامیکه دفعه‌ئی بخرات (بروایتی بمر و) میرود، از منظره‌های بادغیس و اطراف خرات مفتون گردیده، چهار سال در آنجا میماند. امر او سرکردگان لشکر از اینحال خیلی به تنگ می‌آیند. ولی جرئت کرده نمیتوانند، که در باره از عائلانشان دور ماندن خود و ببخارا برگشتن بپادشاه چیزی گویند.

اینرا باید گفت، که سر مسئله - یعنی سبب زودتر امیر سامانی را ببخارا بردنی شدن امر او باید در جای دیگر باشد. زمان سلطنت نصر II نیز از دوره‌های آنقدر هم آرام نبود. مخصوصاً در ولایتهای جنوبی، همانطور که

^۱ نظامی عروضی سمرقندی. چهار مقاله، نشر ذکر شده، ص ۲۷ - ۳۰.

وقایع سالهای ۳۰۱ - ۳۳۱ هجری (۹۱۳ - ۹۴۲ میلادی) را ابن اثیر در «کامل التواریخ» تصویر کرده است، پیدرپی عصیانهای فتودالی روی میداد و همیشه باعث ناآرامی دولتی میگرددید. در همین وضعیت مدت چهار سال در مسافت دور از پایتخت و آنهم در اطراف هرات ماندن حکمران مملکت، بی‌شبهه، باقتدار سیاسی دولت سامانی تأثیر بدی نرسانیده نمیتوانست. درباریان دوراندیش، ظاهراً، از اینطرف مسئله خبردار گردیده، بیشتر ناآرام شده بودند.

شاید این، سبب اساسی ورود کی مراجعت کردن این گروه درباریان گردیده باشد. در هر صورت آنجا برود کی عرض حال نموده، گویا پنجهزار دینار وعده میدهند و از او خواهش میکنند، که با قوه شمر پادشاه تأثیری رساند، تا که وی میل بخارا نماید.

رود کی خواهش آنرا قبول نموده، در نصف بخارا، راه و تصویر بیایتمت رفتن امیر سلجوقی قویونلی سروده، روزی در پگاهی، هنگامیکه مطربان از نوازندگی آرام میشوند، چنگ بدست گرفته در ردیفشان نوازندگی آغاز میکند:

«بوی جوی موادمان آید همی،
 یاد یار شهر بان آید همی،
 ریک آموی و در شتی راه او،
 زیر پایم پر نیان آید همی،
 آب جیحون از نشاط روی دوست،
 خنک مارا تا میان آید همی.»

ای بخارا، شاد بلش و دیر زی،
 میرزی تو شادمان آید همی،
 میر ماه است و بخارا آسمان،
 ماه سوی آسمان آید همی،
 میر سرواست و بخارا بوستان،
 سرو سوی بوستان آید همی».

نظامی^۱ عروضی بعد از آوردن این شش بیت دوام
 میکند: «چون رود کی بدین بیت رسید، امیر چنان منفعل
 گشت، که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب
 خنگ نوبتی آورد و روی ببخارا نهاد، چنانکه رانین
 (شلوار) و موزه تا دو فرسنگ در پی امیر بردند و به
 بروته و آنجا در پای کرد و عنان تا بخارا هیچ جای
 باز نگرفت»^۲. بعضی مؤلفان ایران، از جمله، فروزانفر^۳ و
 ذبیح الله صفا در باره در مرز یا هرات رویدادن این واقعه
 شبیه کرده اند. ذبیح الله صفا مینویسد، که برخی از
 اجزای آن حکایت علی الخصوص توقف چهارساله امیر نصر
 در هرات درست بنظر نمی آید، قصیده «بوی جوی
 مولیان آید همی...» که اساس حکایت مذکور شده، در
 بازگشت امیر نصر ببخارا در یکی از سفرهای پیاپی و
 متعدد او باشد».

^۱ نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، نشر ذکر شده،
 ص ۲۹.

^۲ فروزانفر، تاریخ ادبیات ایران، تهران، ص ۱۲.

^۳ ذ. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، نشر ذکر شده،
 ص ۳۴۷.

ولی شبههٔ این دو مؤلف، که اساساً در بارهٔ چهار سال در هرات توقف کردن امیر نصر است، آنقدر پرقوت نیست. سخن نظامی عروضی سمرقندی، باوجود اینکه افسانه مانند است، نه فقط از طرف جاهلی، امین احمد راضی، هدایت و خیلی تذکره نوپسان دیگر، بلکه از طرف اکثریت شرقشناسان غرب و ادبیاتشناسان شرق، و مملکت ما همچون يك واقعهٔ تاریخی قبول گردیده است. عموماً حقیقت مسئله، چنوعیکه نباشد، حکایت بالا چنین گواهی میدهد، که رود کی در بار سامانیان بنفوذ خیلی کلانی صاحب بوده است.

اما فعالیت‌های ایجادي رود کی، که نفوذ و اعتبار او در دربار سامانیان نیز بان سخت تعلقند بود، بعد از یکدورهٔ معین زندگی شاعر سرعت اولیهٔ خود را از دست میدهد. یکی از سببهای سست گردیدن فعالیت ایجادي او، البته، فرا رسیدن دورهٔ پیری بود. زنده دای، خوش گذرانی وقت، نيك بین بودن به لحظه‌های موجودهٔ حیات و امثال اینها (مراجعت کرده شود بباب V) طبیعی است، که شاعر را از مفهوم لشکر پیری خلاصی بخشید، نمیتوانستند.

در عصر X، بعد از رسیدن دورهٔ پیری، رنگ درین ریش، ظاهراً، یکنوع عادت شده بوده است. یکی از همعصران شاعر ابوطاهر خسروانی برضد این عادت میبراید و آدمانی را که پیری خود را بکار دان نمیگرفتند

و با رنگ کردن ریش خود را جوان نشان دادنی میشدند،
سخت سرزنش میکند:

«عجب آید مرا ز مردم پیر،
که همی ریش را خضاب کنند.
بخضاب از اجل همی نرهند،
خویشتن را همی عذاب کنند»^۱

رودکی نیز مانند دیگران ریش خود را رنگ
میکرد. او بعد از شنیدن شعر خسروانی، ظاهراً،
حس میکند، که این نکته باو هم روانه کرده شده است.
از اینجاست، که وی بطریق یکنوع لطف با شعر
زیرین جواب میگرداند:

«من موی خویشرا نه از آن میکنم سیاه،
تا باز نو جوان شوم و نو کنم گناه.
چون جامه‌ها بوقت مصیبت سیه کنند،
من موی از مصیبت پیری کنم سیاه»^۲

در میراث ادبی رودکی دو بیت دیگر دچار میشود،
که از آنها یکی شاید بیشتر از شعر خسروانی
بمقابل پیران نظر فریب درباری روانه کرده شده باشد:

«ریش و سبلت همی خضاب کنی،
خویشتن را همی عذاب کنی»^۳

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۵۴.
^۲ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۱۰۸ - ۱۰۲۴.
^۳ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۱۰۸ - ۱۰۲۴.

ولی بیت دیگر، با احتمال قوی، خیلی دیرتر - بعد از شعر جوابیہ بالا سروده شده است. زیرا شاعر در این بیت از زندگی^۱ درباری با يك طرز رو پوشانه ناراضیگی اظهار نموده، رنگ کرده گشتن ریش را هم غیر از عذاب و آوارگی چیز دیگری نمیشمارد:

«تاکی بری عذاب و کنی ریش را خضاب،
تاکی فضول گوئی و آری حدیث غاب»^۱

فشار پیری قوت میگیرد، شاعر زنده دل باین جریان حتمی^۲ حیات تن در نداده نمیتواند. او در بیتهای پراکنده یکی از مثنویهای خود، که در بحر مضارع سروده است، از دست رفتن جوانی و تأسیر پیری را چنین تصویر کرده است:

«جوانی گسست و چیره زبانی،
طبعم گرفت نیز گرانی.
با صد هزار مردم تنهائی،
بی صد هزار مردم تنهائی»^۲

یکی از ضربه‌هاییکه فشار پیری برودکی رسانیده، ظاهراً، از صوت دلکش خود معروم گردیدن او بوده است. اینواقعه، احتمالاً، سبب میشود بر اینکه رودکی بر اوی احتیاج پیدا میکند. اوئی شاعر، چنوعیکه از بیت زیرین او معلوم میگردد، مع نام شخصی بوده است.

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص. ۱۰۵۰ و ۱۱۱۱.
^۲ س. نفیسی، رودکی - III، ص. ۱۱۲۴.

«ای مج، کنون تو شعر من از بر کن و بخوان،
از من دل و سگالش و از تو تن و روان»^۱.

سعید نفیسی این موضوع را مورد ملاحظه قرار داده،
در باره در عصرهای IV و V هجری معمول بودن استفاده
کرده شدن را وی بطرز خیلی مفصل میایستد:

«در زمان پیشین، — میگوید او، — و بیشتر در قرن
چهارم و پنجم معمول بوده است، که شعرای بزرگ
ایران شعر خویش را با موسیقی همواره توأم میکرده‌اند
و هر قصیده ایشان میبایست در یکی از پرده‌های موسیقی
خوانده شود و بهمین جهت شاعر بزرگ همواره آنکس
بوده است، که درین صنعت دست داشته باشد و یکی از
سازهارا بنوازد و آواز دلفریب داشته باشد و اگر از
آواز بی بهره میبود... میبایست کسی را با اسم «راوی»
داشته باشد، که در مجلس‌ها... اشعار سروده‌اش را با آواز
بخواند... و نیز ممکن بود، که شاعر مرد محتشم بود
است و از شئون بیرون بود، که شعر خویش را خو
بخواند، یا اینکه شاعر نمی‌توانسته است، اشعار بسیار
خویش را بیاد بیارد، کسی را که حفظی قوی داشته
بخدمت خود میگرفته است...»^۲.

این بیانات سعید نفیسی تماماً درست است، و
سببهای، که برای استفاده برده شدن «راوی»

۱. س. نفیسی. رودکی — III. ص ۱۰۲۲.
۲. س. نفیسی. رودکی II، ص ۱۵۹.

اینجا تصویر کرده شده‌اند، نسبت بشاعر بزرگ قابل قبول واقع گردیده نمیتوانند. چنانچه موافقان تذکره‌ها خبر میدهند و همان طرزیکه در میراث ادبی خود شاعر دیده میشود، رودکی حتی در دوره پیری اش هم، چندی در مجلسهای رسمی اشعار خود را در زیر صدای چنگ، باصوت دلکش خودش ادا کرده است. از این سبب شاعری همچون رودکی، که نه فقط در سرودن اشعار، بلکه در موسیقی و آواز خوش نیز بشیرت کلانی صاحب گردیده بود، هر اندازه توانگر و محتشم گردیده باشد هم خواندن اشعارش را، بی مجبوریتی، بر آوی و انگذار کرده نمیتوانست. از طرف دیگر مجلسیان درباری، که از صوت و آهنگ موسیقی او لذت میبردند، البته بی سبب جدی نمی بایندکار راضی نمیشدند، برعکس اشعار شاعر را باید از زبان خود او میشنیدند.

بنابر این بکمال احتیاج پیدا کردن رودکی همان نوعیکه پیش از این گفته‌ایم، باید نتیجه ضعف پیری و بیشتر باین واسطه از صوت دلکش خود جدا گشتن شاعر باشد، که این حادثه برای او، بی شبهه، محیبت خرد نبود.

در آثار باقیمانده رودکی خیلی پارچه‌های تشریحی موجودند، که در باره از حد زیاد ضعیف گردیدن او گواهی میدهند. مثلاً، در بیت زیرین رودکی خود را بپاز پیر ریخته تشبیه میکند:

«بباز کریزی بمانم همی،
اگر کبک بگریزد از من رواست»^۱

در بیت زیرین حالت پیری او باز روشن تر نمودار
میگردد:

«شدم پیر بدینسان و تو هم خود نه جوانی،
مرا سینه پر انجوخو چون چفته کمائی»^۲

ضعف پیری طبیعی است، که برودکی محرومیت‌های
زیادی پیش آورد. ولی بدتر از همه آن مصیبت‌هایی بودند، که
در محیط درباری، همان نوعیکه بعد از این خواهیم دید،
در پایان عمر بشاعر بزرگ کهن سال رسانیده شد.
بیت‌های زیرین، که شاعر در آنها وضعیت در محیط
درباری داشته خود را قید نموده، از صحبت درباریان و بعبث
گذشتن وقت پر قیمت خود پشیمانی اظهار میکند،
بی‌شبهه بهمین دوره زندگی^۳ او تعلق دارند:

«بحسن صوت چو بلبل مقید نظم،
بجرم حسن چو یوسف اسیر زندانی.
بسی نشستم من با اکابرو اعیان،
بیاز مودمشان آشکارو پنهانی.
نخواستم ز تمنا مگر که دستوری،
نیافتم ز عطاها مگر پیشیمانی»^۳

در میراث ادبی^۴ رودکی نسبت به نصر بن احمد و یا
جانشین او نوح بن نصر سامانی هیچگونه افاده شکایت

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۵۰.
^۲ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۷۳.
^۳ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۲۷.

آمیزی دیده نمیشود، در عین حال پارچه شعری زیرین
چنین گواهی میدهد، که شاعر به مصیبت سختی دچار
گردیده از محیط ادبی^۱ درباری بکنار انداخته شده است:

« بسا که مست درین خانه بودم و شادان،
چنانکه جاه من افزون بد از امیر و ملوک.
کنون همائم و خانه همان و شهر همان،
مرا نگوئی کز چه شده است شادی سوک»^۱

اینچنین در قصیده شکایت از پیری هنگامیکه رودکی
دوره جوانی، نفوذ و اعتبار در زمان سامانیان صاحب شده
خود را یادآوری نموده، از پیری شکایت میکند، سخن
خود را با بیت زیرین خاتمه میدهد:

« کنون زمانه دگر گشت و من دگر کشتم
عصا بیار، که وقت عصا و انبان بود».

از این دو پارچه شعری بخوبی معلوم میگردد، که
رودکی در وقت سرودن این بیتها در محیط درباری عمر
بسر نمیبرد، بلکه در محل زندگی^۲ اوله خود باسختی و
محرومیتهای زیاد حیات میگذراند، یعنی خوش بختی^۳ او
تماماً بماتم مبدل گردیده است.

پس باین احوال دچار گردیدن رودکی از کدام
سالها میتوانست روی دهد؟—رودکی در سال ۳۲۱
هجری (۹۳۳ میلادی) هنوز در محیط ادبی^۴ دربار
سامانیان اشتراک داشت. زیرا در همین سال او بامر نصر

^۱ س. نفیسی، رودکی—۱۱۱ ص ۱۰۰۵.

بن احمد سامانی بمدح امیر ابوجعفر «قصیده مادر می» را سروده است، سال ۳۲۵ هجری (۹۳۶ میلادی) شاگرد رودکی شهید بلخی وفات میکند و شاعر بمرگ این دوست نزدیک خود مرثیه پرسوز و گدازی سروده است. طبیعی است، که او در این تاریخ هم مقیم پایتخت سامانیان است. سال ۳۲۶ هجری (۹۳۸ میلادی) مرثیه رودکی ابوالفضل بلعمی معزول میشود. و چنانکه بعد از این خواهد آمد، در دربار سامانیان تبدلات سیاسی بوجود میآید. از بسکه رودکی با این وزیر فاضل در مناسبت خیلی نزدیک واقع گردیده بود، بنابراین چنین تخمین کرده میشود، که شاعر بلعمی سببی که بلعمی از وزارت دور کرده شده بود، از دربار رانده و بمصیبت های سخت دیگری دچار کرده شده باشد.

بعد از این شاعر بکجا میبایست میرفت؟ طبیعی است، که باید عازم تولد گاه خود میگردد. افاده «کنون همانم و خانه همان و شیر همان» بی شبهه يك اشاره روشن همین مدعا است.

در باره تاریخ وفات رودکی، چه در سرچشمه ها و چه در ادبیات موجوده، فکر یگانه قطعی موجود نیست. ولی در بین اخبارات منبعی معلومات سمعانی، بنابر بدوره زندگی رودکی نزدیک تر بودن، حالا مورد قبول تمام تدقیقاتچیان امروزه قرار گرفته است. اگر قول این مؤلف را ما هم قبول کنیم، در آنصورت ممکن است

گفت، که شاعر بزرگ، بعد از مصیبت و محرومیت‌های دوره پیری، سال ۳۲۹ (۹۴۰ - ۴۱ میلادی) در وطن خود - قریه پنچ رودك از حیات چشم پوشیده است.

مرگ رودکی برای اهل علم و ادب، البته مصیبت خردی نبود. مرثیه زیرین که از طرف یکی از شاعران عصر X سروده شده است، چنین نشان میدهد، که این حادثه ناگوار اهل علم و ادب و نویسندگان سخن را خیلی بغم و اندوه غوطه‌ور کرده بوده است:

«رودکی رفت و ماند حکمت اوی،
می بریزد نریزد از می بزی،
شاعرت کو کنون که شاعر رفت،
نبود نیز جاردانه چنوی،
خون گشت آب چشمم از غم وی،
ز اندیش موم گشت آهن و روی،
نال من نگر شکفت مدار،
شو بشو زار - زار نال بروی،
چند جوئی چنو نیابی بار،
از چنو در زمانه دست بشوی بار»

نابینائی رودکی، مسئله نابینائی رودکی یکی از آن موضوعاتیست، که در دامنه‌های پژوهش مؤلفان سرچشمه‌های ادبی - تاریخی، بلکه سبب استقرار فکری تدقیقاتچیان ایجادیات شاعر هم قرار گرفته است.

شمس الدین محمد بن قس رازی، المعجم در معانی اشعار العجم، تهران، سال ۱۳۱۴ شمسی، ص ۲۲

اخبارات در این باره باقی گذاشته مؤلفان سرچشمه‌ها را اگر جمع‌بست‌نمائیم، ممکن است آنها را به پنج قسم جدا کرد. يك قسم مؤلفان او را اکمه - کور مادرزاد میدانند، قسم دوم او را شاعر نابینا تصویر کرده در باره از کدام وقت سر کرده کور شدن او چیزی نمیگویند، قسم سوم او را شاعر تیره چشم گفته‌اند. قسم چهارم چنین عقیده دارند، که رودکی در پایان عمر کور شده و یا نابینا گردانیده شده است، نهایت قسم پنجم در این باره بکلی خاموش مانده‌اند.

یکی از مؤلفان سرچشمه‌ها که رودکی را اکمه - کور مادرزاد شماریده است، محمد عوفی می‌باشد. این مؤلف در این باره چنین مینویسد: «رودکی... اکمه بود، اما خاطرش عبرت خورشید و مه بود، بصر نداشت اما بصیرت داشت. مکفوفی بود اسرار لطایف بر وی مکشوف، محجوبی بود از غایت لطف طبع محبوب، چشم ظاهر بسته داشت اما چشم باطن کشاده... از مادر نابینا آمده».

از مؤلفان قسم دوم، شاعر نیمه دوم عصر X ابو ذراعۀ گرگانی رودکی را کور می‌شمارد و در حالت کوری بدولت صاحب شدن او را چنین تصویر میکند:

« اگر بدولت با رودکی نیمه‌انم،
عجب مکن سخن از رودکی نه کم دانم.

عوفی. لباب الالباب، جلد II. نشر ذکر شده، ص ۶.

اگر بکوری چشم او بیافت گیتی را:
ز بهر گیتی من کور بوده نتوانم»^۱

آنها ٹیکہ رود کی را شاعر تیرہ چشم تصویر کردہ اند،
دقیقی، فردوسی و ناصر خسرو قبادیانی میباشند۔ در میراث
ادبی^۲ دقیقی این معنی چنین افادہ یافتہ است:

« استاد شہید زندہ بایستی۔

و ان شاعر تیرہ چشم روشن بین۔

تا شاہ مرا مدیح گفتندی

بالفاظ خوش و معانی رنگین»^۳

فردوسی در آنجای «شاهنامہ»، کہ واقعہ بنظم کشیدن
«کلیلہ و دمنہ» را بیان میکند (مراجعت کردہ شود
بباب آیندہ) در این بارہ روشن اشارہ کردہ است۔
ناصر خسرو در یکی از قصیدہہای خود (مطلع:
«برجستن مراد دل ای مسکین، چو کانت گشت پشتو
رخ پرچین») سہ مرتبہ رود کی را یادآوری میکند
و در جایی در این بارہ چنین میگوید:

«اشعار زہد و پند بسی گفتست،

آن تیرہ چشم شاعر روشن بین»^۴

از مؤلفان سرچشمہہای تاریخی - ادبی اولین شخصی
کہ میل کشیدہ نابینا گردانیدہ شدن چشمان رود کی را
قید کردہ است، صاحب کتاب «بساتین الفضلاء»

۱. س. نفیسی. رود کی - II. ص ۵۲۲.

۲. س. نفیسی. رود کی - II. ص ۷۹۳.

۳. حکیم ناصر خسرو. دیوان، نشر تہران، ص ۳۲۳.

و ریاحین العقلا فی شرح تاریخ العتبی « حمیدالدین ابو عبد اللہ بن عمر نجاتی نیشاپوری میباشد. این مؤلف در اثر خود، کہ وی آنرا در سال ۷۰۹ هجری (۱۳۰۹ میلادی) تالیف کرده است، در باره رود کی معلومات داده این عبارت را میآورد: «وقد سهل فی آخر عمره»، یعنی در پایان عمر بچشمانش میل کشیده شد. این فکر نجاتی در شرح دیگر تاریخ یمینی (تاریخ عتبی^۱) کہ از طرف مؤلف عصر XVII احمد بن علی بن عمر منینی تالیف گردیده است، نیز تکرار یافته است.^۲ نہایت سمعانی^۳، نظامی عروضی^۴ سمرقندی^۵ و مؤلف تاریخ سیستان^۶، کہ از مؤلفان معتبر بوده، ہر کدام در باره رود کی سخن رانده اند، ہیچ کدام در باره کوری^۷ او اشارہئی نکرده اند.

در تاریخ آموخته شدن میراث ادبی^۸ رود کی اولین شخصی، کہ از شرقشناسان در باره کور مادر زاد بودن رود کی شبہہ کرد، ہرمان اتہ بود. او ہنوز در سال ۱۸۷۳، چنوعیکہ پیش از این در باب دوم اشارہ نمودیم، اخبارات محمد عوفی^۹ را مورد تحقیق قرار

^۱ س. نفیسی، رود کی - III ص ۱۱۱۶-۱۱۱۷.

^۲ س. نفیسی، رود کی - III ص ۱۱۱۳.

^۳ نظامی عروضی سمرقندی، چہار مقالہ، نشر

ذکر شدہ، ص ۲۷-۳۰.

^۴ تاریخ سیستان، نشر ذکر شدہ، ص ۳۱۶-۳۲۴.

داده قید کرده بود، که بسیاری از اشعار رودکی، مخصوصاً بطرز دقیق و لطیف فرق کرده شدن رنگ و زیبائیهای طبیعت خلاف این اخبارات است. بعد از این گرچندی در تدقیقات دیگران این شبیه وسعت پیدا کرد، ولی اخبارات عوفی همان اهمیت خود را گم نکرد. یکچند نفر از شرقشناسان اخبارات این مؤلف را درست شماریده، حتی از اینجفت رودکی را با شاعر نابینای یونان هامر (مراجعت کرده شود بیاب گذشته) مقایسه نمودند.

اما سعید نفیسی در اثر خود این مسئله را خیلی روشن نمود. او باین موضوع يك باب علیحدہ اثر خود را بخشیده، بعد از عیناً نقل نمودن اخبارات محمد عوفی «اما در این باب، — مینویسد او، — قطعاً محمد عوفی و پس ازو بتبعیت مؤلفین دیگر را شبیختی رویداده و از اشعار رودکی بخوبی پدید است، که کور مادرزاد نبوده است»^۱.

پس سعید نفیسی برای تصدیق فکر خود از تشبیحات و دیگر قسمت اشعار رودکی خیلی دلایلی آورده «با این همه دلایل، — دوام میکند او، — مرا مسلم است که رودکی کور مادرزاد نبوده و تنها در پایان عمر کور شده است. چنانکه شیخ منینی در شرح تاریخ یمنی (تاریخ عتبی) گوید: در پایان عمر چشمش میل کشیده شد»^۲.

^۱ س. نفیسی، رودکی — ۱۱، ص ۱۶۹.
^۲ س. نفیسی، رودکی — ۱۱، ص ۱۱۰ — ۱۱۴.

دلایلهای از اشعار شاعر پیدا کرده سعید نفیسی در حقیقت، خیلی حجت‌های قطعی میباشند و حالا پیش از بیان نمودن ملاحظه خود، از اهمیت خالی نیست، که با بعضی از آنها شناسا شویم:

رود کی در بیت زیرین خورشید را بدلبهر حصار نشین
تشبیه کرده است:

«خورشید را ز ابردمد روی گاه- گاه،
چونان حصاری‌ئی که گذر دارد از رقیب».

تشبیه کردن خورشید، که گاه- گاه از زیر
ابر بیرون میآید بدلبهر حصاری که از ترس رقیب هنوز
روی خود را نمودار نکرده دوباره پنهان میگردد، البته
کار شخص نابینا شده نمیتواند، ایندو منظره را کسی
تشبیه میکند، که با چشم خود مشاهده کرده است. یا خود
تشبیهات زیرین را گیریم:

«زلفی ترا جیم که کرد آنکه او،
خال ترا نقطه آن جیم کرد.
وان دهن تنگ تو گوئی کسی،
دانگکی نار بدو نیم کرد».

این دو بیت، در حقیقت، نیز از کسیست که زلفی و
خال را بر روی محبوب دیده و چگونه با دهن تنگ او
موافق افتادن آنها را پسندیده است. تنگی دهن معشوق را
با دانه دونیم شده نار تشبیه کردن و خال بین حلقه زلفی را
با نقطه حرف جیم مانند نمودن کار شخص نابینا نباید باشد.

اینچنین رودکی در یکمقدار از شعرهای خود
بر بینا بودنش اشاره میکند. از جمله:

«نظر چگونه بدوزم که بھر دیدن دوست،
ز خاک من همه نرگس دم بجای گیاه»

در جای دیگر:

«پوپک دیدم بھوالی سرخس،
با ننگ بر برده بابر اندرا،
چادر کی دیدم رنگین برو،
رنگ بسی گونه بر آن چادر».

و باز در جایی:

«مھر دیدم بامدادان چون بتافت،
از خراسان سوی خاور می شتافت».

اینگونه دلایلها، در واقع، به بینائی^۱ رودکی گواهی
میدهند. سعید نفیسی بعد از ملاحظه در بالا آورده شده، دو
سبب در قدیم بچشم میل کشیده شدن را شرح داده. بچنین
خلاصه احتمالی میآید: «در این باب میتوان انگاشت، که
چون رودکی با ابوالفضل بلعمی^۲ وزیر بسیار نزدیک بوده
است و این وزیر بسال ۳۲۶ معزول شده... نزدیکان و
دوستان وی نیز موردخشم نصر بن احمد واقع شده باشند
و از آنجمله رودکی بوده است. که بدین جهت یا بچیناتی
دیگر دیده گان او را میل کشیده و او را کور کرده باشند».

^۱ س. نفیسی. رودکی - ۱۱، ص ۵۵.

این فکر سعید نفیسی، چنوعیکه بعد از این خواهیم دید، اساس کلی دارد. اما با سخن سه شاعر در بالا ذکر شده، مخصوصاً با اخبار ابو ذراع، که میگوید رودکی با کوری چشم گیتی را یافت، تماماً مخالفت دارد. این سخن ابو ذراع و سخنان دقیقی، فردوسی و ناصر خسرو را فقط «اشارتست بویان اواخر عمر رودکی»^۱ گفته با همین قناعت کردن حل مسئله را هر طرفه تأمین کرده نمیتوانند. ب فکر ما، حقیقت سخنان این نمایندگان ادب شاید چیز دیگر باشد. مخصوصاً رودکی را «شاعر تیره چشم» شمردن دقیقی و اخبارات فردوسی (مثلاً: «گذارند را پیش بنشانند، همه نامه بر رودکی خواندند» گفتن او) ما را باین ملاحظه میآورد، که رودکی خیلی پیشتر از تاریخ معزول شدن ابو الفضل بلعمی قوه چشم خود را از دست داده بوده است. اگر اخبارات مؤلف «سلم السیوات» را درست شماریم، نظم «کلبله و دمنه» در سال ۳۲۰ (۹۳۲ میلادی) از طرف رودکی انجام داده شده است. در این تاریخ، چنوعیکه از افایه فردوسی معلوم میگردد، رودکی با چشم خود خطرا خوانده نمیتوانسته است. بوجود آمدن اینحالت يك حادثه طبیعی است و در وقت پیری به بسیار آدمیان روی میدهد، که آنها تا اندازهائی از روشنی چشم و نعمت مطالعه محروم میمانند.

۱ س. نفیسی. رودکی - II، ص ۵۱۶.
 س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۷۶.

اینطرف مسئله اهمیت خلاصهٔ احتمالی^۱ پیش از این ذکر شدهٔ سعید نفیسی را، البته، کم نمیکنند^۱. ممکن است در واقعهٔ از طرف سعید نفیسی اشاره شده، دشمنان به تیره گی^۲ چشمان شاعر بزرگ و حالت پیری وی رحم نکرده، او را هم بکلی نابینا گردانیده از دربار رانده باشند.

این موضوع نیز خیلی قابل دقت است، که حادثهٔ از سر وزارت دور کرده شدن ابوالفضل بلغمی با واقعهٔ تعقیب و سخت گیری نسبت بقرمطی های ماوراءالنهر و خراسان، تقریباً، پساپیش روی میدهد، بنابراین بعضی

^۱ مورد استفادهٔ ادبیات شناسان قرار گرفتن اخبارات ابوحنیان توحیدی فکر «کور مادرزاد» بودن رودکی را دوباره بمیدان آورد. این مؤلف در «کتاب الشوامل» از قول ابوعلی مسکویه که از معاصران رودکی میباشد میگوید، که این شاعر «کور مادرزاد» بوده است. در آخرهای سال ۱۹۵۷ یکی از ادبیات شناسان ایران ب. فروزانفر بمناسبت مسئلهٔ گذاشته شدن جشن ۱۱۰۰ سالگی تولد رودکی در ایران در ص. ۱۱ «اطلاعات هفتگی» (رقم ۸۳۳) مقاله ای نوشته و در اسلس اخبارات ذکر شده «کور مادرزاد بودن» رودکی را تأکید نمود. لیکن این اخبارات بکلی خراکتر نقلی دارد، یعنی وی سخن ابوعلی مسکویه نبوده، بلکه آنرا کس دیگر از نام او نقل کرده است. از همین جهت این اخبارات را بدون قید و شرطی قبول کردن درست نیست.

مولفان از جمله ی. براون و ا. کریسکی، چنوعیکه در باب گذشته دیده شد، هنوز خیلی پیش ملاحظاتی بیان کرده بودند، که شاید مصیبت پایان عمر رودکی با واقعه قرمطی‌ها بی‌علاقه نباشد. سعید نفیسی این مسئله را در یکی از تحقیقاتهای آخرین خود خیلی وسیع ترمیگنارد. او در حواشی و تعلیقات جلد دوم «تاریخ بیهقی» در اساس معلومات «سیاست‌نامه» نظام الملك و بعضی سرچشمه‌های دیگر عاید بتاریخ ظهور قرمطی‌ها و مخصوصاً عملیات قرمطی‌های عصر X در این سرزمین بطرز مفصل توقف نموده، نه فقط مصیبت پایان عمر رودکی، بلکه نابود شدن خیلی مردان سیاسی^۱ در بار سامانیان را نیز احتمالاً بهمین واقعه علاقمند میگرداند.

در صورتیکه مصیبت پایان عمر شاعر بزرگ اینطریقه با واقعه قرمطی‌ها^۱ بیش از پیش وابسته کرده میشود، پس بهتر است، که عاید بچریان اینواقعه نیز قدری توقف نمائیم.

^۱ برای اطلاعات وسیعتر حاصل نمودن درباره اسلس اجتماعی و غایه‌وی حرکت قرمطی‌های عصر X در ماوراءالنهر و خراسان مراجعت کرده شود به آثار زیرین تحقیقاتچیان ساویتی:

В. В. Бартольд. Туркестан в эпоху монгольского нашествия, том II, уп. изд. стр. 25—256; Б. Н. Заходер. Мухаммад Шахшаби, Ученые записки МГУ, вып. 41. Москва, 1940, стр. 9—112; Б. Гафуров. История таджикского народа в кратком изложении, уп. изд. стр. 200—203; История народов Узбекистана, уп. изд. стр. 264—265; М. Занд. Сохибкирони шоир—Устод Рӯдакӣ, нашри зикришуда сах, 25—26.

تبلیغات قرمطی‌ها
و عاقبت آن.

حادثه در خراسان و ماوراءالنهر
پیدا شدن دعوات (تبلیغاتچیان)
قرمطی‌ها با واقعه در شمال افریقا

تأسیس گردیدن دولت فاطمی‌ها سخت علاقمند میباشد.
در آخرهای عصر IX و اولهای عصر X، هنگامیکه در
بین قرمطی‌ها و طرفداران خلافت عباسیان در خوزستان
و ولایت مرکزئ خلافت مبارزہهای جدی سیاسی باشند
تمام دوام مینمود، ابو عبدالله الشیعی نام یکی از دعوات
مشهور اسمعیلی‌ها - قرمطیان بشمال افریقا گذشته در
بین بربریه‌های آنجا قدرت کلانی پیدا کرد و دولت
موجوده مغرب را از بین برد. ابو محمد عبیدالله المهدی را
از حبس آزاد کنانیده، او را همان امام مهدی انتظار
بوده مردم - امامی که گویا در جهان تأمین کننده عدل و
داد و برابر حقوقی است - مهدی آخر الزمان اعلان
نمود و حق امامت را، در پیروی عقاید عمومی شیعی، تنها
باولاد علی ابن ابی طالب و فاطمه منسوب دانسته، او را
بسر حکومت نشانید. با این طریق در سال ۲۹۷ هجری
(۹۰۹ میلادی) دولت فاطمی‌ها در مغرب تأسیس گردید.
نسب عبیدالله روشن معلوم نیست. مؤلفان بعضی
سرچشمه‌ها اگر نسب او را بد محمد بن اسمعیل رسانند،
قسم دیگر او را از اولاد عبدالله بن میمون القداح اهوازی
دانسته‌اند. در هر صورت این شخص بعد از آنکه موقع
خود را در قروان مستحکم کرد، بدعوی خلافت افتاد.

عباسیان در سیمای قاطمی ها اشدترین دشمن خود را تصور میکردند. عبیدالله و اطرافیان نزدیک او تعلیمات اسمعیلی را، که یکی از شاخه‌های شیعه حساب میشد، همچون اسلحهٔ ایده‌ثولوژی خود قرار داده، به پهن نمودن دعوت اسمعیلی در دیگر مملکتها و وسعت دادن خاك دولت خود شروع نمودند.

ماوراءالنهر و خراسان، که یکی از گوشه‌های دور دست خلافت بوده، اهالی این دو مملکت در سرکشی نمودن از مرکز خلافت و مبارزه‌های سیاسی آزادیخواهی خیلی شهرت پیدا کرده بودند، اینچنین پیروان مذهبهای ضد اسلامی در عملیات خود بیشتر در این سرزمین بخود پناهگاه مییافتند، دقت فاطمی‌ها را بطرف خود جلب نکرده نمیتوانستند. بطرف دولت فاطمی‌ها بر گردانیده شدن میل و رغبت اهالی خاك دولت سامانی و سران ایندولت، در مسئلهٔ سست گردانیدن قدرت عباسیان، از موفقیت‌های خرد حساب نمیشد.

از اینجاست، که هنوز اولین خلیفهٔ فاطمی در سال ۹۱۹ یکی از دعوات خود غیاث‌را برای تبلیغات بخاك دولت سامانی میفرستاند. غیاث اول در ری بکار شروع نموده، پس بمر و می‌آید. والی مرو حسین بن علی مروزی دعوت غیاث‌را می‌پذیرد. این‌را نیز باید قید کرد، که حسین بن علی از سر لشکران مشهور سامانیان بوده، در زمان سلطنت احمد بن اسمعیل خدمات مهمی را انجام

داده بود، ولی در وقت سلطنت نصر، ظاهراً، برای رواج پیدا نکردن کارش از حکومت موجوده راضی نبود. از این سبب در وقت‌های موافق از سرکشی نمودن نسبت به حکومت مرکزی روی نمیگردانید. از جمله، سال ۹۱۸ بنا بر سبب در شورش سرداری کردنش بحبس گرفته شده، پس با کمک ابوالفضل بلعمی آزاد گردیده بود. با یاری حسین بن علی مروزی و ترغیبان فاطمی‌ها عقاید اسمعیلی-قرمطی‌ها در خراسان، مخصوصاً در طالقان، میمنه، هرات و سرزمین غوریها، یعنی در همان محل‌های خراسان، که جریانهای مذهبی ضد اسلامی در گذشته وقت-وقت ظهور کرده می‌ایستادند و پیروان آنها هنوز موجود بودند، بیشتر پهن گردید. اهالی واحه‌های زراعتی، که از مناسبت‌های تازه استحصالی-فئودالی راضی نبودند، بسیارتر بدعوت قرمطی‌ها هم‌آواز گردیدند.

لیکن عملیات تبلیغاتچیان فاطمی‌ها در ماوراءالنهر درست موفقیت پیدا نکرد. حسین بن علی مروزی، که این تبلیغات را رهبری مینمود، دستگیر گردیده، سال ۹۳۰ در حبس وفات نمود. بعد از این وظیفه رهبری ترغیبان بمحمد ابن احمد نخشبی گذشت. این مرد شخص دانشمند

^۱ В. В. Бартольд. Туркестан в эпоху монгольского нашествия, том II. ул. изд. стр. 251

^۲ نظام الملك. سیاست نامه یا سیر الملوك، تهران، ۱۳۱۰، ص ۱۰۹.

و فیلسوف بود. او دائرهٔ تبلیغات را در خراسان و ماوراءالنهر خیلی وسعت داد. وضعیت در خاک دولت سامانی، چنوعیکه در باب یکم دیده شد، تا حد امکان آزاد بودن عملیات مذهبی و مبادلهٔ فکری، به پیشرفت کار نخشبی خیلی کمک رسانید.

نخشبی در نوبت اول آدمان نزدیک نصر بن احمد - حاجب بزرگ، دبیر خاص و امثال اینها را به پیروی فاطمی‌ها و عموماً عقاید قرمطیه برگردانیده، پس بواسطهٔ آنها دربار سامانی راه پیدا میکند. نصر بن احمد و ظاهراً خیلی از آدمان معتبر درباری نیز دعوت نخشبی را قبول میکنند. همان نوعیکه نظام الملک مینویسد، از اهل بازار - اهل کسبه نیز آدمان زیادی باین راه داخل شده بوده‌اند.

تأثیر نخشبی در دربار سامانی بیش از پیش قوت میگیرد. او نصر بن احمد را وادار میکند، که بهای خون حسین بن علی مروزی را بصاحب مغرب - «قیم الامر» (۹۳۴ - ۹۴۶) بپردازد. نصر خواهش نخشبی را قبول نموده راضیگی میدهد، که بعوض در حبس کشته شدن حسین ۱۱۹۰۰۰ دینار بخلیفهٔ فاطمی بفرستد. اینچنین نصر بن احمد بعد از قبول نمودن رویهٔ فاطمی‌ها، بطوریکه مؤلف «تاریخ الاسلام السیاسی...» مینویسد، گویا

1 В. В. Бартольд. Туркестан в эпоху монгольского нашествия. том II, уч. изд; стр. 254.

بخلیفۃ فاطمی مینویسد، کہ من با پنجاه ہزار تابعان خود
برای اطاعت امر امام تیارم^۱.

باینکار جرئت کردن نصر بن احمد، بفکر ما یک
سبب سیاسی^۲ دیگری نیز دارد. تاریخ رویدادن اینواقعه
با دورہ در مرکز خلافت عباسیان بنفوذ کلانی صاحب
گردیدن دولت آل بویہ در یک وقت راست میآید. بنابراین
از احتمال خالی نیست، کہ در مسئلہ بطرف فاطمی ہا میل
کردن پادشاہ سامانی، این حالت نیز بی تأثیر نماندہ باشد.
ولی جریان واقعه بیش از این بحالت معمولی دوام
نکرد. تبلیغات نخشبی و اطرافیان او در بین روحانیان
اسلامی و گواردیای ترک، کہ در پایتخت دولت سامانی
بنفوذ و اقتدار کلانی صاحب بودند، زمیندئی پیدا کردہ
نتوانست. این دو گروہ تکیہ گاہ اساسی^۳ مذهب رسمی^۴
اسلامی - مذهب سنی بودہ. خلافت عباسیان را سخت پیروی
میکردند. از اینجہت قوت گرفتن حرکت قرمطی ہا و
بطرف فاطمی ہا میل نمودن حکمران مملکت این دو
گروہ را بیش از پیش بغضب نیاوردہ نمیتوانست.

چیز دیگریکہ قہر و غضب دشمنان قرمطی ہای
ماوراءالنہر را افزود، بی شکیہ، عملیات قرمطی ہای
بین النہرین بود. هنوز در ماہ بانوار ۹۳۰ ابوطاہر قرمطی

^۱ حسن ابراہیم حسن. تاریخ الاسلام السیاسی...
والاجتماعی، چاپ مصر، جلد III، ص ۱۵۷.

با لشکری عبارت از ششصد سوار و نهصد پیاده، در مراسم حج بمکه داخل شده، بقتل و غارت سرکرد و از حاجیان ۳۰ هزار کس را بقتل رسانید. علاوه بر این چیزیکه وحشت بیشتری بدل مسلمانان انداخت، این بود، که او سنگ حجر الاسود و دیگر آثار مقدس را با خود برد.^۱ بعد از این قتل و غارت حاجیان تا مرگ ابوطاهر یعنی تا سال ۹۴۴ با تمام شدت دوام نمود. خبر این واقعه، در نوبت خود پیروان مذهب سنی را در ماوراءالنهر نیز بوحشت میانداخت. روحانیان ذکر شده و سران گواردیای ترك از این حالت هم استفاده مینمودند.

این بود، که آنها، همان نوعیکه در «سیاستنامه» با تفصیلات ذکر یافته است، برضد قرمطیها، نصر بن احمد و عموماً خاندان سامانیان سوئقصدی تشکیل میدهند و مقصدشان این بوده است، که قرمطیان و نصر را از بین برده، حتی خاندان سامانیان را تماماً از حقوق سلطنت محروم گردانند.

اما کسی از تیار کرده شدن این سوئقصد بنوح بن نصر سامانی خبر میدهد. او با پدر خود مصلحت نموده، برای بدست خاندان خود نگاه داشتن دولت نقشه‌ئی ترتیب میدهند. موافق این نقشه آنها اول مرتبه سردار سوئقصد کنندگان را با فریب بحضور خود آورده سر میزنند.

^۱ E. G. Browne. A Literary history of Persia, vol. I, London, 1956, p. 403.

پس پدر و پسر بجمع آمد سو قصد کنندگان حاضر میشوند^۱. نظام الملک جریان منبعدة واقعه را چنین تصویر میکند:

«... سران سپاه نگاه کردند، پادشاه را بدیدند باپسر که از در سرای درآمدند. برخاستند و به پیشباز رفتند و هیچکس ندانست، که حال چون رفته است، [گفتند] مگر پادشاه را بدین موهمانی رغبت افتاده است، نصر بن احمد برفت و بجای خویش بنشست و سلاح داران از پس پشت او [بایستادند و نوح بردست راست پدر] ایستاد و گفت: «شما بنشینید بدان خوردن». چون فارغ شدند نصر گفت: بدانید، که از آنچه شما در حق من اندیشیده اید، مرا خبر شد که قصد من خواستید... دل شما بر من بد شد و دل من بر شما... اگر من از راه سنت بیفتادم و دذهب بد گرفتم، دلوی شما از این سبب بد شد. نوح را که پسر من است، درو هیچ عیبی هست؟ گفتند: نه. گفت او را ولیعهد خویش کردم، پادشاه شما اکنون اوست. اگر خطا کردم و اگر صواب [بعد از این] بعذر و توبه مشغول شوم... و آنکس که شما را برین داشت جزای خویش یافت». فرمود سر او را از توبره بیرون کردند، پیش ایشان انداختند و خود از تخت

^۱ نظام الملک. سیاست نامه، یا سیر الملوک، نشر ذکر شده، ص ۱۶۱-۱۶۵.

زیر آمد و بر مصلی نماز بنشست و نوح بر تخت شد و بجای پدر بنشست. سران سپاه که آن دیدند و شنیدند، متحیر بهمانند و هیچ عنری و بهانه‌ئی نتوانستند کرد... همه گفتند: «جرم سپهسالار را بود و ما بنده ایم و فرمانبردار». نوح گفت: «من در همه معانی نوحم، نه نصر. هر چه رفت، رفت...، مرادهای شما همه از من حاصلست...» پس بند خواست تا بر پای پدر نهادند [و در حال بکهنندز بردند] و محبوس کردند. گفت:

«اکنون برخیزید تا به مجلس شراب شویم». چون به مجلس بنشستند و هر کس سه قدح شراب بخوردند، گفت: «اتفاق شما چنان بود، که چون سه قدح شراب بخورید آلت مجلس (اسباب و اشیای پر قیمت برای ضیافت حاضر کرده شده پادشاهی، ع. م.) همه بر گیرید و بر یکدیگر قسمت کنید. هر کس سه آلت مجلس بر گیرد، تا بر همگان برسد! همه برداشتند و در جواهرها کردند و مهر بر نهادند و به معتمدی سپردند. پس نوح گفت:

«اگر سپهسالار در حق ما اندیشه بد کرد، جزای خویش یافت و اگر پدرم از راه سنت بیفتاد سزای خویش می‌بیند. اتفاق شما چنان بود، که چون نان بخورید، بغزا [بجانب] بلاساغون بجنگ کافر شوید. ما را خود غزای کافر بر در خانه است. همین بغزا مشغول شویم. هر چه در ماوراءالنهر و خراسان ملحد (قرمطی‌ها را در نظر دارد، ع. م.) گشتند و این مذهب گرفتند، که

پدرم گرفت همه را بکشید و خواسته و نعمت ایشان
شمار است و اینکه در مجلس بود از آن پدرم از زرو سیم،
همه شمارا دادم و آنچه در خزانه است شمارا دادم: کالای
باطنیان (در اینجا هم قرمطی‌ها را در نظر دارد. ع. م.)
جز غارت را نشاید. چون ازین همه فارغ شویم روی بکافر
[ترك] نهیم و هم اکنون محمد نخشبی را بیاورید و
همنشینان و هم مذهبیان او و پدرم»^۱.

نظام‌الملک بعد از این در باره نتیجه این اتفاق چنین
مینویسد:

«پس حسن [و] مکداد و منصور چغانی و اشعترا
با چندان امیر که باطنی شده بودند، گردن بزدند و در
شهرها افتادند و هر که را از ایشان می‌یافتند میکشتمند
و هم در آنروز امیری را با لشکری بفرستادند تا از
جیحون بگذرد و بهر و البرود و پسر سوادها را بگردد و
بکشد. بس تمام لشکر شمشیر در نبرد از رعیت و لشکری
هر کرا در آنمذهب یافته باشند بکشند... بس هفت
شبانروز در بخارا و ناحیت او میکشتمند و میکشتمند و
غارت میکردند و چدن شد، که در ماوراءالنهر و خراسان
یکی از ایشان نماندند...»^۲.

این اخبارات نظام‌الملک حقیقت مسئله را خیلی روشن

^۱ نظام‌الملک. سیاست‌نامه یا سیرالملوک. نشر
ذکر شده. ص ۱۶۵-۱۶۶.

^۲ نظام‌الملک. سیاست‌نامه یا سیرالملوک. نشر
ذکر شده. ص ۱۶۷.

میگرداند. نوح بن نصر برای اینکه سلطنت را در دست خود نگاه دارد، طلبات دو گروه ذکر شده طبقه حاکم را با تمام معنی رعایه کرده بوده است. یعنی با سرداری او و با دست روحانیان مذهب رسمی^۱ اسلامی - علمای متعصب مذهب سنی و گواردیای ترك قرمطیها و عموماً خیرخواهان فاطمیها بیرحمانه قتل و غارت کرده شده بوده اند.

حجت بدست آورده و ژو کوفسکی، که بامناسبتی در باب یکم آورده شد، یعنی واقعه بدر بار امیر سامانی جمع آمدن ائمه فقها و علمای سمرقند، بخارا و ماوراءالنهر و بنابر گویا در این مملکت «بسیار شدن گمراهان» لازم شماریده شدن تألیف کتابی عاید بطریق سنت و جماعت و از طرف خواجه ابوالقاسم سمرقندی تألیف کرده شدن این کتاب، بی شبهه، با سختگیریهای نسبت بقرمطیها شده گذشته علاقمند میباشد. فوراً بتاجیکی- فارسی^۲ دری ترجمه کرده شدن این کتاب و بعد از چندی باین زبان ترجمه کرده شدن «تفسیر طبری» چنین نشان میدهد، که روحانیان متعصب مذهب رسمی اسلامی بعد از واقعه ذکر شده برای مستحکم نمودن موقع خود برضد اهل دیگر مذہبها تا یک وقت معین خیلی چاره بینیهای غایه وی دیده بوده اند.

موضوع قابل دقت علاقمندیکه حالا در باره آن توقف نکرده نمیتوانیم، مسئله در بین سالهای ۳۲۶-۳۳۱

هجری (۹۳۷ - ۹۴۲) بیک حالت نا معلومی از بین رفتن چندی آدمان معتبر سامانیانست. از جمله ابوطیب مصعبی، جیهانی دوم، ابوالفضل بلعمی و رودکی، چنوعیکه معلوم است، در همین تاریخ از حیات چشم پوشیده‌اند و واقعه مرگشان نیز خیلی رمز آمیز است. مثلاً ثعالبی در باره ابوطیب مصعبی معلومات داده، قید میکند، که «برو چشم رسید... و زمین را از خون او سیراب کرد»^۱. ابوعلی محمد جیهانی سال ۳۳۰ هجری در زیر آوار مرده است^۲. ابوالفضل بلعمی در سال ۳۲۶ معزول شد. اخبارات در باره مرگ او داده شده خیلی تاریک است و شاید با مرگ طبیعی از بین نرفته باشد. سعید نفیسی نیز این موضوع را مورد مطالعه قرار داده، فکر خود را چنین جمع بست میکند: «مسلم است، که چند تن از مردان بزرگ دربار سامانی، که مقامات مختلف داشته‌اند، در بین سالهای ۳۲۶ - ۳۳۱ از میان رفته‌اند و این خود شاید راهنمایی باشد، که این حوادث (قتل و غارت قرمطی‌ها، ع. م.) از سال ۳۲۶ تا سال ۳۳۱ دوام داشته و منتهای شدت آن سال ۳۲۹ بوده است، که رودکی و بلعمی در آن سال از میان رفته‌اند»^۳.

^۱ ثعالبی، یتیمه الدهر، جلد ۴، نشر ذکر شده، ص ۱۸.
^۲ تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیهقی، جلد ۱۱، نشر ذکر شده، قسمت حواشی و تعلیقات، ص ۸۵۳.
^۳ تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیهقی، جلد ۱۱، نشر ذکر شده، قسمت حواشی و تعلیقات، ص ۸۵۴.

در حقیقت، حادثه مرگ آدمان ذکرشده را در خارج و افعات بالا تصور کردن ممکن نیست. در صورتیکه نصر بن احمد سامانی پیروئ فاطمی‌ها را قبول کرده بود، طبیعی است، که بعضی آدمان نزدیک او با وی همراه بودند، اینطریق آدمان در وقت تعقیب گردیدن قرمطی‌ها البته سالم نماندند. موافق اخبارات بعضی سرچشمه‌ها نصر بن احمد در دم مرگ خود از خیلی نزدیکانش جدا شده بوده است. ابن الاثیر در «کامل التواریخ»، در باب و افعات سال ۳۳۱ هجری مینویسد، که نصر بن احمد سامانی را مرگ فرا رسید... از پیشوایان دولت او کسی نمانده بود، زیرا که بعضی از او باز گشته، چندی کشته شده و پاره‌ئی وفات کرده بودند، گردیزی در «زین الاخبار» نیز تقریباً بهمین معنی اشاره نموده، میگوید، که مصعبی خلاف کرد و کار بی‌نظام شد! اخبارات این دو سرچشمه تصورات ذکرشده را خیلی پر قوت میگرداند و بخوبی معلوم میگردد، که و افعات تعقیب و قتل قرمطی‌ها یکچند سال پیش از مرگ نصر شروع شده و یکی از سببهای از بین رفتن آدمان معتبر دربار سامانیان همین و افعات شده بوده است.

تدقیقاتهای تازه چنین نشان میدهد. که مرگ خود نصر بن احمد نیز با این و افعات بیعلاقه نبوده است. چنوعیکه معلوم است، دو تبلیغاتچی مشهور فاطمی‌ها -

^۱ گردیزی. زین الاخبار، نشر ذکرشده ص ۳۲.

ابویعقوب اسحق بن احمد سکزی و ابو عبدالله محمد بن احمد نخشبی در سال ۳۳۱ هجری (۹۴۲) در بخارا بقتل رسیده‌اند. مرگ نصر بن احمد سامانی نیز در ماه رجب همانسال قید گردیده است. این واقعه - یعنی در دوام یکسال کشته شدن دو تبلیغاتچی^۱ فاطمی‌ها و رویدادن مرگ حکمران سامانی بنظر ما خیلی رمز آمیز مینماید. سعید نفیسی باینطرف مسئله دقت نموده: «احتمال نمیرود، که -، میگویند او، - نصر بن احمد بمرگ طبیعی در گذشته باشد و بیشتر بدان مینماید که در همین حوادث از میان رفته است و اینکه لقب او را «ملک سعید» نوشته‌اند، قرینه دیگری برین مطلب است»^۱.

موضوع با عقاید قرمطی‌های ماوراءالنهر

و خراسان بی‌علاقه نبودن شاعر بزرگ، رودکی و قرمطی‌ها.

چنوعیکه در باب دوم دیده شد، هنوز در

اولهای عصر حاضره مورد دقت قرار گرفته بود. در تاریخ منبعدة آموخته شدن ایجادیات رودکی، گرچندی دایر باین موضوع تدقیقات خاصی بوجود نیامد، ولی از نظر تدقیقاتچیان در کنار هم نماند. مخصوصاً در دو اثر سعید

^۱ تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیبقی، جلد ۱۱.

نشر ذکر شده، قسمت حواشی و تعلیقات، ص ۸۸۴.

А. Крымский. История Персии, её литературы и дервишеской философии, том I, вып. изд., стр. 178-179; Б. Гафуров. История таджикского народа в кратком изложении, том I, вып. изд., стр. 187-188; П. С. Брагинский Рудакі, вып. изд., стр. 22; М. Занд. Сохитқирони шоири -устод Рудакі, нашри зикршуда сах. 26.

نفیسی سنجیده شدن این موضوع خیلی وسعت پیدا کرد.^۱

نهایت سال جاری بمناسبت تیاری جشن ۱۱۰۰ سالگی^۲ روز تولد رودکی ا. ی. برتلس با عنوان «رودکی و قرمطی‌ها» تدقیقات خاصی دائر باین موضوع بخشید.^۲ ا. ی. برتلس بعد از جمع‌بست نمودن فکرهای مؤلفان ادبیات علاقمند، بموضوع از یکچند طرف نزدیک شده و در نتیجه بحل مسئله، بفکر ما، اساساً موفق گردید. عاید با عقاید قرمطی‌ها علاقمند بودن شاعر بزرگ اساساً سه نوع حجت در دست داریم: اخبارات در باره از طرف ممدوحان اساسی^۳ رودکی قبول کرده شدن رویه قرمطی‌ها، بعضی بیتهای پراکنده در این موضوع سروده خود شاعر، نهایت سخن معروفی بلخی و بعضی اشاره‌های ناصر خسرو قبادیانی.

در تدقیقاتهای^۳ دو مؤلف آخرین سه نوع حجت را استفاده کرده‌اند، قطع نظر از عقیده کهنه شده ا. کریمسکی، در باره مناسبت رودکی و قرمطی‌ها دوخیل فکر بوجود آمده است. سعید نفیسی میگوید، که رودکی

^۱ سعید نفیسی. رودکی—II، ص ۵۴۸؛ تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیهقی، جلد II، نشر ذکر شده، ص ۸۵۳ — ۸۵۴.

^۲ این مقاله سال جاری مجموعه مقالات برودکی بخشیده شده نشر خواهد شد.

«قطعاً اسمعیلی بوده»^۱. ا. ی. برتلس در تحقیقات خود بخلاصه دیگر میآید، موافق فکر او رود کی فقط در یکدوره معین زندگی خود به قرمطی‌ها مایل شده بوده است. با عبارت دیگر وی رود کی را بکلی یکنفر شاعر قرمطی — اسمعیلی نمیداند.

دلایلهای آورده ا. ی. برتلس خیلی پر قوت‌اند، ولی پیش از آنکه ملاحظه خود را در این باره گوئیم، بهتر میشود، که حجت‌های ذکر شده را یکدرجه دیگر از نظر گذرانیم.

مسئله با قرمطی‌ها پیش و کم عترقیند بودن سه ممدوح مشهور رود کی — نصر بن احمد سامانی، ابوالفضل بلعمی و ابوطیب مصعبی، همان طرزیکه در فصل گذشته دیده شد، شبیه‌ئی بهمیان نمیآورد. رود کی در دوره درباری حیات خود با این سه نفر در مناسبت خیلی نزدیکی واقع گردیده بود. از اینجیت در لحظه‌های گفت و شنید در باره عقاید قرمطی‌ها شده گذشته و در وقت از طرف این نمایندگان معروف دولتی طبقاً حاکم قبول کرده شدن دعوت فاطمی‌ها، که با احتمال قوی، بیشتر در نتیجه مقصدهای سیاسی صورت گرفته بود، شاید رود کی، همچون شاعر و مصلحت‌دهنده، اشتراک کرده باشد.

^۱ تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بی‌یغی، جلد ۱۱، نشر ذکر شده، قسمت حواشی و تعلیقات، ص ۸۵۳.

قصیدہ در این بارہ بابوالفضل بلعمی سرودہ او، کہ بعد از این شناسا خواہیم شد، این تصورات را خیلی قوت میدہد.

در آثار باقیمانده رودکی فقط سه پارچہ اشعار او با غایہهای اسمعیلی - قرمطی آمیخته بنظر میآید. لیکن این اشعار با اہمیت خود يك خیل نمیباشد. از اینها دو بیت زیرین آنقدر ہم حجت پر قوت شدہ نمیتواند:

«کسی را کہ باشد بدل مهر حیدر،
شود سرخ رو در دو گیتی باور»^۱.

در جای دیگر:

«ای شاه نبی سیرت ایمان بتو محکم،
ای میر علی حکمت عالم بتو در غال»^۲.

در این بیتها اساساً بنا بر بلند برداشته شدن رل خلیفہ چہارم، آنہارا اشعار در زیر تأثیر عقاید قرمطی سرودہ شدہ میشمارند. همان نوعیکہ ا. ی. برتلس در تدقیقات خود در بین این دو بیت و شعرهای ناصر خسرو مناسبت غایہوی پیدا کردہ است، البتہ، در آنها تأثیر عقاید قرمطی حس کردہ میشود. لیکن نباید فراموش کرد کہ افادہ کردہ شدن «مهر حیدر» و قید کردن موقع روحانی^۳ او تنها بعقاید قرمطیها خاص نمیباشد. از طرف دیگر،

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۰۰.

^۲ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۶۲.

فقط در سرچشمه‌های بعد از عصر XV بدست در آمدن این بیتها محض برودکی تعلق داشتن آنها را نیز بشبیه انداخته است.

اما پارچه سوم اشعار ذکر شده در مسئله روشن نمودن اصل مقصد، با اهمیت خاصی صاحب میباشد. این پارچه اشعار عبارت از مصرع ابیات باقیمانده یکی از قصیده‌های بابوالفضل بلعمی بخشیده شده رودکی میباشد. که آنرا سعید نفیسی برقرار نموده است. در باره برودکی تعلق داشتن این شعر و محض بابوالفضل بلعمی بخشیده شدن آن هیچگونه شبیه‌ئی پیدا شده نمیتواند. زیرا برودکی تعلق داشتن مصرع اساسی^۱ آنرا هم عصر رودکی معروفی بلخی بیان نموده، ببلعمی سروده شدن قصیده را شاعر عصر XII سوزنی سمرقندی قید نموده است. از طرف سوزنی بطریق تضمین آورده شدن يك بيت آن در عین حال نشان میدهد، که شکل کامل این قصیده در عصر XII هنوز از بین نرفته بوده است. پارچه شعری اینست:

«تا خوی ابر گل رخ تو کرد شبنمی،
شبنم شد دست سوخته چون اشک مانهی،
کاندر جهان بکس مکرو جز بفاطمی،
کی مار ترسگین شود و گربه مهر بان،
گرموش ماژو موژ کند گاه در همی،
صدر جهان، جهان همه تاریک شب شد است،
از بهر ما سپیده صادق همی دمی»^۱.

^۱ ص. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۳۳.

مضمون بیت اول و دو بیت آخر باین دلالت میکنند،
که بممدوح شاعر مصیبتی رویداده، خوف دشمنان در پیش
است و محیط ناآرام میباشد. ولی ممدوح اقتدار خود را
از دست نداده است، او میتواند، همچون «دمیدن صبح
صادق»، تاریکی را از بین برد.

بفکر ما، این اشارہ‌های شاعر، با احتمال قوی، بیمان
و قتهای قوت گرفتن ترغیبات نمایندگان فاطمی‌ها و
شدت‌ناک شدن مقابلیت قوہ‌های ضد این ترغیبات روانہ کرده
شده است. اگر چنین شماریم، قصیدہ، بی‌شبیہ، در آخرهای
دورہ وزارت ابوالفضل بلعمی باید سروده شده باشد. اینچنین
با عنوان «صدر جهان» بممدوح مراجعت کردن رود کی
و برہم دادن تاریکی - اصلاح کرده شدن و وضعیت نامساعد
موجودہ را باو وابستہ کردن شاعر نیز ما را بچنین ملاحظہ
میآورد، کہ بلعمی در وقت نوشتہ شدن قصیدہ ذکر شدہ
هنوز شغل وزارت را در دست خود نگاہ میداشته است.

مصرع باقیمانده بیت دوم، با عبارت دیگر مصرع
اساسی قصیدہ، البتہ يك مصلحت معمولی نیست، کہ شاعر
ممدوح خود را فقط برای قبول نمودن تعلیمات قرمطی
میخواندہ باشد، بلکه او در این دعوت خود مسئلہ
جدیتری - موضوع محض بخلیفہ فاطمی بیعت نمودن را
بمیدان میگذارد. افادہ «در جهان غیر از فاطمی بکس
دیگر مگرو»، در عین حال، يك دعوت ضد خلافت عباسیان
است. زیرا او این دعوت بابوالفضل وزیر - بشخصی

کرده است، که بعد از حکمران سامانی رتبه عالی ترین دولتی را اشغال میکند و پیرو خلافت عباسیان میباشد. در صورتیکه شخص در بیعت عباسیان بوده اینطریق به بیعت فاطمیها دعوت کرده میشود، پس این خود، بی هیچ يك شبهه، يك تشویق ضد خلافت — ضد عباسیان خواهد بود. از اینجاست، که شاعر از دعوت بالا، با احتمال قوی، بیشتر مقصدهای سیاسی را در نظر داشته است. سخن معروفی بلخی («از رودکی شنیدم سلطان شاعران، کاندر جهان بکس مگرو جز بفاطمی») چنین نشان میدهد، که این دعوت شاعر در عصر آن خیلی شهرت داشته، شاید با مقصد روانه کرده شده خود، از حدود فقط ترغیب ابوالفضل بلعمی بیرون برآمده باشد.

ناصر خسرو، اگر خطا نکنم در دو سه جای دیوان خود بشاعر بزرگ اشاره کرده است، ولی بیت زیرین او برای موضوع ما بیشتر قابل دقت است:

«جانرا ز غیر مدهت از رسول
که رودکی و گاهی حسن کنم»

یعنی ناصر خسرو رودکی را در قطعه شاعر عرب حسان بن ثابت مداح اولاد رسول دانسته، خودش را در این ساحه پیرو آنها می شمارد، از طرف بکنفر شخص مذهب مذهب اسمعیلی، همچون ناصر خسرو، در ساحه مداح

ناصر خسرو، دیوان، نشر ذکر شده، ص ۳۰۸.

خاندان پیغمبر، اینطریقہ پیرو رود کی شماریدن خود،
چنین تصوراتی را بمیان میآورد، کہ شاید او همان، تمایلات
باسمعیلیها۔ قرمطیها داشته رود کی را در نظر داشته
باشد۔

با اینطریقہ، ما در سہ حجت ذکر شدہ حالت بقرمطیها
تمایل داشتن رود کی را مشاهده کرده میتوانیم۔ این را
باید گفت کہ بفاطمی و عموماً تعلیمات قرمطی میل
بمودن رود کی فقط بنابر مقصدہای سیاسی و خصوصیتہای
آزاد فکری این تعلیمات نبوده، بلکہ سبب دیگر
هم دارد۔

قرمطیها۔ اسمعیلیها، همچون اہل معتزلہ بمباحثہای
علمی۔ بہ بحث و مناظرہ، فلسفہ و علمہای عقلی بیشتر
میل داشتند، مخصوصاً بحکمت یونان اہمیت خاصی میدادند۔
زیرا در مبارزہهای غایہوی۔ فکری، فلسفہ و حکمت
یونانترین اسلحہ آنها حساب میشد۔ از اینجاست، کہ آنها
در دعوت خود از ہمان روزہای اولین دقت پیروان خود را
بطرف قسمتہای جداگانہ فلسفہ یونان روانہ میکردند و
دعوات (تبلیغاتچیان)، آنها همچون نخشبی بیشتر از فیلسوفان
بودند۔ در مبارزہهای غایہوی از طرف ناصر خسرو، چنوعیکہ
در اثرہای او دیدہ میشود، بطرز وسیع استفادہ برده
شدن فلسفہ درستی این فکر را اثبات میکند۔

در یکوقتی کہ تعصب دینی و عملیات فقہا و محدثین
فوت میگرفت، اینطرف تعلیمات قرمطیها اہل علم و

ادب را بطرف خود نکشیده نمیتوانست. از اینجاست که رودکی، همچون متفکر و شاعر پیشقدم عصر خود، از اینجهدت هم تا حد امکان بقرمطیبه باید میل مینمود؛ زیرا که خود او، همان طرزیکه در باب ۷ خواهیم دید، با فلسفه و اخلاق نیز مشغولیت زیادی داشته است.

ولی برخلاف این، در میراث ادبی شاعر دو بیت زیرین دچار میشود:

«مرا ز منصب تحقیق البیاست نصب،
 چه آب جویم از جوی خشک یونانی،
 برای پرورش جسم، جان چه برنجد کنم!
 که حیفی باشد روح القدوس بسکبنی»

در این پارچه شعری شاعر از مشغولیت فلسفه یونان پشیمانی اظهار نموده. بعقاید دینی تکیه داشتن خود را تأکید میکند. این شعر، همان نوعیکه دو بیت آنرا در بالا بامناسبتی آوردیم، در پایان خدمت درباری شاعر، یعنی در وقت شروع شدن مبارزه ضد قرمطیها سروده شده است. از بسکه قرمطیها با فلسفه یونان بیشتر مشغولیت داشتند، اینهم در نظر اهل تعصب یکی از غیبههای آنها حساب میشد. بنابراین از احتمال خالی نیست، که رودکی چطوریکه متفکر نیمه دوم عصر XIX احمد دانش نیز کرده است، برای خود مدافعه کنی سطرهای بالا را سروده باشد.

۱ س. نفیسی. رودکی - III. ص ۱۰۲۷.

خلاصہ، در مسئلہ بقرمطی‌ها و تعلیمات آنها مایل بودن رودکی شبہہائی باقی نمی‌ماند. ولی در عین حال ما او را بکلی يك شاعر قرمطی حساب کرده نمیتوانیم، زیرا در میراث ادبی او اینطرف مسئلہ تصدیق نمی‌یابد. در درجہ امروزہ آموخته شدن شاعر فقط ہمیں قدر گفته میتوانیم. کہ رودکی در يك دورہ معین زندگی خود بفاطمی‌ها و تعلیمات قرمطی میل کرده بوده است.

در بین مؤلفان سرچشمہ‌های

ادبی - تاریخی یگانہ شخصی، کہ

در بارہ محل قبر ابو عبد اللہ

(ابوالحسن) جعفر بن محمد

رودکی معلومات مفصل تری

باقی گذاشته است. صاحب «کتاب الانساب» ابوسعید

عبدالکریم بن ابی بکر سمعانی (۱۱۱۳-۱۱۶۷)

میباشد. سمعانی در دو جای اثر خود در این بارہ معلومات

میدهد: یکم در اخبارات عاید بقریہ بنجی (پنجی) داده

شده، دوم در مادہ «رودکی».

اخبارات اولین این است: «البنجی - بفتح الباء المعجمة

بواحد و ضم النون وفي آخره الجيم. هذه النسبة الى قرية

من قرأ رودك بنواحي سمرقند يقال لها بنج رودك و هي

قطب رودك و من هذه القرية كان شاعر المعروف

ابو عبد الله رودكي وسا ذكره في الرأ لأنه اشتهر بذلك و

لكنه كان من بنج. قال ابوسعيد الادريسي الحافظ: قبر

پیدا شدن آرامگاه

رودکی و نتیجہ

تحقیقات گذرانیده

شده.

ابی عبداللہ الرودکی مشہور بہا، ہوخلف بستان پنج
رودکیزار و قد زرتہ».

«بفتح بای يك نقطه وضم نون و در آخر آن جیم
نسبتی است بقریہئی از رودک در نواحی سمرقند، کہ آنرا
بفتح رودک گویند و آن قطب رودک است و از آن قریہ
بود شاعر نامی ابو عبداللہ رودکی و ذکر او در حرفراء
خواهد آمد، زیرا کہ بآن معروفتر است. ولی از پنج
بود. ابوسعید ادریسی حافظ گوید، قبر ابو عبداللہ رودکی
در آن مشہور است و در عقب بوستان پنج رودکست و
آنرا زیارت میکنند و من زیارت کرده ام».

موافق سخن ابوسعید ادریسی حافظ، کہ سماعی
بطریق نقل میآورد، چنین معلوم میشود، کہ در زمان
زندگی او قبر رودکی در عقب بوستان پنج رودک
(پنج رودک) بودہ، آدمیان آنرا با اعتقاد زیارت میکردہ اند.
ابوسعید عبد الرحمن بن محمد بن عبد اللہ بن ادریس بن
حسن، ملقب بہ ادریسی حافظ اصلاً از استرآباد بودہ،
سمرقند میآید، در اینجا کتابی در تاریخ سمرقند تألیف
نمودہ، سال ۴۰۵ ہجری ۱۰۱۵ء در همین شعر وفات
میکند. این شخص، چنوعیکہ دہہ میشود، ۶۰ یا ۶۲
بعد از مرگ رودکی وفات کردہ است. بظہر این دور
اورا همچون يك حجت معتبر قبول نکرده نمیتوانیم.

س. نفیسی. رودکی۔ ۱۱۱۳ء

سمعانی در جای دوم اثر خود اساساً در باره مقام و درجه سخن سرائی رودکی معلومات داده، از قریه پنج رودك بودن او را تأکید مینماید و علاوه میکند، که این قریه در مسافت دو فرسنگ دورتر از سمرقند واقع گردیده است!

از تدقیقاتچیان ایجادیات رودکی، اگر خطا نکنم، فقط دو نفر در مسئله تعیین نمودن محل مزار رودکی بیشتر کوشش کرده‌اند. از این مؤلفان یکی سعید نفیسی بوده، دیگر صدرالدین عینی میباشد.

سعید نفیسی در دو جای اثر خود در این باره توقف کرده است. او در یکجا در زیر سر لوحه «مزار» رودکی خوانندگان را با سخن سمعانی شناسا نموده، بعد از آنکه در باره ادیسی معلومات بیوگرافی می‌آورد، سخن خود را با افاده‌های زیرین خاتمه میدهد. «از این قرار ابوسعید ادیسی در قرن پنجم بوده است و قطعیت که تا قرن پنجم در پنج رودك در اطراف سمرقند فبر ابو عبد الله جعفر بن محمد رودکی معروف و زیارتگاه بوده و شاید در فتنه مغل که شهر سمرقند خراب شده است، از میان رفته باشد». در جای دیگر، یعنی در جلد سوم اثر خود، فقط

۱ س. نفیسی، رودکی - III. ص ۱۱۴.
 ۲ س. نفیسی، رودکی - II. ص ۱۷۲ - ۱۷۳.

سخنان سمعانی را عیناً آورده، ترجمه‌های فارسی^۱ آنها را داده است^۲.

کارهای برده صدرالدین عینی خیلی وسیعتر است. او بعد از آنکه از اخبارات سمعانی مطلع میگردد، در فکر پیدا کردن قبر رودکی افتاده، در گردو اطراف سمرقند تحقیقات میگذراند. هنگامیکه این تحقیقات نتیجه‌ئی نمیدهد، او دائره جستجوی خود را تا بمحل‌های دور دست ناحیه سمرقند - کوهستان پنجه کنت و کالخورچیان وسعت میدهد.

جستجوی تحقیقاتی^۳ صدرالدین عینی خیلی دامنه دار بوده. یکچند سال دوام میکند. اتفاقاً در سال ۱۹۲۰ با یکنفر مرد کار زحمت‌آبادی، که برای شکست و ریختن منزل او در سمرقند دعوت شده بود، مصاحب شده. از او میفهمد، که در رایون (ناحیه) پنجه کنت دو قبریه‌ئی بوده است، که هنوز با نام «رودک» و «پنج رود» (پنج رودک) خوانده میشده‌اند. صدرالدین عینی با اخبار آن این شخص قناعت حاصل نمیکند. او از دیگر آسمان کوهستان نیز میپرسد، حتی بر اهریت رایون (ناحیه) مکتوب نوشته خواهش میکند، که موجودیت این دو قبریه تحقیق کرده شده مسافت بین آنها را معین نمایند و او خبر دهند. هنگامیکه در باره این دو قبریه جواب مثبت می‌آید

^۱ س. نفیسی، رودکی - ا. ا. س. ۱۱۱۳ - ۱۱۱۵.

او پپایتخت - باستالین ابلد مراجعت نموده طلب میکند،
که بآنجا يك هیئت تحقیقاتی علمی فرستاده شود.
صدرالدین عینی در این باره چنین مینویسد:

«با این تأکید مسئله تماماً روشن و حل شده، قبر
رودکی و قشلاق رودك یافت شده بود. اکنون تنها کار
باین معلومات يك شکل رسمی دادن مانده بود. بنابراین
من باتفاق نویسندگان تاجیکستان برفیق دهاتی خط
نوشته يك اکسپدیسیه تشکیل کردن اتفاق نویسندگان
و در این اکسپدیسیه اشتراک کردن بازه آکادمی فنیای
س س س ر و اینستیتوت تحقیقاتی تاجیکستان را مناسب
دیدم»^۱.

تکلیف ص. عینی قبول شده فوراً از پایتخت بمحل
اشاره کرده او هیئت تحقیقاتی روانه کرده میشود. این
هیئت در ۲۲ ماه سنتیابر بسمرقند رسیده اعضایان آن
صدرالدین عینی را ملاقات میکنند. «من بآنجا، -
مینویسد ص. عینی در باره این ملاقات و نشاندهای
خود، - تکستهای عربی را بزبان تاجیکی ترجمه کرده
دادم، که نوشته گرفتند و معلومتهای دیگر را هم حکاید
کردم، که در دفترشان قید کردند و در آنجا چه باید
کردن را هم بطرز مشورت گفتم. اما خودم بسبب خوب
نبودن صحتم بجای تفتیش شدنی رفته نتوانستم»^۱.

^۱ С. Айни. Қабри устод Рӯдакӣ, маҷмуаи „Устод Рӯдакӣ“,
нашри зикршуда, сах. 117.

^۱ С. Айни. Қабри устод Рӯдакӣ, маҷмуа ва сах. зикршуда,

جستجوی مقدماتی^۶ هیئت تحقیقاتی درستی^۷ اخبارات بدست در آورده صدرالدین عینی را بکلی اثبات کرد و معلوم گردید، که در قریه پنچ رود، در گوشه بوستانی قبر رودکی موجود بوده، «قبر خواجه ابوالحسن رودکی» و یا «خواجه ابوالحسن افری» خوانده میشده است و هنوز اهالی قبر او را همچون آرامگاه شخص بزرگوار زیارت میکرده‌اند.

با اینطریقه، کشفیات صدرالدین عینی با اخبارات «کتاب الانساب» اساساً راست می‌آید. یگانه اختلافی، که در اینجا دیده میشود، در مسافت بین سمرقند و پنچ رودک است. سمعانی مسافت بین این دو محل را دو فرسنگ گفته است، ولی مسافت حاضره بین سمرقند و قریه ذکر شده تقریباً ده فرسنگ میباشد.

صدرالدین عینی در تدقیقات خود، از چه سبب باشد، در این باره چیزی ننویسد. ولی از بسکه کوهستان پنجه کنت نیز از ناحیه‌های سمرقند است و دیگر اشاره‌های در باره محل قبر رودکی داده ابوسعاد ادریسی با کشفیات ص. عینی موافقت کاملی دارد، بنابراین در باره این اختلاف ممکن است باین ملاحظه آمد، که در وقت نوشتن مسافت بین سمرقند و «پنچ رودک» در «کتاب الانساب» شاید سهو کاتب رویداده باشد. زیرا در الفبای عربی طرز نوشتن شدن «دو» و «ده» خیلی نزدیک است و در نتیجه بی دقتی رویدادن چنین سهو یک حالت طبیعی است.

در عین حال صدرالدین عینی در باره محض همان
قریه اشاره کرده ابوسعید ادریسی بودن قریه پنج رود
در مقاله خود دلایل قطعی آورده است، که در این باره
حتی شبهه کردن هم ممکن نیست^۱.

فرا رسیدن جنگ بزرگ وطنی دامنه تحقیقات در
این ساحه برده میشدگی را بکلی قطع کرد. نهایت سال
۱۹۵۶ بیناسبت شروع شدن کارهای تیاری جشن
۱۱۰۰ سالگی رودکی در ماه نوپابر سال ۱۹۵۶ در
تحت راهبری دانشمند روس م. م. گراسیموف يك هیئت
تدقیقاتی به پنج رود فرستاده شد. این هیئت قبر را باز
نموده استخوانهای باقیمانده رودکی را برای گذرانیدن
تحقیقات عمیق علمی بیرون آورد. حالا بیشتر از يك ونیم
سال است، که م. م. گراسیموف مشغول تحقیقات خود
میباشد و جمعبست کار وی در این روزها بطریق رساله
علیحه نشر خواهد شد. ولی نتیجه های از تحقیقات
مقدماتی بدست در آورده او که در مطبوعات نشر
گردیده است اساساً از همین عبارت میباشد:

۱. رودکی بدرجه خیلی پیری رسیده وفات کرده
بوده است. سن او بیشتر از هشتاد تخمین کرده میشود.
۲. رودکی کور مادرزاد نبوده است، بلکه در پایان
عمر کور کرده شده است.

^۱ С. Айні. Қабри устод Рӯдакӣ, маҷмӯа ва нашри зикршуда, сах. 113—118.

۳. بعضی از استخوانهای بدن او با ضرب چیزی شکست یافته‌اند.

از مضمون بند سوم ممکن است، باین ملاحظه آمد، که شاعر بزرگ شاید با مرگ طبیعی از بین نرفته باشد، در وقت قتل و غارتچای ضد قرمطی‌ها از احتمال خالی نیست، که بکور گردانیدن و مصادره نمودن اموال رودکی قذاعت نکرده از پس او بمحل تولدش آمده وی را نیز بقتل رسانیده باشند.



Marfat.com
Marfat.com

باب چهارم

میراث ادبی رودکی
و نتیجه‌های تدقیقات
برجسته شده

Marfat.com
Marfat.com



مؤلفان سرچشمه‌های ادبی - تاریخی^۱
ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی را
پرمحصل ترین صنعتکار بزرگ تاریخ
ادبیات تاجیک - فارس میدانند. در حقیقت اگر ما بمیراث
ادبی نمایندگان بزرگ ادبیات هزارساله تاجیک - فارس
با دقت ملاحظه نمائیم، هیچیک شخصی را پیدا کرده
نمیتوانیم، که حتی يك سوم مقدار در سرچشمه‌ها اشاره
کرده شده آثار ادبی رودکی را سروده باشد.

يك قسم سرچشمه‌های ادبی - تاریخی مقدار اشعار
ایجاد کرده رودکی را از هفتصد هزار تا يك میلیون و
سیصد هزار بیت دانسته، قسم دیگر محصول ادبی^۲ او را
صد جلد نشان داده‌اند.

اولین اخباراتی که در باره مقدار اشعار رودکی در
سرچشمه‌های ادبی - تاریخی، همچون يك نوع دایمی آورده
میشود، سخن مشهور شاعر عصر ۷۱ هجری (عصر XII)
رشیدی سمرقندی میباشد. رشیدی در قطعه

شعری زیرین خود مقام تاریخی و مقدار آثار ادبی^۱
رودکی را چنین تصویر کرده است:

«گر سری یابد بعالم کس به نیکو شاعری،
رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری.
شعر اورا من شهر دم سیزده ره صد هزار.
هم فزون آید اگر چونانکه باید بشماری»^۲.

این سخن رشیدی سمرقندی با بعضی تغییرات جزئی
در خیلی سرچشمه‌ها، از جمله در «بهارستان» جامی،
«حبیب‌السیر» خاندمیر، «هفت اقلیم» امین احمد رازی،
«زینت المجالس» مجدی و شرح «تاریخ یمنی»^۳ شیخ
منینی آورده شده است^۴.

اخبارات قدیمترین دیگر یکے در سرچشمه‌های دوره‌های
منبعده بی تأثیر نمانده است، سخن مؤلف «لباب الالباب»
محمد عوفی میباشد. عوفی آثار شعری رودکی را «از حد
متجاوز» شماریده، در عین حال قید میکند، که اشعار او
«صد دفتر برآمده است». این سخن عوفی نیز در یکمقدار
سرچشمه‌های ادبی، از جمله در «بهارستان»^۳ جامی و
«هفت اقلیم»^۴ امین احمد رازی نیز تکرار یافته است.

^۱ محمد عوفی. لباب الالباب، جلد II، نشر ذکر شده، ص ۷.
^۲ س. نفیسی. رودکی - I، ص ۵۷۴ - ۵۷۵.
^۳ عبدالرحمن جامی. بهارستان، نشر ذکر شده، ورق ۵۷.
^۴ امین احمد رازی. هفت اقلیم، نسخه ذکر شده،
ورق ۴۱۶.

نهایت سرچشمه سومین، که در باره مقدار اشعار رودکی بما تصورات تازه میدهد، «تاریخ گزیده» حمدالله مستوفی میباشد. «در تاریخ منوچهر خوانده‌ام که، - مینویسد این مؤلف، - اورا (رودکی را .ع م.) هفتصد هزار بیت شعر بوده، در آن تاریخ اشعار او بسیار است». سعید نفیسی این اخبارات را یادآوری نموده «شوربختی را که، - مینویسد او، - این کتاب «تاریخ منوچهر» معلوم نشد چه کتابست و گویا این کتاب هم نمانده است». در کتابخانه‌های رسمی^۱ مملکت ما نیز از «تاریخ منوچهر» اثری نیست. ولی اخبارات این سرچشمه، که مؤلف «تاریخ گزیده» قید کرده است، در مسئله محصولنا کترین شاعر زبردست بودن رودکی باز يك دليل روشن دیگر میباشد.

اگرچندی بعضی از شرق شناسان غرب، همچون ویلیامز جاکسن، معلوماتهای عاید بمقدار اشعار رودکی در بالا آورده شده سرچشمه‌های ادبی - تاریخی را يك «عدد افسانه‌وی مانند» می‌شمارند، ولی هیچیک از آنها در عین حال از حقیقت خالی نبودن معلوماتهای بالا را انکار نکرده‌اند.

^۱ س. نفیسی. رودکی - II، ص ۵۷۹.

^۲ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۲۰ - ۸۱۹.

تصورات تدقیقاتچیان از طرف دیگر چندیست که در
 عاید بمقدار اشعار باره مفهوم مضمون مصرع سوم
 رود کی شعر رشیدی سمرقندی فکر

احتمالی تازهئی بوجود آمده است. موافق عقیده طرفداران
 این فکر افاده «سیزده ره»، که در مصرع سوم ذکر شده است،
 گویا بمقدار اشعار تعلق نداشته، بعدد شمردن اشعار
 اشاره کرده شده باشد، یعنی شاید رشیدی اشعار رود کی را
 سیزده مرتبه شماریده صد هزار بیت بودن مقدار آنرا
 تعیین کرده باشد. در اساس همین ملاحظه احتمالی
 مقدار اشعار رود کی را صد هزار بیت تخمین کرده اند.
 از تدقیقاتچیان این بدیع الزمان طرفدار چنین ملاحظه
 میباشد^۱. م. زند در رساله بمناسبت جشن رود کی نشر
 گردیده خود نیز این فکر را پیروی میکند. ولی نباید
 فراموش کرد، که در اینصورت علاقه معنوی - منطقی
 مضمون مصرع سوم شعر رشیدی با مضمون بیت چهارم آن
 بریده میشود. زیرا اگر مضمون مصرع سوم ۱۳ مرتبه
 شمردن اشعار رود کی باشد، رشیدی بعد از این «هم
 فزون آید اگر چونانکه باید بشمری» نمیگفت، چونکه
 بعد از سیزده مرتبه شمردن شبههئی در مقدار اشعار
 سنجیده شده باقی نمیماند.

^۱ بدیع الزمان. سخن و سخنوران، جلد I، نشر
 ذکر شده، ص ۴.

^۱ M. Занд. СохибкIRONI шоирӣ—устод Рӯдакӣ, нашри зикр-
 шуда, сах. 31—32.

اینچنین سعید نفیسی؛ که از تدقیقاتچیان اساسی^۱ ایجادیات رودکی است و در تدقیقاتهای خود بسیار مسئله‌های مباحثه‌وی را حل کرده توانسته‌است، حقیقت داشتن چنین فکر احتمالی را قبول نمی‌کند. او بعد از آنکه در باره مقدار اشعار رودکی اخبارات موجوده را نقل میکند، «این عدد در ظاهر، —مینویسد او،—مبالغه بنظر می‌آید... در اینکه رودکی را در شعر منتهای قدرت بوده است بهیچوجه تردید نیست. زیرا نظم کلیده و دمنه کاریست که از تواناترین شعرا بر می‌آید. پس دور نیست که رودکی توانسته باشد شبانروزی صد بیت نظم کند و پس از چهل سال دوره شاعری بعید نمی‌نماید. که يك ملیون و سیصد هزار بیت از خود بگذارد و بهترین دلیل همانست که رشیدی بقطع و یقین گفته است».

بهر حال، اینطرف مسئله يك حجت بکلی اثبات شده‌است، که رودکی آثار ادبی بی‌اندازه بزرگی از خود باقی گذاشته بوده است.

در مسئله تا کدام دوره مورد استفاده بودن دیوانهای اشعار رودکی، ممکن است با عقیده سعید نفیسی همراه شد. «مجموعه اشعار رودکی، —مینویسد او،— ظاهرأ در حدود سال ۵۵۰ هجری که تألیف چهار مقاله نظامی عروضی است بدست بوده. از آن پس در اواسط قرن ششم، که

^۱ س. نفیسی. رودکی — II، ص ۵۷۵.

رشیدی سمرقندی بوده است، نیز در میان بوده، پس از آن در سال ۶۱۸ هجری که ظاہراً سال تألیف «لباب الالباب» محمد عوفی است، نیز متداول بوده است. سپس ظاہراً در سال ۷۳۰ هجری که حمد اللہ مستوفی «تاریخ گزیده» را مینوشتہ متداول نبوده، زیرا کہ مینویسد: اندکی از آن مشہور است. البتہ اگر اشعار رودکی مانده بود، از شاعری بدان ہمہ شہرت اندکی شعر مشہور نمیشد^۱.

این فکر سعید نفیسی، بی اساس نیست. در تذکرہای بعد از عصر XIII در بارہ موجود بودن مجموعہهای اشعار رودکی معلومات قطعی وانمیخورد. آنچه یزیکہ در این بارہ دچار میشود، همان نوعیکہ در بالا اشارہ کردہ شد، یک نوع نقل احبار ات رشیدی سمرقندی، معلومات عوفی و مؤلفان پیش از عصر XIII میباشد. از طرف دیگر در بارہ بدرجہ نیستی باقیماندن میراث ادبی رودکی سخنان تأسفی آمیز یکمقدار تذکرہ نویسندگان مشہور عصرهای منبعدہ، از حقیقت خالی نبودن تصورات بالا را باز بیشتر پر قوت میگردانند. «با آنکہ شعر وی (رودکی) از حد متجاوز بوده، مینویسد از جملہ امین احمد رازی، اما در این وقت بنا بر حکم قلت از یا قوت اصفرو کبریت احمر عزیز تر است. آنچه در سفینہها و تذکرہها آمدہ، این

^۱ س. نفیسی. رودکی - II، ص ۵۷۵.

ابیاتیست که قطره‌ئی از آن سحاب و جزوی از آن کتاب است»^۱.

در اساس دلیلهای آورده‌شده ممکن است، بچنین ملاحظه آمد، که مجموعه‌های اشعار رودکی با احتمال قوی هنوز در اولهای عصر XIII، در هنگام آن بدبختی‌های دهشتناک و حرکتهای مدنیّت بر باد دهی، که خونخواران چنگیزی بسر وطن آباد و مردم آن و دیگر خلقهای مملکت‌های همسایه آورده بودند، از بین رفته بوده است. این ابیات پراکنده و اشعار مقداراً ناچیزیکه از آثار رودکی در دست داریم، اساساً همان پارچه‌های شعری و بیت‌های جداگانه اشعار پر قیمت شاعرند، که بتوسط خدمت‌های بی مثل و مانند مؤلفان لغت‌ها و قسمت‌های جداگانه آثار علم و ادب تا دوره ما آمده رسیده‌اند.

میل و هوس آموختن میراث ادبی^۲

جمع آری کرده شدن آثار رودکی و بعضی ملاحظه‌های ما.

۱۸۱۴ سر کرده، در غرب شروع

شده بود، ولی کار جمع نمودن

اشعار پراکنده وی تنها در سالهای هفتادم عصر XIX صورت عملی بخود میگیرد. شرق شناس آلمانی هرمان اته اولین شخصی است، که در این ساحه تشبث قابل دقتی نشان داده است، از ۲۴ مأخذ ۵۲ پاره اشعار پراکنده

^۱ امین احمد رازی. هفت اقلیم. نسخه ذکر شده ورق ۴۱۷.

رودکی را، که در حجم ۲۳۸ بیت میباشد، جمع آوری و ترجمه نموده، با «رودگی شاعر سامانیان» نام مقاله خود در نوپابر سال ۱۸۷۳ نشر کنانید^۱.

اشعار جمع آوری کرده هرمان اته در تاریخ منبعده آموخته شدن ایجادیات رودکی، نه تنها در غرب، بلکه در شرق و در روسیه نیز، همچون یک منبع اساسی قرار میگیرد. شرق شناس دیگریکه، در این ساحه تثبیت نمایانی نشان داده است، پاول هرن میباشد. پاول هرن در هنگام به نشر تنقیدی علمی حاضر نمودن «لغت فرس» اسدی خیلی ابیات پراکنده رودکی را پیدا کرد. او در مقدمه برای نشر این لغت نوشته خود چنین ملاحظهئی را بیان نمود، که ۱۶ بیت بیک وزن - «رمل» نوشته شده این ابیات از مثنوی نابود شده «کلبله و دمنه» رودکی بوده، دو بیت باقیمانده آن شاید از نظم «داستان سندباد»، یعنی از مثنوی دیگر رودکی باشد^۲.

این فکر هرن نه اینکه در اثر دیگر خود او بیشتر قوت پیدا کرد،^۳ بلکه در تدقیقاتهای منبعده دیگران نیز قابل قبول واقع گردید.

در سال ۱۹۰۹ با تصحیح میرزا محمد بن عبدالوهاب

^۱ H.Ethé. Rndagi der Samanidendecker, Nachrichten von der Königlichen Gesellschaft der wissenschaften und der G. A. Universität su Göttingen, № 25, 12 November 1873.

^۲ Asad's neupersisches Vöterbuch Lughat-i Furs von Paul Horn. Berlin, 1897.

^۳ Paul Horn. Geschichte der persischen Litteratur, Leipzig, 1901 ss. 73-77.

قزوینی در اساس سه نسخه موجوده، اولین دفعه نشر کرده شدن اثر مهم عصرهای زیاد فراموش مانده مؤلف اولهای عصر XIII - شمس الدین بن محمد بن قیس رازی - کتاب «العجم فی معائیر اشعار العجم»^۱ باشعار جمع کرده شده رودکی ۲۹ بیت تازہ را علاوه نمود. مورد استفاده شرق شناسان قرار گرفتن «تاریخ بیستقی» باز ۲۸ بیت تازہ دیگر را افزود. اینچنین از نظر گذرانیده شدن رسالہ تحفة المملوک^۲ به ۱۶ بیت در «لغت فرس» قید شده مثنوی «کلیله و دمنه» رودکی ۶ بیت تازہ را اضافه نمود. از طرف دیگر در سال ۱۳۱۵ هجری (۱۸۹۷) در تهران مجموعه اشعاری با عنوان «دیوان رودکی» نشر میگردد. اینچنین نسخه‌های جداگانه این دیوان در کتابخانه‌های غرب و شرق، از جمله سه نسخه آن در انگلستان بدست میآید.

اینطریقه پیدا شدن منبع‌های تازہ اشعار رودکی با عنوان «دیوان رودکی»، نشر شدن دیوان بالا و بدست درآمدن بعضی نسخه‌های دستخط آن از یکطرف، و پیدا شدن نسخه‌های دیوان شاعر عصر ۷ هجری قطران تبریزی

^۱ شمس الدین بن محمد بن قیس رازی. المعجم فی معائیر اشعار العجم. نشر گیب. شماره ۱۰. بیروت سال ۱۹۰۹.

^۲ این رساله در سال ۶۷۱ هجری (۱۳۶۰-۱۳۵۹) تألیف گردیده است. یکانه نسخه این اثر حالا در موزۀ بریتانیا نگاه داشته میشود.

از طرف دیگر، در شرق شناسی زمینہائی بوجود می آورند،
که در اساس آن ممکن بود حقیقت فکر زیرین رضاقلی خان
هدایت، سنجیده شود:

«...چون دیوان حکیم قطران پدید آمد، - مینویسد
هدایت در مجمع الفصحا، - بیشتر آنها در آن دیوان (یعنی
در دیوان برودکی نسبت داده شد ع.م.) یافته شد و بعد از
تحقیق و تدقیق آشکار آمد، که آن اشعار که بنام حکیم
رودکی مشهور است، هم از قطران است و چون قطران
نیکو شعر گفته و دیوانش مشهور نبوده و در مدایح وی نام
ابونصر اندر است، گمان کرده اند، که نصر بن احمد است
و شعر رودکی است. پس از آنکه در تواریخ و آثار دقتی
رفت، پیدا آمد که حکیم رودکی صدواند سال قبل از
قطران بوده و این اشعار معروف بنام وی از قطران است.
الاقلیلی که در آن نیز شبیه است»^۱.

رضاقلی خان در جای دیگر تذکره خود هنگامیکه در باره
قطران تبریزی بطریق مفصل تری معلومات میدهد، دوباره
باین موضوع بر میگردد: «دیوانی، - دوام میکند وی، -
قریب بهشت الی ده هزار بیت بدست افتاد، مشتمل بر قصاید
دلکش و ترکیبات خوش بنام آن جناب مشهور و اسامی
ممدوحان وی در آن مسطور. ولی غالب آن ابیاتی که بنام

^۱ ر. هدایت. مجمع الفصحا، جلد ۱، نشر ذکر شده،
ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

حکیم رودکی مشهور و سابقاً مسعود و مسطور شده بود، در آن مشاهده رفت و تابدان حد آمیختگی... در آن یافت شد، که (از آن ممکن بود) بگمان افتاد که همانا حکیم رودکی را تخلص قطران بوده و بر ظهر آن کتاب نگاشته بودند، که دیوان قطران مشهور برودکی. در چند جای تخلص قطران مذکور بود، معلوم شد که سهو کرده‌اند چون قصابی وی را بهمدوح ابونصر مملان دیده‌اند، گمان نصر بن احمد سامانی کرده‌اند و تصور شعر رودکی نموده‌اند.^۱ اولین شرق شناسی که بعد از اشاره هرمان انه از روی اشعار برودکی نسبت داده شده تدقیقات وسیعتری گذرانید، عالم معاصر انگلیسی دنیسن رس بود. این مؤلف در «رودکی و رودکی مجعول» نام مقاله خود اولین مرتبه این حقیقت را آشکار نمود، که مسئله به قطران تعلق داشتن اشعار برودکی نسبت داده شده، خیلی پیشتر از رضاقلی خان، از جانب مؤلف «تذکره میخانه» حسن رازی این لطف الله تهرانی قید شده بوده است. این تذکره در سال ۱۰۴۰ هجری (۱۶۳۰ - ۱۶۳۱) تألیف گردیده و یک نسخه آن در موزه بریتانیا، در تحت شماره ۳۵۳۷ نگاه داشته می‌شده است.

مؤلف «تذکره میخانه»، چنانچه صاحب مقاله قید می‌کند.

^۱ ر. هدايت. مجمع الفصحا، جلد ۱، نشر ذکر شده، ص ۴۶۶.

در باره رودکی نوشته بوده است، که تمام دیوان‌های حقیقی^۱ رودکی از میان رفته، در تأریخی که مشغول تألیف تذکره بوده است، پنج شش هزار بیت از رودکی در کتابهای مختلف سراغ داشته، ولی معلوم او شده است، که تمام آنها از اشعار قطران بوده است و سبب آنهم شباهت نامهای مهدوحان آنها بوده است. پس «راقم این سطور حسن رازی، - قید کرده است مؤلف تذکره، - تقریباً بیست نسخه دیوان رودکی را مطابقه کرد و با يك نسخه قدیمی^۲ دیوان قطران مقابله نمود و از میان آن فقط چند قصیده باقی ماند، که ظاهراً از رودکیست»^۱. این اظهارات حسن رازی با معلومات رضاقلی‌خان عمومیت کلی دارد و معلوم میشود، ساخته کاری بودن نسخه‌های دیوان برودکی نسبت داده شده، هنوز در نیمه اول عصر XVII آشکار گردیده بوده است.

دینسن رس شخصاً اشعار برودکی نسبت داده شد، با دیوان اشعار قطران سنجیده برآمده، در تحقیقات خود باین نتیجه می‌آید، که قسم زیاد اشعار برودکی نسبت داده شده، از جمله يك قسم اشعار جمع‌آوری کرده هرمان اته مخصوصاً اکثریت قصیده‌های دیوان چاپ تهران و نسخه‌های خطی^۲ آن، در حقیقت، بقطران تبریزی تعلق دارد. او بوجود آمدن خود این دیوان‌ها را يك نوع

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۹۳۰.

ساخته کاربهای دوره آخرین میدانند و در آخر مقاله خود فقط اشعار در «لغت فرس» اسدی، «تاریخ بیهقی»، رساله «تحفة الملوك»، «لباب الالباب» عوفی، «المعجم فی معائیر اشعارالعجم» شمس الدین بن محمد بن قیس رازی، یک قطعه شعر در مجموعه هرمان اته داخل شده را اشعار حقیقی رودکی دانسته، ۱۸ قطعه شعر مجموعه هرمان اته و هشت قطعه شعر دیوان چاپ تورانرا در تحت شبهه میگذارد.

این مؤلف در مقالهئی، که با عنوان «یک قصیده از رودکی» در مجله انجمن آسیائی همایونی، در ایول سال ۱۹۲۶ نشر نمود، آن اشتباه در پیروی رضاقلی خان هدایت کرده خود را اصلاح نمود. رضاقلی خان هدایت همان نوعیکه این مؤلف نیز مینویسد، در متن «مجمع الفصحا» «قصیده مادر می» را برودکی نسبت داده. در نسخه چاپ طهران، در پهلوی سر لوحه قصیده عبارت زیرین را علاوه کرده است: «پس از تحقیق تعیین شد، این قصیده از قطران است، هدایت». در کدام اساس باین فکر آمدن رضاقلی خان هدایت معلوم نیست. دنیسن رس در نسخه های موجوده دیوان قطران «قصیده مادر می» را دچار

1 E. Denison Ross. Rudaki and Pseudo-Rudaki, Journal of the Royal Asiatic Society, October, 1924, pp. 609-644.

2 Denison Ross A Qasidu by Rudaki, Journal of the Royal Asiatic Society, april, 1926, pp. 213-237.

3 ر. هدایت. مجمع الفصحا، جلد ۱، نشر ذکر شده ص ۲۳۸.

نکرده باشد هم. بنابر روشن کرده نتوانستن وقت و محل مشغولیت ممدوح در قصید، یادآوری شده، در مقالهٔ اولین خود حل مسئله را ناتمام گذاشته بود.

بدست در آمدن و مورد استفاده قرار گرفتن باز یک سرچشمهٔ پر قیمت گمنام - «تاریخ سیستان» باو کمک میرساند، که شبههٔ موجود را در اساس اخبارات آن برطرف گرداند. در این سرچشمه تمام «قصیدهٔ مادر می»، که ۹۳ بیت میباشد، آورده شده، در بارهٔ ممدوح در قصیده یادآوری شده، وقت و سبب از طرف رودکی سروده شدن این قصیده معلومات مفصل داده شده است.^۱

این را باید قید کرد، که در تدقیقات دینسن رس طلبات از نقطهٔ نظر اسلوب شعری و خصوصیت‌های خاص صنعت بدیعی سنجیده برآمدن میراث ادبی رودکی و قطران وجود ندارد. این نارسائی^۲ تدقیقات سبب شد بر اینکه او، چنوعیکه در باب دوم قید کرده شد، دچار تنقید سختی گردید. ولی همینگونه باشد هم، تدقیقات دینسن رس در مسئلهٔ بدرستی روشن شدن حقیقت اشعار بروذکی نسبت داده شده، در شرق‌شناسی بی منفعت نرفت.

مسئلهٔ مورد بحث قرار دادهٔ دینسن رس در تدقیقات سعید نفیسی خیلی وسعت پیدا کرد. سعید نفیسی دائرة

^۱ تاریخ سیستان، نشر ذکر شده، ص ۳۱۶ - ۳۲۴.

جستجوی تدقیقاتی^۱ خود را خیلی وسعت داده، اشعاری را، که در ۷۸ منبع استفاده برده خود بنام رودکی دچار کرده بود، با دقت سنجیده برآمد و برای معین کردن برودکی تعلق داشتن و یا نداشتن آنها کوشش فراوانی کرد و نتیجه‌های قابل دقتی بدست در آورد - ۸۳۲ بیت اشعار رودکی را جمع و نشر نمود^۱. این جمعیت اشعار رودکی گرچندی از بعضی قطعه‌های شعرئ شبه‌ناک نیز خالی نیست، اما آنرا ممکن است کامل‌ترین مجموعه ترتیب داده‌شده اشعار رودکی حساب کرد.

سعید نفیسی در باره آن قسمت اشعار در سرچشمه‌ها^(۱) برودکی نسبت داده شده، که آثار را در دیوانهای شاعران دیگر پیدا کرده است، بطرز خیلی وسیع توقف میکند. از جمله، پیش از آنکه يك قسم اینگونه اشعار را با آثار شعرئ قطران مقایسه نماید، در خصوص آن دیوان اشعار ملاحظه خود را بیان میکند، که بنام «دیوان رودکی» شهرت پیدا کرده است. او نیز همچون دینسن رس این دیوان را «دیوان مجعول رودکی» («دیوان ساخته» و یا «دیوان قلبکی رودکی») نامیده. «این کتاب را، - میگوید او. - ظاهراً در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم جعل کرده‌اند، زیرا در میان مأخذی که در گرد آوردن اشعار رودکی بدست بود، قدیم‌ترین کتاب که در آن اشعار

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۹۶۶ - ۱۱۱۲.

قطران را بنام رود کی آورده باشند فرهنگ جهانگیر است، که بسال ۱۰۰۵ هجری (۱۵۹۶-۱۵۹۷) تألیف شده و از آن پس تا زمان ما در بیشتر کتابها اشعار قطران را کم و بیش بنام رود کی آورده‌اند.^۱

بعد از این او سرچشمه‌های پس از «فرهنگ جهانگیری» تألیف شده - «عرفات العاشقین»، «مجمع الفرس سروری»، «فرهنگ رشیدی»، «سفینه خوشگو»، «ریاض الشعراء»، «خلاصة الافکار»، «آتشکده»، «فرهنگ انجمن آرای ناصری»، «مجمع الفصحاح»، «شعر العجم»، نمونه ادبیات تاجیک و غیره را، که در آنها بعضاً اشعار قطران بنام رود کی آمده است، یادآوری نموده قید میکند، که «... پیش از قرن یازدهم هجری (عصر XVII) ثبت اشعار قطران بنام رود کی متداول نبوده است و چون هفت کتاب اول، که این نسبت خطارا روا داشته‌اند، هر هفت را در هندوستان تألیف کرده‌اند، ظن غالب آنست، که این خطا نخست از مؤلفین هند سر زده است و شاید نسخه دیوان مجعول رود کی را در هند جعل کرده باشند و مجموعه‌ئی از اشعار قطران ترتیب داده‌اند و بنام دیوان رود کی معمول داشته‌اند و سپس دیگران بعضی اشعار رود کی را، که در کتب متداول زمان خود یافته‌اند، بر آن افزوده و دیوان رود کی^۲ چاپ طهران را فراهم کرده‌اند»^۳.

^۱ س. نفیسی. رود کی - II، ص ۶۵۸.

^۲ س. نفیسی. رود کی - II، ص ۶۵۹.

در مسئله از کدام تاریخ سر کرده جاری شدن حادثه بالا-برودکی نسبت داده شدن اشعار قطران و سببهای بوجود آمدن «دیوان ساخته» رودکی، نیز ممکن است اساساً با فکر احتمالی^۱ سعید نفیسی همراه شد، ولی بهتر است، که بآن، فکر احتمالی^۲ در بالا عیناً آورده شده رضاعلی خان هدایت را نیز علاوه نمود. یعنی حالت مانند بودن نامهای مهدوحان رودکی و قطران در مسئله بالا بعضاً بخطا رفتن مؤلفان تذکره هارا، در نوبت خود، نیز شاید فراهم آورده باشد.

سعید نفیسی در موضوع برودکی نسبت داده شدن اشعار قطران بطرز مفصل میایستد. از ۴۴ قصیده، قطعه و تغزلی را که در نسخه‌های «دیوان مجعول» رودکی آورده شده و بعضی پارچه‌های آنها در لغت‌های بعد از عصر XVI و سرچشمه‌های ادبی برودکی نسبت داده می‌شدند، عیناً آورده^۱، پس در تحت سر لوحه «امتیاز رودکی از قطران» کوشش میکند، که فرق‌های شعرئ برودکی و قطران را معین نموده، حقیقتاً هم بقطران تعلق داشتن اشعار ذکر شده را اثبات نماید.

در اینجا سعید نفیسی با دو راه باصل مقصد نزدیک میشود: یکم - با راه تعیین نمودن شخصیت مهدوحان، اشخاص و موضع‌های در اشعار یاد آوری شده، دوم - با راه تعیین کردن اسلوب شعرئ این دو شاعر.

^۱ س. نفیسی. رودکی - ا. ص ۶۶۰ - ۷۷۴.

آن نتیجه‌ثیکه او باراه یکم بدست در آورده است، تماماً قابل قبول میباشد. ۳۲ نفر اشخاصیکه در اشعار ذکر شده بصفت ممدوح و غیره یادآوری شده‌اند، در حقیقت، همه از آن نمایندگان خاندان‌های سلطنتی و آدمان مشهور عصر XI میباشند، زندگی‌اشان در آذربایجان و عموماً شمالی^۵ ایران جریان یافته‌ونام موضع‌های یادآوری شده نیز بهمان سرزمین تعلق دارد. با عبارت دیگر، اشخاص ذکر شده همه از ممدوحان قطران تبریزی بوده، محل‌های یادآوری شده نیز همان جاهائی‌اند، که این شاعر مشهور عصر XI عمر بسر برده است.

از اینجهت جای شبهه‌ئی باقی نمی‌ماند، که شکل‌های پره آن ۴۴ قطعه شعر برودکی نسبت داده شده (فقط شکل کامل آنها)، که در دیوان قطران تبریزی آمده‌اند، بشاعر آخرین، یعنی بقطران تعلق نداشته باشند.

راه دوم در تدقیقات خود پیشگرفته سعید نفیسی نیز باهمیت مهمی صاحب است. این را باید گفت، که گرچندی در باره اشعار برودکی نسبت داده شده، هنوز از نیمه اول عصر XVII سر کرده شبهه‌ها بمیان آمده، آنرا اشعار قطران تبریزی میدانستند، ولی تا وقت تألیف یافتن اثر سعید نفیسی هیچیک از تذکره نویسان شرق و تدقیقاتچیان دوره نو موضوع از جهت اسلوب شعری سنجیده برآمدن اشعار رودکی و قطرانرا به پیش خود نگذاشته بود. مسئله از این راه بمقصد نزدیک شدن اولین دفعه در تاریخ

آموخته شدن میراث ادبی رودکی از طرف سعید نفیسی گذاشته میشود.

نتیجه‌ثبیکه او از این راه — از سنجیدن اسلوب ادبی — بدیعی^۱ رودکی و قطران بدست آورده است، چنین است: «کلیاتی نیز در سبک شعر رودکی و سبک شعر قطران، — میگوید او، — بدستست که باستعانت آن شعر رودکی را از سخن قطران بخوبی میتوان شناخت و آن این است، که شعر رودکی بسیار طبیعی و منسجم [روان] و عاری از هرگونه پیرایه لفظی و آرایش ظاهری سخنت و بهیچ وجه پای‌بست صنایع لفظی و محسنات ظاهری بدیع نیست و هیچگونه تکرار در آن نتوان یافت. و حال آنکه شعر قطران سراسر مصنوع و متکلف و توأم [همراه] با پیرایه‌های لفظی و محسنات ظاهری کلام است و بسبک مخصوصی است، که عنصری بلخی در بعضی از ابیات خود ابتکار کرده و قطران آن سبک را در تمام شعر خویش بسط داده است»^۱.

او بعد از آنکه در ایجادیات عبدالواسع جبلی و رشید وطواط وسعت یافتن این سبک را قید میکند، دوباره باصل موضوع برگشته: «چنانکه تمام قصاید قطران، — دوام میکند او، — دارای صناعت ترصیع و اسجاع است و هر مصرعی تا حدی توان گفت، که تکرار

^۱ س. نفیسی. رودکی — II، ص ۷۸۵.

مصرع پیشین و قلب و نقلی از آنست و البته در این میان کلام از روانی^۱ طبیعی و طراوت اصلی^۲ خود میفتد... و کسیکه در يك بيت از سخن رود کی اندیشه کند، محالست که هرگز شعر او را از سخن قطران تمیز ندهد... هرگز ممکن نیست باندک مهارست و تتبع شعر رود کی را با سخن قطران اشتباه کرد^۱.

سعید نفیسی در مسئله^۳ تعیین نمودن اسلوب ادبی - بدیعی^۴ رود کی و قطران اساساً موفق گردیده است. ولی در تعریفات او بعضی لحظه های جدا گانه^۵ی موجودند، که در باره آنها حالا توقف نمودن، از منفعت خالی نخواهد بود. آری درست است که اشعار رود کی خیلی طبیعی است و پای بست صنعت^۶های لفظی و محسنات ظاهری^۷ بدیع نیست. ولی در عین حال، اشعار او را بکلی «عاری از هر گونه پیرایه^۸ لفظی و آرایش ظاهری سخن» میباید گفته نمیتوانیم. يك قسمت مهم صنعت^۹های لفظی، از جمله «ترصیع»، «سجع» و امثال اینها، که در تعریفات بالا همچون يك خصوصیت خاص شعری^{۱۰} قطران و غیره تصویر یافته اند، در اشعار رود کی نیز پیدا کرده میتوانیم^{۱۱}.

^۱ س. نفیسی. رود کی - ۱۱، ص ۷۸۶.
^۲ فکر در باره سجع رود کی بیان نموده مؤلف «المعجم...» (نشر ذکر شده، ص ۱۳۴) خیلی قابل دقت است. این مؤلف تعریف بحر شعری^{۱۰} «مقبوض اثلیم» را داده «رود کی، - میگوید او، - دو بیت در مقبوض اثلیم»

قطع نظر از آنکه در اشعار تاکنون معلوم بوده رود کی باینگونه صنعت‌های لفظی برخوردن ممکن است، در «ترجمان البلاغه» مؤلف عصر XI الرادویانی عاید به شانزده صنعت بدیعی، بطریق مثال، بیت‌های جداگانه اشعار رودکی را آورده است، که در بین آنها علاوه به «ترصیع» و «سجع» یکمقدار صنعت‌های لفظی بدیعی دیگری را نیز دچار میکنیم^۱.

علاوه بر این حجتها، سخن نظامی عروضی^۲ سمرقندی نیز در باره این مسئله يك دليل روشن میباشد. نظامی^۳ عروضی بعد از عیناً آوردن قسم باقیمانده شعر «بوی جوی مولیان» عاید به بیت آخرین آن توقف نموده چنین مینویسد: و اندرین بیت از محاسن هفت صنعت است: اول مطابق، دوم متضاد، سوم مرادف، چهارم بیان مساوات، پنجم عنوبت، ششم فصاحت، هفتم جزالت، و هر استادی که

گفته است و سجع در آن نگه داشته و از انجیت چندان ثقیل نیامده است:

«گل بهاری بت تئاری،
نبید داری چرا نیاری،
نبید روشن چو ابر بهمن
بنزد گلشن چرا نیاری.»

یعنی از بسکه رودکی در این پارچه شعری صنعت سجع کار میفرماید، بنا بر این ثقیلی وزن نامعلوم گردیده است. الرادویانی، ترجمان البلاغه، نشر ذکر شده، ص ۷، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۴، ۵۲، ۷۵، ۷۷، ۸۸، ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۹۴، ۱۲۵، ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۳۷.

اورا در علم شعر تبخراست، چون اندکی تفکر کند۔
 داند، که من درین مصیبت^۱ هر گاه دیگر قسمتهای
 این شعر از جهت کار فرموده شدن صنعتهای
 بدیعی^۲ عنعنه وی از نظر گذرانیده شود، ممکن است
 بصنعتهای قید کرده نظامی^۳ عروضی یکچند صنعت لفظی^۴
 بدیعی را علاوه نمود.

معلومات مؤلفان دو سرچشمه^۵ بالا، در نوبت خود، باین
 حقیقت گواهی میدهد، که صنعتهای بدیعی^۶ اشعار
 رودکی و از آنجمله آرایش لفظی^۷ آن در عصر XI—XII
 نیز مورد دقت نمایندگان علم شعر قرار گرفته بوده‌اند.
 پس، در بین صنعتهای بدیعی^۸ لفظی^۹ اشعار رودکی
 و قطران فرق چیست؟ — بفکر ما، فرق در اینجاست که
 صنعتهای لفظی و آرایش ظاهری در اشعار رودکی
 خیلی طبیعی و نظر با اشعار قطران مقداراً کمتر بوده،
 در اشعار قطران آنها بدرجه^{۱۰} تصویر کرده سعید نفیسی
 وسعت پیدا کرده‌اند.

اینحالت، یعنی هنوز در اشعار رودکی موجود بودن
 شکلهای طبیعی و نسبتاً ابتدائی یکمقدار صنعتهای
 بدیعی — لفظی^{۱۱} اشعار قطران یکی از آن واسطه‌هائست،
 که در بین میراث ادبی^{۱۲} رودکی، عنصری و قطران، باوجود

^۱ نظامی عروضی سمرقندی. چهار مقاله، نشر
 ذکر شده، ص ۲۹ — ۳۰.

فرہای معین اسلوبی، در این قسمت نیز یکنوع مناسبت و علاقہ‌ئی بوجود آورده است.

عاید باین مسئلہ نتیجہ از تدقیقات خود بر اورده شبلی نعمانی نیز خیلی قابل دقت است: «یکی از صنایع شعری، — میگوید او، — صنعت ترصیع میباشد و آن از آوردن الفاظ هموزن [عبارت] است در دو مصرع... صنعت مزبور در تمام اشعار رودکی یافت میشود و تا مائہ ششم معمول بود. همه شعر آنرا بکار بردند^۱. یعنی این مولف در ساحة کار فرموده شدن این صنعت لفظی^۲ بدیعی در میراث ادبی^۳ شاعران عصر X—XII موجو بودن مناسبت خاصی را مشاهده میکند.

آری درست است، کہ در بین اشعار استفادہ برده شبلی^۴ نعمانی، بنابر اینکه یکی از سرچشمہ‌هایش مجموعہ از طرف هرمان اتہ ترتیب داده شدہ رودکی بوده است، بعضی پارچہ‌های شعری دیگران نیز دیدہ میشوند، ولی این اهمیت فکر بیان کردہ او را کم نمیکند. با اینطریقہ، حادثہ ادبی^۵ بالا، در حقیقت، در بین بیت‌های جداگانہ سہ نفر استاد نظم — رودکی، عنصری و قطران بعضی حالت‌های ہمرنگی را فراموش نیایدہ نمیتوانست. این واقعہ نہ فقط در میراث ادبی^۶ آنها، بلکہ در اشعار

^۱ شبلی نعمانی، شعرالجم، جلد ۱، نشر ذکر شدہ، ص ۲۵.

عموماً شاعران عصرهای X-XII، که نمایندگان يك سبك ادبی - سبك ترکستانی را تشکیل میدهند، نیز کم نمیباشد.

چنین حالت، اگر خطا نکنم، یکی از آن سبب‌هائست که حادثات مخلوط گردیدن پارچه‌های جداگانه آثار ادبی - بعضاً بيك شاعر نسبت داده شدن شعر شاعر دیگر و امثال اینها را بوجود آورده است. مثلاً، واقعه از طرف رضاقلی‌خان هدایت بقطران نسبت داده شدن «قصیده مادر می» نیز از نتیجه بعضاً عمومیت داشتن رنگ آمیزیهای لفظی بدیعی شعری خالی نخواهد بود.

در حقیقت اگر «تاریخ سیستان» بدست نمیدرآمد، همان طرزیکه در مقاله اولین خود دینسن رس باشتباه راه داده بود، رودکی در آثار تدقیقاتچیان از این اثر خود ابداً محروم میگردید و در پیروئ هدایت همه آنها بقطران حکم میکردند. یا اینکه شعر مشهور دیگر رودکی («بیار آن می که پنداری مگر یاقوت نابستی») را که مؤلف «المعجم...»¹ يك بیت آنرا بمعزی نسبت داده، امین احمد رازی آنرا از رودکی دانسته است،² نیز همین حالت روی میداد، مثلاً، اگر سعید نفیسی این شعر را

1 شمس‌الدین محمد بن قیس رازی. المعجم فی معانی اشعار العجم، نشر ذکر شده، ص ۳۱۶.

2 امین احمد رازی. هفت اقلیم، نسخه ذکر شده، ورق ۴۱۷.

در دیوان معزی نیز دچار میگرد، گمان نمیکنم، آنرا در اساس صنعت‌های بدیعی^۲ لفظی^۳ اش از اشعار خاص معزی فرق نموده، بهیچرا^۴ ادبی^۵ رود کی داخل مینمود.

علاوه بهر نکئی^۶ آرایش لفظی^۷ بدیعی^۸ شاعران دورهای بهم نزدیک، که در برابر عمومیت موضوعات شعری، چنوعیکه قید کرده شد، بعضاً آمیزش یافتن اشعار بی تخلص آنها را فراهم میگرداند، در مسئله^۹ بشعر یک شاعر راه یافتن بیت‌های جداگانه^{۱۰} شاعر دیگر باز یک واسطه^{۱۱} اساسی موجود است، که متأسفانه در تدقیقات سعید نفیسی، از چه سبب باشد، بآن دقت کرده نشده است.

اینواسطه یکی از همان طلبات شاعر است، که در گذشته از هر یک شخص شاعر شونده طلب کرده میشد. در اینجا برای روشن تر شدن اصل مقصد، بهتر است، که پیش از همه با سخن در این باره رانده^{۱۲} نظامی عروضی^{۱۳} سمرقندی شناسا شویم. نظامی عروضی در «چهار مقاله» در فصل «چگونگی^{۱۴} شاعر و شعر او» هنگامیکه مانند درست طبعی، دقیق نظری، از علم‌های زمان خود باخبر بودن، حاضر جوابی، تا درجه^{۱۵} بمقبولی^{۱۶} عامه رسانیدن شعر و امثال اینها یکمقدار طلبات شاعری را تصویر مینماید. شرط زیرین را بآنها علاوه میکند:

«اما شاعر بدین درجه نرسد، الا که... در روز بار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخرین پیش چشم کند و پیوسته

دواین استادان همی خوانند و یاد همی گیرد، که درآمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن برچه وجه بوده است، تا طرُق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقش گردد، تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش بجانب علو میل کند...»^۱

چنوعیکه از سخن نظامی عروضی^۲ سمرقندی معلوم میگردد، یکی از شرطهای اساسی^۳ شاعری در جوانی خواننده از یاد نمودن یکچند هزار بیت اشعار گذشتگان و پیوسته مطالعه کرده ایستادن دیوانهای استادان نظم بوده است. از اینجاست که در گذشته مسئله از یاد دانستن یکچند هزار بیت شعر و مطالعه دائمی^۴ دیوانهای اشعار استادان نظم يك مشغولیت معمولی^۵ شاعران گردیده بوده است.

آن اخبارات در باره قطران بیان کرده ناصر خسرو، یعنی به پیش او دیوانهای منجیک و دقیقی را آورده خواندن قطران و معنیهای مشکلرا پرسیده گرفتن وی^۶ همینرا نشان میدهد، که قطران نیز باوجود در ساعه شعر و شاعری زبردست گردیدن خود، همانا مشغول رعایه کردن طلبات ذکر شده بوده است.

^۱ نظامی عروضی سمرقندی. چهار مقاله، نشر ذکرشده، ص ۲۶-۲۷.

^۲ ناصر خسرو. سفرنامه، چاپ برلین، سال ۱۳۴۱، ص ۸.

در موضوع عموماً از طرف شاعران رعایه کرده شدن این طلبات، معلومات در باره بدرالدین هلالی بیان کرده بابر مرزا باز يك دليل روشن میباشد. این مؤلف در اثر خود «بابرنامه» مینویسد، که غزلهای هلالی روان و رنگین بوده، قوه حافظه اش کلان است، از اشعار گذشتگان گویا ۳۰-۴۰ هزار بیت شعر را یاد میداند و اکثریت بیت های خمستین - خمسه های نظامی^۱ گنجوی و خسرو دهلوی را از بر کرده است^۱.

در صورتیکه حقیقت مسئله چنین است، پس تصویری پیدا میشود، که اینطریقه از یاد کرده شدن این مقدار شعر گذشتگان و مطالعه دائمی^۲ اشعار دیگران مگر بآمیزش یافتن بعضی پارچه های شعری راه نمیکشاید، باعتبار دیگر شاعری که هزاران بیت اشعار گذشتگان را یاد کرده و همیشه مشغول از نظر گذرانیدن دیوانهای استادان نظم میباشد، در وقت شعر سر آئیدن خود آیا ممکن نیست، که بعضی بیت های دیگران غیر عمدی - بدون میل وی، عیناً و یا با اندک تغییراتی، در محصول ایجاد اش راه یابند؟ - ب فکر ما اینگونه تصورات نه اینکه از حقیقت دور نیست، بلکه یک حالت واقع شده و حتمی میباشد، مثلاً در غزلیات هلالی ما یک مقدار بیت های غزلیات خسرو دهلوی را بعضاً عیناً و بیشتر با اندک تغییراتی دچار میکنیم.

^۱ بابر مرزا. بابرنامه، نشر المینسکی، قازان، سال ۱۸۵۸، ص ۲۲۸.

فرض کردیم، که آثار خسرو دهلوی موجود نمی بود، کسی دربارهٔ بخسرو تعلق داشتن آن ابیات، البته چیزی گفته نمی توانست. از بسکه آنها در دیوان هلالی آمده اند، اگر در بعضی سرچشمه های بعد از عصر XVI بنام خسرو دچار شوند هم، بدون تدقیقاتی خاص اسلوبی و غیره از آن خسرو بودن آنها را حکم کردن ممکن نبود. فقط موجودیت دیوانهای خسرو در این باره بما کمک می رساند. هلالی این کار را، البته، قصداً نکرده است. زیرا استعداد بلند شاعری او بوی امکانیت میداد، که از عهدهٔ اجرای سخت ترین طلبات شعری برآید. آمیزش یافتن اشعار ذکر شده، عجبی شبیه، تأثیر همان ذخیرهٔ کلان اشعار از یاد کردهٔ هلالی میباشد، که بدون میل او، در ثمره های ایجادیش راه پیدا کرده است.

این را باید گفت. که چنین واقعه حتی در ایجادیات شاعران یکدوره نیز دیده میشود. مثلاً خیلی عبارتهای شعری و بیت های جداگانه موجودند، که با اندک تغییراتی در میراث ادبی^۱ پنج شاعر همعصر - دیوانهای خواجوی کرمانی، عماد فقیه، سلمان ساوجی، حافظ شیرازی و کمال خجندی تکرار یافته اند.^۱ یکی از سببهای اساسی^۲ رویدادن این حادثه، بفکر ما، همانا حالت ذکر شده بوده است.

^۱ محمد معین. حافظ شیرین سخن، تهران، ساز ۱۳۱۹ شمسی، ص ۱۹۸-۲۱۴.

حالا برمیگردیم باصل مقصد: در صورتیکه در شعر شاعران هر يك دوره داخل گردیدن بعضی بیت‌های استادان گذشته نظم، بنا بر سبب ذکر شده، يك امر واقعی است، پس فقط دلیل در قصیده‌های قطران و اشعار بعضی نمایندگان نظم عصرهای VI-VI و واقع گردیدن بیت‌های تاریخاً برودکی هم نسبت داده شده، مگر حل مسئله را بطرز کلی و قطعی تأمین کرده می‌توانند؟ - ب فکر ما نه.

در اشعار قطران و شاعران دیگر از طرف تدقیقاتچیان نام برده، مخصوصاً سعید نفیسی پیدا کرده شدن بیت‌های ذکر شده^۱ بی‌شبهه، يك کشفیات جدی است. بعد از این، البته، بیت‌های اشاره کرده شده را بدون قید و شرطی برودکی نسبت دادن ممکن نیست. ولی در عین حال تنها ^{حالت} حجت در اشعار شاعران ذکر شده واقع گردیدن آن بیت‌ها و پارچه‌های شعری یگانه دلیل قطعی^۲ محض بهمین شاعران تعلق داشتن تمام آن بیت‌ها و قطعه‌های شعری نباید باشد.

يك امر واقعی بودن حادثه ادبی^۳ در بالا قید شده، بیش از بیش چنین ملاحظه احتمالی را نیز بوجود می‌آورد، که شاید يك قسم آن اشعار برودکی تعلق داشته، بعدها تاریخاً باراه تصویر کرده شده، مانند در اشعار ابوشکور بلخی، دقیقی، فردوسی، خسروانی، عنصری سنائی، معزی

^۱ س. نفیسی. رودکی - II. ص ۶۲۹-۶۱۷.

عطار، سعدی و قطران تبریزی داخل گردیدن مضمونهای شعرهای رودکی، که خود سعید نفیسی با دلیلهای روشن اثبات کرده است^۱، باشعار دیگران راه یافته باشند.

در تدقیق سعید نفیسی، همان نوعیکه معلوم است، از این نقطه نظر بحل مسئله نظر کرده نمیشود. اینحالت از یکطرف و مناسبتهای موجوده صنایع لفظی^۲ در بالا قیدشده از طرف دیگر، طلب میکند، که خلاصه - های در باره تقدیر آن بیتها برآورده شده باز یکمرتبه دیگر سنجیده شوند. بعبارت دیگر، بیتهای مورد گفت و گذار قرار گرفته آن ۴۴ قطعه شعر قطران و چندی از بیتهای قصاید دیگران، که در باره آنها سخن میرود^۱، بهتر است، که بنابر دو جهت ذکر شده، باز یکبار در تحت سنجش دقیق قرار گیرند.

در این سنجش، یعنی در تدقیقات علاوه گی^۲ در این ساحه برده میشده گی، بفکر ما، باید نکته های مورد دقت قرار داده سعید نفیسی هر طرفه وسعت یافته، در اشعار ذکر شده در برابر بنظر گرفته شدن انعکاس لحظه های جداگانه شرایط تاریخی، محیط اجتماعی و سیاسی^۳ دوره زنده گی^۴ هر يك شاعر، بنز کیهای خاص اسلوب بدیعی

^۱ س نفیسی. رودکی - II، ص ۶۲۲ - ۶۲۹.

^۲ س. نفیسی. رودکی - II، ص. ۶۲۹ - ۶۵۷.

و خصوصیاتهای زبانی، مخصوصاً به لکسیکه رودکی و قطران و دیگر استادان علاقمند نظم بیشتر دقت کرده شود. چنین تدقیقات علاوه‌گی، البته، از منفعت مهم خالی نخواهد بود. حالا اینطرف مسئله‌را، اگر یکسو گذاریم، باید قید نمود، که تدقیقات سعید نفیسی، چنوعیکه در باب دوم اشاره کرده شده بود، در تاریخ منبعدة آموختن میراث ادبی رودکی موقع مهمی را اشغال نمود. اگر تا تاریخ بوجود آمدن این اثر مجموعه اشعار ترتیب داده هرمان آته برای سنجیدن خصوصیت‌های اشعار رودکی همچون سرچشمه مهم، قرار گرفته، حتی کسانی مانند شبلی نعمانی، تدقیقاتچیان زبردست بآن تکیه کرده باشند، بعد از نشر اثر سعید نفیسی آن مجموعه اشعار بکلی اهمیت خودرا گم کرد و اثر سعید نفیسی، چه در غرب و چه در شرق، مانند يك سرچشمه معتبر درجه اول قرار گرفت.

تدقیقاتچیانیکه بعد از این عاید بتاریخ ادبیات فارس- تاجیک اثری تألیف کرده اند، نیز باثر سعید نفیسی تکیه نموده اند. مثلاً، در چنین اثر بزرگ بتاریخ ادبیات بخشیده شده- «تاریخ ادبیات در ایران»^۱ فکر عاید برودگی رانده شده، اگر خطا نکنم. عموماً در اساس عقیده سعید نفیسی و اشعار جمع‌آوری کرده او صورت گرفته است.

^۱ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران. نشر ذکر شده، ص. ۳۴۴-۳۴۸.

ولفت نرس انر عباس اقبال

اینرا نیز باید قید کرد، که اگر نشر گردیدن «ترجمان البلاغہ» الرادویانی را استثنا کنیم، در چنین تدقیقاتهای در خارجه برده شده، متأسفانه، حتی يك بیت تازه رودکی را هم دچار کرده نمیتوانیم، که باشعار دیوان ترتیب داده سعید نفیسی نوی گری داخل کرده میتوانسته باشد.

در مملکت ما یگانه شخصی، که در دوره ساویتی پیش از همه بجمع آوری و نشر کنانیدن اشعار رودکی جرئت کرده است، صدرالدین عینی میباشد. او تشبث هنوز در سال ۱۹۲۵ نشان داده اش را دوام داده،^۱ در «استاد رودکی» نام رساله خود خیلی اشعار در سرچشمه های آسیای میانه برودکی نسبت داده شده را جمع آوری نموده، آنرا با همراهی^۲ پ. دهاتی بطبع رسانید.

در بین این اشعار یکمقدار از پارچه های شبهه ناک، بنابر استفاده برده شدن دو سرچشمه بعد از عصر XVI – «آتشکده» و «مجمع الفرس»، داخل شده است. ولی اهمیت کار صدرالدین عینی در جای دیگر است. او آن قسمت اشعار نامعلوم رودکی را، که در سرچشمه تاکنون باین مقصد استفاده برده نشده – «تحفة الاحباب» نام لغت مؤلف عصر XV حافظ او بهی جایگیر شده بوده است، محل استفاده

^۱ ص. عینی. نمونه ادبیات تاجیک، نشر ذکر شده، ص. ۱۱-۱۷.

عموم گردانید و باینواسطه باشعار جمع آوری شده رود کی
يك حصه تازه‌ئی علاوه نمود^۱.

کارهای جستجوی تدقیقاتی، که
تیارئ جشن و بهمناسبت تیارئ جشن ۱۱۰۰ سالگی
جمع آوری شدن روز تولد رود کی هیئت کارکنان
اشعار تازه رود کی علمی شعبه شرقشناسی و آثار ادبی^۲
آکادمی فنهای تاجیکستان و دو نفر از خادمان علمی انستیتوت
زبان و ادبیان گذرانیده شده بود، بی نتیجه نرفت. ذخیره
دسخطهای شرقی کتابخانه‌های مملکت ما — ذخیره دستخط-
های شرقی انستیتوت شرقشناسی ا. ف. عموم اتفاق و
انستیتوت شرقشناسی اوزبکستان، کتابخانه‌های گرجستان،
ارمنستان، آذربایجان، بخارا، قازان، قرغزستان، قزاقستان
و ذخیره کتابخانه‌های تاجیکستان ساویتی با دقت آموخته
شد. در نتیجه از سرچشمه‌های زیرین یکمقدار اشعار
پراکنده رود کی بدست درآمد:

۱ «ترجمان البلاغه» تألیف محمد بن عمر الرادویانی.
این سرچشمه گمنام عصر XI، خوشبختانه، بدست درآمده.
سال ۱۹۴۹ در استامبول از طرف احمد آتش بطبع
رسانیده شد. در این اثر برای شانزده صنعت بدیعی ۲۰

^۱ ص. عینی و پ. دهاتی. استاد رود کی. نشر ذکر شده.
ص. ۹۸—۹۷.

۲ А. М. Мирзоев Мероси алабин Рудаки ва ашъори тозаи
ба даст даромалан у, Шарки сурх № 4, 1958, сах. 66—77.

بیت از اشعار رودکی بطریق مثال آورده شده است، که این بیتها پیش از این در جائی دچار نگردیده اند.

۲. «دانشنامه قدرخان» تألیف اشرف ابن شرف المذکر الفاروقی. این لغت در سال ۸۰۷ هجری (۱۴۰۴) تألیف گردیده، کتابت آن در سال ۸۱۱ در شهر بخارا صورت گرفته است. این نسخه کتاب در تحت رقم ۳۲۴ (۲۵۷۳) با عنوان «لغت پهلوی» در ذخیره دستخطهای شرقی^۱ آکادمی^۲ فنهای آذربایجان نگاه داشته میشود. در این لغت ۶۴ بیت شعر رودکی پیدا شد، که ۲۰ بیت آن تماماً تازه میباشد.

۳. «تحفة الاحباب» تألیف حافظ اوبهی. این لغت در سال ۱۵۳۰ تألیف گردیده است. از این اثر یکچند نسخه در کتابخانههای مملکت ما موجود میباشد.^۱ مؤلف در شرح ۳۰ کلمه از اشعار رودکی ۳۰ بیت میآورد، که ۶ بیت آن در جائی قید نگردیده است.

۴. «فرهنگ نامه» تألیف حسین الوفائی. لغت در سال ۹۳۳ هجری (۱۵۲۶) تألیف گردیده است و همان نوعیکه مؤلف در مقدمه آن مینویسد، سرچشمه او دو لغت خیلی پیشتر تألیف شده—رساله محمد هندوشاه و لغت مختصر مولانا شمس الدین کشمیری بوده است. يك نسخه

^۱ برای اطلاعات وسیعتر حاصل نمودن در باره نسخه‌های «تحفة الاحباب» مراجعت کرده شود:

A. K. Arends. Толковый словарь „Тухфат-ул-Ахбоб“ Хафиза Убахи, Труды Института Востоковедения АН Узб. ССР, вып. III, Ташкент, 1954.

این اثر در تحت رقم ۲۰۸ در کتابخانه شعبه شرق شناسی و آثار ادبی^۲ آکادمی^۳ فنهای تاجیکستان نگاه داشته میشود. «فرهنگ نامه» ۲۰۴۸ لغت را دربر میگیرد، که از آن برای شرح ۱۰۴ لغت از اشعار رودکی ۱۰۸ بیت بطریق مثال آورده شده است. از این مقدار فقط ۱۳ بیت تازه بوده، دیگر آن در مجموعه ترتیب داده سعید نفیسی دچار میشود.

۵. «مدار الافاضل» تألیف الله داد فیض بن اسدالعلماء علی شیر السرهندی. این لغت در سال ۱۰۰۱ هجری (۱۵۹۳) در هندوستان تألیف گردیده است. دو نسخه آن در تحت رقمهای ۱۹۹۸، ۵۴۴ در کتابخانه شعبه شرق شناسی و آثار ادبی^۲ آکادمی^۳ فنهای تاجیکستان محفوظ میباشد.

در این سرچشمه ۳۰ بیت با نام رودکی و ۴۰۰ بیت در زیر عنوان «استاد» آمده است. در وقت جستجوی مقدماتی معلوم گردید، که از این مقدار ۲۲ بیت از آثار جمع آوری شده رودکی بوده، در تحت عنوان «استاد» آورده شده بوده است. بنابراین از احتمال خالی نیست، که یکمقدار زیاد آن اشعار نیز برودکی تعلق داشته باشد. البته در تدقیقاتهای منبعه اینطرف مسئله بخوبی روشن کرده خواهد شد.

اینرا باید قید نمود، که گرچندی در این سرچشمه، اشعار تازه رودکی موجود نیست، ولی خیلی بیت های معلوم

رودکی با فرقهای مهمی دچار میشوند، که در عین حال آنها را بنظر نگرفته نمیتوانیم.

۶. اشعار روانه کرده سعید نفیسی. سال ۱۹۵۷
هنگامیکه در هندوستان با شاعر ما میرزا نرسونزاده مصاحب شده، از او خبر در تاجیکستان شروع شدن تیاری جشن ۱۱۰۰ سالگی رودکی را میشنود، خیلی خوشحال گردیده وعده میدهد، که یکمقدار اشعار تازه رودکی را که بعد از نشر گردیدن اثر ذکرشده خود بدست در آورده است، بتاجیکستان خواهد فرستاد.

در حقیقت دیری نگذشته، لطفاً، ۹ بیت اشعار تازه رودکی را باستالین آباد روانه نمود، ولی در مکتوب او منبعها نشان داده نشده بود. در وقت سنجیدن معلوم گردید، که ۲۰ بیت آن همان اشعار در «ترجمان البلاغه» درج شده بوده است. در هر صورت این تحفه سعید نفیسی باآثار جمع آوری شده استاد رودکی حصه نمایانی را افزود.

با اینطریقه، در دوام کارهای تیاری جشن رودکی

بیت تازه میراث ادبی شاعر بدست در آمد.

اشعار جمع آوری شده
و موقع آن در تعیین
کردن شکل های نظم
رودکی
مجموعه تازه اشعار ابوعبداللہ
جعفر بن محمد رودکی، که
همچون جمع بست آثار باقیمانده
رودکی بمناسبت جشن در

استالین آباد نشر گردیده است، چنوعیکه از تفصیلات بالا

معلوم میشود، نتیجهٔ مجموع آنهمه جستجو و تدقیقاتیست، که هنوز از سال ۱۸۷۳ - از وقت نشر شدن مجموعهٔ هرمان اته سر شده، تا کنون دوام کرده آمده است.

اشعار جمع آوری شدهٔ شاعر مقداراً زیاد نیست، جمعاً ۹۱۹ بیت، یا خود ۱۸۳۸ مصرع شعر را تشکیل میکنند. اما اهمیت این اشعار در مسئلهٔ درک نمودن لحظه‌های جداگانهٔ حیات، طرز افکار و ماهیت ایجادیات رودکی، چه طرزیکه در باب گذشته دیده شد و بعد از این در باب آینده خواهیم دید، کلان است. طرف دیگر اهمیت پارچه‌های شعری ذکر شده در اینجا است، که در اساس آنها در کدام شکل‌های نظم طبع آزمائی نمودن شاعر بزرگ را پی بردن ممکن میشود.

در بین آثار ذکر شده ما دو قصیدهٔ کامل رودکی - «قصیدهٔ در شکایت پیری» و «قصیدهٔ مادر می» را دچار میکنیم^۱. «قصیدهٔ در شکایت پیری» علاوه به صنعت بلند شعری اهمیت مهم ترجمهٔ حالی دارد، که در اساس این قصیده، همان نوعیکه در باب گذشته دیده شد، خیلی لحظه‌های حساس زندگی^۲ شاعر را روشن کردن ممکن گردید. «قصیدهٔ مادر می» در برابر اینکه طرز حاضر نمودن می انگوری در آن استادانه تصویر یافته است،

^۱ س. نفیسی. رودکی - III. ص. ۹۷۷، ۹۸۲، ۱۰۰۸،

۱۰۱۶.

اهمیت بزرگ غایه‌وی و تاریخی (مراجعت کرده شود بباب آینده) دارد.

قسمت دیگر این شکل نظم، که مرثیه می‌باشد، نیز نمونه‌های آن در بین اشعار جمع‌آوری شده موجود می‌باشد. از نمونه‌های این شکل نظم یکی مرثیهٔ بمرگ مرادی بخشیده شده بوده، دیگری پارچهٔ آن مرثیهٔ مشهور رودکی است، که او در سال ۳۲۵ هجری (۹۳۶) بواقعهٔ وفات شهید بلخی با خیلی سوز و گداز سروده است.^۱

غیر از قصیده و مرثیه اشعار ذکر شده عبارت است، از شعرهای عاشقانهٔ نوع غزل، تشبیب‌های شیرین بوصف بهار، خزان بخشیده شده، رباعی، قطعه، خیلی بیت‌های اخلاقی- تربیه‌وی و عشقی^۲ منسوب بمتنوی و پارچه‌های شعری پراکنده که بشکل‌های ذکر شدهٔ نظم شاعر تعلق دارند.

اهمیت مهم اشعار جمع‌آوری شده باز در اینجاست، که در اساس آنها در بارهٔ چگونه مثنویها ایجاد کردن رودکی، تا حد امکان، تصورات پیدا شده است.

سرچشمه‌های ادبی-تاریخی فقط عاید بدو مثنوی رودکی-نظم «کلیده و دمنه» و مثنوی «دوران آفتاب» معلومات داده بودند. از جمله ابومنصور ثعالبی قید کرده است، که «کلیده و دمنه» همیشه در خرینهٔ پادشاهان

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۹۸۳، ۱۰۰۴.

ایران نگاه داشته میشد، تا اینکه ابن مقفع آنرا بعربی گردانید و رودکی بفرمان امیر نصر بن احمد سامانی بشعر در آورد^۱. اخبارات در این باره بیان کرده فردوسی خیلی مفصل تر است. او درباره در زمان سلطنت خسرو انوشیروان به پهلوی ترجمه شده در خزینة دولت ساسانی نگاه داشته شدن «کليلة و دمنه» بطرز خیلی کامل معلومات داده، عاید به نظم آن چنین میگوید:

«... کليلة بتازی شد از پهلوی،
 بدینسان که اکنون همی بشنوی.
 بتازی همی بود تا گاه نصر،
 بدانگه که شد در جهان شاه نصر.
 گرانمایه بوالفضل دستور اوی،
 که اندر سخن بود دستور اوی.
 بفرمود تا پارسى درى،
 بگفتند و کوتاه شد داوری.
 وزان پس بدو رسم و رای آمدش،
 برو بر خرد رهنمای آمدش...
 گذارنده را پیش بنشانند،
 همه نامه بر رودکی خواندند.
 بپیوست گویا پراکنده را،
 بسفت اینچنین در آکنده را».

^۱ ثعالبی. کتاب «غرر اخبار ملوک الفرس و سیر هم» چاپ پاریس، سال ۱۸۴۰، ص ۶۳۳؛ س. نفیسی. رودکی — ص ۵۸۳.

^۲ ابوالقاسم فردوسی. شاهنامه. تهران، جلد ۸، سال ۱۳۱۳ شمسی، ص ۲۵۰۷.

آنچیزیکه در اینجا نظر بمعلومات ثعالبی فرق میکند، از این عبارت است، که « کليلة و دمنه » پیش از برشته نظم کشیده شدن با امر بلعمی از عربی به نثر پارسی^۲ دری ترجمه شده، بعد از آن رودکی بنظم آن مأمور گردیده بوده است.

علاوه بر این از نام عنصری نیز شهرت دارد، که گویا رودکی برای نظم « کليلة و دمنه » چهل هزار درهم از حکمران وقت هدیه گرفته باشد (« چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش، عطا گرفت بنظم کليلة در کشور »). این سه نوع اخبارات همان معلومات اساسی است، که در دوره‌های منبَعده در سرچشمه‌های ادبی و تاریخی، از جمله در مقدمه فارسی « کليلة و دمنه »، بهرام شاهی، « تاریخ گزیده » حمدالله مستوفی، تذکره دولت‌شاه سمرقندی و « کشف الظنون » حاجی خلیفه تکرار یافته است. همان نوعیکه دیده شد در باره حجم مثنوی، با کدام وزن نوشته شدن آن، تا چه اندازه در نظم رودکی عکس یافتن مضمون تربیه‌وی - اخلاقی^۳ « کليلة و دمنه » و امثال اینها هیچگونه معلومات موجود نبوده و گفتن ممکن است، که بنابر در سرچشمه‌ها غیر از ذکر اخبارات بالا، آورده نشدن نمونه‌های شعری مسئله از طرف رودکی بنظم در آورده شدن این اثر اخلاقی حالت یکنوع نقل افسانه‌وی را بخود گرفته بود.

از طرف پاول هرن در « لغت فرس » اسدی اولین دفعه

کشف کرده شدن یکمقدار بیت‌های نظم « کليلة و دمنه »
 و در اثر سعید نفیسی به ۱۰۲ بیت رسیدن عدد ابیات
 باقیمانده آن^۱ حقیقت مسئله را تماماً روشن کرد و معلوم
 گردید، که مثنوی « کليلة و دمنه » رودکی در بهر رمل
 مسدس مقصور (فاعلاتن فاعلاتن فاعلان) سروده شده و
 گویا با این بیت مشهور شروع میشده است:

« هر که نامخت از گذشت روزگار،
 نیز ناموزد ز هیچ آموزگار »

سعید نفیسی در تدقیقات خود خیلی بیت‌های بدست
 در آمده این مثنوی رودکی را با ترجمه فارسی^۲ « کليلة و
 دمنه » بهرام شاهی مقایسه نموده، بدو نوع نتیجه می‌آید:
 اول اینکه اکثریت بیت‌های مقایسه کرده شده بامضمون
 اصل کتاب ذکر شده موافقت کلی داشته‌اند، دوم اینکه
 رودکی در نظم « کليلة و دمنه » بامضمون کتاب کاملاً
 پیروی نکرده، بعضی مطالب‌ها را از طرف خود داخل کرده
 بوده است. او برای تصدیق این قسمت فکر خود علاوه بر
 بیت بالا ۶ بیت دیگر را بطریق مثال می‌آورد. یکی از آن
 پارچه‌های شعری این است:

« تا جهان بود از سر مردم فراز،
 کس نبود از راه دانش بی نیاز. »

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۷۶ - ۱۰۹۷.

^۲ س. نفیسی. رودکی - II، ص ۵۸۸ - ۵۹۱.

مردمان بخرند اندر هر زمان،
 راه دانش را بهر گونه زبان.
 گرد کردند و گرامی داشتند،
 تا بسنگ اندر همی بنگاشتند.
 دانش اندر دل چراغ روشن است،
 و ز همه بد بر تن تو جوشن است».

مضمون این چهار بیت و بیت بالا در حقیقت در «کليلة و دمنه» بهرام شاهی دچار نمیشود. مسئله در ترجمه بمضمون اصلی «کليلة و دمنه» بکلی پیروی نکرده، بعضی موضوعهای اخلاقی را بآن علاوه کردن رودکی يك امر طبیعی است.

زمان زندگی * شاعر يك دوره بیداری ملی - خلقی بوده، هر يك شخص پیشقدم، چنوعیکه در باب یکم دیده شد، کوشش مینمود، که از افتخارات گذشته خلق خود هر چیز را که میداند زنده گرداند و هر يك عملیاتی را که بفکر او سبب رشد و پیشرفت مردم زمان میگردد، تشویق نماید. در ترجمه «تاریخ طبری» عیناً همین را پیش گرفتن بلعمی، یعنی در وقت ترجمه بمضمون اصل کتاب از افتخارات گذشته خلقهای ایرانی نژاد خیلی چیزها را علاوه کردن او، درستی این حقیقت را کاملاً تصدیق میکند.

نکته قابل توجه دیگری، که در اینجا بیواسطه در باره آن توقف نکرده نمیتوانیم، مسئله از طرف رودکی در وزن مثنوی «کليلة و دمنه» بنظم درآورده شدن «قصه»

سندباد» میباشد. پاول هرن در اثر ذکر شده در اساس ملاحظه نولد که در بعضی بیت‌های جمع آوری کرده خود توقف نموده قید میکند، که مضمون این بیت‌ها در متن «کليلة و دمنه» دچار نمیشود و آنها با مضمون خود به «قصه سندباد» منسوب میباشند. مضمون دو بیت زیرین که نیز از «قصه سندباد» اند، در حقیقت، در حکایت دوم شب چهارم کتاب «الف اليله و ليله» آمده است:

«گفت هنگامی یکی شهزاده بود،
گوهری و پره‌نر آزاده بود،
شد بگر مابه درون يك روز غوشت،
بود فریبی و کلان و خوب گوشت».

او بعد از آوردن چنین دلایلها به این فکر میآید، که رودکی «داستان سندباد» را نیز بنظم در آورده بوده است.^۱ سعید نفیسی بعد از آنکه فکر هرن را نقل نمود، در باره تاریخ سندباد نامه بطرز مختصر اخبارات میدهد، هشت بیت شعر مضموناً باین داستان منسوب بوده رودکی را آورده «از اینقرار، — میگوید او، — رودکی داستان سندباد یا بعضی از حکایت و قصص آنرا نیز نظم کرده است... ترجمه منظوم رودکی بهمان وزن منظومه کليلة و دمنه او بوده و شاید آن مثنوی^۲ «دوران آفتاب» که مؤلف فرهنگ جهانگیری برودکی نسبت داده همان

^۱ Asadis neupersisches Wörterbuch Lughat-i Furs von Paul Horn, Berlin, 1897, ss. 18-21.

ترجمه منظوم سندباد بوده باشد و یا اینکه بعضی حکایت سندباد را رودکی در منظومه « کلبله و دمنه » خویش گنجانیده است. در هر حال آنچه مسلمست اینست که بعضی از مضامین و مطالب کتاب سندباد در میان اشعار مثنوی بحر رمل رودکی دیده میشود و ظاهراً او سه منظومه ببحر رمل داشته است^۱.

در مسئله نظم کتاب سندباد فکر احتمالی^۲ آخرین سعید نفیسی بیشتر بحقیقت نزدیک است. دو فکر احتمالی^۳ دیگری که او در سطرهای بالا بیان میکند، یعنی شاید همان مثنوی « دوران آفتاب » بودن نظم سندباد یا از طرف رودکی بمنظومه کلبله بطریق نظم علاوه کرده شدن بعضی حکایت سندباد، با اصل موضوع آنقدر هم موافقت نمیکند.

آن دو بیتی که مؤلف « فرهنگ جهانگیری » و بعضی مؤلفان دیگر بکتاب « دوران آفتاب » رودکی نسبت داده‌اند، این است:

« از خراسان بروز طاوس وش.
سوی خاور میخرامد شاد و کش،
مهر دیدم بامدادان چون بتافت،
از خراسان سوی خاور میشتافت.»

همان نوعیکه از مضمون این بیتها معلوم میگردد، موضوع کتاب « دوران آفتاب » تصویر سیر آفتاب و مسایل

^۱ رودکی - II، ص ۵۹۴-۵۹۵

بہمین علاقہ میں پیدا ہوئے، کہ ان کا مندرجہ «داستان
سندباد» نزدیکی ندارد۔

فکر احتمالی^۱ دیگر۔ بعضی حکایات سندباد را بمنظومہ
«کلیلہ و دمنہ» گنجانیدن رودکی نیز از تصورات
خیلی دور است۔ زیرا مضمون این دو اثر در بین خود
آنقدر موافقت ندارد، از طرف دیگر گفته ہم نمیتوانیم،
کہ شاعر بزرگ بعضی حکایات داستان در زمان خود بطرز
مستقل در قطار «کلیلہ و دمنہ» مورد استفادہ عموم قرار
گرفتہ را بمنظومہ «کلیلہ و دمنہ» داخل کردہ باشد۔
اما حالت در آن منظومہ داخل کردہ شدن مسایل اخلاقی،
چہ طرزیکہ پیش از این قید نمودیم، موضوع دیگر است۔
از این دو جہت ممکن است، قید کرد، کہ رودکی
در قطار منظومہ «کلیلہ و دمنہ» در بہر رمل مسدس
مقصود دو مثنوی دیگر۔ مثنوی «دوران آفتاب» و
«سندبادنامہ» نیز داشتہ است، کہ متأسفانہ، غیر از
یکچند بیت پراکنده چیز دیگری تا دورہ ما نرسیدہ است۔
ہمان نوعیکہ از نمونہہای اشعار جمع آوری کردہ شدہ
رودکی معلوم میگردد، شاعر غیر از سہ مثنوی در بالا
ذکر شدہ شش مثنوی دیگر نیز داشتہ است!

سعید نفیسی بعد از قید نمودن این شش مثنوی،
در بارہ «عرایس النفایس» نام منظومہ داشتن رودکی

^۱ س. نفیسی. رودکی۔ ۱۱۔ ص ۵۹۲۔ ۵۹۳۔

اخبارات مؤلفی «کشف الظنون» را عیناً آورده، مینویسد. که بنا بر از طرف حاجی خلیفه آورده نشدن مصرع اول آغاز مثنوی «بھیچ وجه مقدر نیست معلوم کرد، که کدام از این شش مثنوی را نام «عرایس النفایس» بوده است»^۱. در دیگر سرچشمه‌ها عاید بحقیقت این مثنوی رودکی نیز اخباراتی دیده نمیشود.

شش مثنوی ذکر شده در بحرهای زیرین عروض نوشته شده بوده‌اند: مثنوی یکم در بحر متقارب مثنی مقصور («ز قلب آنچه‌ان سوی دشمن بتاخت» - فعولن، فعولن، فعولن، فعولن)؛ مثنوی دوم در بحر خفیف اثلیم مسبغ («نیست فکری بغیر یار مرا» - فاعلاتن مفاعیلن فعولن)؛ مثنوی سوم در بحر هزج مسدس مقصور («بہشت آئین سرائی را پرداخت» - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل)؛ مثنوی چهارم در بحر مضارع مسدس محذوف («جوانی گسست و چیره زبانی» - مفاعیل فاعلات فعولن)؛ مثنوی پنجم در بحر سریع مطوی موقوف («جامهٔ پر صورت دهر ای جوان» - مفعولن مفعولن فاعلان)؛ مثنوی ششم در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف («بگرفت بچنگ چنگ و بنشست» - مفعول و مفاعیلن فعولن).

اشعار از این مثنویها باقیمانده برابر نیست. از مثنوی یکم - ۳۴ بیت، از مثنوی دوم - ۱۷ بیت، از مثنوی

^۱ س. نفیسی، رودکی - II، ص ۵۹۲ - ۵۹۳.

سوم - ۹ بیت، از مثنوی چہارم - ۳ بیت و از مثنوی پنجم و ششم دو بیٹی بدست در آمدہ است.^۱ مقدار بیتہای باقیماندہ، چنوعیکہ دیدہ میشود تماماً ناچیز است و امکانیت نمیدہد، کہ در بارہ کد ام مسئلہہای زندگی بحث کردن آنہارا روشن تعیین نمائیم۔ ولی ہمینگونہ باشد ہم، عاید بموضوع دو مثنوی اولین، کہ از آنہا قدری بیشتر بیت باقیماندہ است، ممکن است بعضی ملاحظہہای تخمینی بیان کرد۔

از مثنوی بحر متقارب ۴، بیت دہم میشود، کہ مانند مصرع در بالا بطریق نمونہ آورده شدہ، عبارہای جنگی، رفتارہای قہرمانی و امثال اینہارا در بر گرفتہ اند۔ در برابر این بعضاً فکرہای تربیتی - اخلاقی نیز دیدہ میشوند۔ اگر این بیتہای مقابلہ معنی را از دو مثنوی ندانستہ، منسوب بیک اثر میدانستہ، اشیم، در آنصورت ممکن است تصور کرد، کہ شاید این مثنوی یک داستان حماسی - اخلاقی بودہ باشد۔

بیتہای مثنوی دوم، یعنی مثنوی بحر خفیف بیشتر تصویر لحظہہای جداگانہ حالت عشق و عاشقی است۔ در عین حال افادہہای «دخت کسری» «زنسل کیکاوس» (دست کسری زنسل کیکاوس) و امثال اینہا نیز دہار میشوند۔ بنابر این باید گفت، کہ شاید این مثنوی داستان عشق

^۱ رودکی - III، ص ۱۰۹۶ - ۱۱۰۲

بوده، بیکی از موضوعهای عشقی-تاریخی ویا افسانه‌وی
بخشیده شده باشد.

تاریخ سروده شدن این مثنوی، خوشبختانه، معلوم شد.
آن يك بيتی که در نیمه اول عصر X در يك وقت تصادف
شدن عید نوروز و عید قربان را افاده میکند («باد بر تو
مبارك و خنشان، جشن نوروز و گوسپند کشان») و ما
توضیحات در این باره داده سعید نفیسی را در اثر او مطالعه
نمودیم^۱، چنین نشان میدهد، که مثنوی در سال ۳۱۱
هجری (۹۲۳) نوشته شده بوده است.

غیر از مثنویات رودکی، ظاهراً، کار ترنیب دادن
لغت زبان ادبی را نیز در کنار نماینده بوده است، عاید باین
مسئله در جریان جمع‌آوری کرده شدن اشعار پراکنده
شاعر سه نوع معلومات بدست در آمده است، که در اساس
آن ممکن است در این باره بعضی ملاحظه‌ها را نیز بیان
نمود.

معلومات یکم اخبارات مؤلف «کشف الظنون» میباشد.
این مؤلف مینویسد که «تاج المصادر فی اللغة الفرس
لرودکی»^۲، یعنی «تاج المصادر» که عاید به لغت فرس
میباشد از طرف رودکی تألیف گردیده بوده است.
معلومات دوم اخبارات بی‌هرن میباشد. این مؤلف در

^۱ س. نفیسی. رودکی - I، ص ۴۷۳.

^۲ حاجی خلیفه. کشف الظنون فی اسامی الکتب والفنون،
نشر ذکر شده، جلد I، ص ۲۱۲.

مقدمه نشر «لغت فرس» اسدی، که پیش از این یادآوری کرده بودیم، در قطار روشن نمودن یکمقدار مسئله‌ها چنین مینویسد: «رودکی شاعر است که پیش از همه ذکر او آمده است^۱ در حقیقت، در «لغت فرس» چاپ تهران ما ۱۶۰ بیت رودکی را در شرح کلمه‌های گوناگون دچار میکنیم، که اشعار هیچیک شاعر باین درجه آورده نشده است. معلومات سوم ملاحظات سعید نفیسی است. او بعد از ذکر نمودن دو اخبارات بالا چنین مینویسد: من خود در ضمن تسوید این اوراق و گرد آوردن مندرجات آن بهمین نکته پی بردم، که در تمام فرهنگهایی که شواهدی از شعرای ایران هست نام رودکی پیش از دیگران برده میشود... و از ۸۰۴ شعر رودکی که من گرد آورده‌ام ۳۰۰ بیت از آن در فرهنگها بشاهد لغات آمده است»^۲ دو معلومات آخرین در برابر اینکه در ساحة دانستن زبان ادبی عصر خود خیلی مقتدر بودن رودکی را میفهماند، در باره از طرف رودکی تألیف کرده شدن لغت «تاج‌المصادر» سخن مؤلف «کشف الظنون» را نیز پر قوت میگرداند.

این کتاب لغات پهلوی - پارسی دری بود یا لغت عربی - پارسی دری تاجیکی روشن معلوم نیست. ولی

^۱ لغت فرس اسدی. تهران، ۱۳۳۶ شمسی، ص ۴۰
^۲ س. نفیسی. رودکی - II، ص ۵۰

با احتمال قوی شاید لغت عربی-پارسی^۱ دری باشد. زیرا در عصر X احتیاج برای چنین لغتی کمتر از دوره‌های دیگر نبود.

در این عصر زبان ادبی لحظه‌های حساسی را از سر می‌گذرانید. مبارزه برای کار کرده برآمدن زبان ادبی، در نوبت خود، طلب مینمود، که در برابر اصطلاحات زبان ادبی^۲ وقت-زبان عربی، زبان ادبی^۳ تازه نیز اصطلاحات هم‌سنگ داشته باشد. در یکوقتی که هنوز معیار زبان ادبی بخوبی معین نشده و در شرایط ساخت فتودالی کار فرموده شدن کلمه‌های محلی را در تحت نظارت دقیق قرار دادن نیز ممکن نبود، آلمان پیشقدم وقت همچون رودکی و اطرافیان دانشمند او، در باره تقدیر زبان ادبی فکر نکرده نمیتوانستند.

بنابر آن شاید رودکی، که یکی از استادان زبردست زبان ادبی نیز حساب میشد، با مصلحت نزدیکان خود برای کمک رسانیدن باهل ادب، لغت «تاج المصادر» را تألیف کرده باشد.

با اینطریقه، اگر ما «تاج المصادر» را لغت عربی-پارسی^۴ دری میدانسته باشیم، در آنصورت بیت زیرین که در اثر سعید نفیسی در باب مثنوی بحر خفیف آمده است، شاید از همین کتاب لغت رودکی باشد:

«زرع و ذرع از بهار شد چو بهشت،
زرع کشت است و ذرع گوشه کشت»^۱

^۱ س. نفیسی. رودکی-III، ص ۱۱۰۴.

این را نیز باید گفت، که ابو جعفر احمد بن علی المقری بیهقی (وفاتش ۱۱۴۹) نیز با عنوان «تاج المصادر» لغت زبان عربی-تاجیکی تألیف کرده است و چهار نسخه این لغت در ذخیره کتابخانه آکادمی فنوای اوزبکستان در تحت رقمهای ۱۵۴۳، ۲۰۱۸، ۲۰۷۰، ۲۲۶۹ نگاه داشته میشود. ولی این بآن گواهی نمیدهد، که رودکی با این نام لغت تألیف نکرده باشد، بلکه بیشتر عکس آنرا نشان میدهد. زیرا چنوعیکه یکمقدار جغرافیه‌نویسان عصرهای IX-X عرب پس‌پیش نام اثرهای خود را «المسالک و الممالک» گذاشته‌اند، بیهقی نیز در تحت تأثیر رسم و آداب موجوده شاید بلغت خود عنوان لغت رودکی را داده باشد. نهایت، اهمیت بزرگترین اشعار جمع‌آوری کرده‌شده رودکی در مسئله درک نمودن لحظه‌های مهم جهان بینی، افکار جمعیتی-اخلاقی ایجادیات اوست، که باب آیند، بهمین موضوع بخشیده میشود.



С. А. А. Семенов. Собрание восточных рукописей Академии наук Узбекской С. Р., т. I, Ташкент, 1952, стр. 189-1.0.

Marfat.com
Marfat.com

باب پنجم

موضوع و طرفهای غایبه و
آثار باقیمانده رود کی



آثار تا دوره ما رسیده ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی، چنوعیکه در باب ۱۷ شناسا شدیم، اساساً از پارچه‌های شعری عبارت بوده. شکل‌های کامل اثرهای مهم او تا دوره ما آمده نرسید اند. قصایدات، دیوانهای اشعار و مثنویات وی کدام مسئله‌های حیاتی را در برمیگرفتند و تکاملات جهان بینی و افکار جمعیتی^۲ شاعر در اثرهای او تاریخاً چگونه جریان یافته بود، روشن معلوم نیست.

از اینجهت ماهیت جهان بینی، عقیده‌های اجتماعی، فکرهای تربیه‌وی-اخلاقی و اینگونه طرفهای عموماً محصول ادبی^۳ رودکی را حالا مورد تدقیقات وسیع قرار داده، عاید باین مسئله‌ها فقط در اساس اشعار باقیمانده شاعر بخلاصه‌های کانکریتی^۴ جمعیت کنند. آمدن، البته، درست نیست. زیرا طرفهای مثبت و منفی^۵ بعضی مسئله‌های غایه‌وی. که در آثار باقیمانده رودکی دیده میشود، ممکن است در میراث از بین رفته از عکس آنها

راه یافته باشند. از این جهت خلاصه‌هاییکه از روی اشعار موجوده شاعر برآورده میشود، ممکن است، بحقیقت جهان بینی و عموماً افکار جمعیتی^۵ وی موافقت ننماید.

اینست، که حالا ما نسبت بخصوصیتهای غایه‌وی عموماً نظم رودکی از برآوردن خلاصه‌های قطعی خودداری خواهیم کرد. اما طرف دیگر موضوع، یعنی از نظر گزینیدن موضوعهای آثار بدست درآمده رودکی و سنجیدن خصوصیتهای غایه‌وی و بدیعی^۶ این آثار ادبی، در عین حال، از اهمیت‌های مهم خالی نخواهد بود. چونکه آثار باقیمانده رودکی همچون ضرب‌المثل «مشتی از خروار» نمونه محصول ادبی^۷ گرانبهای شاعر است، که تحقیق و تفتیش آن، در نوبت خود، ما را بحقیقت بعضی ساعه‌های ماهیت عمومی^۸ نظم او رهسپار نکرده نمیتواند.

بنابر آن ما حالا محض از همین نقطه نظر موضوع و جهت‌های غایه‌وی آثار بدست درآمده رودکی را از نظر خواهیم گزینید.

پیش از همه این‌را باید خاطرسان نمود، که سنجش مضمون يك قسم آثار ذکر شده رودکی بنابر پراکندگی^۹ ابیات و موجود نبودن مناسبت معنوی بین بیتها ممکن نمیباشد. یکمقدار بیتهای بی‌علاقه از «کليله و دمنه» منظوم شاعر باقیمانده، تصویر پراکنده بعضی واقعه‌های تاریك رزمی-حماسه‌وی، بیتهای جداگانه و مضموناً

بی‌مناسبت مربوط حکایت و داستانهای عشقی - تاریخی،
افاده‌های تاریک و نامرتب بعضی مسئله‌های دینی -
منه‌بی و امثال اینها بهمین قسم آثار شاعر داخل
میشوند.

اما قسم اساسی^۱ میراث ادبی^۲ رودکی قابل ملاحظه و
تحقیق بوده، مضمون آنها روشن میباشد. موضوع و
مسئله‌های فرا گرفته این قسمت آثار بدست در آمده شاعر،
در عین حال، خیلی گوناگون است. موضوع یک قسم آنها،
همان نوعیکه در باب III شناسا شدیم، تصویر لحظه‌های
جداگانه حیات و مسائل بزنگی^۳ شخصی و محیط او
علاقه‌مند بوده، قسم دیگر آن در باره یکمقدار مسئله‌های
حساس زندگی^۴ عصر شاعر - سنجیدن ماهیت جهان مادی
و حیات انسانی، اهمیت تجربه، و رل دانش در زندگی،
شرایط سبزش شخصی، تشویق حرکت و کوشش و کار،
شکایت زمان، استفاده برده شدن موضوع ناپایداری حیات
برای پند و نصیحت و حمایه مظلومان و بیچاره‌گان،
حکمران نمونه‌وی، مسائل جداگانه اخلاقی، تسلی و
دل‌داری، خوشگذرانی^۵ وقت، عشق و عاشقی، تصویر می،
بهار و منظره‌های طبیعت، مدح، تصویر مجلس‌های سرور
و شادی، هجو و امثال اینها - بحث می‌تواند.

حالا ببینیم، که تصویر این مسئله‌ها در اشعار
پراکنده تا دوره ما رسیده رودکی تا کدام درجه وسعت
پیدا کرده‌اند.

ماهیت جهان و
حیات از نظر
رودکی.

یکی از مهمترین موضوعهای حیاتی-
فلسفه‌وی که عقیده شاعر را در حل آن
بهرتر سنجیدن ممکن میشود، ملاحظاتی
در باره چگونگی جهان مادی و حیات

انسانی بیان کرده اوست. رودکی، همانطور که از
پارچه‌های شعری در اینموضوع بدست درآمده او معلوم
میگردد، ظاهراً، در این باره کنجکاوی زیادی کرده
بوده است.

در آثار رودکی فکرهای در باره ماهیت جهان و حیات
انسانی بیان کرده شده در یک حالت بهم مربوط و مناسبت
کلی واقع گردیده‌اند. یکی از مسئله‌هایی، که دقت شاعر
بان روانه کرده شده است، مسئله حتمی بودن مرگ آدمی
است، از اینجهت وی انسان را به گوسفند و جهان را به
نفل تشبیه نموده، مرگ را بطریق یکنوع خوابی میدانند.
که در جهان نفل مانند صورت میگیرد.

«گوسفندیم و جهان هست بگردار نفل،
چون گه خواب شود سوی نفل باید شد.»^۱

^۱ منبع اشعار در این باب استفاده شده رودکی.
اساساً جلد سوم اثر سعید نفیسی است (رودکی- III)
ص ۹۶۶-۱۱۱۲). در اینجا از بسکه پیدرپی اشعار
میآید، بنابراین برای راه ندادن بتکرار، از اشاره
صحیفه‌های منبع ذکر شده خودداری کرده میشود. اشاره
منبع فقط در همان وقت میآید که اشعار از سرچشمه
دیگر استفاده کرده شده باشد.

در جای دیگر این فکر او باز روشن تر ظاهر میگردد او
انسان را یکنوع صید این جهان دانسته، مرگ را برای
همه يك حادثه حتمی می شمارد:

«جمله صید این جهانییم، ای پسر،
ما چو صعوه، مرگ برساک زغن.
هر گلی پژمرده گردد زو نه دیر،
مرگ بفشارد همه در زیر غن».

موضوع يك حادثه حتمی بودن مرگ شاعر را باین
تصورات می آورد، که شادی و خرسندی جهان نیز دائمی
نیست، در پی هر شادی غم و در عقب هر يك خوشبختی
بدبختی واقع گردیده است. از این جهت او جهان را «خواب
کردار»، و کار آنرا «ناهموار» و نا منتظم میداند:

«این جهان يك، خواب کردار است،
آن شناسد که دلش بیدار است.
بیکئی او بجایگاه بدست،
شادی او بجای بیمار است.
چه نشینی بدین جهان هموار،
که همه کار او نه هموار است،
دانش او نه خوب و چهرش خوب،
زشت کردار و خوب دیدار است»

رودکی در این پارچه شعری نسبت بکار جهان و
حیات خوشبین نیست. از اینجاست که وی بجهان چندین
خطاب میکند:

«جهاننا! چه بینی تو از بچکان!»
که گه مادری گاه مادندرا،
نه پاذیر باید ترا نه ستون،
نه دیوار خشت و نه ز آهن درا».

مسئله از پی هم آمدن شادی و غمگینی، حیات و مرگ، گرچندی در اکثر مورد، همچون يك قانون حتمی^۲ جهان، چنوعیکه قسماً در بالا دیده شد، تصویر کرده میشود: ولی در میراث ادبی^۳ شاعر بیستی نیز موجود است، که در آن حالت مزکور ازلی دانسته شده با الهیات علاقمند کرده شده است:

«خدای عرش جهان را چنین نهاد نهاد.
که گاه مردم شادند و گاه بود ناشاد».

کدام يك از این دو عقیده شاعر پیشتر گفته شده است، حالا تعیین کردن ممکن نیست، ولی اینطرف موضوع قابل دقت است. که مسئله بخوبی و عمیقتر سنجیده شدن حقیقت جهان مادی در میراث ادبی^۴ وی بارها تأکید کرده میشود. از جمله، او چنین میگوید:

«بچشم دلت دید باید جهان،
که چشم سر تو نبیند نهان،
بدین آشکارت ببین آشکار،
نهائیت را بر نهانی گمار».

رودکی در مرثیه بمرگ مرادی سروده خود، که یکی از اشعار دوره پیری اوست در راه فهمیدن اصل مقصد

قدم نمایانی به پیش میگذارد. او حیات آدهی را عبارت از وابستگی - بهم پیوستن مادیات و روحیات میدانند. مرگ، در نوبت خود، بعقیده او از هم گسستن و جدا شده بمحل اصلی برگشتن همین دو عنصر - عنصر مادی و عنصر روحی میباشد:

«مرد مرادی نه همانا که مرد،
مرگ چنان خواجه نه کاریست خرد.
جان گرامی به پدر باز داد،
کالبد تیره بمادر سپرد»^۱.

رودکی در مسئله تعیین نمودن ماهیت و مناسبت جسم و روح از تعریفات ماتریالیستی بکلی دور است. ولی در اینجا اینطرف تعریفات او بیشتر قابل دقت است، که شاعر محل اصلی عنصر روحی را با عنوان «پدر» و محل اصلی عنصر مادی را بصفحت «مادر» تصویر کرده است، که گمان نمیکنم با عقاید اسلامی^۲ زمان شاعر موافقت داشته باشد.

^۱ در «هفت اقلیم» امین احمد رازی این دو بیت در یکجا بنام رودکی آمده، در جای دیگر - در شرح حال سنائی نیز میاید، که ۶ بیت دیگر بآن تلاوه شده است. در مرثیه سنائی اسم «مرادی» با «سنائی» عوض گردیده است. نام سراینده نیز معلوم نیست. از بسکه در همه جا دو بیت اوای بنام رودکی آمده و بسبک شعر نیز بسبک رودکی مانندی دارد، سعید نفیسی تمام هشت بیت را از آن رودکی دانسته، بمیراث ادبی رودکی داخل کرده است.

رودکی در برابر اعتراف نمودن سببکار اولین پیدایش هستی بودن الهی، تر کیب مادی انسانرا انکار نمیکنند. او پیدایش آدمرا از تر کیب چهار عنصر مادی - خاک، آب، آتش و باد میداند. شاعر در قصیده مشهور خود - «مادرمی»، که یکی از ثمره‌های ایجادی دوره‌های پایان عمر اوست، با مناسبتی چنین مینویسد:

«خلق ز خاک و ز آب و آتش و بادند،
وین ملک از آفتاب گوهر ساسان»

رودکی در تعریف این مسئله با عقیده فلسفه‌وی عصر خود بکلی هم آواز است. مثلاً فیلسوف مشهور عصر X - ابوعلی سینا (۹۸۰ - ۱۰۳۷) در کتاب «اشارات و تنبیهات» هر يك جسم مادی را عبارت از تر کیب این چهار عنصر دانسته چنین مینویسد:

«بدانکه اصول کون و فساد در این عالم این عناصرند و اجسام که اورا حرکت مستقیم است اینها اند (خاک، آب، آتش و باد. ع. م.)، و این چهار گانه یکی حقیقت مطلق است

سعید نفیسی علاوه بر این قید میکند، که با همین وزن، قافیه و مضمون در دیوان غزلیات جلال‌الدین بلخی - رومی غزلی موجود بوده (مصرع اول: «گفت یکی خواجه سنائی بمرد»)، در بعضی سرچشمه‌های دیگر مرثیه پالا نیز میآید (رودکی - III، ص ۹۸۳ - ۹۸۴). ولی اینرا باید گفت، که در بیت‌های منبعله مرثیه، در برابر اینکه مضمون دو بیت اول وسعت پیدا نمیکند، تأثیر عقیده عارفانه در باره مبدأ و معاد

چون آتش و از این جهت آهنگ سوی بالا کند و یکی ثقیل است چون زمین و آهنگ سوی زیر کند و یکی سبک است بنسبت چون هوا و یکی گرانست بنسبت چون آب و چون تو تأمل کنی در این اجسام که بنزدیک ما اند، همه را منتسب با این چهار گانه یابی، اگر چه در هر یکی عنصری از این چهار گانه غالب بود»^۱.

این عقیده - یعنی اساس تمام موجودات و حادثه‌های عالم هستی شناخته شدن چهار عنصر مادی فقط به تعلیمات فلسفی خلقهای ایرانی نژاد خاص نمیباشد. چنین عقیده، با بعضی تغییرات جزئی، هنوز در افکار فلسفی - ماتریالیستی عصرهای پیش از میلادی یکچند خلق - مصریان قدیم، هندیها، چینیها و یونانیان قدیم وجود داشته است»^۲.

مخصوصاً تعلیمات فیلسوف یونان انبیاذ قلس Empedocle

بیان کرده مکتب افلاطونی جدید حس کرده میشود. اینطرف مسئله چنین تصوراتی بهمیان میآورد، که شاید بعضی بیت‌های آخرین مرثیه در عصرهای XI-XII علاوه شده باشد. زیرا از این دوره سر کرده نفوذ تصوف در نظم قوت پیدا میکند و تصوف همان نوعیکه معلوم است، در مسئله مفهوم مبدأ و معاد از تأثیر فلسفه ذکر شده خالی نمیباشد.

^۱ شیخ الرئیس ابوعلی سینا. اشارات و تنبیهات، نشر ذکر شده، ص ۱۲۸.

^۲ История философии, под редакцией М. А. Дынина, М. Т. Иовчука, Б. М. Кедрова, М. Б. Митина, О. В. Трахтенберга, том I, Изд-во АН СССР, Москва, 1957, стр. 40, 47, 60, 76, 78.

(۴۳۰-۴۹۰ قبل از میلاد) با عقیده ذکر شده خیلی مانده است. این فیلسوف اساس تمام حادثات طبیعت را عبارت از چهار «ریشه» - عنصر مادی - آتش، هوا، آب و زمین می‌شمارد. همه جسم، بعقیده وی، از آمیزش‌های گوناگون همین چهار «ریشه» عبارتند.^۱

سخن در بالا آورده شده ابن سینارا اگر با این فکر فیلسوف یونان مقایسه کنیم، سخن او مانند يك نوع شرح فکر انباز قلس، یا خود تکاملات تاریخی^۲ همان فکر شده می‌براید. رودکی در تکمیل جهان بینی^۳ خود از فلسفه یونان بیواسطه استفاده کرده است، یا نه، معلوم نیست. اما فلسفه عصر X خلقهای وطن ما، همان نوعیکه فلسفه قدیم یونان با افکار فلسفی مصریان، هندیها و عموماً شرق بیعلاقه نبود، در سیر تاریخی^۴ خود با فلسفه یونانیان قدیم در مناسبت نزدیکی واقع گردیده، از موفقیت‌های آن سیراب شده آمده است.

رودکی در جهان بینی^۵ خود، هر اندازه‌ئیکه دنیای واقعی را بیشتر می‌آموزد، همان اندازه بحقیقت - به پی بردن ماهیت هستی نزدیک‌تر میشود. با عبارت دیگر، شاعر هر اندازه کهن سال‌تر میگردد، همانقدر بماهیت عالم و زندگی بسیارتر پی برده بوده است. رودکی در «قصیده شکایت از پیری» که نیز از آثار در پایان عمر

^۱ История философии. том I, уп. изд., стр. 93.

سروده‌اش میباشد، بعد از تصویر دوره جوانی بحقیقت
جهان مادی چنین نزدیک میشود:

«جهان همیشه چو چشمیست گردو گردانست،
همیشه تابود آئین گرد گردان بود.
همانکه درمان باشد بجای درد شود،
و باز درد همان کز نخست درمان بود
کین کند بزمانی همان کجا نو بود،
و نو کند بزمانی همانکه خلقان بود.
بسا شکسته بیابان که باغ خرم بود،
و باغ خرم گشت آن کجا بیابان بود».

رودکی، چنوعیکه در این پارچه شعری دیده میشود،
سکونت مطلق مادیات - عقیده مافوق الطبیعه‌وی محروم
از حرکت و ترقی بودن جهان را اساساً رد میکند. جهان،
از نقطه نظر او همیشه در حرکت و دور زدن میباشد.
این حرکت جهان البته يك حرکت عادی نیست، بلکه
وی، پراتسس دائمی^۵ کینه گشتن و تازه شدن مادیات
میباشد. مثلاً اگر با تعبیر خود رودکی گوئیم درمان درد
میشود و باز درد بدرمان مبدل خواهد شد، با عبارت دیگر
هر يك شیئی و حادثه، جهان مادی بشکل مقابل خود عوض
شده میایستد. این عوض شدن و تغییر شکل یافتن
عنصرهای طبیعت، در نوبت خود، قانون عمومی^۵ انکشاف
جهان مادی را تشکیل میدهد.

با اینطریقه، از مضمون شعر بالا دو نتیجه حاصل میشود. یکم اینکه اگر حادثات و عنصرهای طبیعت همیشه در پرتسّس عوض کردن شکل واقع گردیده باشند، در آنصورت فنانا پذیرئ مادیات در شعر بالا با يك افاده پوشیده‌تری، بی شبهه تأکید کرده شده است. دوم اینکه تعبیر بشکل ضد همدیگر عوض گردیدن مادیات چنین نشان میدهد، که رودکی در تکاملات جهان بینی خود البته بطریق ابتدائی به بعضی پایه‌های بطرز دیالکتیکی تصور کردن ماهیت حادثه‌های جهان رسیده بوده است. در عین حال این‌را باید قید کرد، که فکر در شعر بالا بیان کرده رودکی با بعضی قسمت‌های تعلیمات یکی از اساس گذاران دیالکتیک^۱ هر اکلیت (Heraclitus) (۴۷۰ - ۵۳۰ قبل از میلاد) خیلی هم آهنگ می‌باشد. هر اکلیت همان نوعیکه در اثر ف. انگلس «انتی - دورینگ» میخوانیم، همه موجوات را در جریان و همه را در حالت پراتسس دائمی^۲ پیدایش و از بین رفتن میدانند.

در اینجا ما عاید بموضوع در جهان بینی^۳ رودکی موجود بودن تأثیر تعلیمات هر اکلیت، همچون مسئله پیش از این گذشته نیز بطرز قطعی چیزی نمیتوانیم گفت. ممکن است شاعر بترجمه کتابهای فلسفه یونان دست یافته، باینواسطه از تعلیمات ذکر شده با خبر گردیده باشد،

^۱ В. И. Ленин. Философские тетради, Москва, 1947, стр. 291

^۲ Ф. Энгельс. Анти-Дюринг. Москва, 1953, стр. 20.

یا خود از احتمال خالی نیست، که او باراه دیگر - در نتیجه
آموختن زندگی باین عقیده پیشقدم، یعنی بهمان حقیقتی
که فیلسوف مائریالیست یونان پی برده بود، نزدیک رسیده
باشد.

در هر صورت پارچه شعری بالا در تاریخ افکار
فلسفی - جمعیتی عصر X تاجیک - فارس مقام رودکی را
خیلی و خیلی بلند میبرد.

حالا پیش از آنکه بموضوع نوبتی گذریم در باره يك
بیت رودکی، که در وقتهای آخر گاهها نادرست شرح
داده میشود، میخواهیم توقف نمائیم. بیت این است:

«مردہ نشود زنده زنده بستودان شد.
آئین جهان چونین تا گردون گردان شد.»

بعضی مؤلفانیکه در وقت نیاری جشن رودکی در
مقالات خود این بیت را استفاده کرده اند، باین تصورات
آمده اند، که گویا رودکی در اینجا بمقابل عقیده مشهور
مشترک بعضی ادیان - «زنده گردانیدن بعد از میراندن»
برآمده باشد. اما اگر بمضمون بیت درست تر دقت کرده
شود، عکس این تصورات ظاهر میگردد. رودکی،
چنوعیکه دیده میشود، تأکید کرده است، که در این عالم
جهان مادی دو باره زنده شدن شخص مرده ممکن نیست.
آئین جهان از همان لحظه پیدایش آن این است، که
زنده بگورستان میرود، نه مرده زنده میشود. تعلیمات

دینی، چه در اسلام چه در یهود، عیسوی و امثال آن نیز در این جهان بوقوع پیوستن حادثه ذکر شده را قبول نمیکنند. از این جهت در بین عقیده مشترک دینی^۱ ذکر شده و مفهوم بیت رودکی ضدیت فکری راه یافته نمیتواند.

پس سخن شاعر بر ضد کدام عقاید میتواند روانه کرده شده باشد؟ بفکر ماسر مسئله در جای دیگر است. پس از کشته شدن ابو مسلم، همان نوعیکه معلوم است، در یکمقدار حرکتهای سیاسی-مذهبی^۲ ضد خلافت عباسیان در لباسهای گوناگون ظاهر گردیدن عقاید «تناسخ» قوت پیدا میکند. مثلاً، ما این حالت را در وقت حرکت سنباد، مقنع، بابک خرمی و دیگران دچار کرده میتوانیم.^۱

در زمان زندگی^۳ شاعر نیز این حالت بعضاً رویداده مییستاد. در این باره اخبارات مؤلف «مجمع التواریخ» حیدر بن علی الحسینی الرازی خیلی قابل دقت است. سعید نفیسی اخبارات این مؤلف را چنین نقل میکند:

در زمان سلطنت نصر بن احمد سامانی «بسال ۳۲۲ هجری (۹۳۳) در چغانیان کسی پیدا شد و دعوت پیامبری میکرد و از راه شعبده و نیرنگ، که بدان استاد بود، گاهی دست بآبدان میکرد و زر سرخ بر میگرفت و از همین راه مردم بسیار بروگرد آمدند و بگرویدند و آئین او این

^۱ E. G. Broune. A literary history of Persia, vol, I, Cambridge. 1956, pp. 308—329.

بود، که هر کس بمیرد باز وی را بدین جهان باز گشت بود. و چون کار او نیرو گرفت ترکستان را بکشاد و تا بچاچ رسید و مردم چاچ بدو گرائیدند و ابو علی محمد بن مظفر سپاهی بیاراست و بچنگ او فرستاد و پس از جنگ‌های بسیار آن‌همرد بگریخت و بر فراز کوهی شد، که بدان کوه شدن دشوار بود و چندان بکوشیدند تا بر فراز آن کوه شدند و بران مرد دست یافتند و او را بکشتند و گروهی بسیار از پیروان وی را نیز بکشتند و آن فتنه بنشانند.^۱

واقعة بالا چنوعیکه دیده شد، در آن تاریخی رویداده است، که رودکی هنوز مأمور خدمت دربار نصر بن احمد سامانی بود. آئین سردار حرکت بالا، نظر بقول مؤلف تاریخ ذکر شده، ترغیب نمودن عقیده «دوبار» در این جهان زنده شدن مرده» بوده است، که این، در عین حال، یکی از شکلهای ظیورات همان عقاید «تداسخ» میباشد.

اگر این حادثه را با مضمون بیت رودکی اندازه کنیم، حقیقت مسئله خود از خود روشن می‌گردد. فکر در بیت ذکر شده افاده کرده رودکی با عقیده بالا در یکحالت بهم ضد واقع گردیده است و همینگونه معلوم می‌گردد، که شاعر محض بمقابل همین عقیده برخاسته است. این تصورات، بفکر ما بیشتر با اصل مقصد موافقت دارد.

^۱ س. نفیسی. رودکی - ۱، ص ۴۳۳.

آموزگار حقیقی. یکی از موضوعهای مهم حیاتی، که با دو موضوع گذشته بیواسطه علاقمند است، مسئله همچون راهبر اساسی آدمی شناخته شدن تجربه زندگی میباشد. شاعر تجربه زندگی را واسطه اساسی دفع مشکلات دانسته تأکید مینماید، که آدم هر اندازه‌تیکه میتواند در کار خود از تجربه - از جریان روزگار بهره‌مند گردد:

«بروز تجربه روزگار بهره بگیر،
که بهر دفع حوادث تورا بکار آید».

در بیت زیرین که مثنوی «کلیله و دمنه» رودکی، همانطور که پیش از این اشاره کرده شده بود، با همین بیت شروع میشود، شاعر اهمیت تجربه زندگی - آموختن حیات را باز بیشتر بلند میبرد دارد. او باین عقیده می‌آید، که حیات بهترین آموزگار آدم است. هر يك شخص اگر در معین نمودن راه زندگی و سبزش از تجربه روزگار بهره‌مند نگردد، در حل مشکلات پیش آمده حیات هیچ معلمی با و کمک رسانیده نمیتواند.

«هر که نامخت از گذشت روزگار،
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار».

اهمیت دانش، تزییس همچون آموزگار درجه اول شناخته شدن تجربه زندگی در اشعار رودکی با مسئله مهمتر دیگر - موضوع علم و دانش سخت

وابسته شده آمده است. رودگی اگر در موضوع پیش از این ذکر شده تجربہ را واسطهٔ یگانہ دفع حوادث دانسته باشد، دانش را همچون چراغ روشن کنندهٔ راه زندگی و محافظت کنندهٔ جسم جوینده میدانند. ما در اینجا علاوه بر اینکه وابستگی جدائی ناپذیر تجربہ و دانش را می بینیم، دانش در افادہ های او تأریخاً از تجربۂ زندگی ظهور کرده آمده، در عین حال برای آموختن زندگی همچون چراغ دل کمک رسانندهٔ آدمی شده میبیراید:

«تا جهان بود از سر ^{حلالک} فراز،
 کس نبود از راه دانش بی نیاز.
 مردمان بخرد اندر هر زمان،
 راه دانش را بپر گونه زبان.
 گرد کردند و گرامی داشتند،
 تا بسنگ اندر همی بنگاشتند.
 دانش اندر دل چراغ روشن است،
 و ز همه بد بر تن تو جوشن است.»

گذارش مسئله در اینجا نیز خیلی قابل دقت میباشد. رودگی، چنوعیکه دیده میشود، در تمام مدت موجودیت عالم و آدم از دانش بی نیاز نبودن آدمی را قید نموده، میگوید، که اهل علم و خرد ذخیره های دانش را با زبانهای گوناگون گرد کرده و محترم داشته آمده اند، یعنی اگر راههای دانش با زبانهای گوناگون معین کرده شده باشد، باین کنار مقدس نمایندگان خلقها - زبانهای گوناگون، قطع نظر از فرقهای دینی و مذهبیه خود

اشتراك کرده‌اند. با عبارت دیگر، اگر ما مراد از «چراغ دل» و «جوشن تن» ذخیره‌های دانش با همین راهها جمع آوری شده‌را می‌فهمیده باشیم، که از مضمون شعر هم همین مفهوم می‌برایید، در آنصورت با تمام باوری ممکن است قید کرد، که شاعر بزرگ در مسئله آموختن و از خود کردن دانش هیچگونه ممانعت دینی و مذهبی و امثال آنرا نمی‌پذیرفته است.

رودکی گنج دانش را برای آدمی بهترین ثروت زندگی میدانند، بنابر آن در مسئله سیراب گردیدن از علم و دانش هیچگونه حدودی نمی‌گذارد. بعقیده او انسان قطع نظر از پیری، بیماری و غیره، تا می‌تواند، با افاده خود او، باید از فرهنگ (علم و دانش) بهره‌مند گردد:

«هیچ گنجی نیست از فرهنگ به.
تا توانی رو تو و این گنج نه».

دانشمند در نظر شاعر دریائست، که همرا سیراب بیگرداند. از اینجاست که او با یکجهان شوق بدانشمندی چنین خطاب میکند:

«تنت يك و جان یکی و چندین دانش
ای عجب! مردمی تو، یا دریائی»^۱.

حالت‌های بی‌ثمر ماندن فرزندان اهل دانش نیز، در نوبت خود، شاعر را آرام نگذاشته بوده است:

^۱ الرادویانی، ترجمان البلاغه، نشر ذکر شده، ص ۷۶.

«ای دریغا، که خردمند را،
باشد فرزند و خردمند نی.
و رچه ادب دارد و دانش پدر،
حاصل میراث بفرزند نی.»

در میراث ادبی^۵ رودکی بعضی پارچه‌های شعری
موجودند، که او در آنها بر ضد جهالت و حمایهٔ اهل علم
میبراید. یکی از این پارچه‌ها خطاب بچوانیست، که وی
ظاهراً، حقیقت علم و نتیجه‌های رنج در راه دانش حاصل
میشده‌گی را ندانسته. در خصوص دانش بیپوده گوئی
کرده بوده است. شاعر به فتی (جوان) خطاب کردهٔ خود
تأکید میکند، که در حق دانش ایغدهسری (بیپوده گوئی)
ننماید:

«ای ایغدهسری بچه کار اید، ای فتی!
در باب دانش این سخن بیپوده مگوی!
تا صبر را نباشد شیرینی شکر،
تا بیدر را نباشد بوئی چو داربوی.»

در پارچهٔ شعری دیگر رودکی بایک آهنگ غضب‌آلود
باهل جهل خطاب میکند، که سخن شخص زفت (زادان) هر
اندازه شیرین باشد هم، مانند ضرب‌المثل «با بیج - بیج فریه
نشدن بز» ثمر نمیدهد. خطاب زه - آفرین و زنده باد
شنیدن خاص دانایانست، نه جاهلانرا:

«زه دانارا گویند، که داند گفت،
میچ نادانرا داننده نگوید زه،
سخن شیرین از زفت نیارد بر،
بز بیج - بیج هرگز نشود فریه.»

فکر رودکی در مسئله تعیین کردن مقام و درجه حرمت اهل دانش، که در این پارچه شعری قسماً ظاهر میگردد، تا یکدرجه خرکتر ترغیباتی دارد، یعنی او، بفکر ما، خواسته است مرتبه و مقام دانشمندان، چنوعیکه شاید و باید در جمعیت موجود باشد، گفته است، نه بآن مفهوم، که در عصر X دانشمندان با احترام سزاواری صاحب گردیده بوده اند. علاوه بر اینکه اشعار يك قطار همعصران شاعر در باره اهل دانش هر طرفه مساعد نبودن عصر X فتودالی را نشان میدهد، بیت زیرین خود رودکی نیز در این باره دلیل روشن میباشد:

«با خردمند بی وفا بود این بخت،
خویشتن خویش را بکوش تو يك لخت»

شرایط سبزش. رودکی همانطور که از تصویر موضوعهای ذکر شده معلوم میگردد، شخص را در خارج حیات جمعیتی تصور نمیکند. از اینجاست، که برای سبزش شخصی، پیشرفت آدم و کامل شدن آن، علاوه بآموختن تجربه زندگی و از خود کردن دانش، چهار چیز را ضرور می شمارد:

«چهار چیز مرآزاده را ز غم بخرد،
تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد.
هر آنکه ایزدش این هر چهار روزی کرد،
سزد که شاد زید جاودان و غم نخورد».

این مسئله خیلی قابل اهمیت میباشد، که رودکی برای سبزش شخصی نه ثروت، ملك، دولت و منصب، بلکه تن سالم، خلق و اطوار نيك، نيكو کاری و نام نيك، عقل و دانش را شرطهای اساسی دانسته است. آری درست است، که شاعر این هر چهار چیز را ازلی - داد الهی می شمارد و فکر در این باره در پارچه شعری بالا بیان کرده اش او را از جهت طلبات غایه وی در حل موضوع خیلی بعقب میکشد، ولی چنوعیکه در تصویر موضوعهای آموختن تجربه زندگی و دانش دیده شد، انسان را او خیلی فعال دانسته و حرکت انسان را شرط اساسی ترین سبزش وی دانسته است.

موضوع يك واسطه اساسی

تشویق

سبزش آدمی بودن سعی و

سعی و کوشش.

کوشش در بیت زیرین باز

روشن تر افاده یافته است. رودکی آشکارا قید میکند، که آدم اگر حامی و کمک رساننده داشته باشد هم، باید دمی خاموش ننشسته در مبادرت - سعی و کوشش باشد:

«اگر ت بدر رساند همی بدر منیر،

مبادرت کن و خامش مبلش چندینا»

انسان از نقطه نظر رودکی، بطوریکه در بالا اشاره کرده شده بود، در حیات خود فعال است. زمانه مطیع دست اوست. او باید زمان را موافق طلبات زندگی خود خودش تغییر دهد:

زمانه اسب و تو رایض برای خویش تاز،
زمانه گوی و تو چوگان برای خویش باز.

عقیده پابست تقدیر و سرنوشت بودن آدمی، چنوعیکه
در این بیت دیده میشود، اهمیت خود را بکلی گم
کرده است. با عبارت دیگر شاعر بزرگ سرنوشت آدمی
و بکدام طرف روانه کرده شدن آنرا، نه در خارج
محیط جمعیت انسانی، بلکه بفعالیت خود آدمی وابسته
گردانیده، کوشش و حرکت شخصی را واسطه یگانه
حل مشکلات حیات میداند. از اینجاست، که او تأکید
میکند، که آدم باید به فرغولی - تأخیر نمودن در کارها
عادت نکند:

تو از فرغول باید دور باشی،
سوی دنبال کار و جان خراشی^۲.

شاعریکه تا درجه در بالا ذکر شده
شکایت از زمان. قانونهای هستی و نازکیهای
زندگی را درك کرده باخلق خود همدوش است، بروش
زندگی^۱ مردم و نابرابریهای حیات جمعیت موجوده نیز
بی طرف نشسته نمیتواند. رودکی به نابرابری و
بیحقوقیهای عصر زندگی^۲ خود راضی نیست. زمان
زندگی^۳ وی برای مردم و از آنجمله خود او نیز آنقدر
موافق نبوده است:

^۱ الرادویانی، ترجمان البلاغه، نشر ذکر شده، ص ۲۶.
^۲ اشرف... الفاروقی، دانشنامه قدرخان، نسخه
ذکر شده، ورق ۱۲۰.

«نباشد زین زمانه بس شکفتی،
اگر بر ما ببارد آذر خشا».

در رباعی زیرین مضمون اعتراض (بالا آمیز) خیلی و
سعت پیدا میکند:

«در منزل غم فکنده مفرش مائیم.
و ز آب دو چشم دل پر آتش مائیم.
عالم چو ستم کند ستمکش مائیم،
دست خوش روزگار ناخوش مائیم».

این رباعی اولین دفعه در «هفت اقلیم» امین احمد رازی
بنام رودکی میآید. گرچندی در سرچشمه‌های پیش از عصر
XVI بنام او ثبت نشده است، ولی در عین حال، از عصر XVI
اینجانب یعنی از تاریخ تألیف «هفت اقلیم» (۱۵۹۳)
سر کرده، در بارهٔ برودکی تعلق داشتن آن شبیه‌ئی
بوجود نیامده است. بنابر آن اشارهٔ شبیه‌آمیز سعید
نفیسی^۱، گمان نمیکنم، باین رباعی نیز تعلق داشته باشد.
در رباعی بالا در برابر اعتراض جدی، یکنوع
مأیوسی‌ئی نیز حس کرده میشود. رویدادن این حالت
طبیعی است. زیرا اکثر متفکران دورهٔ فتودالی هنگامیکه
بمسئله‌های اجتماعی-جمعیتی دست‌زده راه حل آنرا
پیدا کرده نمیتوانند، مانند شاعر ما، بعضاً بحالت‌های
نومیدانه و مأیوسی افتاده‌اند.

رودکی بموضوع نابرابری‌های زندگی، ظاهراً، بیشتر

^۱ س. نفیسی، رودکی - III، ص ۱۰۳۲.

دقت کرده بوده است. گرچندی او سبب و ماهیت حالت از همدیگر فرق نمودن زندگی^۱ طبقه‌های گوناگون اجتماعی جمعیت را درک کرده نمیتواند، ولی حالت با ناز و نعمت زندگی کردن نمایندگان طبقه^۲ بالا و تنگی^۳ معیشت بیچاره گان شکم گرسنه^۴ طبقه‌های پائین اجتماعی او را آرام نمیگذارد:

«بسا کسا که بره است فرخسه برخوانش،

بسا کسا که جوین نان همی نیابد سیر».

این اعتراض شاعر در بیت دیگر باز هم پرقوت‌تر ظاهر میگردد. رودکی تعجب آمیزانه قید میکند، که در زمان زندگی^۵ او پای اهل ثروت در رکاب نقره‌گین قرار گرفته، بمقابل آن پای آزاده گان حتی سر - کفش از ریسمان بافته‌شده و پشمین را هم پیدا کرده نمیتواند:

«پایشان در رکاب سیم اندود.

پای آزادگان نیابد سر».

رودکی از آن رفتاریکه مردم دارا بگرسنگان میکردند، ظاهر آخیلی بخشم آمده بوده است. او در بیتی با تعبیر حکمت آمیز از درد کس بیخبر بودن شخص دیگر، از طرف اهل ثروت - شکم سیران مست، «خیره سر»^۶ شمرده شدن گرسنگان را سخت سرزنش میکند:

^۱ اشرف... الفاروقی. دانشنامه قدرخان، نسخه ذکر شده،

ورق ۵۵.

بخیره سر شہرد سیر خورده گرسنہ را،
چنانکہ درد کسان بر دیگر کسی خوار است».

فکر در رسالہ خود بیان کردہ م. زند، کہ در بارہ
برضد حادثہهای بیمزد کار فرمودہ شدن مردم محنتی
بر آمدن رود کی و همفکران نزدیک او - ابو شکور بلخی
و شہید میباشد، اساس کلی دارد، اشعار بمناسبت ۱۱۰۰
سالگی رود کی جمع آوری شدہ چنین نشان میدہد، کہ
در عصر X حادثہهای از طرف طبقہهای بالا بدون مزد
کار فرمودہ شدن مردم محنتی تا درجہئی یک حالت
عمومی را بخود گرفتہ بودہ است. قطع نظر از بیت در
این موضوع سرودہ رود کی و دیگر حجتها، سخنان در
این بارہ بیان کردہ دو همعصر ذکر شدہ او نیز این
فکر را قوتناک میگردانند^۲. وای مسئلہ برضد این راہ
استثمار اہل محنت محض اولین دفعہ بر آمدن رود کی را
بطرز قطعی تصدیق کردہ نمیتوانیم، زیرا در این بارہ
حجت قطعی نداریم.

بیت در این بارہ سرانیدہ رود کی در فطرت ہیتمای
منظومہ « کلبلہ و دمنہ» او آمدہ است. اگر این بیت را
جز همین مثنوی شماریم در آنصورت این سخن باورہای
آخرین عمر او تعلق دارد. شہید بلخی^۱ نیز در

^۱ الرادویانی، ترجمان البلاغہ، نشر ذکر شدہ،
ص ۸۵.

^۲ M. Zaid, Sohibkironi shoiri -- Us'ol Rūdki, nashri zkr-
shuta, sah. 13

این باره فکر رانده است، خیلی پیشتر از رودکی وفات کرده است. این فکر اول دفعه از طرف رودکی گفته شده بود، یا خود از جانب یکی از دو همعصر یادآوری شده او، معلوم نیست.

بهر حال، این طرف مسئله قابل اهمیت است، که شاعر نامی و نزدیکان پیشقدم او با شکایت و اعتراض سخت برای حمایت مردم محنتی برآمده بوده اند.

رودکی بی حقوقی، سختی و مشقت مردم عادی را دیده طاقت کرده نمیتواند، او با اعتراض باز هم سخت تر سؤال میدهد: که مگر مردم برای رنج و مشقت آفریده شده اند:

«آفریده مردمان مررنج را
پیشه کرده جان رنج آهنج را؟»

این اعتراض های شاعر، در نوبت خود، باین حقیقت گواهی میدهند. که در زمان سلطنت سامانیان، باوجود از طرف طبقه حاکم برای مقصدهای سیاسی استفاده برده شدن قوه خلق، بار و زنین مردم محنتی آنقدر هم سبک نگردیده بوده است.

رودکی در فعالیت ادبی خود تنها با شکایت نمودن از زمان قناعت نکرده است. در بین اشعار بدست درآمده شاعر یکمقدار پارچه های شعری موجودند، که او در آنها کوشش کرده است، برای درد دل ستمدیدگان مرحمی پیدا نماید. شاعر در این ساحه با سه راه داخل فعالیت میشود.

یکی از این راهها موضوع تأکید
 نصیحت. نمودن ناپایداری^{۱۰} عمر آدمی و با این
 راه نصیحت نمودن آدمان بدخصلت و دولت‌مندان ستم پیشه
 میباشد. رودکی موضوع ناپایداری^{۱۱} عمر انسان را، که
 ما در بالا در قسم جهان بینی^{۱۲} او شناسا شدیم، در نصیحت
 و پیشگیری نمودن بدبختی‌ها و ظلم و تعدی بطرز خیلی
 وسیع استفاده برده است. او تأکید میکند، که آدم چه
 عمر دراز بیند و چه بنار و نعمت و یا خاری و زاری عمر
 بسر برد، خواه مملکت‌های زیادی را تحت فرمان خود نگاه
 دارد و یا اندکی از جهان پذیرفته باشد. عاقبت خواهد
 مرد، روز مرگ شاه و گدا، درویش و ثروتمند از
 همدیگر فرق ندارند:

«زندگانی چه کوتاه و چه دراز،
 نه باخر بهمرد باید باز،
 هم بچنبر گذار خواهد بود،
 این رسن را اگر چه هست دراز،
 خواهی اندر عنا و شدت زی،
 خواهی اندر امان بنعمت و ناز،
 خواهی اندکتر از جهان پذیر،
 خواهی از ری بگیر تا به طراز،
 این همه بادو بود تو خوابست،
 خواب را حکم نی مگر بهجاز،
 این همه روز مرگ یکسانند،
 نشناسی زیکدیگر شان باز.»

رودکی در یکی از رباعی‌های خود باعنوان «نشده بگر»
 به اهل حرص، از جمله، بچویندگان ثروت و حشمت، که

در راه عملیات خود بسیار وقتها از ستم رسانیدن نیز روی
نمیگردانند، خطاب نموده، تأکید میکند، که مرگ در
قفاس است، باید همچون خاک فروتنی را پیش گرفت:

«هان تشنه جگر مجوی زین باغ ثمر،
بیدستان نیست این ریاض بدو در،
بیپوده ممان، که باغبانت بقفاست،
چون خاک نشسته گیرو چون باد گذر»!

مسئلهٔ باهل ثروت و دولت نیز روانه کرده شدن چنین
سخنان، در بیت زیرین شاعر باز بیشتر تصدیق میگردد:

«یافتی چون بمال غره مشو،
چو تو بس عیدو بیند این دیرند».

پارچهٔ شعری زیرین در این باره باز دلیل روشن تر
میباشد. شاعر محض باهل دولت خطاب میکند، که مهتران
چنان از هزاران نعمت و ناز جز کفن چیزی نبرده‌اند،
آنچه خوردند و آنچه بمردم دادند، همان باقیمانده است. با
عبارت دیگر نیکو کاری - دستگیری بیچارگان و کمک
بمردم رسانیده شده نام آنها را زنده میدارد:

این رباعی اولین دفعه در عرفاء العاشقین
تقی‌الدین محمد بن سعدالدین محمد حسینی
اصفیائی بنام رودکی آمده، پس در سرچشمه‌های منبعه
تکرار می‌یابد. این اثر در سال ۱۰۲۳ هجری (۱۶۱۴)
در هندوستان تألیف گردیده است (سعید نفیسی.
رودکی - I، ص ۴۶-۴۷؛ رودکی - III، ص ۱۰۴۰).

«مہتران جهان ہمہ مردند،
 مرگرا سر ہمہ فرو کردند.
 زیر خاک اندرون شدند آنان،
 کہ ہمہ کوشکیا بر آوردند.
 از ہزاران نعمت و ناز،
 نہ باخر بجز کفن بردند،
 بود از نعمت آنچه پوشیدند،
 و آنچه دادند و آنچه را خوردند».

۷ ہزار

رودکی در موضوع پیشگیری کردن جبر و حمایت
 مظلومان از عقیدہ مکافات عمل نیز استفادہ کردہ بودہ
 است. او در پارچہ شعری زیرین از بے ستمکاران و
 ستمگری ساختہ نشان شمشیر را تأکید میکند. باران
 مکافات عمل — ترغیب نمودن عقیدہ بخود شخص بے گشتن
 عملیات نیکی و بدی نیز باہل ستم تأثیر رسانیدنی
 میشود:

«چون تیغ بدست آری مردم نتوان کشت.
 نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت.
 این تیغ نہ از بے ستمکاران کردند.
 انگور نہ از بے نیندست بچرخشت.
 عیسی برہی دید یکی کشتہ فتادہ،
 حیران شدو بگرفت بدندان سرانکشت.
 گفتا کہ کرا کشتی نا کشتہ شدی زار،
 تا باز کہ اورا بکشد آنکہ ترا کشت.
 انکشت مکن رنجہ باہر کوفتن کس.
 تا کس نکند رنجہ باہر کوفتن مٹ».

بیت یکم این قطعہ شعری ہنوز در «لغت فرس»
 اسدی طوسی بنام رودکی ثبت گردیدہ بودہ است. اما

در بین میراث ادبی^۱ ابومعین الدین ناصر خسرو قبادیانی (۱۰۰۵ - ۱۰۸۸) این پنج بیت دچار میشود.^۱ سعید نفیسی این حجت را قید نموده، تمام قطعه شعری بالارا برای این برودکی نسبت داده است، که بیت اول آن هنوز در «لغت فرس» اسدی آمده، بیت‌های باقیمانده، از جهت اسلوب به بیت یکم تماماً مانند بوده‌اند.^۲

بفکر ما، در صورت بناصر خسرو تعلق داشتن قسمت غیر از بیت یکم قطعه شعری - بیت‌های ۳، ۴، ۵ آن که عقیده مکافات عمل در آنها افاده یافته است، نیز اصل مسئله را تغییر نمیدهد. زیرا در بیت زیرین هم (که اولین دفعه در «لغت فرس» اسدی بنظم رودکی می‌آید و بجز اشعار باقیمانده مثنوی^۳ در بحر متقارب سروده او داخل میشود) ذکر یافتن همین عقیده را مشاهده میکنیم:

«چه خوش گفت آنمرد با آن خدیش،
مکن بد بکس گر نخواهی بخویش».

این راه انتخاب کرده رودکی برای پیشگیری کردن اخلاق رذیلانه و جبر و ستم باز تا کدام درجه وسعت پیدا کرده است بیش از این بر ما معلوم نمیباشد، زیرا در اشعار فارسی - تاجیکی باقیمانده او جز این چند پارچه شعری چیز

^۱ ناصر خسرو، دیوان، نشر ذکر شده، ص ۵۰۰.

^۲ سعید نفیسی، رودکی - III، ص ۹۷۲.

دیگری موجود نیست^۱. لیکن ترجمهٔ عربی^۲ دو بیت شعر او، که متأسفانه، اصل آن از بین رفته است، در این باره بما کمک خواهد رسانید. ثعالبی در «یتیمهٔ الدهر» در قطار اشعار شاعر عربی زبان عصر X ابوالحسن احمد بن المومل دو بیت شعر را بنام رودکی میآورد^۳ و معلوم میشود، که همین شاعر آنرا در وقت خود بعربی ترجمه کرده بوده است. ترجمهٔ فارسی^۴ این دو بیت که از طرف سعید نفیسی انجام داده شده بود این است:

^۱ در بین رباعی‌های رودکی (رودکی - III، دچار) (ص ۱۰۴۷) عاید باین موضوع رباعی زیرین میشود:

«گر بر سر نفس خود امیری مردی،
بر کورو کر ار نکته نگیری مردی،
مردی نبود فتاده را پای زدن،
گردست فتاده‌ئی بگیری مردی.»

این رباعی گرچندی در مقاله هرمان اته برودکی نسبت داده شده است، ولی سعید نفیسی در خیلی سرچشمه‌ها - تذکرهٔ آتشکده (نشر بمبئی، ۱۲۹۹ هجری، ص ۳۲۶)، ریاض العارفین رضاقلی خان هدایت (نشر تهران، سال ۱۳۰۵ هجری، ص ۱۲۵) و «سفارتخانهٔ خوارزم» (نشر بلاق، ۱۲۹۲ هجری، ص ۹۰) آنرا بنام پهلوان محمود خوارزمی معروف به پورپای ولی دچار کرده است، که این شخص «قتالی» تخلص داشته در سال ۷۲۲ هجری (۱۳۲۲) وفات کرده بوده است. از بسکه نسبت بر رباعی اینطریقه شبیه پیدا شده بود، مادر اینجا در بارهٔ مضمون آن بیواسطه توقف ننمودیم.
^۲ ثعالبی، یتیمهٔ الدهر، جلد IV، نشر ذکرشاه، ص ۷۴.

«این جهان را نگر بچشم خرد.
نی بدانچشم کاندر و نگری.
همچو دریاست وز نکو کاری،
کشتی ساز تا بدان گذری.»

در این قطعه شعری، چنانچه دیده میشود، رود کی نسبت بچون مادی بدبین نیست. او مصلحت میداند، که بچون و تحقیق آن باید بانظر عقل — نظر معنوی نزدیک شد. شاعر جهان را همچون یک بحر نیکو کاری تصور میکند. وظیفه هر یک فرد جامعه، بعقیده او، این است. که کشتی ساخته همین بحر را شنا نماید. با عبارت دیگر شاعر متفکر وظیفه آدمی را فقط و فقط در نیکو کاری میداند. راه دومی که رود کی ^{برای} بعمل حکمران ایده‌ئالی. جاری شدن مقصد ذکر شده در نظر داشته است، مسئله ترغیب نمودن غایه در سر اداره مملکت قرار گرفتن حکمران ایده‌ئالی — حکمران عاقل، متفکر، علم و هنرپرور، عادل و مبارز بوده است. رود کی، مانند خیلی متفکران عصرهای X—XX آسیای میانه و خراسان، ظاهراً بچنین عقیده بوده است، که اگر حکمران دارای صفتهای ذکر شده بروی کار آید. جبر و ظلم رخت بر بسته، عدل و داد جاری میشود و آسوده حالی مردم محنتی تأمین میگردد. در باره از طرف رود کی پیروی کرده شدن چنین غایه — ترغیب نمودن حکمران ایده‌ئالی، بفکر ما، «قصیده»

مادر می^۵» او مثال روشن شده میتواند. این قصیده. همانطور که از مضمون آن معلوم میگردد و چه طرزیکه در «تاریخ سیستان» شرح داده شده است، بابو جعفر احمد بن محمد بن خلف بن لیث نام حکمران سیستان بخشیده شده است، که او در محرم سال ۳۱۱ هجری (۹۲۳) آنولایترا اداره مینمود.

یکی از سببهای سروده شدن این قصیده خبر يك فتح ابوجعفر است. یکی از سرداران معروف سامانی ماکان بن کاکي، بعد از آنکه بحکومت مرکزی عصیان نموده روابط خود را با نصر بن احمد سامانی قطع میکند. و بکرمان میرود. ابوجعفر بنا بر اینکه ماکان بنفاعد او رفتار خوب نکرده بود، بمقابل او لشکر کشیده وی را در جنگ اسیر میکند و در حالت اسیری بسیستان میآورد. نصر بن احمد سامانی از شنیدن این خبر شاد گردیده، مجلس خرسندی تشکیل میدهد. مؤلف «تاریخ سیستان» رسیدن خبر فتح ابوجعفر، مجلس خرسندی ذکر شده و سروده شدن «قصیده مادر می» را چنین تصویر کرده است:

«داستان دلیری بسیار ابوجعفر در دربار امیر خراسان نصر بن احمد پیامد. امیر از بانندی طبع و بار ساری پرهیز کاری و دلاوری او بشکفت آمد. زیرا که وی خون ماکان نظر نیک نداشت. روزی هنگامیکه در می نوشیدن بود، گفت: «همه اینها بسیار مایه خرسندیست. ولی باید

من خود این ابو جعفر را ببینم و چون اینجا نیست بسلامتی^۱
 او بنوشیم». همه بزرگان خراسان بسلامتی^۲ او آشامیدند.
 چون جام شراب را برابر امیر آوردند، جام را مهر و موم کرد
 و با ده پاره یاقوت و ده طاقه پارچه و ده غلام و ده کنیز ترك
 که همه آراسته بگوهر و براسبانی سوار بودند، که
 زینهای گوهرا گین داشتند، برای ابو جعفر فرستاد و
 چون رود کی این قصیده را با اشاره این واقعه سروده
 بود، فرمود تا آن قصیده را نیز با پیشکشهای دیگر
 بفرستند»^۱.

«قصیده مادر می» ۹۴ بیت است. تشبیب آن، که ۲۲
 بیت میباشد و صف می و راه حاضر کردن آن را تصویر مینماید.
 این قسمت قصیده از جهت کاملی^۲ تصویر موضوع مستقل
 است و آنرا، چنوعیکه در پایان در موقع خود خواهیم گفت
 ممکن است، از بهترین خمریات - اشعار بوصف می بخشیده
 شده حساب کرد. سی دو بیت قصیده تصویر مجلس
 خرسندی ذکر شده، مدح و عنر خواهی^۳ شاعر میباشد.
 ولی قسم اساسی^۴ قصیده، یعنی چهل بیت آن بموضوع
 حاضر ما تعلق دارد، که اینک پیش از آنکه فکر خود را
 در باره آن بیان کنیم، قسم اساسی^۵ آنرا در اینجا بکدفعه^۶
 دیگر از نظر میگذرانیم:

«شادی بوجعفر احمد بن محمد
 آن مه آزادگان و مفر ایران.
 آن ملك عدل و آفتاب زمانه،
 زنده بدو دادو روشنائی کیهان...»

^۱ تاریخ سیستان. نشر ذکر شده، ص ۳۱۶-۳۲۴.

خلق زخاک و ز آب و آتش و بادند،
 وین ملک از آفتاب گوهر ساسان.
 فر بدو یافت ملک تیره و تاری،
 عدن بدو گشت تیر گیتی ویران.
 گرتو فصیحی همه مناقب او گوی،
 ورتو دبیری همه مدایح او خوان.
 ورتو حکیمی و راه حکمت جوئی،
 سیرت او گیر و خوب مذهب او دان.
 آنک بدو بنگری بحکمت گوئی،
 اینک سقراط و هم فلاطون یوزان...
 گربگشاید زبان بعلم و بحکمت،
 گوش کن اینک بعلم و حکمت لقمان.
 مرد ادب را خرد فزایدو حکمت،
 مرخر در ادب فزایدو ایمان...
 پاکئی اخلاق او و پاک نژادی،
 بانیت نیک و با مکارم احسان.
 ورسخن او رسد بگوش تو یک راه،
 سعد شود مرترا نحوست کیوان.
 ورش بصدر اندرون نشسته ببینی،
 جزم بگوئی که زنده گشت سلیمان...
 باز بروز نبرد و کین و حمیت،
 گرش ببینی میان مغفرو خفتان...
 دشمن ار ازدهاست پیش سنانش،
 گردد چون موم پیش آتش سوزان.
 با دو کفی او ز بس عطا که ببخشد،
 خوار نماید حدیث و قصه طوفان.
 شاعر زی او رود فقیر و تهی دست،
 بازار بسیار باز گرددو حملان.

مردسخن را از او نواختن و بر،
 مرد ادب را ازو وظیفه دیوان.
 باز بهنگام دادو عدل بر خلق،
 نیست بگیتی چنو نبیلو مسلمان.
 داد بیابد ضعیف همچو قوی زوی،
 جور نبینی بنزد او و نه عدوان.
 نعمت او گسترید بر همه گیتی.
 آنچه کس از نعمتش نبینی عریان.
 بسته گیتی ازو بیابد راحت،
 خسته گیتی ازو بیابد درمان.
 با رسن عفو آن مبارک خسرو،
 حلقه تنگاست هرچه دشت و بیابان.
 پوزش پذیردو گناه ببخشد.
 خشم نرانج، بعفو کوشد و غفران...
 رودکیا برنورد مدح همه خلق.
 مدحت او گوی و مهر دولت بستان!

فکر در این قسمت «قصیده مادر می» افاده کرده
 رودکی را ممکن است به هفت قسم جدا کرد. در چهار بیت
 اول شاعر ابو جعفر را یاد آوری نموده او را همچون يك شخص
 افتخار ایران (یعنی خاك دولت سامانی)، ملك عدلو داد،
 روشنی بخش ملك تیره، آبادو گلستان کننده گیتی
 ویران تصویر میکند. در بیت های ۵-۹ در باره دانش او
 توقف میکند. شاعر معلومات ابو جعفر را با دانش فیلسوفان
 مشهور یونان-سقراط و افلاطون برابر گذاشته:

۱ تاریخ سیستان. نشر ذکر شده، ص ۳۱۷-۳۲۴.

آموختن سیرت و راه پیش گرفته^۲ او را برای فیلسوفان
 و جویندگان حکمت ضرور می‌شمارد و گویا اگر ممدوح
 او هر گاه از علم و حکمت سخن راند، باهل ادب خردو
 حکمت میافزوده است و باهل خرد ادب و ایمان. در بیت‌های
 ۱۰-۱۲ در باره پاک^۳ اخلاق او سخن میرود. شاعر ویرا
 در ساحة اخلاق حمیده و خوش نیتی با سلیمان در يك
 قطار میگذارد. در بیت‌های ۱۳-۱۴ شجاعت و مردانگی^۴
 ممدوح تصویر کرده میشود و گویا در جهان هیچیک قوه‌ئی
 نیست، که او برضد وی غلبه خود را تأمین کرده
 نمیتوانسته باشد. در بیت‌های ۱۵-۱۷ در باره عطا
 پیشگی^۵ ممدوح سخن میرود. ممدوح بچنین صفت‌ها صاحب
 است، که مرد سخن را مینوازد، مرد ادب را با وظیفه‌های
 دیوانی سرافراز میگرداند. شاعر فقیر بنزد او آید توانگر
 شده برمیگردد، عموماً در عطا و بخشش کسی بوی برابر
 شده نمیتواند.

در بیت‌های ۱۸-۲۱ در باره در عدا و داد بی همتا
 بودن ممدوح فکر رانده میشود. در زمان حکمرانی^۶ او
 ضعیفی نیست، که بداد خود نرسیده باشد. جبر و ظلم و
 دشمنی^۷ بین مردم بکلی رخت بر بسته است. نعمت او به
 تمام گوشه و کنار مملکت گسترده شده. همه از آن بهره
 میبرند و گرسنگی و عریانی دیده نمیشود. تمام مشاغل^۸ حل
 شده، همه خستگان درمان مییابند. نهایت، در بیت‌های
 ۲۲-۲۳ در باره عفو پذیری^۹ ممدوح سخن میرود. ممدوح

گویا همیشه با بخشیدن گناه و عفو نمودن زیردستان مشغول بوده، خشم را قطعاً پیشه نمیکرده است. در ۱۷ بیتی که از این قسمت «قصیده مادر می» بنابر اختصار نمودن، در بالا آورده نشد، نیز همین گونه صفت‌های ممدوح تصویر یافته‌اند.

مؤلف «تاریخ سیستان» صفت‌های در بالا ذکر شده را در هیچ صورت مبالغه نمیداند. «این قصیده را، - مینویسد او، - رودکی در برابر امیر خراسان و همه بزرگان خواند و نه تنها کسی نگفت، که رودکی مبالغه کرده، بلکه همه گفتند: آنچه تو میگوئی از حقیقت کمتر است. زیرا که او مرد کاملیست»^۱.

ولی ما با این سخن راضی شده نمیتوانیم. چونکه نه فقط در دوره سامانیان، بلکه در هیچیک از دوره‌های گذشته صنفی، در هیچیک مملکت، حکمرانی نگذشته است، که دارای همه خصائل ذکر شده بوده، بدون بنظر گرفتن امتیازات طبقه‌وی و فرقه‌ای صنفی وضعیت زندگی^۲ اهالی را بطرز در بالا تصویر شده درست کرده باشد.

از طرف دیگر، رودکی در تعریف و توصیف ذکر شده اگر فقط ابوجعفر و طرز مملکت داری او را در نظر داشته است گوئیم، نیز درست نخواهد بود. زیرا شاعری، همچون رودکی، که مشغول آموختن تجربه‌های

^۱ تاریخ سیستان، نشر ذکر شده، ص ۳۲۰-۳۲۴.

زندگی بوده، برای رفاهیت مردم محنتی، پیشگیری
 کردن جبر و ظلم و عموماً آسایش خلق در جستجوی پیدا
 کردن راههای موافق گردیده است، از حقیقت چشم
 پوشیده، تمام صفتهای خوب آدمی را به یکنفر حکمران ایالت
 نسبت داده نمیتوانست و محلهای در زیر فرمان او بود را
 بیک وضعیت خوب افسانهوی تصویر نمینمود. اینچنین
 نباید فراموش کرد، که در اشعار باقیمانده رودکی
 صفتهای در بالا ذکر شده بهیچیک از ممدوحان او حتی
 بنصر بن احمد سامانی نیز نسبت داده نشدهاند.

آری درست است، که قصیده سرایان ممدوحان خود را
 بعالیترین صفتهای بالاترین نمونه کمال انسانی، بهترین
 فرد جمعیت، دارای خوبترین صفات علمی، اخلاقی، فضل و
 آداب، شجاعت، جوانمردی، سخاوت، عدالت و غیره یاد
 کردهاند و این یک خصوصیت نظم درباریست، اما نسبت به
 «قصیده مادرمی» تنها از این نقطه نزدیک شدن، بفکر ما،
 درست نیست، زیرا در صورتیکه رودکی صفتهای عالی
 ذکر شده را بممدوح بیواسطه خود نداده است، چه نوع
 میتواندست به یکنفر حکمران ایالت، که با او هیچگونه
 وابستگی نداشت نسبت دهد؟ نباید فراموش کرد، که
 صفات ذکر شده منتهای خصوصیتهای فضیلت و اهمیت
 میباشد. در حالیکه این صفتهای به یکنفر حکمران ایالت
 داده شدهاند، پس برای ممدوح اساسی خود - نصر بن احمد،
 اگر صفتهای مبالغه آمیز بیرون از خصائل انسانی را

بنظر نگیریم، کدام صفتهای از آن بالاتر را پیدا کرده
میتوانست؟

در «قصیده مادر می» داده شدن تعریف و توصیف ذکر
شده، بفکر ما، سر دیگر دارد. این تعریف و توصیف در
ظاهر گرچندی و صف ابوجعفر است، ولی در عمل، با
احتمال قوی، توصیف همان حکمران ایده‌ثالی شاعر است،
که او در شخصیت چنین حکمران برهم یافتن بدبختی‌های
مملکت، پیشگیری کرده شدن تاخت و تاز فئودالان
خودسر و ستمکار، رفتار زشت آدمیان بد، همه طرفه جاری
شدن عدل و داد را آرزو مینمود. در میراث ادبی رودکی
پدر پی دچار گردیدی ترغیب عدل و داد و پیشگیری
کرده شدن جبر و ستم، که از جمله در پارچه‌های شعری
پیش از این آورده شد، مشاهده نمودیم، بی اساس نبودن
این تصورات را تأکید مینماید.

محض در شخصیت ابوجعفر مجسم کرده نشان دادن
این غایه، در نوبت خود، شاید از همین سبب باشد، که
این شخص، همان طرزیکه از سخن در بالا آورده شده
مؤلف «تاریخ سیستان» معلوم میگردد، نظر بدیگر
فئودالان گردو اطراف خود، «پارسا، پرهیزکار، دلاور و
با معلومات‌تر» بوده است. یا خود ممکن است رودکی در
شخصیت یکی از حکمرانان زمان نشان دادن صفتهای
ذکر شده را نسبت بطبقه حاکم بیشتر تأثیر بخش پنداشته،
عقیده خود را با این راه افاده کرده باشد

مسئله در سیمای یکنفر فئودال مجسم کرده نشان دادن
 غایه ذکر شده، در عین حال، نباید سبب دچار سرزنش
 سخت شدن شاعر گردد. در قصاید او، از آنجمله در
 «قصیده مادر می»، که در محیط دربار فئودالی ایجاد
 کرده شده اند، در برابر افاده یافتن آرزوهای خیالی
 شاعر، اینطریقه نقصانهای غایه وی کم نمیباشند. رویدادن
 اینحالت تأثیر ایده‌ئولوژیکی صنف حاکم و محدودیت
 تاریخی شاعر است، که بوجود آمدن آن در آن دوره یک
 حادثه ناگزیر و حتمی بود.

مسائل جداگانه
 اخلاقی

راه سومی که رودکی در مسئله
 پیشگیری نمودن رذالتیای جمعیت
 آنروزه و اصلاح نواقصات زندگی
 انتخاب کرده است، گذارش یکمقدار موضوعهای جداگانه
 تربیه‌وی - اخلاقی میباشد. از جمله، یکی از اینگونه
 موضوعها مسئله دوستی است. شاعر موقع رفاقت و
 دوستی را خیلی بلند میبردارد. از اینجاست که او در
 جهان بهترین درجه خرسندی و شادی را در دیدار دوستان
 دانسته، فراق دوستان را آخرین نقطه تلخی زندگی
 میشارد:

«هیچ شادی نیست اندر این جهان،
 برتر از دیدار روی دوستان.
 هیچ تلخی نیست بر دل تلختر،
 از فراق دوستان پرهنر».

ضرب المثل مشهوریکه در فلکتر تاجیک در مناسبت
دوست و دشمن موجود است، در میراث ادبی رودکی با
چنین آهنگ صدا میدهد:

«میلفنج دشمن، که دشمن یکی
فزونست، دوست ار هزار-اندکی».

رودکی در این بیت، چنوعیکه دیده میشود، نیز
ضرورت وسعت یافتن دوستی^۲ بین مردم را تأکید میکند.
چیز دیگریکه علاقمندان با این مسئله در میراث ادبی^۳
رودکی دچار میشود، موضوع طرز معامله با دشمن است.
شاعر با دشمن شخصی هم با راه صلح و ملایمت رفتار
کردن را لازم می شمارد:

«آنک را دانم که اویم دشمنست،
وز روان پاک بدخواه منست.
هم بهر گه دوستی جویمش من،
هم سخن باهستگی گویمش من».

طبیعت آدمیان جاهل و پست - سفله در میراث ادبی^۴
شاعر با طبیعت مار مانند کرده شده است. از اینجفت سفله
نیز همچون دشمن شماریده شده مصلحت داده میشود، که
آدم هر اندازه ئیکه میتواند از آزان دوری اختیار نماید:

«مار را هر چند بهتر پروری،
چون یکی خشم آورد کیفر بری».

سفلہ طبع مار دارد، بی خلاف،
جهد کن تا روی سفلہ ننگری»^۱.

رودکی براہبری و ہمراہی قبول کرده شدن شخص
بدرا نیز یکنوع عمل فلاکت آور دانسته است:

«ہر کہرا راہبر زغن باشد،
گذر او ہمرغزن باشد».

مسئلہ‌های مذمت طمع کاری و ترغیب قناعت، کہ در
ادبیات اخلاقی^۲ عصرهای X - XX فارس - تاجیک از
موضوعهای مہم ساحۂ اخلاق حساب میشدند، هنوز در
ایجادیات رودکی مورد بحث قرار گرفته بودہ اند.

رودکی، معلوم میگردد، کہ طبیعتاً بہ طمع کاری
مقابل بودہ است. چونکہ در پارچہ‌های شعری حتی از
مدحیہ‌های او باقیمانده، ما بارہ طمع ہممدوح مراجعت
نمودہ چیز طلب کردن اورا تقریباً دچار کردہ نمیتوانیم.
از اشعار در بارۂ مذمت طمع سرودہ^۳ او دو پارچہ^۴ شمرده

^۱ سعید نفیسی قید میکند، کہ در شعر رودکی
«لغت فارس» اسدی بیت یکم بنام ابوشکور بلخی
ثبت شدہ است. رودکی - III، ص ۱۰۳۴. بقلم ما شمر
ذکر شدہ یکام یک از این دو استاد معاصر ما
داشتہ باشد. مسئلہ طرفدار فکر از ہم بد شعری
اختیار کردن کہ مضمون اساسی شعر است، در
ایجادیات رودکی اهمیت خود را نکند، بہا آوردن اورا
دلیل‌های دیگر را یکسو بگذاریم، در بیتمی کہ بعد از این
آورده شدہ است، بارہ دیگر نیز ہمین فکر تکرار مییابد.

تا دورہ ما باقیمانده است، کہ از مضہ ون آنہا عقیدہ شاعر را باز بہتر فہمیدن ممکن است.

رودکی در پارچہ شعری زیرین برضد آن دولتمندان میبراید، کہ آنہا از سائلان رو میگردانند. او بچنین آدمان خطاب مینماید، کہ زہر طلب بسیار تلخ است، شما کہ طاقت شنیدن طلب ندارید نمیدانید، کہ از روترش کردن شما حال سائلان چگونه خواهد شد:

«کسانکہ تلخی زہر طلب نمیدانند،
ترش شوند و بتابند روز اہل سؤال.
ترا کہ میشنوی طاقت شنیدن نیست،
مرا کہ میطلبم خود چگونه باشد حال.»

شاعر در جای دیگر بیواسطہ بمقابل اہل طمع میبراید و تأکید میکند: آنکہ اہل گیتی را بہ لئیمی عیب دار میکند بہتر است، کہ طمع کاری را ترک نماید:

«تاکی گوئی کہ اہل گیتی،
در ہستی و نیستی لئیمند.
چون تو طمع از چہان بریدی،
دانی کہ ہمہ چہان کریمند.»

باعبارت دیگر، مختصر کردہ گوئیم، رودکی اگر از یکطرف بمقابل دولتمندان سخت دل و ممسک برآمدہ باشد، از طرف دیگر اہل طمع را مذمت کردہ است.

رودکی در برابر مذمت نمودن طمع کاری، قناعت را بآن مقابل میگنارد. آدم، از نقطہ نظر او، باید از نابودہ در بند تکلف و غصہ گرفتار نشدہ، آزاد و شاد زندگی کند:

«با داده قناعت کن و با داد بزی.
 در بند تکلف مشو آزاد بزی.
 در به زخودی نظر مکن غصه مخور.
 در کم زخودی نظر کن و شاد بزی.»

نهایت رودکی بر ضد حسد و خشم نیز میبیراید و ایندو
 موضوع اخلاقی را با «پند زمانه» علاقه مند نموده چنین
 تصویر میکند:

«زمانه پندی از ادوار داد مرا.
 زمانه چون نگری سر بسر همه پند است.
 بروز نیک کسان، گفت، تا تو غم نخوری.
 بسا کسا که بروز تو آرزو مند است.
 زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه.
 کرا زبان نه پند است، پای در بند است.»

این را باید قید کرد، که به بیت آخرین این قطعه
 شعری اگر ما از راه عقیده سیاسی - اجتماعی نزدیک
 شویم، در آنجا ممکن است گفت، که شعر در ابتدا
 بسازشکاری هایل گردیده، از شکایت زمان لب بستن را
 ترغیب کرده است. ولی اگر از نقطه نظر فقط طایفه
 اخلاقی نظر کنیم، در آنصورت مشهور بیت را نوع
 دیگر فهمیدن ممکن میشود. یعنی از بسکه در خشم این
 هر گونه سخنها نالایق بی اختیار، از دهان میبارانند
 از آن در معاملات فی مابین آدمیان چه بسا بسختی
 شکست‌هایی روی میدهند، بنابراین شاید رودکی،
 همچون معلم اخلاق، بر ضد خشم برآمده باشد. بهر حال

در هر دو صورت هم، بفکر ما، مقصد شاعر به مردم منفعت رسانیدن بوده است.

اشعار در ساحت پند و حکمت - اخلاق سروده رود کی فقط با همین، البته، خاتمه نمییابد. ناصر خسرو در باره در این ساحت آثار زیادی سرودن او اشاره نموده چنین مینویسد:

«اشعار زهد و پند بسی گفتست،
آن شاعر تیره چشم روشن بین،
هان خواندهئی بخوان سخن حجت!
رنگین برنگو معنی و پند آگین»^۱

این سخن متفکر عصر XI در باره يك معلم اخلاق عصر خود بودن رود کی باز دلیل دیگر میباشد و آنچه یزیکه حالا ما شناسا شدیم، بی شبهه، قطرهئی از آن بحر بی گران اشعار اخلاقی^۲ شاعر خواهد بود. با اینطریقہ اینست آن سه راه - راه مجسم کرده نشان دادن موضوع بی ثباتی عمر انسانی و باینواسطه نصیحت نمودن به نیکو کاری، ترغیب نمودن غایه بروی کار آمدن حکمران عادل، مبارز و متفکر و گذاشتن طلبیات جداگانه اخلاقی، که رود کی باینواسطه نادرستی های زمان زندگی خود را برهم دادنی شده بوده است.

^۱ ناصر خسرو، دیوان، نشر ذکر شده، ص ۳۲۳.

راههای برای اصلاح حیات جمعیتی انتخاب نموده شاعر، همان طرزیکه می بینیم، خیلی ابتدائی میباشند. با چنین راهها بمقصدهای گذاشته خود رسیدن، البته، ممکن نبود. برای برهم دادن محرومیت‌های مردم محنتی و نقصانات حیات جمعیتی مسئله تغییر دادن اساس جمعیت موجوده را گذاشتن لازم بود. اما در شرایط کانگریسی^۱ تاریخی^۲ عصر X فئودالی ما چنین طلبات را به پیش رودکی گذاشته نمیتوانیم.

آن قدمی که رودکی در این راه برداشته است، از نقطه نظر طلبات همان دوره، کار خرد نیست و چنین نشان میدهد، که شاعر متفکر و شجاع، با وجود در محیط درباری بودنش، از غم ستم‌دیده‌گان و عموماً خلق وطن خود فارغ نبوده است.

تسلی و دلداری. موضوع تأسف خوردن بمرک دوستان و دلداری مصیبت دیدگان در میراث ادبی^۳ رودکی نیز يك حصه جداگانرا تشکیل میدهد. در بین اشعار جمع آوری شده، مانند بیتجائی که از دو مرثیه^۴ او - از مرثیه‌های بمرک شهید بلخی و مرادی سروده شده شاعر باقیمانده‌اند، دایره باین موضوع یکمقدار بیتجائی پراکنده نیز دچار میشوند. ولی در بین این قسمت میراث ادبی^۵ او قطعه شعری زیرین بیشتر قابل دقت میباشد:

«ای آنکه غمگینی و سزاواری،
 و ندرنپان سرشك همی باری.
 از بهر آن کجا بپریم نامش؟
 ترسم ز سخت اندوه و دشواری.
 رفت آنک رفت آمد آنک آمد،
 بود آنک بود خیره چه غم داری؟
 هموار کرد خواهی گیتی را،
 گیتیست کی پذیرد همواری.
 مستی مکن، که نشنود او مستی!
 زاری مکن، که نشنود او زاری.
 شو تا قیامت آید زاری کن.
 کی رفته را بزاری باز آری.
 آزار بیدش زین گردون بینی،
 گر تو بیر، بیانه بیازاری.
 گوئی گمناشته است بلائی او،
 بر هر که تو دل پرو بگماری.
 ابری پدید نی و کسوفی نی،
 بگرفت ماه و گشت چنان تاری.
 فرمان کنی و یا نکنی ترسم.
 برخویشتن ظفر ندهی باری.
 تا بشکنی سپاه غمک بر دل،
 آن به که می بیاری و بگساری.
 اندر بلای سخت پدید آرند،
 فضل و بزرگ مردی و سالاری.»

این قطعه شعری نیز مرثیه است و با این خصوصیت
 خود از مرثیه‌های معمولی فرق میکند، که اگر عادتاً
 مرثیه بمرک شخصی بخشیده شده باشد، این برای تعزیت -
 تسلی و دلداری دادن شخص الم رسیده بخشیده شده است.

شبلعی نعمانی مینویسد، که این مرثیه «در فوت پسر وزیر اعظم ساخته شده» است^۱. ولی او مراد از وزیر اعظم کدام یکی از وزیران سامانی را در نظر دارد روشن معلوم نیست.

مرثیه بالا بکدام شخصی بخشیده نشده باشد، رودکی در آن فکرهای حکیمانه خود را با يك قوة منطقی و آهنگ مؤثر بیان کرده است. او عبث و بیمنفعت بودن سوز و گداز شخص عزادار را با دلیلهای حیاتی اثبات نموده، او را بصبر و بردباری دعوت مینماید. مصلحتهای حکیمانه و پندهای اخلاقی، که رودکی در آخر قطعه شعری آورده است، اگر از یکطرف این مرثیه را با مرثیههای فلسفی او هم آنسنگ گردانند، از طرف دیگر آن را با تعلیمات بی ثباتی عبس و خوش گذرانی حیات شخصی، که حالا شناسا خواندیم شد، نیز تا درجهای وابسته میگردانند.

عمیقاً فلسفی در این باره بیان

کرده روشهای باهوشانه و بیکنم با

افکار عمیق به اهمیت جان و جرات بیان

خوشگذرانی
زندگی

کرده شده و اینچنین با فکرهای در برگیرنده بیکنم عبس انسانی افاده کرده او، که پیش از این شناسا کردیم، در وابستگی کلی و افع گوردیده است.

^۱ شبلعی نعمانی، شعر العجم، جلد اول، ص ۳۲.

رودکی قید میکند، که عمر انسان در جهان چون باد گذرانست. از این جهت دوران گذشته را نباید یاد کرد، بلکه از آمده باید خوشنود شد، یعنی زمان حال را غنیمت دانسته باید خورد، خوش زیست و داد-احسان کرد. شاعر خوشبختی را هم، چنوعیکه در این قطعۀ شعرئ او میخوانیم، در همین میدانند:

«شاد زی با سیاه چشمان شاد،
 که جهان نیست جز فسانه و باد.
 ز آمده شادمان بپاید بود،
 وز گذشته نکرد باید یاد.
 من و آن جعد موی غالیه بوی،
 من و آن ماهروی حور نژاد.
 نیک بخت آنکسی که دادو بخورد،
 شور بخت آنکه او نخوردو نداد».

شبلی نعمانی در اثر خود این قطعۀ شعرئ را آورده، «فلسفۀ اپیکور و خیام را، - میگوید او، - ظن قوی آن است، که او اول از همه در فارسی بما گوشزد نموده است»^۱. در حقیقت مسئلۀ «معیشت عافلانۀ» تعلیمات اخلاقی فلسفۀ اپیکور، که دلخوشی و لذت‌های فردی را همچون وسیلۀ برطرف کننده غم و اندوه جسمانی و روحانی میدانند، با مضمون قطعۀ شعرئ رودکی موافقت کلی دارد. در تاریخ ادبیات پس از اسلامی^۲ فارس-تاجیک در میراث

^۱ شبلی نعمانی. شعر العجم، جلد I، نشر ذکر شده، ص ۳۰.

ادبی موجوده ہیچیک از شعرای پیش از رودکی ما این تعلیمات فلسفی را دچار کرده نمیتوانیم. از این سبب در مسئله اولین دفعه از طرف رودکی در ادبیات ما داخل کرده شدن این تعلیمات، ممکن است با فکر شبلی نعمانی همراه شد.

چنوعیکه از مضمون قطعہ شعری ذکر شده معلوم میگردد و چه طرزیکه در بیت زیرین می بینیم، در میراث ادبی رودکی موضوع خوشگذرانی وقت با سه عنصر سرور و شادی - عشق، میگساری و صوت موسیقی سخت علاقمند شده است:

«کوری کنیم و باده خوریم و بویم شد،
بوسه دهیم بر دولبان پر یوشان».

عشق. موضوع عشق و محبت در ایجادیات رودکی، همچون یک خط سرخی در تمام شاخه های نظم او ریشه دوانیده است. ما در آثار باقیمانده رودکی هیچیک شکل نظم را دچار کرده نمیتوانیم، که در آن عاید بیان موضوع سخن نرفته باشد. در اشعار غزل مانند، قصاید، مثنوی، قطعہ و رباعی های شاعر موضوع عشق و محبت را ممکن است پیدرپی مشاهده نمود. ولی بیش از همه عشق و محبت موضوع اشعار غزل مانند او را تشکیل داده است.

اینعالت پیش از همه چنین تصوراتی بمیان میآورد،

که حادثه برای افاده یافتن احساسات عشق و عاشقی
 موافقترین شکل نظم ادبیات کلاسیکی فارس-تاجیک
 شناخته شدن غزل^۱ هنوز از رودکی شروع شده بوده است.
 یکی از نمونه‌های اشعار عاشقانه رودکی اینست:

هر باد که از سوی بخارا بمن آید،
 یا بوی گزو مشک و نسیم سحر آید.
 بر هر زلف و هر مرد کجا بروزد آن باد،
 گوئی مگر آن باد همی از ختن آید.
 نی-نی ز ختن باد چنان خوش نوزد هیچ،
 کک باد همی از بر معشوق من آید...
 هر شب نگرانم به بمن تا تو برایی،
 زهر که سستی و سستیل از بمن آید.
 گوشم که بپوشم صنما نام تو از خلق،
 تا نام تو کم در دهن انجمن آید.
 بر هر که سخن گویم، گر خواهم و گرنی،
 زور سخنم نام تو اندر دهن آید»^۲.

احساسات عشق و محبت و صمیمیت عاشق در این شعر
 تا در جهتی با شیوه طبیعی، شیرین و عبارتهای همه فهم
 حیاتی استادانه تصویر کرده شده است، که طراوت آن
 فوه خود را هنوز گم نکرده است. چنین طراوت، تقریباً
 در تمام اشعار عاشقانه شاعر حسن کرده میشود.
 یکی از سببهای اینگونه طبیعی برآمدن اشعار

^۱ عبدالغنی میرزایف، رودکی و انکشاف غزل در
 عصرهای X-XV، نشر ذکر شده، ص ۶۸.

^۲ Осори Рудакӣ, ч. I, Сталинобод, 1958, саҳ. 526.

عاشقانه رود کی همان طرزیکه در باب حیات او مشاهده نمودیم و چه طرزیکه بیت زیرین گواهی میدهد، بیشبده، چندی در زورق عشق و محبت شنا کردن خود شاعر میباشد:

«نیست فکری بغیر یار مرا،
عشق شد در جهان فیار مرا».

افکار عاشقانه رود کی عموماً در اطراف دو موضوع اساسی - وصف زیبایی و خلق و اطوار معشوق - تصویر شرح حال عاشق دور میزند. موضوع حقیقت عشق و شرح آنکه نیز یکی از موضوعهای عمده اشعار عاشقانه ادبیات کلاسیکی فارس - تاجیک است، در میراث ادبی رود کی دچار نمیشود. شاید اشعار در این موضوع سروده رود کی تا دوره ما نرسیده باشد. اما همین گونه باشد هم موجود نبودن موضوع سوم در اشعار عاشقانه شاعر تقریباً حس کرده نمیشود. سبب این در نوبت خود، اگر خطا نکنم، در مسئله عکس یافتن حیات عاشقانه و طلبات شعری خیلی کامل بودن اشعار از دو موضوع اول عشقی باقیمانده شاعر میباشد.

در باره تصویر این مسئله قطعه شعری زیرین رود کی مثال روشن شده میتواند:

«چمن عقل را خزانی اگر،
گلشن عشق را بهار توئی،
عشق را گر پیمبری ایکن،
حسن را آفریدگار توئی».

وصف زیبائی در این قطعه داده شدہ را اگر ما با سیر
تاریخی منبعدہ این موضوع مقایسہ نمائیم، چنین تصوراتی
بمیان میآید، کہ موضوع وصف زیبائی و حسن و آتش دہندہ
خاندان عقل بودن آن، کہ در ادبیات عصرہای X—XV
فارس-تاجیک ہر طرفہ وسعت یافت و در «حسن و
دل» نام اثر شاعر نیمہ اول عصر XV ملافتاحی^۱ نیشاپوری
ہر یک عضو معشوق بصفحت قہرمانان اثر مجسم گردید،
یکنوع شرح و تعبیر ایندو بیت رودکی بودہ است.
از اشعار در موضوع دوم عشقی-شرح حال عاشق سرودہ
رودکی قطعہ شعری زیرین مثال روشن شدہ میتواند:

«ص-صر ہجر تو، ای سرو بلند!
ریشہ عمر من از بیخ بکند.
پس چرا بستہ اویم ہمہ عمر؟
اگر آن زلف دو تا نیست کمند.
بیکی جان نتوان کرد سوال،
کز لب لعل تو یک بوس بچند.
بفکند آتش اندر دل عمر،
آنچہ ہجران تو از سینہ فکند».

رودکی در افکار عاشقانہ خود، ظاہراً، طرفدار عشق
ورزی^۲ با شعورانہ بودہ است، یعنی عشق ورزیئی کہ
برای خوشگذرانی زندگی لازم است، باید یک حدود
معین داشتہ باشد و بدرجہئی نرسد، کہ انسان خود را

^۱ A, Мирзоев. Сайиндо и его место в истории таджикской литературы. Сталинабад, 1954, стр.

روحاً و جسماً بعذاب دچار گرداند. رودکی در جائی، شاید از همین نقطه نظر باشد، در سیه‌ای خود در راه عشق بی‌اندازه از جان سیر شدن و بعذاب دائمی گرفتار گردیدن عاشق را با خیلی سوز و گداز قید میکند:

«در عشق، چو رودکی، شدم سیر از جان
از گریه خونین مژه‌ام شد مرجان،
القصة که از بیم عذاب هجران،
در آتش رشکم دیگر از دوزخیان».

در جای دیگر شاعر بعشق‌ورزی بیحدود آشکار و روشن مقابل میبیراید. او تأکید میکند، که آدم باید هیچ وقت عاشق بیقرار نباشد و خود را بعذاب و رنج دچار ندهاید:

«خویشتن دار بلش و بی پر خاش،
هیچ کس را مبلش عاشق و غاش».

چنوعیکه از مضمون تطعاهای شعری در بالا آورده شده معلوم میگردد، رودکی در این قسمت میراث ادبی خود، همچون موضوع اساسی، همان عشق‌ورزی طبیعی - عشق و محبت بین مردم را در نظر داشته است. ولی در

این بیت در یکچند شعر در مکتب در سینه‌ای - III»
(ص ۱۱۰۶) تحریر زیرین پیش از این در مکتب در سینه
«خویشتن پاک دار بی پر خاش، رویشتن غاش»
مخراش». در «فرهنگ نامت» تألیف حسن حسن‌زاده
(نسخه ذکر شده، ورق ۱۶۲۵) کلماتی «عاشق» و
«غاش»، همچون معین شونده و معین کلمات «عاشق» و
«غاش» آمده است. ولی در سه شعر در هم مفرد اساسی
تغییر نمییابد.

عین حال، در دو قطعہ شعری خود، البتہ خیلی ضعیف، بعضی اشارہ ہائی بعشق تصوفی - عشق الہی نیز کردہ است. یکی از این قطعہ ہای شعری این است:

«روی بمحراب نہادن چہ سود،
دل ببخارا و بتان طراز.
ایزد ما وسوسہ عاشقی.
از تو پذیرد نپذیرد نماز»^۱

در قطعہ شعری^۲ زیرین فکر ذکر شدہ بہتر حس کردہ میشود:

«سماعو بادۃ گلگون و لعبتان چو ماہ،
اگر فرشتہ ببیند در او فتد در چاہ.
نظر چگونہ بدوزم کہ بہر دیدن دوست،
ز خاک من ہمہ نرگس دمد بجای گیاہ.
کسی کہ آگہی از ذوق عشق جانان یافت،
ز خویش حیف بود گر دمی بود آگاہ».

در بیستہای دوم و سوم، همانطور کہ ملاحظہ کردہ میشود، اشارہ^۳ گفتہ شدہ خیلی قوتناک است. بنابر آن ممکن

^۱ این قطعہ شعری را همچون یکنوع تمسخر با حکام رسمئ اسلام شماریدن و امثال این توجیہ کردن خطای محض است. مضمون شعر را اگر بعقاید اسلامی اندازہ کنیم حقیقت مسئلہ بخوبی روشن میگردد. از نقطہ نظر طلبات اسلامی هنگامیکہ یکنفر پیرو این عقیدہ رو بمحراب - قبلہ گردانیدہ مقید نماز گذاردن میشود، او باید فکر و خیال خود را از مادیات و علایق زندگی بکلی قطع نمودہ، تماماً متوجہ الہیات باشد. هنگامیکہ این طریقہ نکرد، یعنی بنماز مقید شدہ، فکر و خیالش را

است گفت، که عقیده عرفانی^۱ همچون نمونه حسن الهی تصویر کرده شدن حسن و زیبایی جهان مادی، از دوست داشتن زیبایی جهان مادی، رسیدن بزیبائی الهی و از همین جهت تقسیم کرده شدن عشق به عشق مجازی و «عشق حقیقی» - الهی که در «رساله عشق» ابوعلی ابن سینا اساس فلسفی بخود گرفت^۱ و در نظم دوره کلاسیکی^۲ ادبیات فارس و تاجیک، همچون یکی از موضوعهای اساسی^۳ نظم با تمام شدت دوام نمود، سابقه^۴ بیشتری داشته است.

بکارهای دنیوی بند نمود، در آنصورت آن طاعت او طاعت قبول شونده حساب نمیشود.

رودکی ب فکر ما، بهمین عقیده اشاره میکند. یعنی آن نمازیکه طلبات ذکر شده رعایه کرده نمیشود - روی بمحراب و دل بنارنینهای بخارا و طراز است، در نزد الهی قابل قبول نیست. برعکس، اگر با تعبیر خود رودکی گوئیم «ایزد و سوسه عشقی را میپذیرد». آورده شدن کلمه «عشق» البته تاریکتر است. شاعر عشق الهی را در نظر دارد یا عشق معمولی را روشن معلوم نیست. ولی اگر ما عشق اشاره کرده شاعر را عشق معمولی شماریم هم مفهوم ذکر شده تعبیر نمییابد. زیرا در باب عشق بعضی عنصرهای ضمنی ابتدائی عقاید عرفانی، چنوعیکه در متن قید گردانده، در عقاید رودکی موجود میباشد. حال آنکه طراز افند، در شعر بالا بیشتر بان دلالت میکند، که عشق اشاره کرده شاعر عشق معمولی نیست.

۱. A. M. Mirzoev. Binoi, nashri zikrshuda sah. 335.

موضوع تصویر می و نوشیدن آن در
 تصویر می و میگساری.
 میراث ادبی رودکی خردتر از موضوع
 عشق و محبت نیست. استعمال می از
 نقطه نظر شاعر يك واسطه قدری فراموش کردن غم
 زندگی است. از این سبب او بتصویر این واسطه
 خوشحالی اهمیت خاص میدهد. در عین حال اینطرف مسئله
 خیلی قابل دقت است، که در آثار رودکی اگر در
 موضوع عشق بعضی عنصرهای عقاید عرفانی را دچار
 کرده باشیم، در تصویر می و میگساری ما این حالت را
 نمی بینیم. تمام آثار از این ساحه بدست درآمده شاعر
 بمی طبیعی - شراب انگور بخشیده شده است.
 برای اثبات این مدعا بزرگترین اشعار در باره می
 سروده او - قسمت نسیب «قصیده مادر می» را از نظر
 میگذرانیم:

«مادر می را بکرد باید قربان،
 بچه او را گرفت و کرد بزندان.
 بچه او را ازو گرفت ندانی،
 تاش نکوبی نخست و زو نکشی جان.
 جز که نباشد حلال دور بکردن،
 بچه کوچک ز شیر مادر و پستان.
 تا نخورد شیر هفت مه بتمامی
 از سر ارد بیبشت تا بن آبان.
 آنکه شاید ز روی دین و ره داد،
 بچه بزندان تنگ و مادر قربان.
 چون بسپاری بحبس بچه او را،
 هفت شبانروز خیره ماندو حیران.

باز چو آید بهوش و حال ببیند،
 جوش برآرد بنالد از دل سوزان.
 گاه زبر زیر گردد از غم و گه باز،
 زیر زبر همچنان ز اندہ جوشان.
 زر بر آتش کجا بخواہی پالود،
 جوشد لیکن ز غم نجوشد چندان.
 باز بکردار اشتری کہ بود مست،
 کفک برآرد ز خشم و زاید شیطان.
 مرد حرس کفکباش پاک بگیرد،
 تا بشود تیرگیش و گردد رخشان.
 آخر کارام گیرد و نچخذ تیز،
 درش کند استوار مرد نکبان.
 چون بنشینند تمام و صافی گردد.
 گونه یاقوت سرخ گیرد و مرجان.
 چند ازو سرخ چون عقیق یمانی،
 چند ازو لعل چون نگین بدخشان.
 ورش ببوئی گمان بری کہ گل سرخ،
 بوی بدو داد و مشک و عنبر بابان.
 ہم بخم اندر همی گدازد چونین،
 تا بکہ نوبچار و نیمہ نیشان.
 آنکہ اگر نیمہ شب درش بکشائی،
 چشمہ خورشیدرا ببینی تابان.
 و رببلور اندرون ببینی کوئی،
 گوہر سرخست بکف موسیٰ عمران.
 زفت شود رادو سست دلاور،
 گر بچشد زوی روی زرد گلستان.
 وانک بشادی یکی قدح بخورد زوی،
 رنج نبیند از ان فرازو نہ احزان.
 اندہ دہسالہرا بطنجہ رماند،
 شادی نوراً ز ری بیارد و عمان...^۱

^۱ تاریخ سیستان، نشر ذکرشده، ص ۳۱۷ - ۳۱۸.

در این نسیب، چنوعیکه دیده میشود، هیچیک عبارتی موجود نیست که آنرا با مفهوم عرفانی تعبیر کرده میشود باشد. شعر از اول تا آخر بتصویر يك مقصد - تصویر می^۵ طبیعی - انگوری روانه کرده شده است. در عین حال ممکن است این نسیب را بهترین «خمریه» - شعر بوصف می بخشیده شده حساب کرد. رودکی در حقیقت، توانسته است در بیست و يك بیت از هنگام پختن انگور و از تاك جدا کردن آن سر کرده، پراتسس حاضر کردن می، صفت های آن و در موضوع دور کردن غم، بوجود آوردن نشاط و چگونه تاثیر کردن وی را با حیاتی ترین تشبیه ها و همه فهم ترین عبارتهای خلقی تصویر نماید. این را باید قید کرد، که موقع تاریخی^۶ این نسیب، چنوعیکه در باب آینده خواهیم دید، نیز خرد نیست.

در وصف شراب انگور استاد بودن رودکی را از شعر زیرین او نیز بخوبی، سنجیدن ممکن است:

«بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی،
و یا چون بر کشیده تیغ پیش افتابستی.
بپاکی گوئی اندر جام مانند گلابستی،
بخوبی گوئی اندر دیده بیخواب خوابستی.
سحابستی قدح گوئی و می قطر سحابستی،
طرب گوئی که اندر دل دعای مستجابستی.»

اگر می نیستی یکسر همه دلها خرابستی،
اگر در کالبد جان را ندیدستی شرابستی.
اگر این می بابر اندر بچنگال عقابستی،
از آن تا ناکسان هر گز نخوردندی صوابستی»

تصویر قوت می طبیعی در قطعه زیرین، با وجود راه
یافتن مبالغه، خیلی روشن مجسم گردیده است:

«زان می که گر سرشکی از آن در چکد بنیل،
صد سال مست باشد از بوی او نچنگ.
آهو بدشت اگر بخورد قطره‌ئی از او،
غرنده شیر گرددو نندیشد از پلنک».

رودکی استعمال شراب انگور را نه فقط یکواسطه
قدری فراموش کردن غم زندگی میداند، بلکه او به
نتیجه‌های آن نیز فیلسوفانه نظر کرده بوده است. شاعر
نوشیدن می را واسطه ظاهر گردانیدن سیرت آدمی
و خصلت‌های پوشیده مردم می‌شمارد. سر استعمال می،
موافق عقیده رودکی، در اینجا است، که طرفیای خوب
شخص نیک را مجسم‌تر گردانیده، خصلت‌های پوشیده
مردم پست را ظاهر می‌گرداند:

«می آرد شرف مردمی پدید،
آزاده نژاد از درم خریک.
می آزاده پدید آرد از بد اصل،
فراوان هنر است اندرین نیک.
هر آنکه که خوری می خوش آنکست،
خاصه چو گلو یاسمن دمید».

بساحصن بلندا که می گشاد،
 بسا کره نوزین که بشکنید.
 بسا دون بخيلا که می بخورد،
 کریمی در جهان در پرا کنید».

فکر حکیمانه در این قطعه شعری افاده کرده رودکی
 اساساً همان فکر است، که بعد از چندی ابوعالی ابن سینا
 در شعر زیرین خود آنرا خیلی وسعت داده است:

«غذای روح دهد باده رحيق الحق،
 که رنگو بوش کند رنگو بوی گل را دق.
 عقیق پیکرو یاقوت فام لعل صفت،
 همای گردد، اگر جرعه‌ئی بنوشد، بق.
 چو در چکد بمیان قدح زحلق صبوح،
 بلحن باربدی خوشتر آید آن بق-بق.
 بطعم تلخ، چوپند پدر، ولیک مفید،
 بنزد مبطل باطل، بنزد دانا حق.
 حلال گشته بفتوای عقل بردانا،
 حرام گشته باحکام شرع بر احمق.
 حلال بر عقلا و حرام بر جهال،
 که می محک بودو خيرو شر ازو مشتق.
 می از جهالت جهال شد بشرع حرام،
 چو مه، که از سبب منکران دین شد شق.
 شراب را چه گنه زانکه ابلهی نوشد،
 زبان بهرزه کشاید، دهد زدست ورق.
 غلام آن می نابم، که از رخ جانان،
 بیک دو قطره‌ئی آرد هزار گونه عرق.
 چو بوعلی، می ناب ارخوری حکیمانه،
 بحق حق، که وجودت شود بحق ملحق»¹.

¹ Абу Али ибни Сино. Маҷмӯаи шеърҳо. Нашриёти Давлатии Тоҷикистон, Сталинобод, 1953, сах. 33—34.

می و موسیقی. در میراث ادبی رودکی ما تصویر موسیقی و یاد آوری کرده شدن این آلت سرور و شادی را بی تصویر می دچار کرده نمیتوانیم. از اینجا چنین معلوم میشود، که شاعر بزرگ نوشیدن می و عموماً مجلس های عیش و نوش را بی موسیقی، مطرب و صوت دلکش تصور نمیکرده است. حقیقت این فکر را در قطعه شعری زیرین بخوبی ملاحظه کردن ممکن است:

«رودکی چنگ بر گرفت و نواخت،
 باده انداز، کو سرود انداخت.
 وان عقیقین میی که هر که بدید،
 از عقیق گداخته نشناخت.
 هر دو یک گوهرند لیک بطبع،
 این بیفسردو آن دگر بگداخت.
 نا بسوده دو دست رنگین کرد،
 ناچشیده بتارک اندر تاخت.»

وابستگی می و موسیقی در جای دیگر چنین افاده یافته است:

«می لعل پیش آرو پیش من آی.
 بیک دست جام و بیک دست چنگ.
 از آن می مرا ده که از عکس او،
 چویا قوت گردد بفرسنگ سنک.»

در این قطعه شعری، چنوعیکه دیده میشود، فکر در باره این موضوع در بالا بیان کرده شده باز بیشتر قوت پیدا کرده است.

سخن در باره نوشیدن شراب و وابستگی می و موسیقی بیان کرده رود کی، البته، با عقیده اسلام رسمی بیواسطه موافقتی ندارد، لیکن فکر عاید باین دو موضوع بیان کرده شده با عرف و عادت‌های پیش از اسلامی خلیفای ایرانی نژاد، چنوعیکه معلوم است، نیز بی‌علاقه نمیباشد.

در عین حال، این را باید تأکید نمود، که رود کی در تصویر تعلیمات «خوش گذرانی وقت» و در این راه استفاده برده شدن سه عنصر سرور و شادی نیز از محدودیت‌های تاریخی خارج شده نتوانسته بوده است. از جمله، او باینطرف مسئله دقت نمیکنند، که در شرایط سخت دوره فیئودالی — در یک وقتی که بدبختی و محرومیت‌ها پدید می‌آید مردم را تهدید مینمود و خود شاعر هم بعضاً لذت این بدبختی‌ها را میچشید، فرا هم آورده شدن سه عنصر ذکر شده «خوش گذرانی وقت» را بطریق عموم در هیچ یک صورت تأمین کرده نمیتوانست.

سخنان شاعر از نقطه نظر زمانش، البته، بی‌اهمیت نمیباشند، ولی آنها در شرایط آنوقت و واسطه اساسی در طرف کرده شدن غم زندگی شده نمیتوانستند.

اشعار بتصویر بهار بخشیده رود کی را
وصف بهار. ممکن است در قطار بهترین اشعار
وصفی شاعر داخل کرد. همان نوعیکه منظرهای طبیعت

و آب و هوای هر يك مملکت در افکار و خیالات سخن
سرایان آن سرزمین بی تأثیر نمانده است. طبیعت زیبای
ما وراءالنهر، طراوت و خرمی های بهارانه آن موضوع
اساسی اشعار بهاریه رودکی را تشکیل داده اند. قطعه
شعری زیرین رودکی دلیل روشن این مدعا است:

«آمد بیمار خرم با رنگو بوی طیب،
با صد هزار نزهت و آرایش عجیب.
شاید که مرد پیر بدین گه شود جوان،
گیتی بدیل یافت شباب از پی مشیب.
چرخ بزرگوار یکی لشکری بکرد،
لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب.
نفاط برق روشن و تندریش طبل زن،
دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مجیب.
آن ابر بین که گرید چون مرد سوگوار،
وان رعد بین که نالد چون عشق کئیب.
خورشید را ز ابر دهد روی گاه - گاه،
چونان حصارئی که گذر دارد از رقیب.
یکچند روزگار چنان دردمند بود،
به شد که یافت بوی سمن باد را طیب.
باران مشکبوی بیمارید نو بنو،
وز برف پر کشید یکی حله قصیب.
کنجی که برف پیش همی داشت کل گرفت،
هر جو یکی که خشک همی بود شد رطیب
تندر میان دشت همی باد بردمک،
برق از میان ابر همی پر کشد قضیب،
لاله میان کشت بخندد همی ز دور،
چون پنجه عروس بختا شده خضیب»

بلبل همی بخواند در شاخسار بید،
 سراز درخت سرو مراورا شده مجیب.
 صلصل بسرو بن بر با نغمه کهن،
 بلبل بشاخ گل بر با لحنك غریب.
 اکنون خورید باده و اکنون زئید شاد،
 کاکنون برد نصیب حبیب از بر حبیب.
 ساقی گزین سبزه و می خور ببانگ زیر،
 کز کشت سار نالد و از باغ عندلیب...

تصویر داخل شدن فصل بهار، زنده گشتن طبیعت،
 گردش ابرهای تیره، وزیدن باد فارم، بارعد و برق
 پیدر پی باریدن باران. در زیر ابرهای بهاران پنهان
 شده باز خود را نمودار کرده ایستادن آفتاب، بمشام
 رسیدن بوی خوش گلپای رنگارنگ، جامه سبز پوشیدن
 دشت و دامنه کوهها، منظره قلههای با برف پوشیده شده
 کوهها، از میان کشتزارها خندان گشتن لاله، خوانش
 بلبل، سار - ساچ، صلصل - فاخته - قمری و غیره، که در
 این قطعه شعری تصویر یافته اند، اگر عمیق تر ملاحظه
 نمائیم، عیناً تصویر همان بهار زیبای ماوراء النهر و خراسان،
 مخصوصاً منظره دلکش وطن شاعر - کوهستان پنج رود
 میباشد.

رودکی در تصویر این منظرهها ذرهئی بمبالغه راه
 نداده است. کسانی که با موسم بهاران ماوراء النهر و خراسان
 شناسا میشوند و یا منظرههای دلفریب گردو اطراف پنج
 رود را مشاهده مینمایند، بخوبی خواهند دانست، که

شاعر نازک خیال منظرهٔ بهارانهٔ وطن خود را تا چه درجه با محبت بی‌پایان رئالیستی تصویر کرده بوده است. این خود شاهد روشن بحسیات بلند وطن دوستی صاحب بودن رود کی می‌باشد.

قطع نظر از موضوع با منظره‌های بهارانهٔ ماوراء النهر و خراسان عیناً راست آمدن تصویر در شعر بالا داده شده، رود کی در طبیعت شخصی^۴ خود نیز، ظاهراً مفتون منظره‌های فصل بهاران بوده است:

«آن صحن چمن که از دم دی،
گفتی دم گرگ یا پلنگ است.
اکنون ز بیار مانوی طبع،
پر نقش و نگار هدیچو ژنگست.»

از اینجاست، که رود کی دو واسطهٔ خوشحالی^۵ تصویر کردهٔ خود - استعمال شراب انکور و شنیدن نغمات موسیقی را در فصل بهار از همه موافق و تاثیر بخش‌تر می‌شمارد.

علاوه بر آنکه با فکر در این باره افاده کرده، شاعر در بالا شناسا شدیم، او مصلحت میدهد، که علامتهای اولین بهار - بانگ بخنو - اولین صدای رعد بهاری را نیز باید بامی و موسیقی پیشواز گرفت:

«چون ببانک آمد از هوا بخنو،
می‌خور و بانک رودو چنک شنو.»

رود کی دور شکفتن گل لاله را، که یکی از بهترین

قتهای موسم بهاران است، نیز برای برداشتن
زیغال - قدح می موافق شماریده است:

«شگفت لاله، تو زیغال بشکفان که همی،
بدور لاله بکف بر نهاده به زیغال».

یکی از عرف و عادهای قدیمی^۵ هموطنان شاعر، که
در بهار آن بسیر سبزهزارها بر آمده، بروی فرشهای مخملین
سبز بهار نشستهای خرسندی تشکیل میدهند، در میراث
ادبی^۶ شاعر بآن اشاره کرده شده است:

«آهو ز تنگ کوه پیامد ز دشت و راغ.
بر سبزه باده خوش بود اکنون اگر خوری».

رودکی، علاوه باینستفاده کردن منظره‌های زیبای بهار -
سبزه و لالهزارها، هم آواز کرده شدن صدای موسیقی و ناله
مرغان را لطیف‌ترین واسطه سرور میداند:

«چون لطیف آید بوقت نوبهار،
بانگ رود و بانگ کبک و بانگ تر».

در میراث ادبی^۷ رودکی بعضاً در باره فصلهای زمستان
و خزان نیز سخن میرود. ولی در نظر شاعر طبیعت دوست،
چطوریکه از مثالهای آورده شده نیز معلوم میگردد، بهترین
موسم سرور و شادی فصل بهار بوده است.

از آثار در این موضوع سروده رودکی اگر
مدیحه. «قصیده مادر می» را استثنا کنیم، اشعار مدحی^۸

کاملی تا دوره ما نرسیده است. آنچه از این قسمت

نظم شاعر باقیمانده است، غیر از یکچند قطعه شعری و
 بیت‌های جداگانه‌ئی بیش نیست. ولی همینگونه باشد هم
 در اساس قطعه‌های موجوده شعری در باره بعضی ممدوحان
 و خرکتر مدیحه‌های رودکی تا یکدرجه تصورات حاصل
 کردن ممکن میشود.

چنوعیکه از «قصیده^۱ مادر می»؛ بعضی اشاره‌های در
 «قصیده شکایت از پیری» درج شده و بیت‌های جداگانه آثار
 رودکی معلوم میگردد، ممدوح اساسی^۲ رودکی نصر بن
 احمد سامانی میباشد. آنچه‌یکه در باره ممدوح اساسی^۳
 برودکی بودن نصر سامانی در سرچشمه‌های ادبی و تاریخی
 دچار میشود، در میراث ادبی^۴ خود شاعر نیز تصدیق مییابد.
 سعید نفیسی عائد بمسئله از زمان سلطنت احمد بن
 اسمعیل سامانی بدربار کشیده شدن رودکی، همچون
 یکنوع دلیلی بیت زیرین رودکی را میآرد:

«چو فضل میر ابو الفضل بر همه ملکان،
 چو فضل گوهر و یاقوت بر نبتیره بشینر»

«از امرای سامانی، دوام میکند او، کسیکه ابو الفضل
 کنیت داشته باشد نیست و دیگری را از رجال آن عصر
 جز سامانیان لقب «میر» در خور نبوده، ظن غالب آنست
 که در اصل ابونصر بوده که کنیت احمد بن اسمعیل باشد
 و آنرا بابو الفضل تحریف کرده‌اند»^۱.
 اگر این فکر احتمالی^۲ سعید نفیسی را قبول کنیم،

^۱ س. نفیسی. رودکی - ۱۱، ص ۴۷۸.

در آنصورت ممکن است، گفت که ممدوح دیگری که در میراث ادبی رود کی بآن اشاره کرده میشود، احمد بن اسمعیل سامانی بوده است.

غیر از این دو امیر سامانی سومین شخصی که در آثار رود کی یادآوری کرده میشود، ابوجعفر احمد بن محمد میباشد، که «قصیده مادر می»، همان نوعیکه پیش از این توقف کرده بودیم، باو بخشیده شده است.

چهارمین شخصی، که باو مدیحه سرآئیدن رود کی، چه در میراث ادبی خود او و چه از سخنان دیگران اثبات میشود، وزیر مشهور سامانیان ابوالفضل بلعمی میباشد. یکی از سرچشمه‌های معتبر، که در اساس معلوماتهای آن بدرستی این حقیقت پی بردن ممکن میشود، کلیات شاعر مشهور عصر XII سوزنی^۱ سمرقندی (سال وفاتش ۱۱۷۳) میباشد. سعید نفیسی اخبارات در این سرچشمه عاید بممدوح رود کی بودن ابوالفضل بلعمی را عیناً نقل نموده، چنین مینویسد: «در میان تمام سخن سرایان کسی که مانند سوزنی از احوال و اشعار اسلاف (گذشتگان) و معاصرین خود آگاه باشد نیست و همه جا اعتبار گفته‌های وی روشن میشود. این اشارات صریح او در چهار جای مختلف بهترین سند است، که رود کی بمدح بلعمی وزیر امتیاز داشته و طبیعی است، که شاعری... چون رود کی وزیر دانشمند و خرد پرور و توانا چون بلعمی را مدیحه گوید...»^۱.

^۱ س. نفیسی. رود کی - II، ص ۴۹۶ - ۵۰۰.

سوزنی نہ اینکہ مسئلہ ببلعمی مدیحہ سرائیدن رود کی را قید میکند، بلکہ او در دو قصیدہ خود از قصیدہ های ببلعمی بخشیدہ رود کی بطریق تضمین دو بیت جدا گانہ ئی را نیز عیناً میآورد. یکی از این بیتها، کہ پیش از این بمناسبتی شناسا شدہ بودیم، اینست:

«در مدح تو بصورت تضمین ادا کنم،
 يك بيت رود کی را در حق بلعمی:
 «صدر جهان، جهان همه تار يك شب شدست،
 از بھر ما سپیدہ صادق همی دمی».

شخص مشہور دیگریکہ از مدیحہ های بوی بخشیدہ رود کی آثاری باقیمانده است، ابوطیب مصعبی میباشد. مؤلف «لباب الالباب» در قطار میراث ادبی رود کی دو بیت شعر را آورده، تأکید میکند، کہ از طرف رود کی بمدح این شخص سروده شدہ اند. یکی از آن دو بیت اینست:

«مرا جود او تازه دارد همی،
 مگر جودش ابراستو من کشت زار»^۱.

نظر باخباراتی کہ سعید نفیسی از چهار سرچشمہ معتبر - «تاریخ مسعودی» ابو الفضل بیہقی، «زین الاخبار» گردیزی، «یتیمہ الدھر» ثعالبی و اثر ابن قفطی عیناً نقل کرده است، معلوم میگردد، کہ ابوطیب مصعبی یکی از شاعران ذواللسانین زبردست و بافضل و ہنر بود،

^۱ عوفی. لباب الالباب، نشر ذکر شدہ، ص ۷.

چند گاہ در دربار نصر وظیفہ‌های صاحب دیوان رسالت و وزیری را ادا میکرده است و باغواهی حسدپیشه‌گان، و دشمنان، همان طرزیکہ در باب III اشارہ کرده شدہ بود، کشتہ میشود. مثلاً، اخبارات در بارہ مصعبی بیان کردہ مؤلف «یتیمۃ الدھر»، کہ سعید نفیسی ترجمہ کردہ میآورد چنین است:

«ابو طیب المصعبی محمد بن حاتم، در ہمہ کارها معاشرت و ندیمی و اسباب ریاست و وزارت معروف و مشہور بود. دست وی در کتابت با برق ہم چشمی کردی و خامہ او در روش چون کشتی و خط او گلشن دیدگان و بلاغت او املائی عطاورد و شعرا و در دو زبان نتایج فضل و میوہهای عقل و چون بر امیر سعید نصر بن احمد بواسطہ فزونئی محاسن و وفور مناقب مسلط شد و او ویرا وزیر خویش گردانید و بمنادمت خویش اختصاص داد. زمانی نگذشت کہ برو چشم زخم رسید و آفت وزارت بروی پیچید و پس زمین را از خون او سیراب کرد»¹.

نهایت دو شخص آخرین، کہ از ممدوحان رودکی بودن آنها در میراث ادبی شاعر اشارہ کردہ میشود، ماکان بن کاکی و خواجہ عدنانی میباشند. ماکان یکی از سر لشکران مشہور سامانیان بود و در آخر، همان طرزیکہ پیش از این دیدہ شد، عصیان نموده از حکومت مرکزی

¹ ثعالبی. یتیمۃ الدھر، جلد IV، نشر ذکر شدہ، ص ۱۵؛ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۴۹۳ - ۴۹۴.

روی گردانید. شخصیت خواجهٔ عدنانی در سرچشمه‌ها قید نشده است. ولی نظر بان اشارهٔ نیکه شاعر در «قصیدهٔ مادر می» میکند، معلوم میگردد، که او یکی از درباریان حرجهٔ اول بوده است.

بقطعه‌های شعری^۱ پراکنده از مدیحه‌های رودکی باقیمانده حالا اگر از نقطهٔ نظر طلبات غایه‌وی نزدیک شویم، ممکن است گفت، که آنها پست‌ترین قسمت آثار ادبی^۲ او را تشکیل میدهند. این شعرها، بنابر در محیط دربار فتودالی بوجود آمدن خود، تأثیر ایدهٔ ثولوگیهٔ صنف حاکم را بیشتر بخود قبول کرده‌اند. محدودیت‌های تاریخی و نقصای غایه‌وی شاعر، همانطوریکه پیش از این نسبت به «قصیدهٔ مادر می» قید کرده بودیم. در این قسمت میراث ادبی^۳ او زیاده‌تر نمودار میگردد. اما باشعار ذکر شده اگر از روی سه شرط اساسی^۴ مدیحه‌سرایی^۵ قابل مدح بودن و مدوح، بخصلت و صفات مدوح راست و درست بودن تعریف و توصیف داده‌شده، قوهٔ سخن^۶ - محرک تمایلات و احساسات بودن طرز وصف مدیحه - نزدیک شویم، نسبت به مدیحه‌های رودکی بچنین ملاحظاتی احتمالی^۷ آمدن ممکن میشود: رودکی در این قسمت ایجادیات خود، شرط یکم مدیحه‌سرایی را، در حقیقت، بنظر گرفته بود، است. زیرا او مدیحه‌های خود را بهمان نمایندگان طبقهٔ حاکم بخشیده^۸

^۱ شبلی نعمانی، شعر العجم، جلد V، نشر ذکر شده، ص ۲۰-۲۱.

است، که آنها نظر باطر افيان خود بهتر بوده، برای اقتدار دولت مرکزیت پیدا کرده سامانیان و ترقی علم و فن، با مقصدهای خاص فتودالی خود باشد هم، کوشش کرده بوده‌اند. مثلاً، احمد و نصر بعد از امیر اسمعیل از بهترین نمایندگان خاندان سامانیان باشند، بلعمی و صعبی، چنوعیکه در بالا نیز دیده شد، از پیشقدمترین درباریان سامانیان بوده‌اند.

شرط دوم، بفکر ما، از طرف شاعر تا باخر رعایه کرده نشده بوده‌است. تعریف و توصیف ممدوحانیکه در قطعه‌های شعری^۱ این قسمت میراث ادبی^۲ او داده شده است، گمان نمیکنم، بکلی با خصلت و صفتهای ممدوحان راست میآمده باشند. مثلاً، این دو بیت از مدیحه بنصر بن احمد بخشیده شاعر را از نظر گذرانیم:

«حاتم طائی توئی اندر سخا،
 رستم دستان توئی اندر نبرد.
 نی که حاتم نیست با جود تو را،
 نی که رستم نیست در جنگ تو مرد»

رودکی در این قطعه شعری از تصویر صفات ممدوح دور رفته خیلی بمبالغه راه داده‌است و معلوم است، که نصر بن احمد در قهرمانی نه اینکه با رستم برابر نبود، بلکه هیچیک از کارنمائیهای افسانه‌وی رستم را هم ظاهر نکرده‌است.

شرط سوم، که بواسطه قوه سخن میل و احساسات

ممدوح را تغییر دادن میباشد؛ گفتن ممکن است شاعر بزرگ بکلی از عهده اجرای آن برآمده بوده است. مثال روشن بر این مدعا قصیده «بوی جوی مولیان» است، که در باب III گذشت. در باره این قصیده همین را باید گفت، که از مؤلفان سرچشمهها دولتشاه سمرقندی پارچه‌ئی از این قصیده رودکی و حکایت بآن علاقمند را در تذکره خود درج نموده، در عین حال از نام دیگران تعجب میکند، که این شعر با این روانی و دربر نگرفتن صنعت‌های شعری چگونه بنصر تا آندرجه تأثیر کرده باشد^۱. اما ایراد دولتشاه نه اینکه در ادبیات‌شناسی قابل قبول واقع نگردید، بلکه با اعتراض جدی‌ئی دچار گردید. از جمله، شبلی^۲ نعمانی سخن دولتشاه را آورده «بلی در زمان دولتشاه، - میگوید وی، - شعر و شاعری صورت واقعی خود را از دست داده بود و بدین جهت مردم از بیان حقایق و چیزهای ساده و طبیعی کیف نمیکردند. ولی تا وقتیکه فوق و سلیقه جامعه و مشرب افراد ساده و عاری از آرایش بود، شعرا در مقابل اشعار مذکور سر تسلیم خم نمود» از جواب آن اظهار عجز مینمودند^۳.

فکر شبلی^۲ نعمانی اساس کلی دارد. هنوز مؤلف «چهارمقاله» درجه عظیم قوه سخن رودکی را قید نموده بود.

^۱ دولتشاه. تذکره الشعرا، نسخه ذکر شده، ورق ۲۱.

^۲ شبلی نعمانی، شعر العجم، جلد ۱، نشر ذکر شده.

موافق اخبارات این مؤلف تا تاریخ نوشته شدن «چهار مقاله» از شاعران زبردست کسی از عهده جواب این قصیده رود کی نبر آمده است^۱.

نهایت، بیت زیرین رود کی، که در «قصیده شکایت از پیری» دچار میکنیم، یک سر دیگری را میکشاید:

«بسا دلا که بسان حریر کرده بشعر
از آن سپس که بگردار سنگ و سندان بود».

شاعر در این بیت، چنوعیکه دیده میشود، تأکید میکند، که او خیلی دلهای سخت همچون سنگ و سندان — بپرحمرا مانند حریر ملایم گردانیده است. رود کی در این اشاره خود، با احتمال قوی، بیشتر درباریان سنگدل و فئودالان ستم پیشه را در نظر دارد، که با شعرهای خود خیلی از آنها را بطرف آدمیت و نیکوکاری مایل کنانیده است. اگر چنین نمیبود، او این نکته را محض در قصیده قید نمی نمود. این حجت باز یکمرتبه دیگر تصدیق میکند، که قصاید رود کی فقط از مدح عبارت نبوده، خیلی مسئلههای اخلاقی، پند و نصیحت را نیز در بر گرفته بوده است. بیتهای جداگانه اخلاقی و پندآمیزی که از قصیدههای او باقیمانده اند، در نوبت خود، این ملاحظه را پر قوت نکرده نمیتوانند.

^۱ نظامی عروضی سمرقندی. چهار مقاله، نشر ذکر شده.

در میراث ادبی رودکی قطعه‌های شعری‌اش
 موضوعهای نیز موجودند، که در باره موضوعهای
 هجوی. جداگانه هجوی بحث میکنند. ولی این
 قسم اشعار شاعر مقدار خیلی ناچیز بوده، از جهت طلبات
 غایه‌وی آنقدر هم قابل اهمیت نمیباشد.
 مضمون آثار هجوی باقیمانده رودکی اساساً نتیجه
 از رد گیهای شخصی خود شاعر بوده است. در موضوع
 تنقید نادرستی و رذالت‌های حیات جمعیتی عصر خود ممکن
 است رودکی شعرهای هجوی نوشته باشد، که تا دوره ما
 نرسیده‌اند. اما در این قسمت آثار بدست در آمده او،
 مناسفانه عاید بمسئله‌های حساس حیات جمعیتی عصر X
 چیزی پیدا کرده نمیتوانیم.

رویدادن اینحالت، از طرف دیگر بی سبب هم نیست. در
 بین اشعار هجوی عصرهای X—XII عکس یافتن مسئله‌های
 مهم حیات جمعیتی و بطریق هجو تنقید کرده شدن
 رذالت‌های جمعیت فئودالی وقت، تقریباً، دچار نمیشود. مثلاً
 در میراث ادبی هجویه گویان مشهور این عصرها، از
 جمله در آثار منجیک ترمذی، سوزنی، سمرقندی، خاقانی
 و انوری نه اینکه هجویه‌های جدی اجتماعی را دچار کرد
 نمیتوانیم، بلکه سخنان زشت، افاده‌های ناروای از آداب
 بیرون قسم معلوم آثار هجوی آنها را تشکیل داده است.
 سبب بوقوع پیوستن این حادثه در ادبیات شناسی
 هنوز مورد تدقیقات دقیق، متأسفانه، قرار نگرفته است.

ملاحظه‌های مقدماتی^۲ ما چنین نشان می‌دهند، که یکی از سببهای پیداشدن اینحالت، با احتمال قوی، وقت زیادی در محیط دربار فئودالی واقع گردیدن اینگونه شاعران شده بوده‌است. زیرا هنگامیکه کلام بطریق هجو و هزل سروده این شاعران را با دقت از نظر می‌گذرانیم، معلوم می‌گردد، که واسطهٔ اساسی^۳ بوجود آمدن آثار هجوی آنها از سه علت خالی نبوده‌است: آزردهای شخصی، رقابت شاعری، مایوسی و رنجش از سبب نرسیدن انعام از طرف ممدوح.

این سه علت، چنوعیکه معلوم است، از خصوصیت‌های خاص محیط فئودالی حساب می‌شود. بنابراین بی‌سبب نیست، که تأثیر همین محیط یک داغ معلومی در آثار شاعران ذکر شده باقی گذاشته‌است. در سرودن اشعار هجوی عصرهای ذکر شده خصوصیت بهجو مایل بودن طبیعت خود شاعر نیز در این ساحه بی‌تأثیر نمی‌باشد، ولی محرك اساسی^۴ آن، در نوبت خود، همانا عاملهای محیط اجتماعی بوده‌اند، که شاعر در آن محیط عمر بسر برده‌است.

رودکی در سرودن اشعار هجوی، همچون فرزند عصر خود، از تأثیر محیط ذکر شده بیرون نماند. ولی اشعار هجوی^۵ رودکی از هجویه‌های شاعران ذکر شده با این خصوصیت خود فرق می‌کند، که در بین این قسم اشعار او سخنان زشت از آداب بیرون، فحش و

ناسزا گوئی را دچار کرده نمیتوانیم، مثلاً، این قطعه
شعری او را از نظر گذرانیم:

«چرخ فلک هرگز پیدا نکرد،
چون تو یکی سفلۀ دون ژ کور.
خواجه ابوالقاسم از ننگ تو،
بر نکند سر بقیامت ز گور».

در این قطعه هجوی، چنوعیکه دیده میشود، هیچگونه
افاده از آداب بیرون دیده نمیشود. شاعر صفت‌های پست
شخص باو آزار رسانیده را یادآوری نموده، کردار
رذیلانه او را حتی برای خواجه ابوالقاسم از بین رفته، که
شاید پدر و یا از گذشتگان مشهور او باشد، نیز
ننگ و شرمندگی از حد بیرون می‌شمارد.
در بیت زیرین رودکی فقط نمود ظاهری شخص
هجو کرده خود را تصویر میکند:

«پشت کوژو سر توپیل و روی بر کردار نیل،
ساق چون سوهان و دندان بر مثال استره».

رودکی در رباعی زیرین، اگر در حقیقت باو
تعلق داشته باشد، شخص بوی آزار رسانیده را
با نشان دادن مشغولیت پست پدر و مادر او هجو
کرده است:

«ان خرپدرت بدشت خاشاك زدی،
 مامات دفو دورویه چالاک زدی.
 آن برسرگورها تبارك خواندی،
 وین بردرخانها تبوراك زدی»^۱

در این هجویه رودکی، چنوعیکه دیده میشود، مبالغه،
 تهمت و ناسزاگوئی موجود نیست. شاعر آنرا در حق
 شخصی سرانیده است، که اگر پدرش در گورستانها
 قرآن خوانی کند. مادرش با کسب سازندگی، یعنی
 بدرخانه‌های مردم دائره نواخته گشتن و باینواسطه
 تأمین معیشت نمودن، مشغول بوده است. ایندو مشغولیت.
 ظاهراً، در زمان رودکی از شغل‌های خیلی پست حساب
 میشده است.

تبارك اشارتی است بآیه مشهوره سورة الرحمن
 در قرآن که عادتاً برسر قبر مردگان، موافق رسم و
 آداب اسلامی، همین آیترا میخوانند.
 این رباعی یکی از رباعی‌های شبهه‌ناک میباشد.
 زیرا وی از یکطرف، چنوعیکه سعید نفیسی نیز قید
 کرده است، اگر در بین رباعی‌های انوری در کلیات
 او دچار شود، از طرف دیگر سعید نفیسی آنرا فقط
 در سه سرچشمه بعد از عصر XV بدست آورده است.
 در باره برودکی تعلق داشتن بعضی رباعی‌های
 بوی نسبت داده شده، شبیه کردن سعید نفیسی، در حقیقت،
 بی اساس نیست ولی اینگونه رباعی‌ها از بسکه بقطار
 میراث ادبی رودکی داخل شده‌اند، حالا چیزی گفته
 نمیتوانیم. سنجیده شدن آنها ضرور است و همان طرزیکه
 بامناسبتی در باب IV مفصل توفیق نموده‌ایم، اینطرف
 مسئله تدقیقات خاصی را طلب میکند.

رودکی در این بیت مطربی را هجو میکند، که خوانش او بشنوندگان بجای راحت درد سر و ناراحتی میآورد است:

«هیچ راحت من نبینم در سرودو رود تو.
غیر از این فریاد کزوی خلق را کاتوزه خاست».

با اینطریقه، در اشعار هجوی رودکی اگر از یکطرف سخنان زشت و ناسزا راه نیافته باشند، از طرف دیگر شاعر کوشش کرده است، که طرفهای زشت و نا پسند آدمان هجو کرده خود را، چنوعیکه هست، عیناً تصویر نماید. این حالت دلیل دیگر برتری این قسمت نظم رودکی میباشد.

خلاصه، اینست موضوع و طرفهای غایهوی آثار باقیمانده شاعر بزرگ. هر گاه با این مقدار موضوعها پارچههای شعری در دیگر بابها استفاده برده شد، همراه نمائیم. بخوبی معلوم میگردد، که در میراث ادبی باقیمانده رودکی، بر خلاف عقیده بعضی شرقشناسان بورژوازی (که در شخصیت او فقط يك نفر شاعر مداح درباری را تصور نموده، آثار او را اساساً عبارت از مدح میدانند، حجم اساسی را نه تعریف دربار و مدح درباریان، بلکه مسئلههای مهم حیات جمعیتی تشکیل میدهند).

این نتیجه حاصل شده، البته، فقط به میراث ادبی باقیمانده رودکی خاص شده نمیتواند. اگر ما این میراث ادبی را، همچون مضمون ضرب المثل در اول این باب

آورده شده، قسمت جدائی ناپذیر آثار معوشده رودکی
 میدانسته باشیم، پس نتیجه‌های بالا را ممکن است بتمام
 محصول فکری شاعر نیز نسبت داد. از اینجا در نوبت
 خود، چنین خلاصه‌ئی میبرایید، که رودکی با وجود وقت
 زیاد در محیط دربار فئودالی واقع گردیدن و تأثیر
 حتمی^۱ ایدیئالوگی^۲ صنف حکمران، که داغهای بیک
 قسم آثار او، همانطوریکه دیده شد، گذاشته‌اند، توانسته
 بوده‌است، قسمت عمده^۳ محصول فکری خود را بدرک
 نمودن ماهیت جهان، حیات، اصلاح نادرستی‌های جامعه،
 ترغیب علم و دانش، ستایش خرد، حمایت طبقه‌های پایان
 و امثال آن روانه نماید.

این است یکی از بزرگی‌های استاد رودکی و چنین است
 بعضی از خصوصیت‌های نظم او، که حالا در مسئله تعیین
 نمودن مقام تاریخی^۴ این شاعر جهانی بما کمک خواهد
 رسانید.



باب ششم

مقام رود کی

Marfat.com
Marfat.com



مقام تاریخی^۵ ابو عبد الله (ابو الحسن) جعفر بن محمد رودکی - همچون اساس گذار ادبیات کلاسیکی^۶ تاجیک و سردفتر عموماً ادبیات فارسی زبانی شهرت جهانی پیدا کردن او - فقط يك عنوان افتخاری نیست. باین رتبه بلند صاحب گردیدن این فرزند خلق تاجیک نتیجه^۷ آنهمه فعالیت‌های فداکارانه^۸ ایجادی^۹ نیست که این مرد بزرگ در ساحه^{۱۰} ترقی و تکاملات نظم کلاسیکی^{۱۱} تاجیک - فارس از خود نشان داده است.

برای تصدیق این فکر، پیش از آنکه در اینجا نتیجه‌های تدقیقاتی^{۱۲} بدست درآمده را جمعیت نمائیم، بهتر است، که بمناسبت جشن ۱۱۰۰ سالگی^{۱۳} روز تولد استاد زبردست نظم، خوانندگان را با قسمت‌های مهم ملاحظه‌های تاریخاً در باره^{۱۴} مقام او بیان کرده شده، نسبتاً مفصل‌تر شناسا نمائیم.

ملاحظه‌های در باره^{۱۵} مقام رودکی بیان کرده شده، اساساً بسه حصه تقسیم میشود. یکم - سخنان شعرا، دوم -

اخبارات سرچشمه‌های ادبی - تاریخی، سوم - عقیده
یقینات‌چیان غرب و شرق. تفصیلات این سه منبع چنین است:
از سخنان شعرا. در تاریخ ادبیات تاجیک - فارس.
مخصوصاً در بین عصرهای X - XV

نمایندگان بزرگ نظم در اشعار خود بارها رودکی را با
احترام یادآوری نموده و يك گروه از آنها در باره مقام
او نیز ملاحظات خود را بیان نموده‌اند. اینطرف مسئله باز
بیشتر قابل دقت است، که رودکی، همچون استاد و
بزرگترین نماینده نظم هنوز در زمان زندگی خود از
طرف صنعت کاران درجه اول این ساحه اعتراف
کرده شده است. از جمله، شاعر و فیلسوف مشهور نیمه
اول عصر X شهید بلخی بسخن رودکی چنین بها میدهد:

«بسخن ماند شعر شعرا،
رودکی را سخنش تلونبی است.
شاعران راخه و احسنت و مدیح،
رودکی راخه و احسنت هجی است»¹

شاعر بزرگ نیمه دوم عصر X دقیقی قوه شعری
خود را نظر بفعالیت ادبی رودکی و مدیحه‌های او تماماً
ناچیز می‌شمارد:

«که را رودکی گفته باشد مدیح،
امام فنون سخنور بود.»

¹ محمد عوفی، لباب الالباب، جلد II، نشر ذکر شده.

دقیقی مدیح آورد نژد اوی،
چو خرما بسوی هجیور بود»^۱

شاعر دیگر همین عصر معروفی بلخی، چه طرزیکه در
باب III با سخن او شناسا شدیم، رودکی را «ساطان
شاعران» مینامد.

کسائی مروزی، که یکی از شاعران زبردست آخرهای
عصر X و اولهای عصر XI، میباشد، خودش را در عالم
شعر صد مرتبه کمتر از رودکی دانسته است:

«رودکی استاد شاعران جهان بود،
صد يك از و توئی کسائی یر کست»^۲

مروزی نام یکی از شاعران اولهای عصر XI در باره
مقام کسائی سخن رانده، همچنانکه، - میگوید او، - تمام
جهان با استاد سهرقند - رودکی مینازد، مروهم زیب آن
دارد، که بکسائی بنازد. یعنی او رودکی را در عالم شعر
افتخار آنوقتہ جهان می شمارد:

«زیبا بود او مرو بنازد بکسائی،
چونانکه جهان جمله با استاد سهرقند»^۳

عنصری^۴ مشهور در سرودن تشبیب قصائد و اشعار
عاشقانه نوع غزل در هیچ يك صورت بدرجۀ رودکی
رسیده نتوانستن خود را اعتراف کرده است:

^۱ محمد عوفی. ابواب الالباب، جلد II، نشر ذکر شده
ص ۶.

^۲ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۰۰.
س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۰۱.

«غزل رود کی وار نیکو بود،
غزلهای من رود کی وار نیست.
اگر چه بکوشم بباریک و هم،
بدین پرده اندر مرا بار نیست»^۱.

رشیدی سمرقندی چنوعیکه در مقدمهٔ باب IV نیز دیده شد، رود کی را سردفتر بهترین سخنوران میدانند:

«گرسری یابد بعالم کس به نیکو شاعری،
رود کی را بر سر آن شاعران زبید سری...»^۲.

شاعر نامی و دانشمند عصر XII نظامی عروضی^۳ سمرقندی، شخصی ایراد گیرندهٔ اشعار رود کی را، که محمد عوفی او را یکی از جاهلان میدانند^۴، سخت تنقید نموده، مقام شعرئ استاد بزرگ را چنین تعیین میکند:

«ای آنکه طعن کردی در شعر رود کی،
این طعن کردن تو ز جهل و ز کودکیست.
کان کس که شعر داند داند که در جهان،
صاحبقران شاعری استاد رود کیست»^۵.

شاعر معروف عصر XIV ابن یمین در قطعهٔ ثی باقیماندن نام نمایندگان خاندان سامانیان را نیز نتیجهٔ اشعار رود کی میدانند:

۱. محمد عوفی. لباب الالباب، جلد II، نشر ذکر شده، ص ۶.
۲. محمد عوفی. اثر بالا، جلد II، نشر ذکر شده، ص ۷.
۳. محمد عوفی. اثر بالا، جلد II، نشر ذکر شده، ص ۷.
۴. محمد عوفی. اثر بالا، جلد II، نشر ذکر شده، ص ۷.

«ز شاعر زنده میماند بکیتی نام شاهان را،
 فروغ از رودکی دارد چراغ دوده سامان»^۱۔
 عبدالرحمن جامی این معنی را در «سلسلۃ الذهب»
 خیلی وسعت داده است:

«رودکی آنکه در همی سفتی،
 مدح سامانیان همی گفتی،
 چون بآن قوم همسفر رفتی،
 به بآئین مختصر رفتی...
 چون شتر از رباط بیرون راند،
 بر زمین غیر شعر هیچ نماند،
 نام آنرا که میبرند امروز،
 هست از آن شعر انجمن افروز،
 همچنین نام آل سامان را،
 نیک کاران و نیک نامان را،
 زنده از نظم خویش میدارد،
 در پس پرده پیش میدارد»^۲۔

با اینطریقہ، چنوعیکہ از این یکچند مثال نمودار
 میگردد، عظمت مقام رودکی در مدت پانصد سال ذکر شده،
 بارها از طرف شعرای بزرگ نظم تاجیک - فارس
 با احترام یادآوری کرده شده بوده است. اینچنین خیلی
 شاعران مشہور دیگر ہم هستند، کہ بار اہہای گوناگون
 نیز بزرگی رودکی را اعتراف کرده اند. مثلاً، با این
 حالترا در میراث ادبی فرخی، غضایری، منوچہری، ناصر

^۱ سعید نفیسی، رودکی - III، ص ۸۰۰۔

^۲ جامی، ہفت اورنگ تاشکند، ۱۳۳۱ ہجری، ص ۱۵۵۔

خسرو، ادیب صابر ترمذی، مسعود سعد سلمان، معزی، خاقانی، ازرقی و امثال اینها دچار میکنیم^۱۔ موقع رودکی در نظم تا درجهائی نمایان بوده است، که حتی شاعران عرب نیز آنرا اعتراف نکرده نتوانسته‌اند^۲۔

در اینجا اینرا هم باید علاوه کرد، که ابو عبد الله رودکی مقام خودشرا در نظم از پنج نفر نمایندگان مشهور تاریخی^۳ نظم عرب—ابوحرزه جریر بن عطیة (سال وفاتش ۱۱۰ هجری)، ابو تمام حبیب بن اوس طائی (سال وفاتش ۲۳۱ هجری)، حسان بن ثابت خزرجی (سال وفاتش ۵۴ هجری)، صریع النوانی (سال وفاتش ۲۰۸ هجری) و خطیب مشهور خوش‌آواز عرب سبحان بن زفر وایلی (سال وفاتش ۵۴ هجری) کمتر نمیشمارد۔ او در «قصیده مادر می» با مناسبتی این معنی را چنین افاده کرده است:

«... اینک مدحی چنانکه طاقت من بود،
لفظ همه خوب و هم بمعنی آسان.
جز بسزاوار میر گفت ندانم،
ورچه جریرم بشعر وطائی و حسان...
سخت شکوهم که عجز من بنماید،
ورچه صریعم ابا فصاحت سبحان»^۳۔

^۱ س. نفیسی. رودکی—III، ص ۷۹۲—۸۰۱.
^۲ س. نفیسی. رودکی—III، ص ۸۰۱—۸۰۲.
^۳ س. نفیسی. رودکی—III، ص ۱۰۱۶—۱۰۱۷.

این سخنان در حق خود بیان نموده رود کی، چطور یکه بعد از این خواهیم دید، در حقیقت، اساس کلی داشته است. مؤلفان تذکره‌های عمومی، بدون استثناء، در باره رود کی و مقام او توقف کرده‌اند. ولی حالا ما در اینجا فقط با معلومات همان تذکره‌ها شناسا خواهیم شد، که بیواسطه برای ما دسترس میباشند.

از اخبارات
سرچشمه‌های
ادبی-تاریخی.

از مؤلفان قدیمترین تذکره‌های باقیمانده اولین شخصی، که در باره مقام رود کی فکر رانده است، محمد عوفی میباشد. عوفی در «لباب الالباب» چنین مینویسد: «... رود کی از نوادر فلکی بوده است و در زمرة انام از عجایب ایام...» پس او برای تصدیق فکر خود سخنان در بالا آورده شده شهید بلخی، دقیقی، معروفی^۱ بلخی، عنصری، رشیدی سمرقندی و نظامی^۲ عروضی را عیناً می‌آورد!

دانشمند مشهور عصر XIII شمس‌الدین بن محمد بن قیس رازی، رود کی را اختراع کننده وزن شعری رباعی میدانند.^۳

مؤلف دومین تذکره قدیمترین دولت‌شاه سمرقندی در «تذکره الشعرا» خود در باره پیدایش شعر توقف

^۱ محمد عوفی، لباب الالباب، جلد ۱۱، نشر ذکر شده، ص ۶-۷.

^۲ شمس‌الدین... بن قیس رازی، المعجم فی معانی اشعار العجم، نشر ذکر شده، ص ۸۵.

نموده پس چنین میگوید: «بروزگار ال سلمان شعر فارسی رونق یافت و استاد رودکی در این علم سرآمد بود و قبل از وی شاعر صاحب دیوان باشد نشنوده‌ایم، پس واجب بود، که ابتدا از استاد نمائیم». پس در نعت سرلوحهٔ «مقدم الشعرا ابوالحسن رودکی» در بارهٔ او معلومات میدهد.^۱

تذکره نویسنده عصر XV امین احمد رازی در بارهٔ مقام شعری رودکی خیلی مفصل‌تر توفیق میکند. او سخنان در بارهٔ مقام رودکی بیان نمودهٔ محمد عوفی را عیناً آورده، بعد از معلوماتهای ترجمهٔ حالی علاوه میکند: «اگر چه در زمان آل طاهر و آل لیث شاعری چند، مثل حنظلهٔ بادغیسی، حکیم فیروز مشرقی، ابوسلیک گرگانی برخاستند. اما چون نوبت بآل سامان رسید رأیت سخن بالا گرفت و عالم نظم را نظامی پیدا آمد و قدوةٔ شعرای آن دودمان رودکی بود و اول کسیست از عجمیان، که دیوان شعر ترتیب داده». این مؤلف نیز برای قوت دادن فکر خود، همچون محمد عوفی، سخنان شهید بلخی، دقیقی، معروفی^۲ بلخی، رشیدی سمرقندی و نظامی عروضی^۳ سمرقندی را عیناً میآورد.^۲

^۱ دولت‌شاه سمرقندی. تذکرهٔ الشعرا، نشر ذکر شده، ص ۱۸.
^۲ امین احمد رازی. هفت اقلیم، نسخهٔ ذکر شده، ورق ۴۱۶-۴۱۷.

مؤلف «خزانة عامره» میر غلام علی خان آزاد موقع رودکی را چنین تصویر کرده است: «رودکی^۱ سمرقندی کاروان سالار شعر است و مقدمة الجیش فصحا و اول کسیکه بتدوین دیوان سخن پرداخت و الوان گلہارا گلداسته ساخت»^۱.

صاحب «آتشکده» آذربیکدلی در این باره چنین مینویسد: «استاد ابوالحسن رودکی... نخست در گنجینه شعر فارسی را او بکلید زبان کشوده، گویند بفر شعر از بهرام گور و مصرعی از خلف یعقوب بن لیث شعری بزبان فارسی گفته نشده و اگر ہم گفته شده یحتمل که بعلت دولت عرب ضبط نشده، بھر حال تازمان رودکی شاعری صاحب دیوان نبوده»^۲.

رضا قلی خان هدایت، که ممکن است، او را آخرین تذکره نویس ایران نیز نامید، در «مجمع الفصحا» عاید باین موضوع توقف نموده باشد هم، در باره مقام تاریخی رودکی اساساً چیزی نمیگوید. او در باره نخستین شاعر فارسی زبان بودن رودکی فکر دیگران را رد نموده باهمین قناعت میکند. «اینکه بعضی نگاشته اند، که وی در نظم فارسی، میگوید او، - بر همه مقدم است، سخن بیخبر است...»

ازاد، خزانة عامره، نشر ذکر شده، ص ۲۳.

آذر بیکدلی، آتشکده، نشر ذکر شده، ص ۳۳۸.

ر. هدایت، مجمع الفصحا، جلد ۱، نشر ذکر شده، ص ۲۳۶.

از سرچشمه‌های تاریخی- ادبی مهمترین اثریکه در باره مقام تاریخی رودکی در آن سخن میرود، «الانساب» سعدانی میباشد. سعدانی در شرح نام رودکی چنین مینویسد:

«... الروذکی... الشاعر الملیح القول بالفارسیه السایر دیوانه بلاد العجم... کان حسن الشعر متین القول قیل اول من قال الشعر الجید بالفارسیه هو وقال ابو سعید الا درسی العافظ: ابو عبد الله الروذکی کان مقدما فی الشعر الفارسیه فی زمانه علی اقرانه، یروی عن اسمعیل بن محمد بن اسلم القاضی السمرقندی حکایه حکاها عنه ابو عبد الله بن ابی حمزة السمرقندی لا نعلم له حدیثاً مسنداً و بعد ان رایت له روایه لم استحسن ترک ذکره قال: و کان ابو الفضل البلعمی وزیر اسمعیل بن احمد والی خراسان یقول: لیس للروذکی فی العرب والعجم نظیر...»

«رودکی... شاعر شیرین گفتار در زبان فارسی که دیوان او در شهرهای عجم رواج دارد... نیکو سخن و متین گفتار بود و گویند نخستین کسیکه شعر نیک بفارسی گفت او بود و ابو سعید ادرسی حافظ گوید: ابو عبد الله رودکی در شعر فارسی پیشوای زمان خویش بر اقران خود بود. از اسمعیل بن محمد بن اسلم قاضی سمرقندی حکایتی روایت کنند، که ابو عبد الله بن ابو حمزة سمرقندی از او حکایت کرده است از او مسند نمی‌دانیم و پس از آنکه از او روایتی دیدم، که نیکو

نبود ذکر آنرا رها کردن و گوید: ابوالفضل بلعمی وزیر اسمعیل بن احمد امیر خراسان میگفت: رود کی را در عرب و عجم مانند نیست...»^۱

مؤلف دیگر عربی زبان احمد بن علی بن عمر شیخ منینی در شرح تاریخ عتبی در باره مقام رود کی توقف نموده، اساساً همین سخنان سمعانی را تکرار کرده است.^۲ با اینطریقه، این است آن اخبارات اساسی، که در باره مقام رود کی در سرچشمه‌های ادبی و تاریخی- ادبی با بعضی علاوه و تغییراتهای جزئی تکرار یافته است.

اکنون ببینیم، که سخنان در بالا آورده شده شعرا و اخبارات سرچشمه‌ها در تدقیقاتهای ادبی چگونه تحلیل و بیان کرده میشوند.

از شرق شناسان غرب یکی از نخستین تدقیقاتچیانیکه برای تعیین نمودن مقام رود کی فکر رانده است، شرق شناس فرانسوی آمده ژوردن

از ملاحظات
تدقیقاتچیان
غرب و شرق.

میباشد. این مؤلف در اثر ذکر شده خود (مراجعت کرده شود بباب II) در فصل «سرنوشت ادبیات ایران پس از انقراض ساسانیان» هنگامیکه ادبیات زمان سلطنت صفاریان را توضیح میدهد چنین مینویسد: «... ولی، دوره

۱. س. نفیسی. رود کی - III، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.
۲. س. نفیسی. رود کی - III، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.

تجدید ادبیات و احیای زبان دوره جلوس خانواده سامانست... رودکی... هم در شعر و هم در موسیقی هنرمند بود و نخستین گوینده‌تیبست، که از دیوان یا مجموعه اشعار مانده است^۱. این مؤلف، چنوعیکه دیده میشود، اساساً از حدود معلومات مؤلف «خزانة عامره» و صاحب «آنشکده» خارج نمیشود.

ژرف فن هامر در این ساحه قدمی پیشتر میگذازد. او در اثر خود «تاریخ شعر فارسی» مینویسد، که «رودکی (ابوالحسن) کهن‌ترین و برومندترین و تواناترین شعرای جدید ایران است»^۲.

در بین مؤلفان غرب یگانه شخصی که در مسئله تعیین نمودن مقام تاریخی رودکی بطرز خیلی جدی نزدیک شده، در تدقیقات خود موفقیت‌نمایانی بدست در آورده است، هرمان اته میباشد. او در «رودکی شاعر سامانیان» نام اثر، خود موضوع رواج شعر و شاعری را مورد دقت قرار داده پیش از آنکه در باره مقام رودکی توقف کند چنین مینویسد:

^۱ ما حالا وچه در وقت آوردن فکر دیگر مؤلفان غرب از ترجمه سعید نفیسی، که در جلد سوم اثر او (رودکی - III ص ۸۲۰-۹۱۵) آورده شده است، استفاده کرده‌ایم. بنابراین در اینجا از نشان دادن عنوان اصلی آثار این مؤلفان، که در باب دوم آورده شده‌اند، خودداری نموده، فقط بصحیفه‌های اثر سعید نفیسی اشاره خواهیم کرد.

^۲ س. نفیسی رودکی - III: ص ۸۲۲.

« با آنکه پیش از وقت سامانیان در زمان حکومت آل طاهر و آل لیث (در ثلث اول قرن سوم هجری) عنصر بومی^۱ ایران بر سلطهٔ زبان و ادبیات عرب بتاختن آغاز کرد و مردانی با قریحه و ذوق شاعرانه چون استاد... حنظلهٔ بادغیسی و حکیم فیروز مشرقی... و ابوسلیک گرگانی در تکاپوی یک رویهٔ ملی در ادبیات بوده‌اند. معذالک نتیجهٔ ثیکه از رنجهای متفرق این اشخاص فراهم شد، فوق‌العاده کم بود و نخست در زمان پادشاهی^۲ سامانیان که ذوق مفرطی برای احیای رونق زیبائی^۳ از دست دادهٔ ایران قدیم بروز میدادند... نونهاالان برومند پدید آورده...»

هرمان آنه بعد از آنکه بیواسطه مانند شهید بلخی و ابوشکور بلخی یکمقدار شاعران دورهٔ سامانیان را نام میبرد، اخبارات در بارهٔ مقام رودکی بیان کردهٔ سرچشمه‌ها را، مختصراً، چنین جمع‌بست میکند:

«در باب قریحهٔ شاعرانهٔ بلند وی تذکره نویسان همهٔ او را بسیار ستوده‌اند و همهٔ او را آدم الشعرا و نیز سردستهٔ شعرا و مشهورترین شاعران دانسته‌اند، که سخنان لطیف گفته و دیگران باو این عنوانها را داده‌اند: یکی از معروف‌ترین فصحای گذشته، پیشرو ستایشگران خاندان سامانی، کاروان سالار شاعران و پیشوای فصیحان، استاد استادان، مخصوصاً او را سلطان الشعرا نامیده‌اند. وی نخستین کسی بوده، که دیوان ازو مانده و عبارت دیگر

تمام اشعار خود را آنچنانکه معمول بوده است، در مجموعه کاملی گرد آورده».

بعد از این «و اگر ما، - دوام میکند او، - نخواهیم چنانکه تذکره نویسان نوشته‌اند او را نخستین کسی بدانیم، که گنجینه فن سخن سرائی ایران را با کلید زبان گشوده است، بس لااقل بدیشان میتوان حق داد، که او را مخترع و بانی سخن بشمارند، یعنی کسیکه بروش نو آغاز سخن سرائی کرده و برای هر يك از اقسام شعر، مانند مثنوی، قصیده، قطعه، غزل و رباعی روش خاصی و خصایصی نهاده است».

هرمان آته با این قناعت نمی‌کند. او درباره تأثیر بتاریخ منبعدة نظم رسانیده رودکی از سخنان عبارت آریانه مؤلف «ریاض الشعرا» والة داغستانی استفاده نموده، «مدیحه سرایان بزرگ که، - می‌گوید وی، - پس از او آمده‌اند، مانند انوری و خاقانی و غزلسرایانی نامی چون حافظ و دوستانش حتی مناظره گفتن را از او آموخته و با وجود برتریهای برجسته‌ئی که داشتند، نتوانستند هرگز بسادگی و لطافت وی سخن گویند. تمام کسانی که پس از او آمده‌اند، ریزه خور خوان فصاحت و خوشه چین خرمن بلاغت او بوده‌اند... همچون ابر نعمت بر فراز جهان بوده و همه دانشمندان چون صدف دهان بگشودندی».

نهایت، او فکر خود را با جمله‌های زیرین خاتمه میدهد:

«و نیز وی بود، که ایرانیان را از ناسزاگوئی نازیبان

رهائی داد، چنانکه ایشان خود بفصاحت و بلاغت ایرانیان اقرار کردند. بیشتر از سخن سرایان نامی^۱ زمان او و آنانکه پس از وی آمده‌اند، همه در ستایش وی همدستانند و در حق وی حسد نمی‌ورزند و او را برتر از خود می‌شمارند^۲. این فکر در بارهٔ مقام رودکی بیان نمودهٔ هرمان اته در تاریخ منبعهٔ آموختن ایجادیات رودکی تأثیر کلانی رسانید. یکمقدار مؤلفانی که بعد از این در بارهٔ مقام رودکی سخن رانده‌اند، بسیار وقتها از حدود فکر هرمان اته خارج شده نتوانسته‌اند. مثلاً شرقشناس فرانسوی شارل شفر در «منتخبات فارسی» در بارهٔ این موضوع فکر رانده، فقط با بیان نمودن یکقسم سخن اته، که آنهم همان معلومات مؤلفی «دفتر اقلیم» است، قناعت میکند: «... هر چند، - میگوید او، - حظلاً بادغیسی، فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی پیش از او شعر پارسی گفته‌اند، ولی او را پدر شاعران ایران میدانند و او را آدم الشعرا لقب داده‌اند».

شرقشناس دیگر فرانسوی دارمستتر در اثر خود - «مآخذ شعر ایران» رودکی را زادهٔ دورهٔ سامانی و بزرگترین شاعر ایندوره شماریده، او را در قطار شاعر جهانی^۳ نابینای قدیم یونان همیروس جای میدهد: «در

۱. س. نفیسی، رودکی - III، ص ۸۲۶، ۸۲۵ - ۸۳۶.

۲. س. نفیسی، رودکی - III، ص ۸۴۵.

جلوس سامانیان، — میگوید او، — شعر نیز بتخت نشست. يك نام بر همهٔ ایندوره دست یافت و آن نام شاعر نابینای بخارائی رودکی بود، که وی را در مهد — گهوارهٔ خویش چون همیروس آشکار میسازد... شهرت او تنها درباری نبوده یکی از منظومات او تمام ایران را جلب کرد و از این شهر بآن شهر رفته بود. این منظومه ترجمهٔ کلبله و دمنه بشعر بود... پس از مرگ رودکی ستایش او بجای ماند. او را استاد بی مانند و آفرینندهٔ شعر و در هرفن بی قرین و ستارهٔ بامدادی شاعران و سلطان و ابوبشر شعرا خوانده اند»^۱.

شرقشناس انگلیسی چارلز ج. پیکرینگ در «چاسر ایرانی» نام مقالهٔ برودکی بخشیدهٔ خود، بعد از آنکه در بارهٔ مقام رودکی اخبارات سرچشمه ها و بهای در مقالهٔ خود دادهٔ هرمان انهرا میآورد، چنین مینویسد: «از این جمله معلوم میشود، همچنانکه جو فری چاسر سر آمد شاعران انگلستان و تنها از شکسپیر کوچک تر است. فریدالدین محمد شاعر بخاری هم تنها از فرحوسی فروتر و پیشرو و پدر شعر ایران و تشکیل دهندهٔ روح شعر ایران شهرده میشود. وی از پیشینیان و همعصران خود بسی بالاتر است و تنها پیشرو دورهٔ تازهٔ نیست، بلکه نشان اختتام زمان سابق و خلاصهٔ آنست. وی گروهی از شاعران

^۱ س. نفیسی. رودکی — III، ص ۸۴۷، ۸۴۹.

پیشقدم پیشین را در پی خود و انجمنی از رقیبان را برگرد خود دارد. اهمیت و بزرگی رودکی هنگامی معلوم میشود، که کسی بدقت بر آثار ایشان بنگرد... رودکی هم مانند چاسر نخستین بار پیشرفت فرهنگ ملی را گوشزد نموده اصول پیشرفت آینده را خاطر نشان میکند. پس این مؤلف خطاباً بآدمانیکه روح و ماهیت ادبیات شرق را ندانسته، در اساس قانونهای ادبیات غرب بآن بها دادنی میشدند، مقاله خود را با افاده های زیرین بآخر میرساند:

«در باره رودکی هر عقیده ای که داشته باشیم یقیناً تصدیق خواهیم کرد، که سزاوار شناسائیست. گفتارهای پرحرارت مشرق زمین را با قوانین کلاسیک اروپا اندازه گرفتن و در آن حکم کردن دور از انصاف است. هر کسی در خور حق خویشتن است... بی شك بیان شیرین و نیروی ابتکار استعارات و روش شیوا و سخن ساده و روان و يك ایمان استوار ولی دور از ابهام و تیره گی از خصایص اوست و اگر چه نیم قرن پس از مرگ او گذشت تا شاعری که کار بزرگ کند پدیدار شد (فردوسی را در نظر دارد، ع. م.)، پایه استوار کاخ شعر گذاشته شده و روش ادبیات فارسی اساساً معین شد»^۱ بود.

شرقشناس ایتالیائی ایتالوپتیزی در جلد یکم اثر

س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۶۱، ۸۶۳، ۸۷۱.

خود «تاریخ شعر ایرانی» بمقام تاریخی رودکی در پیروئ
هرمان آته چنین بها میدهد:

«... تمام سخن سرایان دیگر را، که پیشینیان و
همعصران یا پیروان رودکی باشند، همه را یکدسته
میکنیم، تا محیطی را که رودکی در آن میزیسته است،
در یابیم. همه این افتخار را در باره وی قایلند، که او
نه تنها مبتکر شعر غنائی در ایران بوده، بلکه شعر
حماسی و اخلاقی را نیز ابتکار کرده است. چنانکه هرمان آته
بدرستی گفته است. این ستایش را هر چند، که در آن
همه متفق میباشند، تا این اندازه میتوان پذیرفت که
رودکی بر همه پیشینیان خود برتری داشته، یعنی انواع
شعر را بمنتهی کمال رسانده، ولی آنچنانکه گفته اند، آنرا
اختراع نکرده است»^۱.

پاول هرن در «تاریخ ادبیات ایران» نام اثر خود، در
یکجا «پیدایش رودکی را ... سبب کمال فن شاعری»
دانسته، در آخر باب برودکی بخشیده خود چنین مینویسد:
«رودکی را در زمانهای بعد یکی از محترم ترین شاعران
دانسته اند، شاعرانیکه پس از او آمده اند، لقب های
افتخاری بسیار (از آن جمله «آدم الشعرا» و «سلطان الشعرا»)
باو داده اند و همه همزبانند، که او نخستین شاعر کلاسیک
بوده است»^۲.

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۷۲.

^۲ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۸۵، ۸۸۹.

ادوارد براون در اثر خود - « تاریخ ادبی ایران »، همان نوعیکه در باب دوم قید کرده شده بود، عاید برودکی در یکچند جای توفق میکنند. از جمله، او در عصر X با اهمیت آغاز شدن ادبیات و سیر تاریخی هزار ساله آنرا یاد آوری نموده « درین مدت، - دوام میکند وی، - زبان فارسی چنان کم تغییر یافته است، که اشعار شاعر قدیمی چون رودکی در نظر ایرانیان امروز بهمان اندازه که شعر شکسپیر بانگلیس های امروز روشن است، مفهوم مینماید». در جای دیگر عاید بمقام رودکی چنین مینویسد :

« نامی ترین شاعر دوره سامانیان رود کیست... راستی آواز وی چنان پیشینیان را از میان برد، که غالباً ویرا نخستین شاعر ایرانی میدانند. مثلاً در يك کتاب عربی « کتاب الاوائل » که در اولیای قرن سیزدهم میلادی نوشته شده این عبارت آمده است: نخستین کسیکه شعر فارسی را نیکو گفت ابو عبدالله جعفر بن محمد... البرودکی بود و این شاعر در عبارات رقیق چنان اشعار روان دارد، که دیوان وی در میان ایرانیان بسیار معروف گردیده است و در عصر خویش پیشوای همعصران خود در شعر بوده است. ابوالفضل بلعمی^۱ وزیر میگفت، که رودکی در عرب و عجم مانند ندارد»^۱.

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۸۹۰، ۸۹۲.

این فکر مؤلف « کتاب الاوائل » را، که ادوارد براون میآورد، تحریر مختصر همان اخبار انیست، که از « کتاب الانساب » سمعانی در بالا آورده ایم.

شرقشناس امریکائی ویلیامز چاکسن فصل چهارم « شعر قدیم ایران » نام اثر خود را با سر لوحه « رود کی - لغمه سرای بامداد » شروع نموده چنین مینویسد:

« هنوز سپیده ندیده بود، ولی پروین غروب کرده بود و دو ستاره بامدادی هنوز، چون پیش آهنگان سحرگاه، در آسمان چشمک میزدند. از این دو ستاره آنکه درخشان تر بود و زودتر در افق فرورفت رود کی... نام داشت... میتوان براحتی و از روی انصاف رود کی را پدر شعر فارسی نامید». پس در باره آثار باقیمانده ادبی رود کی سخن رانده « هر چند، که همینقدر مانده، دوام میکند او، - چنان اشعار بلند و متینی است، که وی را در حقیقت، در رأس شاعران قرن خود جای میدهد و انصافاً او را شایان آن آفرین و ستایش همعصران خود میسازد»^۱.

ملاحظات دیگر مؤلفان غرب از بسکه اساساً تکرار فکر مؤلفان بالا بوده، در باره تعیین نمودن مقام رود کی چیز تازه‌ئی علاوه نمیکند، حالا در باره گفته‌های آنها توقف نخواهیم کرد.

^۱ س. نفیسی. رود کی - III، ص ۹۰۴، ۹۱۱.

از مؤلفان شرق اولین شخصی که با اسلوب نو
تدقیقاتی بکار شروع نموده، موضوع تعیین نمودن مقام
رودکی را تا درجه وسیع تر مورد بحث قرار داده است،
چنوعیکه در باب دوم اشاره کرده بودیم، همانا شبلی^۱
نعمانیست.

«رودکی اقدم و اشهر شعرای دوره سامانی بوده. —
مینویسد او، — و باتفاق همه ارباب تذکره اولین شاعر
معتبریست، که در زبان فارسی دیوان ترتیب داده است.
هزاران شاعر در عصر سامانیان موجود بوده اند. که ما
بر آینده شرح حال بعضی هارا ذکر خواهیم نمود. ولی
امروز نامیکه از سامانیان باقیمانده از برکت تراوشپای
طبع رودکی است». بعد از این او، برای تصدیق سخن
خود، شعر زیرین شریف گرگانی را میآورد:

«از آن چندان نعیم و جاودانی،
که ماند از آل ساسان آل سامان.
ثنای رودکی ماندست و مدحش،
نواای باربد ماندست و دستان».

شبلی در تکاملات هر يك شکل نظم چگونه، فعالیت
ذندان رودکی را تصویر نموده (جاهای ضروری فکر
اورا بعد از این در وقت لازم شده خواهیم آورد)، در
آخر چنین میگوید: «همه شعرا وی را شاعر درجه اول
دانسته، باستادی او اعتراف کرده اند». پس او اشعار

در بالا آورده شده شهید بلخی، معروفی بلخی، دفیعی، عنصری و نظامی عروضی را عیناً نقل نموده سخن خود را خاتمه میدهد^۱۔
تدقیقاتچی^۲ ترکیه و لد چلی در بارهٔ با شاعر نامی^۳
یونان همپروس مانند بودن رودکی فکر دارمستتر را
ترقی داده، از سه جهت رودکی را با همپروس مانند
کرده است: خواندن اشعار خود با موسیقی، سیر
محصولی و نا بینائی. شرق شناس دیگر این سرزمین
حسین دانش فکر شاعر ترك ضیاپاشا را آورده
قید میکند، که رودکی اولین شاعر نبوده، بلکه سر و
صورت دهندهٔ نظم میباشد۔

موضوع تعیین نمودن مقام رودکی، نظر بدیگر
مملکت‌های همسایه، دقت تدقیقاتچیان ایران را بیشتر
بطرف خود کشید. یکی از ادبیات شناسان این مملکت،
که در این باره تا یکدرچه وسیع تر توقف کرده است،
رضا زاده شفق میباشد. این مؤلف در کتاب «تاریخ
ادبیات ایران» خود چنین مینویسد: «رودکی... را
میتوان نخستین شاعر بزرگ ایران شمرد، زیرا نه تنها
از آن سخنگوی بیشتر از سابقین و معاصرینش
اشعاریکه دلیل فضل و بلندی خیال او میباشد باقیماند،
بلکه تمام تذکره نویسان او را بومین صفت شناخته‌اند»۔

^۱ شبلی نعمانی. شعر العجم، جلد I، نشر دوم فارسی،
ص ۲۵ - ۳۲۔

^۲ سعید نفیسی. رودکی - II، ص ۵۶۷ - ۵۷۰۔

بعد از این در بارهٔ شکل‌های نظم رودکی و زبان او سخن رانده، «عم در لفظ و هم در معنی، — دوام میکند او، — رودکی تازه‌گی نشان داده و بیشتر اشعار او از نفوذ زبان عرب آزاد دیده میشود»^۱.

سعید نفیسی در جلد دوم اثر خود در زیر سرلوحهٔ «قدمت در شاعری» اخبارات در بارهٔ مقام رودکی بیان کردهٔ دولت‌شاه سمرقندی، مؤلفان «تاریخ گزیده»، «هفت اقلیم»، «خزانة عامره»، «آتشکده» و «مجمع الفصحا» را مختصراً نقل نموده، بعد از آنکه مسئلهٔ یکمین شاعر و اولین ترتیب دهندهٔ دیوان بودن رودکی را رد میکند، چنین مینویسد: «پس رودکی نه نخستین شاعر زبان پارسی بوده و نه نخستین شاعر یکه دیوان گذاشته باشد. شاید بهترین تحقیق درین باب گفتهٔ سمعانیست، که در «کتاب الانساب» گوید: «گویند نخستین کسیکه بفارسی شعر نیکو گفت او بود» و یا گفتهٔ شیخ منینی در «شرح تاریخ یمنی»، که گوید: نخست کسیکه شعر خوب بفارسی گفت او بود»^۲.

با این‌طریقه، سعید نفیسی در مسئلهٔ تعیین نمودن مقام رودکی، اساساً، با فکر سمعانی شریک میشود. عقیدهٔ دیگر مؤلفان تاریخ‌های ادبیات ایران نیز تقریباً

^۱ ر. شفق. تاریخ ادبیات ایران، نشر ذکر شده، ص ۵۱ — ۵۰.

^۲ س. نفیسی. رودکی — ۱۱، ص ۵۶۷ — ۵۷۰.

يعقیده دو مؤلف بالا نزدیک میباشد. تنها مؤلفی که فکر در این باره بیان کرده او قدری نظر دیگران فرق میکند، ذبیح الله صفا میباشد. این مؤلف رودکی را یکی از بزرگترین شاعران ایران دانسته، بعد از آنکه سخنان در باره او بیان کرده سمعانی، شهید بلخی، کسائی، دقیقی، عنصری، فرخی، سوزنی، معروفی بلخی را میآورد، در تمام قسمت های نظم استاد بودن رودکی را، چنوعیکه با سخن وی در باب II شناسا شده بودیم، قید کرده است.¹

از دانشمندان دوره ساویتی^۲ وطن ما استاد صدرالدین عینی این موضوع را اولین مرتبه مورد بحث قرار داده است. او علاوه بر اینکه کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» خود را با نام و لقب شاعر بزرگ باز میکند، در این باره بعد از آوردن نمونه های اشعار شاعر چنین مینویسد: «نظر باتفاق اهل تذکره و تراجم احوال استاد رودکی اول کسی است، که شعر فارسی را از قصیده، غزل قطعه و رباعی تدوین کرده. هرچند پیش از رودکی مثل بهرام گور، حکیم ابو حفص سفدی و خواجه ابوالعباس مروزی شعر فارسی انشا کرده باشند هم، گفته ایشان بدرجه دیوان نرسیده، بنابر همین

¹ ذ. صفا. تاریخ ادبیات در ایران، نشر ذکر شده. ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

سبب نام رود کی بسر دفتر نمونه ادبیات تاجیک
گنشت»^۱.

صدرالدین عینی در اثر دیگر خود فکر در باره
مقام رود کی در اینجا بیان کرده شده را وسعت داده،
پس از آنکه ساده و روان بودن زبان رود کی را
تصویر میکند، او را در ساحة موسیقی نیز اولین
صنعت کار بزرگ میدانند: «استاد رود کی، -
میگوید وی، - چنانکه در شعر و ادبیات استاد پیشقدمترین
و فخر بخش ترین ادبیات تاجیک است، اینچنین در صنعت و
موزیک هم استاد نامدار و از جهت زمان پیشقدمترین
ارباب صنعت تاجیک میباشد»^۲.

۱. ا. سمیونوف در مسئله تعیین کردن مقام رود کی
اساساً با عقیده تدقیقاتچیان غرب، از جمله دارمستتر
و ادوارد براون همراه شده، خدمت در ساحة زبان ادبی
کرده شاعر را علیحده قید میکند: «بقطار خدمتچای
بزرگ رود کی، - مینویسد او، - همین را هم
در آوردن لازم است، که وی در همه اثرهایش از عربیزم
سخت حذر میکرد و با همین راه زبان مادری خودش را
از انبوه کلمه های بیگانه تزه مینمود. وی در این باره

^۱ ص. عینی. نمونه ادبیات تاجیک. نشر ذکر شد.
ص ۱۱ - ۱۶.

^۲ ص. عینی. استاد رود کی. مجدوده ذکر شد.
ص ۲۴ - ۲۷.

در صفی فردوسی جاودانه می ایستد»^۱۔ ا. س. براگینسکی در «رودکی و اطرافیان او» نام مقاله خود نیز در باره مقام رودکی توقف میکند، ولی در این باره او اساساً بملاحظه صدرالدین عینی همراه میشود^۲۔

باین طریق، چنین است حقیقت سه نوع ملاحظات در باره استاد رودکی بیان کرده شده۔ حال اگر این ملاحظات را با حجت های بدست درآمده تدقیقات گذرانیده شده سنجیده برائیم، عاید بمقام شاعر بزرگ خلاصه های جمع بست کننده زیرین بدست می در آید:

سخنان بالا، که در دوام بیشتر از خاتمه۔
هزاو سال عاید بمقام ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی از طرف شاعران و اهل ادب گفته شده اند، با وجود اینکه تعریف مقام تازیخی^۳ او را هر طرفه در بر نمیگیرند، بعظمت بی اندازه مقام او شهادت میدهند۔

مسئله اولین شاعر فارسی - تاجیک زبان و نخستین ترتیب دهنده دیوان اشعار نبودن رودکی درجه مقام او را ذرهئی کم نمیکند۔ بعنوانهای «آدم الشعرا»، «سلطان الشعرا» و «صاحبقران شاعری» سزاوار گردیدن او، محض پیش از داده شدن آن دو نسبت - اولین شاعر و نخستین ترتیب دهنده دیوان شناخته شدن وی میباشد۔

^۱ ا. ا. سمیونوف دوشاعر بزرگ عصر X - مجموعه استاد رودکی، نشر ذکر شده، ص ۴۰ - ۴۸۔

هو نسبت ذکر شده فقط از آخرهای عصر XV
 برود کی داده شده و مسبب اولین آن، اگر خطا نکنیم،
 دولت‌شاه سمرقندی گردید. دولت‌شاه، چنوعیکه پیش
 از این دیده شد، در باره قبل از رود کی موجود بودن
 شاعر صاحب دیوان، چیزی نشنیدن خود را قید کرده
 بود، این فکر احتمالی^۱ او از طرف چندی تذکره نویس
 منبعه، از جمله امین احمد رازی، آزاد و آذربیکدلی،
 همچون حجت اساسی، قبول کرده شده، رود کی اولین
 شاعر فارسی زبان و نخستین ترتیب دهنده دیوان شناخته
 شد. تدقیقاتچیانیکه در اثرهای بر دو کی بخشیده خود
 از حدود معلومات این سرچشمه‌ها بیرون نبر آمده‌اند،
 چنوعیکه دیده شد، نیز از پی این تصورات غلط
 رفته‌اند.

حال اینکه خیلی شاعران پیشتر از رود کی بوده، با
 زبان دری پارسی - تاجیکی نیز شعر عروضی سر آئیده‌اند
 (از جمله، در این باره مراجعت کرده شود بقسمت
 «نظم» باب یکم). اینچنین حادثه از طرف عبداللہ بن احمد
 خجستانی مطالعه کرده شدن دیوان حنظله بادغیسی،
 که در «چهار مقاله» می‌آید، بخوبی نشان میدهد، که
 بکار مرتب نمودن اشعار هنوز گذشتگان رود کی مشغول
 شده بوده‌اند.

^۱ نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله نشر ذکر شده،
 ص ۲۴.

یکی از سبب‌های رویدادن حالت ذکر شده - همچون اولین شاعر و نخستین صاحب دیوان شماریده شدن رودکی، ممکن است شهرت بی‌اندازه خود شاعر باشد. همان نوعیکه میگویند، شهرت او، در حقیقت، «فروغ پیشینیان را از بین برده بود». از احتمال خالی نیست، که تذکره نویسندگان دوره‌های آخر، در نتیجه بی‌خبر بودن از اخبارات دیگر سرچشمه‌ها، بنا بر شهرت بی‌پایان رودکی، دو نسبت ذکر شده را نیز باو داده باشند.

اما حادثه بالا، چطوریکه روی نداده باشد، نباید فراموش کرد، که مسئله اولین شاعر بودن یا نخستین مرتبه دیوان اشعار خود را مرتب نمودن، هنوز بزرگی^۱ نماینده تاریخی^۲ نظم را تعیین کرده نمیتواند. بلکه بزرگی^۳ نماینده نظم، بفکر ما، پیش از همه در اینجا است، که او سخن منظوم خلق خود را، چه از جهت طلبات غایبه‌وی و چه از جهت خصوصیت‌های شکلی، نظر بگذشته هر طرفه ترقی داده حتی آنرا مورد قبول و قابل تحسین دیگران میگرداند، راه‌های انکشاف منبده^۴ وی را تعیین نموده، نمایندگان آینده نظم را از پس خود، اگر با تعبیر مؤلف «خزانه عالمه» گوئیم، همچون «کاروان سالار» برده میتواند.

اگر از همین نقطه نظر بمسئله نزدیک شویم، بفکر ما، بحقیقت مقام تاریخی^۵ رودکی بهتر پی برده میتوانیم. رودکی با محصول ادبی خود، در مقابل ادبیات عرب،

که در آن دوره از مترقی‌ترین ادبیات جهان بوده، نفوذ بی‌اندازه کلانی داشت، موقع ادبیات خلق خود را خیلی بلند برداشته توانست. آن سخن هرمان اته که میگوید: «رودکی ایران را در ساعهٔ نظم از ناسزاگوئی^۱ عربها خلاصی داده، حتی آنها را بفصاحت و بلاغت این مردم اقرار کنانید»، بی‌اساس نمیباشد. از طرف نمایندهٔ فصحای عرب، همانطور که در بالا دیده شد، قابل تحسین واقع گردیدن اشعار رودکی و اعتراف کرده شدن زبر دستی و مهارت کلان ایجادش او، در نوبت خود، دلیل روشن همین حقیقت میباشد.

این را هم باید گفت، که خصوصیات و برتریهای نسبت بادبیات عرب داشتهٔ ادبیات کلاسیکی تاجیک - فارس، که شبلی^۲ نعمانی مفصل تصویر کرده است، اساساً از از رودکی و با تشبث او شروع شده است.

شکایای اساسی^۳ نظم کلاسیکی^۴ ما - مثنوی، قصیده، قطعه، رباعی و اشعار عاشقانهٔ نوع غزل در میراث ادبی^۵ رودکی با چنین حالتها نمودار میگردند:

مثنوی، که در مسئلهٔ فرار رفتن موضوعیای گوناگون - تصویر واقعات تاریخی عشقی، فلسفی، اخلاقی و غیره در ادبیات کلاسیکی^۶ تاجیک - فارس موافق‌ترین شکل نظم شناخته شده است. در میراث

^۱ شبلی نعمانی. شعر العجم. جلد ۱۷، تهران، ۱۳۱۴ شمسی، ص ۱۵۷ - ۱۶۸.

ادبی^۱ رودکی، نه فقط از جهت مقدار، بلکه از جهت در بر گرفتن ساحه‌های گوناگون زندگی، نیز خیلی وسعت مییابد.

تاریخ پیدایش مثنوی هنوز بطرز قطعی تعیین نشده است. از دانشمندان تاریخ ادبیات فارسی - تاجیکی و عرب شبلی^۲ نعمانی، که این موضوع را خیلی وسیع سنجیده است، در این باره چنین مینویسد: «این مطلب که مثنوی از کی و چگونه در ایران پیدا شده و آن آیا از ایجادیات ایرانست، یا از عرب گرفته شده، درست معلوم نیست. اینقدر مسلم است، که تا آنوقت در عرب از مثنوی چیزی نبوده و عنوانی نداشت. البته رجز را از جهت آنکه هر بیت آن از بیت دیگر جداست و وقایع و مطالب مسلسل در آن ذکر میشود، میتوان مثنوی نامید و آن در عصر بنی امیه تا این درجه وسعت پیدا کرده بود، که حتی ارجوزه‌های صد بیتی نیز وجود داشته است... غرض اگر بگوئیم، که ایران خود ایجاد کننده مثنوی نبوده، بلکه تقلید از رجز کرده است، این تقلید را از اجتهاد هم بالاتر باید دانست. زیرا در عرب تا امروز يك مثنوی بسیطی هم دیده نشده، ولی از شعرای ایران هزاران مثنوی عالی و ممتاز موجود و مورد استفاده تمام دنیا میباشد.»

پس «اولین ایجاد کننده مثنوی» - دوام میکند او، - نیز معلوم نیست که بوده، ولی اگر ما رودکی را آدم

(پدر اولی) شعر بدانیم، باید شخص او را ایجاد کننده اولین مثنوی دانست، چه قبل از او نشانی از مثنوی نیست^۱۔ این قسمت سخن شبلی^۲ نعمانی تاحدی اهمیت خود را از دست داده است، زیرا گرچندی نشانی از مثنویهای قبل از رودکی موجود نیست، ولی مسئله هنوز در عصر IX در زبان دری پارسى - تاجیکی سروده شدن مثنوی در سرچشمه‌های تاریخی قید کرده شده است. مثلاً، ابو منصور ثعالبی در دو جای اثر خود - «کتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم» در باره از طرفی شاعر عصر IX مسعودی مروزی در تصویر موضوعهای پیش از اسلامی سرائیده شدن مثنوی‌ئی اخبارات خیلی مفصل داده است^۳۔

لیکن در این مسئله، که رودکی این شکل نظم را بسیار ترقی داده است، شبهه‌ئی پیدا شده نمیتواند. نظم «کلیله و دمنه» او را ممکن است بزرگترین مثنوی نیمه اول عصر X حساب کرد۔

قصیده پیش از عصر X در زمینه ادبیات ما بچهارم و صورتی صاحب بود، معلوم نیست. بعضی پارچه‌های از این شکل نظم باقیمانده، از جمله شعر بکار نمائی یعقوب بن لیث بخشیده محمد بن وصیف و امثال آن در این باره

^۱ - شبلی نعمانی، شعر العجم، جلد IV، نشر ذکر شده، ص ۱۷۳ - ۱۷۴۔

^۲ ثعالبی، کتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، نشر ذکر شده، ص ۱۰، ۳۸۸۔

چیزی را فهمانیده نمیتوانند. ولی در ایجادیات رودکی قصیده، همچون يك شكل خاص نظم بخصوصیت‌های خاصی صاحب میگردد. «اسلوبی را، که رودکی، - مینویسد شبلی^۱ نعمانی، - در قصیده ایجاد کرده هنوز بحال خود باقی و تغییر نکرده است و آن عبارت میباشد از: شروع به تشبیب، یا بهاریه و غیره‌ها، بعد گریز بمدح و ثنای ممدوح و در آخر هم ابیات دعائیه است»^۱. «قصیده مادر می» نمونه کامل قصیده‌های رودکی شده میتواند. در حقیقت اگر ما تاریخ این شکل نظم را از عصر X سر کرده تا آخرهای عصر XVI یعنی تا زمان زندگی آخرین قصیده سرای نامی^۲ ماوراءالنهر عبدالرحمن مشفق (۱۵۳۸ - ۱۵۸۸)، در زمینه ادبیات تاجیک، از نظر گذرانیم، بخوبی معلوم میگردد. که اسلوب جاری کرده استاد رودکی، در ایجادیات قصیده سرایان این شش عصر، اگر بعضی حالت‌های جزئی را استثناء کنیم، با تمام معنی رعایه کرده شده بوده است.

قطعه، چنوعیکه معلوم است، با دو راه بوجود میآید: یا اینک که وی پاره‌ئی از قصیده و یا اشعار عاشقانه میباشد، یا خود شاعر آن را بطرز علیحده در موضوعهای اخلاقی، فلسفی، و امثال آن میسرآید.

^۱ شبلی نعمانی. شعر العجم، جلد I، نشر ذکر شده. ص ۳۳.

در آثار باقیمانده رودکی با کدام یکی از این دو راه
 بوجود آمدن قطعه را حالا تعیین کردن ممکن نیست.
 نمونه‌های این شکل نظم در میراث ادبی رودکی
 زیاد است و با خصوصیت‌های خود به طلبات قطعه سرائی
 بکلی جواب داده می‌توانند و از جهت مضمون ممکن است
 آنها را در قطار بهترین نمونه‌های این شکل نظم
 گذاشت.

رباعی یکی از قدیمترین شکلهای نظم است. گرچندی
 سعید نفیسی بنابر در سرچشمه‌های بعد از عصر
 XVI پیدا کرده شدن رباعی‌های رودکی، درباره
 باو تعلق داشتن یکمقدار آنها شبهه میکند، ولی در عین
 حال هیچ دلیلی موجود نیست، که ما يك قسمت اساسی^۲
 آنها را از آن شاعر بزرگ نمیدانسته باشیم.

در بین رباعی‌های جمع‌آوری شده رودکی دو طرز
 قافیه بندی این شکل نظم دچار میشود. در رباعی‌های
 بشبهه دچار نشده نیز تمام طلبات رباعی نویسی، چه در
 شکل و چه در مندرجه، رعایه کرده شده است. فکر در بالا
 آورده شده صاحب کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم»،
 در باره اینکه گویا وزن رباعی از طرف رودکی اختراع
 کرده شده است، البته، تا یکدرجه افسانه مانند میباشد.
 ولی در عین حال باین گواهی میدهد، که رودکی در
 تکاملات این شکل نظم نیز فعالیت کلانی نشان داده
 بوده است.

در سیر تکاملات تاریخی اشعار عشقانه نوع عزل و

پیدایش غزل اصطلاحی رل استاد رودکی نیز بزرگ است. در مسئله^۱ سر دفتر غزل سرایان تاجیک - فارس بودن رودکی باید تماماً ب فکر شبلی^۲ نعمانی همراه شد. در حقیقت، در میراث ادبی عصر X ما بهترین اشعار عاشقانه بشکل غزل اصطلاحی تمایل کرده را اولین بار در میراث ادبی رودکی دچار میکنیم^۱.

عموماً شکل های اساسی نظم کلاسیکی فارسی - تاجیک - مثنوی، قصیده، قطعه، رباعی و اشعار عاشقانه بغزل تمایل کرده، پیش از همه در ایجادیات رودکی در نمود تام و تکامل یافته خود ظاهر میگرددند. سخن در بالا آورده شده سمعانی، که میگوید: «گویند نخستین کسیکه بفارسی شعر نیکو گفت او بود»، اگر خطا نکنیم، یکنوع اشارتی بهمین معنی میباشد.

رل ابوعبدالله رودکی در تکاملات نوعهای نظم کلاسیکی تاجیک - فارس از موقع در ترقی^۲ شکل های این نظم اشغان کرده او کمتر نیست.

اشعار و صفی، همان نوعیکه در آخر باب یکم قید کرده ایم، نظر بعصر XI در زمان رودکی بسبزش قابل دقتی صاحب گشت. و صفی - تصویر مجلس های رسمی. نشست های خرسندی، کارنمائی قهرمانان در میدانهای

^۱ عبد لغنی میرزایف رودکی و انکشاف غزل در عصرهای X - XV، نشر ذکر شده، ص ۴۲، ۷۲ - ۷۷.

جنگی، توصیف ربیائی^۵ معشوق، منظره‌های طبیعت، بهار و امثال آن در این دوره تا درجه‌ئی وسعت یافت، که نمونه‌هیچ يك قسمت آنرا در آثار باقیمانده ادبی^۶ عصر IX پیدا کرده نمیتوانیم. تدقیقات گذرانیده شده، در نوبت خود، چنین نشان میدهند، که رودکی در اشعار و صفی عصر X بزرگترین استاد این ساحه بوده‌است. اشعار و صفی باقیمانده او، که ما در باب گذشته شناسا شدیم، از جمله شعر بوصف بهار بخشیده او (مطلع: «آمد بهار خرم بارنگ و بوی طیب، با صد هزار نزهت و آرایش عجیب») مثال روشن این حقیقت میباشد.

در آثار ادبی^۷ عصر IX از مرثیه نشانی هم دیده نمیشود. در عصر X باشد، این نوع نظم نیز خیلی وسعت پیدا میکند و اولین مرثیه‌های با سوز و گداز سرانیده شده این دوره، همانا برودکی بزرگ منسوب میباشند.

اخلاق در نظم عصر X، مخصوصاً در ایجادیات رودکی خیلی وسعت پیدا میکند. در میراث ادبی شاعر (مراجعت کرده شود بباب گذشته) هیچ يك شکل نظم را دچار کرده نمیتوانیم، که در آن بیش و کم مسئله‌های مهم اخلاقی عکس نیافته باشند. مخصوصاً در عصر X بوجود آمدن مثنویهای خاص اخلاقی و در نوبت اول از طرف رودکی بنظم در آورده شدن «کلیله و دمنه»، چنوعیکه در باب یکم اشاره کرده شد، چنین نشان میدهد، که نظم خاص اخلاقی نیز زاده عصر X بوده‌است. رودکی بزرگ بواسطه

مثنوی «کلیله و دمنه» خود، همانا، در این ساحه رل سرفرماندهی را بدست خود نگاه میدارد.

اساس اشعار فلسفی همانطوریکه در باب یکم دیده شد، نیز در عصر X گذاشته میشود. اگر چندی در این دوره قصیده‌های خاص فلسفی در محصول ادبی کسائی بوجود می‌آید، ولی آنمسئله‌های حساس فلسفی، که رودکی در «قصیده شکایت از پیری» (مراجعت کرده شود بباب گذشته) بیان کرده‌است، بما حقوق میدهند، که رودکی را پیش آهنگ این ساحه نظم نیز بدانیم.

در تکاملات اشعار حسب حالی و شکوائی، موقع رودکی نیز خیلی کلان است. قطع نظر از اشعار پراکنده در این دو موضوع سروده‌اش، «قصیده شکایت از پیری» او نمونه بهترین ایندو قسمت نظم نیز شده میتواند و بخوبی نشان میدهد، که شاعر بزرگ در این ساحه هم از زبر دست‌ترین هم‌عصران خود بوده‌است.

تصویر سه عنصر سرور و شادی - عشق، می، موسیقی نیز از موضوعهای نمایان نظم رودکی است. گر چندی او بنابر محدودیت‌های تأریخی خود، راه حل مسائل علاقمند این ساحه را بدرستی پیدا کرده نمیتواند (مراجعت کرده شود بباب گذشته)، ولی اشعار این قسمت میراث ادبی او را ممکن است، نمونه‌های بهترین اشعار در این سه موضوع سروده شده عصر X حساب کرد. مخصوصاً تشبیب «قصیده مادر می» او، اگر خطا نکنم، در زمینه

ادبیات تاجیک - فارس اساس خمیریات - اشعار خاص
بتصویر می طبیعی بخشیده شده را گذاشت.

تکاملات منبعدة این نوع اشعار، که نمونه‌های آن
خمیریهای بشار مرغزی و منوچهری میباشند، در نوبت
خود، به پیدایش ساقی نامه نویسی زمینه حاضر نکرده
نمیتوانند. از اینجا است، که استاد رودکی بواسطه اشعار
بوصف شراب بخشیده خود، در حادثه بوجود آمدن ساقی نامه
نویسی و ترقی آن، که ثمره فعالیت‌های ادبی شاعران
دوره‌های بعد است، نیز بیعلاقه نبوده است.

در سرودن اشعار هجوی و هزل آمیز موقع رودکی
(مراجعت کرده شود بباب گذشته) نیز خرد نمیباشد.

سروده شدن لغز گرچندی در عصرهای XI و XII خیلی
وسعت پیدا میکند، ولی آثار باقیمانده رودکی را از این
نوع اشعار نیز خالی نمی یابیم. مثلاً، دوبیت زیرین او را
از نظر گذرانیم:

«لنگ رونده است گوش نی و سخن یاب،
گنگ فصیح است چشم نی و جهان بین
تیزی شمشیر دارد و روش مار،
کالبد عاشقان و گونه غمگین»^۱

این پارچه شعری مطلع و مقطع ندارد، ولی چنوعیکه
دیده میشود، بوصف قلم سروده شده، از طرز بیان آن بخوبی
معلوم میگردد، که لغز است. این، در نوبت خود، چنین

^۱ س. نفیسی. رودکی - III، ص ۱۰۳.

نشان میدهد، که نظم عصر X نیز از این نوع شعر خالی نبوده، هنوز استاد رودکی در این ساحت طبع آزمائی کرده بوده است.

زبان آثار ادبی^۵ رودکی از نقطه نظر طلباب صرف و نحوی، البته، بخصوصیت‌های آنوقتیه زبان پارسی^۶ دری- تاجیکی اطاعت میکند. ولی از جهت کار فرموده شدن کلمه و عبارتهای همه فهم خلقی بخصوصیت‌های خاصی نیز صاحب میباشد. رودکی، همان نوعیکه یکچند تدقیقاتچیان قید کرده‌اند، در ساحت نگاه داشتن تازه گئی زبان ادبی، در حقیقت، فعالیت کلانی نشان داده بوده است: اینچنین روانی وسفتگی کلمات و عبارتهای زبانی و با یک سیستم معین دچار گردیدن اختصارات کلمه‌های زبانی چنین نشان میدهند، که شاعر در مسئله بطلباب شعری و وزنه‌های آن موافقت کنانیدن عنصرهای زبانی نیز کوشش فراوانی کرده بوده است.

مسئله دیگری که با خصوصیت‌های زبانی هر یک شاعر علاقمند است، کار فرموده شدن ضرب‌المثل، پند و سخنان حکمت آمیز میباشد. در اشعار رودکی این همه نه اینکه خیلی ماهرانه کار فرموده شده‌اند، بلکه حجم کار فرموده شدن آنها نیز خرد نیست و سخن در این باره گفته ناصر خسرو («اشعار زهد و پند بسی گفته است، آن شاعر تیره چشم روشن بین») در آثار باقیمانده رودکی نیز بکلی تصدیق می‌یابد.

موفقیت‌های ایجادئی رودکی، با مسائل ذکر شده، البته، محدود نمیگردد. دائرهٔ فعالیت او در تکاملات نظم کلاسیکی ما خیلی کلان و هر طرفه میباشد. از جمله در ساعهٔ کسار کرده بر آمدن وزنه‌های شعری و بدیعیات خدمت رودکی نیز خیلی بزرگ است، که متأسفانه، بنابر کفایه نکردن وقت، حالا در این باره علیحده توفیق کرده نمیتوانیم.

عموماً مقام رودکی در تاریخ نظم تاجیک - فارس از جهت عظمت خود بیمانند است. مسائل در این باره ذکر شده را در آخر ممکن است بطور مختصرتری چنین جمع‌بست نمود:

رودکی نه فقط شکلهای و نوعهای نظماً تکمیل داد، بلکه در تمام قسمت‌های نظم عصر خود نمونه‌های بهترین اولین سبک شعری - سبک تر کستانی را، ایجاد نموده، آنها را از جهت طلبات غایه‌وی و بدیعی بدرجهٔ خیلی بلند برداشته توانست و با این در مسئلهٔ بوجود آمدن این سبک رل اساسی و پیشقدمی بازید.

از اینجاست، که اشعار او نه اینکه از طرف بزرگترین سخن سرایان عصرهای منبَعده، از جمله معروفی بلخی، فرخی، مختاری غزنوی، مسعود سعد سلمان، معزی، خاقانی و غیره بارها تضمین کرده شد، بلکه مضمونهای بلند اشعار او از طرف نامی‌ترین سخنگویان - ابوشکور بلخی، دقیقی، کسایی مروزی، فردوسی، خسروانی،

عنصری، ازرقی هروری، معزی، ظهیرالدین فارابی، سنائی، عطار، سعدی و غیره مورد استفاده قرار گرفت.^۱ اسلوب در شکلها و نوعهای نظم کارفرموده رودکی و زویه در ساحة وزن، قافیه و کار فرمودن صنعتهای بدیعی انتخاب کرده او همچون رویه و اسلوب اساسی^۲ نظم، قبول گردید.

خلاصه، این است سر بلقبهای احترامی و افتخاری «آدم الشعرا»، «صاحبقران شاعری»، «سلطان الشعرا»، «کاروان سالار شاعران» و امثال آن سزاوار گردیدن این سیمای بزرگ نظم و اینست سبب اساسی^۳ باحترامات بی اندازه دوستداران ادبیات، خلقهای همجوار، پارسی زبانان، مخصوصاً تاجیکان و عموماً جامعه ساویتی صاحب گردیدن ابو عبدالله رودکی و جاودان ماندن نام او.



^۱ س. نفیسی. رودکی - II، ص ۲۲۲-۲۳۹، ۶۱۶-۶۲۲.

فہرست نامہای شخصی

	الف
ابو الحسن اعجی 82.	ابن ابی اصیبعہ (42)، (66).
ابو الحسن بن احمد نسوی 74.	ابن اثیر 15، 25، 175، 206.
ابو الحسن بن عسی الکرجی 39.	ابن الندیم 46، 83، ابن حوقل 48.
ابو الحسن شہید بن حسین بلخی - مراجعت کرده شود بہ شہید بلخی.	ابن خلکان 93.
ابو الحسن شہید بن جہودانکی بلخی - مراجعت کرده شود بہ شہید بلخی.	ابن سینا - مراجعت کرده شود بہ ابو علی ابن سینا.
ابو الحسن عبد الرحمن بن عمر الصوفی رازی 73.	ابن قطیبہ 47.
ابو الحسن علی بن احمد اسدی طوسی - مراجعت کرده شدہ بہ اسدی طوسی.	ابن قفطی 351.
ابو الحسن علی بن اسمعیل الاشعری 54.	ابن مقفع 46، 265.
ابو الحسن علی بن محمد	ابن یمین 367.
	ابو اسحاق ابراہیم بن محمد الفارسی الاصطخری - مراجعت کرده شود بہ الاصطخری.
	ابو اسحاق جویباری 82.
	ابو الحسن احمد بن المؤمل 311.

ابوالفضل بیهقی 351.

ابوالفضل محمد بن عبد اللہ بلعمی - مراجعت کرده

شود به ابو الفضل بلعمی.

ابوالقاسم فردوسی -

مراجعت کرده شود به

فردوسی

ابوالمؤید بلخی 77، 82،

86، 95.

ابوالوفا محمد البوزجانی

نیشاپوری 73.

ابواللیث محمد سمرقندی

60.

ابو بکر محمد بن جعفر

نرشیخی - مراجعت کرده

شود به نرشیخی.

ابوبکر محمد بن ذکریای

رازی - مراجعت کرده

شود به محمد ذکریای

رازی.

ابوبکر محمد بن منذر

النیشاپوری 60.

ابوبکر محمد رازی -

مراجعت کرده شود به

محمد بن زکریای رازی.

ابو تمام بن اوس طائی 370.

ابو جعفر 174.

ابو جعفر احمد بن المقرئ

بیهقی 277.

ابو جعفر احمد بن محمد بن

خلف بن لیث 313، 314،

316، 318، 320.

منجیک ترمذی -

مراجعت کرده شود به

منجیک ترمذی.

ابوالحسن عبد الدین

اسحاق کسائی مروزی -

مراجعت کرده شود به

کسائی مروزی.

ابوالحسن بن محمد

مرادی - مراجعت کرده

شود به مرادی.

ابوالحسن علی المسعودی

74.

ابوالحسین محمد بن محمد

مرادی بخارائی -

مراجعت کرده شود به

مرادی.

ابوالخیر بن خمار 63.

ابوالعباس بن محمد

سرخسی 74.

ابوالعباس بختیار 156، 158.

ابوالفتح بستی 82.

ابوالفتح علی 142.

ابوالفضل بلعمی 38، 116،

161، 162، 164، 165،

169، 170، 173، 184،

191، 192، 193، 197،

205، 209، 210، 211،

212، 213، 216، 350،

351، 354، 374، 375،

383.

ابو سلیک گر گانی 81، 96،
372، 377، 379.

ابو سهل عیسی بن یحیی
المسیحی الجرجانی 74.
ابو شکور بلخی 82، 87، 88،
89، 95، 97، 118، 155،
255، 305، (323)، 377،
403.

ابو صالح منصور بن اسحاق
سامانی 64.

ابو طاهر خسروانی -
مراجعت کرده شود به
خسروانی.

ابو طاهر قرمطی 199، 200.
ابو طیب مصعبی - مراجعت
کرده شود به مصعبی
ابو عبدالله احمد بن محمد
جیهانی 38، 75.

ابو عبدالله الشیفی 195.
ابو عبدالله بن ابو حمزه
سمرقندی 374.

ابو عبدالله ربنجی 82.
ابو عبدالله شمس الدین
محمد بن احمد المقدسی -
مراجعت کرده شود
به المقدسی.

ابو عبدالله محمد بن احمد
نخشبی - مراجعت کرده
شود به نخشبی.

ابو جعفر الخازن خراسانی
73.

ابو جعفر بن محمد 350.
ابو جعفر محمد بن موسی
40.

ابو حاتم محمد بن حبان
سمرقندی 60.

ابو حامد اسفراینی 60.

ابو حرزه جریر بن عطیه
370.

ابو حیان توحیدی (193).
ابو حنیفه نعمانی بن ثابت
الکوفی 57.

ابو ریحان بن احمد بیرونی
خوارزمی - مراجعت
کرده شود به البیرونی.
ابو ریحان بیرونی -
مراجعت کرده شود به
البیرونی.

ابو زید احمد بن سهل
البلخی 60، 74.

ابو زراعہ گر گانی 186،
193.

ابو سعد عبد الرحمن بن
محمد بن عبد الله بن
ادریس بن حسن ملقب به
ادریس حافظ - مراجعت
کرده شود به ابو سعد
ادریس حافظ.

ابومنصور حسن بن نوح
القمری البخارائی 74.

ابومنصور عبدالملك بن
محمد الثعالبی۔ مراجعت
کرده شود به الثعالبی
ابومنصور محمد بن احمد
دقیقی۔ مراجعت کرده
شود به دقیقی.

ابومنصور محمد بن
عبدالرزاق 77.

ابومنصور محمد بن عبداللہ
معمری 77.

ابومنصور محمد دقیقی۔
مراجعت کرده شود به
دقیقی.

ابونصر 113، 236، 237.
ابونصر احمد بن نصر
قبادی 11.

ابونصر محمد بن محمد
الفارابی مراجعت کرده
شود به فارابی.

ابویعقوب اسحق بن احمد
سکزی 207.

اپیکور 330.
اتہ۔ مراجعت کرده شود به
هرمان اتہ.

احسان یار شاطر (72).

احمد آتش 259.

احمد بن اسد 26.

ابوعبداللہ محمد بن صالح
ولوالجی 82.

ابوعبداللہ محمد بن موسی
فرالوی۔ مراجعت کرده
شود به فرالوی:

ابوعلی ابن سینا 42، 64،
68، 69، 70، 70، 72، 73،
74، 80، 288، (289)،
290، 337، 342.

ابوعلی الپسجی 39.

ابوعلی بن محمد بلخی 77.

ابوعلی سینا۔ مراجعت کرده
شود به ابوعلی ابن سینا.

ابوعلی محمد۔ مراجعت
کرده شود به ابوعلی

محمد بن ابوالفضل محمد
بلعمی.

ابوعلی محمد بن ابوالفضل
محمد بلعمی 38، 46،

74، 77، 78، 79، 268.

ابوعلی محمد حیمانی 205.

ابوعلی محمد بن مظفر 295.

ابوعلی مسکویہ (193).

ابومحمد عبیداللہ المهدی
195، 196.

ابومسلم 18، 19، 20، 294.

ابومنصور ثعالبی۔

مراجعت کرده شود به

الثعالبی.

- احمد بن اسمعيل 32، 160، 164، 196، 349، 350، 354.
- احمد بن علي بن عمر
منيني - مراجعت کرده
شود به شيخ منيني.
- احمد بن محمد بن حنبل
53.
- احمد بن نصر 104، 170.
- احمد دانش 215.
- ادريس حافظ 216، 217، 218،
219، 221، 222، 374.
- ادوارد براون - مراجعت
کرده شود به براون
ی. گ.
- اديب صابر ترمذی 166،
370.
- اذر 132، 141، (152)،
154، 373، 391.
- اذر بيكدلی - مراجعت
کرده شود به اذر.
ازرقی 370، 404.
- اربثنت ف. ف. 108.
- ارجاسب 91.
- ارسطو 63، 65، 66، 67،
69، 71.
- آرنلس. ا. ك. (260).
- اسحاق بن زياد 20.
- اسد بن سامان خداة 25، 26.
- اسد بن عبدالله 14.
- اسدی طوسی 114، 134،
234، 239، 266، 675، 309،
310، (323).
- اسکندر 16.
- اسمعيل 27، 28، 29، 30،
31، 32، 160، 161، 164،
354، 374، 375.
- اسمعيل بن محمد بن اسلم
قاضی سمرقندی 374.
- اشرف بن شرف المذکر
الفاروقی 260.
- اشعت 203.
- اشناني 82.
- افلاطون 66، 69، 315، 316.
- اقلیدس 66.
- الاصطخري 10، 12، 48، 75.
- البيروني 18، 21، 25،
(73)، (80).
- الثعالبي 38، 40، 85، 205،
264، (265)، 266، (311)،
351، (352)، 395.
- الرادوياني - مراجعت کرده
شود به محمد بن عمر
الرادوياني
المتوكل 53.
- المقدسي 24، 31، 48، 75.
- المنصور 19، 23.
- الميدی 21.

براگینسکی ا. س. 138،
139، (143)، (207)، 390،
براون ی. گ. 20، (81)،
116، 131، (152)، 194،
(200)، (294)، 383،
384، 389،

برتلس ی. ا. 208، 209،
210

برتلس ی. ا. 46، (48)،
(73)، 132، 133، 137،
154

بزرگ علوی (78).

بسام کرد 81.

بشار — مراجعت کرده شود

به بشار مروزی

بشار مرغزی — مراجعت

کرده شود به بشار مروزی.

بشار مروزی 82، 92، 93،
95، 99، 401

بقراط 66.

بکتاش 86.

بهاءالدین ف. ع. (72).

بهرام چوبین 25.

بهرامشاهی 266، 267،

268.

بهرام گور 25، 373، 388.

پ

پاول هرن 114، 115، 133،

134، 234، 266، 269،

274، 382.

الله داد فیض بن اسد
العلماء علی شیر
السرھندی 261.

المینسکی (253).

الو غزاده س. 134، (143).

الیس بن اسد 26.

امام ابومنصور ماتریدی
60.

امله ژردن 103، 375.

امین 25.

امین احمد رازی 153،

154، (157)، 171، 177،

228، 232، (233)، 250،

287، 303، 372، 391.

انباز قلس 289، 290.

انگلس، ف. (Ф. Энгльс).

292.

انوری 357، (360)، 378.

ایتالو پتیزی 111، 381.

ب

باربد 116.

بابر میرزا 253.

بابک خرمی 294.

بارتولد و. و. 8، (194)،

(197)، (198).

بدرالدین ہلالی — مراجعت

کرده شود به ہلالی

بدیع الزمان خراسانی —

مراجعت کرده شود به

فروزانفر ب.

پورپای ولی - مراجعت
کرده شود به پهلوان
محمود خوارزمی.
پهلوان محمود خوارزمی
(311).
پیرلاروس 120.

ت

تراختنبرگ ا. و. (289).
ترسون زاده م، 143، 262.
تریور. ك. و. B.K. Тревер.
(8).
تقی الدین محمد بن حسینی
اصفہانی (308).
تقی زاده (77)، (78).

ج

جاحظ 46.
جامی - مراجعت کرده شود
به عبدالرحمن جامی.
جلال الدین بلخی - رومی
(288).
جوفری چاسر 108، 380،
381.
جیہانی دوم 205.

چ

چارلز پیکرینگ 108، 109،
110، 380.

ح

حاتم طای 354.
حاجی خلیفہ (153)، 154،
266، 272، 274.
حافظ اوبھی 258.
حافظ شیرازی 254، 378.
حسان بن ثابت 213، 370.
حسن 203.
حسن ابراهیم حسن (199).
حسن رازی ابن لطف اللہ
تہرانی 237، 238.
حسین ابن طاہر 89.
حسین الوفائی 260، 335.
حسین بن علی مروزی
196، 197، 198.
حسین دانش 123، 386.
حسین زاده ش. 143.
حکیم ابو حفص سفدی 388.
حکیم فیروز مشرقی -
مراجعت کرده شود به
فیروز مشرقی.
حمید الدین بن ابو عبد اللہ
بن عمر نجاتی نیشاپوری
188.
حمد اللہ قزوینی 25.
حمد اللہ مستوفی 229،
232، 266.
حنظلہ بادغیسی 81، 96،
112، 372، 377، 379،
391.

حیدر بن علی الحسینی
الرازی 294.

دقیقی 55، 82، 90، 91،
95، 98، 187، 192، 252،
255، 366، 367، 371،
372، 386، 388، 403.

دولت‌شاه — مراجعت کرده
شود به دولت‌شاه سمرقندی
دولت‌شاه سمرقندی 85،
(104)، 116، 132، 133،
134، 150، 153، 154،
266، 355، 371، (372)،
387، 391.

دهاتی. پ، 134، (135)،
(136)، (137)، 141،
220، 252، (359).

دنيس رس 120، 139، 237،
238، 239، 240، 241،
250.

دينيك م. ا. (Дынник)
(M. A.) (289).

ذ

ذبیح اللہ صفا (43)، 48،
(49)، 51، (52)، (54)،
56، 59، (61)، (62)،
63، (65)، (66)، (67)،
(69)، (70)، (72)، (73)،
(78)، (84)، 87، 90،
128، (129)، 176،
257، 388.

۴۱۲

خ

خارزم بن خزیمه 20.
خاقانی 357، 370، 378،
403.

خاندمیر 228.

خبازی نیشاپوری 82.
خسروانی 177، 178، 255،
403.

خسرو دهلوی 253، 254.
خسرو نوشیروان 265.
خلف یعقوب بن لیث 373.
خواجوی کرمانی 254.
خواجه ابوالعباس مروزی
388.

خواجه ابوالقاسم حکیم
سمرقندی 56، 204،
389.

خواجه عدنانی 352، 353.
خیام 330.

د

دارمستتر 107، 108، 111،
112، 114، 133، 379،
386، 389.

داویداویچ یا. ا. 28.
دبیر سیاقی (79).

روبن لوئی 118.
رونقی بخاری 82.

ز

زخادر ب. ن. (Заходер)
(Б. Н.) (194).

زردشت 91.

زندم. 39، 50، 144، 194،
(207)، 230، (305).

زیاد ابن صالح 19.

زین العابدین مؤتمن 97.

ژ

ژرژ فریلہ 117.

ژوکوفسکی و. 56، 57، 204.

س

سامی ش. (123).

سپہری بخارائی 82.

سحبان بن رفروایلی (370).

سرکب 83.

سرکش 83.

سعدی 404، 256.

سعید نفیسی (70)، 84.

(88)، 92، 93، (100).

(107)، (108)، (109).

(110)، (111)، (113).

(114)، (115)، (116).

(117)، (119)، (123).

ر

رابعہ بنت کعب قزداری۔

بسلخی۔ مراجعت کردہ

شود بہ رابعہ قزداری.

رابعہ عدویہ 85.

رابعہ قزداری 82، 85،

86، 95.

رازی۔ مراجعت کردہ

شود بہ محمد بن زکریای

رازی.

رافع بن لیث 22.

رحیمی م. 143.

رستم 354.

رشید وطواط 245.

رشیدی۔ مراجعت کردہ

شود بہ رشیدی

سمرقندی.

رشیدی سمرقندی 227،

230، 231، 368، 371،

372.

رضازادہ شفق 127، (128)،

386، (387).

رضاقلی خان ہدایت 83، 86،

(90)، (93)، (95)، 150،

152، 177، 236، 237،

238، 239، 243، 250،

(311)، 373.

رفیع الدین نیشاپوری 82.

،(401) ،(397) ،387	،128 ،126 ،125 ،124
،(404)	،149 ،142 ،141 ،130
سقراط ،315 ،316	،154 ،153 ،(151)
سلطان محمود ،63	،(161) ،160 ،159 ،155
سلمان ساوجی ،254	،(168) ،466 ،(164)
سلیمان ،315 ،317	،172 ،(171) ،(169)
سمعانی ،25 ،150 ،151	،(180) ،(179) ،(178)
،216 ،188 ،184 ،153	،(487) ،(183) ،(182)
،374 ،221 ،218 ،217	،190 ،189 ،(188)
،388 ،387 ،384 ،375	،193 ،192 ،191
،398	،208 ،207 ،(205) ،194
سیمپونوف ا. ا. ،25 ،31	،(215) ،211 ،(210)
،(277) ،(134) ،133	،(219) ،218 ،(217)
،(390) ،389	،231 ،(229) ،(228)
سنائی ،255 ،(287) ،(288)	،240 ،(238) ،232
،404	،244 ،243 ،(242) ،241
سندباد ،20 ،294	،250 ،248 ،246 ،245
سوزنی ،164 ،165 ،166	،257 ،256 ،255 ،251
،351 ،350 ،211 ،168	،(264) ،(263) ،262 ،258
،377 ،357	،270 ،269 ،267 ،(265)
سوزنی سمرقندی -	،275 ،274 ،(272) ،271
مراجعت کردہ شود	،(287) ،(284) ،276
بسوزنی	،303 ،295 ،294 ،(588)
ش	،(323) ،311 ،310 ،(308)
شارا شفر ،106 ،379	،352 ،351 ،350 ،349
شبلی نعمانی ،(42) ،(60)	،(369) ،(367) ،361
،(85) ،(69) ،62 ،61	،(376) ،(375) ،(370)
،249 ،122 ،121 ،97	،(382) ،(380) ،(379)
	،(386) ،(384) ،(383)

ابو علی حسین بن
عبداللہ بن سینا -
مراجعت کردہ شود بہ
ابو علی ابن سینا.
شیخ منینی 151، 188، 228،
375، 387.

ص

صفا ذ۔ - مراجعت کردہ
شود بہ ذبیح اللہ صفا.
صدر الدین عینی - مراجعت
کردہ شود بہ عینی ص.
صریح النوانی 370

ض

ضیا پاشا 123، 386.

ط

طاہر ابن فضل چغانی 94.
طاہر بن حسین نسو الیمینی
23، 26.
طیان مرغزی 82.

ظ

ظہیر الدین فاریابی 404.

ع

عباس اقبال 330.
عبدالرحمن النسائی 60.
عبدالرحمن جامی 104،
132، 171، 177، 228، 369.
عبدالرحمن مشفق 396.

257، 329، 330، 331،
353، 355، 385، (386)،
393، 394، 395، 396،
398.

شرف الدین حسین محمد
الرامی 167.

شریف گرگانی 385.

شریک بن شیخ المہری
20.

نشستاکف 135.

شفق - مراجعت کردہ
شود بہ رضازادہ شفق.

شکسپیر 380، 383.

شمس الدین محمد بن قیس
رازی (185)، 235، 239،
(250)، 371.

شہاب الدین ابن عبداللہ
یاقوب بن عبداللہ الحموی -
مراجعت کردہ شود بہ
یاقوت حموی.

شہید - مراجعت کردہ شود
بہ شہید بلخی.

شہید بلخی 82، 83، 84،

95، 98، 155، 173، 184،

264، 305، 327، 366،

371، 372، 377، 386،

388.

شیخ الرئیس شرف الملوک

222، 258، (259)، 388،
389، 390
عینی کمال 143.

غ

غسان بن عباد 26.
غضایری 369.
غفوروف ب. 5، (8) (22)،
(23)، (34)، (36)، (41)،
137، (138)، (194)،
(207).
غلامعلی آزاد 103، 373،
391.
غیاث 196.

ف

فارابی 61، 62، 64، 67،
68، 69، 71
فاطمہ 195.
فرالوی 82، 84، 173.
فرخی 83، 369، 388، 403.
فردوسی (77)، (78)، 82،
91، 95، 97، 98، 99،
187، 192، 255، 265،
380، 381، 390، 403.
فروزانفر ب. (72)، 127،
176 (193).
فیروز مشرقی 81، 96،
372، 377، 379.
قتالی۔ مراجعت کرده شود

عبدالرحمن مشفق 396.
عبدالکریم بن ابی
بکر سمعانی۔ مراجعت
کرده شود به سمعانی.
عبدالکریم بن محمد
السمعانی۔ مراجعت
کرده شود به سمعانی.
عبدالملك 12.
عبدالملك بن نوح 32.
عبدالله احمد خجستانی 391.
عبدالله بن میمون القداح
اهوازی 195.
عبدالواسع جبلی 245.
عطار 256، 404.
علی ابن محمد بستنی 39.
علی ابن ابی طالب 19، 195.
عمار فقه 254.
عمارة مروزی 82.
عمر بن عبدالعزیز 14.
عمرو بن لیث 30، 31.
عنصری 245، 248، 249،
255، 266، 367، 371،
386، 388، 404.
عنصری بلخی۔ مراجعت
کرده شود به عنصری.
عوفی۔ مراجعت کرده شود
به محمد عوفی.
عینی ص. 132، 134، 135،
136، 137، 141، 150،
218، 219، 220، 221.

گشتاسب 91.	به پهلوان محمود
گیب (235).	خوارزمی.
ل	قطران 113، 124، 139،
	140، 141، 142، 235،
لنین و. ا. (Ленин В. И.)	236، 237، 238، 239،
(292).	240، 241، 242، 243،
لوئی دوبو 104	244، 245، 246، 248،
لیتوینسکی ب. ا. (35).	249، 250، 252، 255،
م	256، 257.
ماکان بن کاکی 313، 352.	قطران تبریزی - مراجعت
مأمون 25.	کرده شود به قطران.
مجدالدین ابوالحق کسائی -	قطیبہ ابن مسلم 12، 13.
مراجعت کرده شود به	قطیبہ بن طغشاه 19.
کسائی مروزی.	ک
محمد بن احمد نخشبی -	کابیدزی 144.
مراجعت کرده شود به	کدروف م. ب. (Кедров
نخشبی.	(M. B. (289).
محمد بن اسمعیل 195.	کریمسکی ا. 130، 131،
محمد بن بدر جاجرمی 93.	194، (207)، 208.
محمد بن جریر طبری	کسائی مروزی 82، 91،
14، 89.	92، 95، 97، 155، 367،
محمد بن زکریای رازی	388، 400، 403.
64، 65، 66، 67، 74، 83.	کمالالدین ابوالفتح پندار
محمد بن علی قفال چالچی	82.
(60).	کمال خجندی 254.
محمد بن عمر الرادویانی	ک
247، 258، 259، 298،	گراسیموف م. م. 222.
302، (305).	گردیزی 25، (26)، 206،
	351.

- محمد بن مخلد 81. 367، 371، 372، 386،
محمد بن وصیف 81، 96، 388، 403،
119، 395.
محمد خان قزوینی (78).
محمد عوفی 88، 90، 94،
(106)، 117، 133، 151،
155، 156، 157، 170،
(171)، 186، 188، 189،
228، 232، 239، 351،
(366)، (367)، (368)،
371، 372.
محمد معین 46 (73)،
(254).
محمد هندوشاه 260.
محمد وراق هروی 81. 8،
مختاری غزنوی 403.
مرادی 82، 84، 85، 95،
173، 264، 286، (287)،
327.
مروزی 367.
مسان م. ی. (34).
مسعود سعد سلمان 370،
مسعود مروزی 98، 395،
403.
مصعبی 38، 82، 173، 205،
206، 209، 351، 352،
354.
معروفی بلخی 82، 117،
137، 208، 211، 213،
- 367، 371، 372، 386،
388، 403،
معزی 250، 251، 255،
370، 403، 404.
معنوی بخارائی 82.
مقنع 21، 294.
مکتفی 32.
مکداد 203.
ملافتاحی نیشاپوری 334.
ملك الشعرا بهار 46، 47،
48، (77)، (80).
منجيك - مراجعت کرده
شود به منجيك ترمذی.
منجيك ترمذی 82، 94،
95، 99، 252، 357.
منصور بن نوح 32، 62،
75.
منصور چغانی 203.
منوچهر (71).
منوچهری 93، 369، 401.
منینی - مراجعت کرده
شود به شیخ منینی.
مولانا شمس الدین کشمیری
260.
مهدی برکشلی (73).
مهدی حمیدی 92، 98.
مهوش اف. ا. ن. 143.
میتین م. ب. (Митин М. Б.)
(289).

169، 165، 161، 160	میرخاندا 29، 30.
177، 174، 171، 170	میرزا محسن ابراهیمی
197، 191، 183، 182	132.
201، 200، 199، 198	میرزا محمد بن عبدالوهاب
209، 207، 206، 202	قزوینی 234، 235.
294، 265، 237، 236	میرزا ایف ع. م. (46)، (49)،
349، 319، 313، 295	(97)، (119)، 259،
355، 354، 352	(332)، (337)، (398).
194، 117، نظام الملك	میہ ا. 50.
203، 201، 198، (197)	ن
(204).	
نظامی عروضی سمرقندی	ناصر خسرو 92، 94، 187،
112، 116، 151، (152)،	192، 208، 210، 213،
174، 176، 177، 188،	214، 252، 320، 326،
231، 232، 247، 248،	369، 370، 402.
251، 252، 356، 357،	نخشبئی 197، 198، 199،
371، 372، 386، (391).	203، 207، 214.
نظامی گنجوی 253.	نرشخی 11، 25، 74.
نوح بن اسد 26، 55، 57،	نصر II — مراجعت کرده
نوح بن منصور 32، 91،	شود به نصر بن احمد
نوح بن نصر 32، 61،	سامانی.
182، 200، 201، 202،	نصر ابن سیار 17.
203.	نصر بن احمد بن اسد 26،
نولد کہ ت. (78)، 269.	27، 28، 29، 55.
و	نصر بن احمد بن اسمعیل —
والہ داغستانی 152، 278،	مراجعت کرده شود به
ورونتس م. ا. (Воронет)	نصر بن احمد سامانی.
(8) (M. 3).	نصر بن احمد سامانی 32،
	36، 42، 57، 61، 109،
	113، 131، 158، 159،

377, 378, 379, 380	Воронина) و. و. (41) (B. B.
382, 383	
404 ہروی	386, 123, 122 ولد چلبی
ہشام بن عبدالملک 17.	ولید یکم 12.
ہلالی 253, 254	ویلیامز جاکسن 117, 229
ہوشنگ مستوفی 129	384
(130), (173)	۰
ی	ہامر ژ. ف. 104, 376
یاقوت حموی 11, 25, 40	ہامر (ہمپروس) 107, 122
43, 47, 150	132, 189, 379, 380
یاکوبوفسکی (8), (22)	3۰6
27	ہراکلیت 292
یان ریپکا 121	ہرمان اتہ 105, 106, 107
یحییٰ بن اسد 26	111, 112, 113, 114
یعقوب بن لیث 26, 395	117, 122, 130, 132
یوفچوک م. ت، (Иовчук)	154, 188, 233, 234
(289) (M. T.	237, 238, 239, 249
	257, 263, (311), 376

فهرست نامهای جغرافی

الف	
.115 ، .111 ، (87) ، (78) .	
.130 ، .126 ، .119 ، .116	
.176 ، .152 ، .149 ، .144	آذربایجان 244 ، 259 ،
.275 ، .265 ، .244 ، .180	260
.378 ، .377 ، .316 ، .314	ارمنستان 259 .
.388 ، .382 ، 80 ، .379	استانبول (123) ، (153) ،
.394	(259) .
ایطالیا 111 .	استرآباد 217 .
ب	اسروشنه 10 ، 26 .
بادغیس 174 ،	اسکندریه 70 .
بخارا 11 ، 12 ، 16 ، 19 ،	اصطخر (10) .
.36 ، .35 ، .28 ، .27 ، .25	اعظم کده (122) .
.56 ، .48 ، .43 ، .41 ، .40 ، .37	افغانستان 24 ، 47 ، 109 ،
.150 ، .109 ، .87 ، .69 ، .68	149 .
.164 ، .163 ، .161 ، .154	انگلستان 335 ، 380 .
.176 ، .175 ، .174 ، .169	اوزبکستان 8 ، (18) ، 27 ،
.259 ، .207 ، .204 ، .203	(30) ، 259 ، 277 .
.380 ، (337) ، 332 ، 260	ایران 16 ، 20 ، 24 ، (41) ،
	44 ، 46 ، 49 ، (69) ، 70 .

برلین (114)، 252.
 بریطانیا (235).
 بغداد 21، 31، 40، 41، 52، 64، 67.
 بلاق (311).
 بلخ 14، 31، 43، 48، 85، 87.
 بمبئی (311).
 بوشنگ 23.
 بیروت (235).
 ترمذ 25.
 تفلیس 144.
 تورقان 47، 50.
 تھران (11)، (18)، (70)، (71)، (74)، (77)، (78)، (80)، (89)، (92)، (97)، (128)، 130، (152)، (176)، 235، 238، 239، 242، (254)، (265)، 275، 311.

پ

پاریس (11)، (74)، (103)، (104)، (106)، (107)، (117)، (265).
 پنج رود 149، 216، 217، 218، 219، 221، 222، 346.
 پنجه کنت 219، 221.
 پیتیربورگ (8)، 56.

ح

حلب 67.

خ

ختلان 14، 15.
 ختن 332.
 خجند 34.
 خراسان 9، 11، 12، 13، 14، 16، 17، 18، 19، 20، 22، 23، 24، 25، 26، 28، 33، 35، 36، 37، 39، 41، 42، 43، 44، 47، 48، 49، 51، 57، 58، 59، 63، 68، 75، 76، 94، 109، 124.

ت

تاتارستان 109.
 تاجیکستان 220، 259، 262.
 تارنیا (111).
 تاشکند (8)، 34، 133، (134)، (260)، (277).
 ترکستان 27، 32، 109، 295.
 کمنستان 41.
 122، 123.

ش	127، 149، 163، 172
	(194)، 195، 196، 197
شترسبرگ (112):	198، 202، 203، 207
ط	312، 314، 346، 347
	374
طالقان 197	خوارزم 27، 28، 63
طبرستان 30، 31	خوزستان 195
طخارستان 12، (41)	
طراز 30، 307، (337)	
طوس 90	
ع	دمشق 68
	ر
عربستان 13	
عمان 340	رودك 149، 150، 216، 217
ف	219، 220
فاراب 67	ری 21، 32، 64، 196
فارس 49	307، 340
فرغانه 10، 34	س
ق	ستالین آباد 79، (89)، (134)
قازان 253، 259	(135)، (138)، (137)
قاہرہ (71)	(143)، 220، 252
قرغزستان 259	(332)، (346)
قروان 195	سغد 10، 15، 17
قزاقستان 259	سمرقند 10، 11، 12، 16، 26
قیستان 219، 221	27، 28، 30، 35، 39، 53
ك	109، 150، 163، 204
کالخوزچیان 219	216، 217، 218، 219
کامبریج (294)	220، 221
کرمان 13	سیستان 31، 313

کیش (شهر سبز) 15، 22. مسکوا (8)، (65)، (72)،
کوفه 40. (131)، 132، (133)،

(194)، (289)، (290).

مصر (11)، 67، (68) (82)،
(151)، (199).

مکہ 200.

میمنہ 197.

گی

گرجستان 259.

ل

لندن 108، 109، (116)،
(118).

لینینگراد 132.

لیسیک (115).

لیڈن (112).

ن

نسفی (قرشی) 22، 150.

نیشاپور 11، 18، 21، 26،

39، 40، 43، 48، 109.

نیویارک (117)

م

ماوراءالنهر 9، 10، 11، 12،

13، 14، 15، 16، 17، 18،

19، 20، 21، 22، 23، 24،

25، 26، 28، 29، 30، 31،

33، 35، 36، 37، 39، (41)،

42، 43، 44، 47، 48، 49،

51، 56، 57، 58، 59، 63،

67، 75، 76، 80، 94، 100،

109، 124، 127، 133،

135، 149، 163، (194)،

195، 196، 197، 198،

199، 200، 202، 203،

204، 207، 345، 346،

347، 396.

مرو 18، 35، 39، 43،

48، 92، 109، 163، 174،

196.

ی

یمن 332،

یونان 68، 70.

منبع‌های استفاده برده شده

الف. اثرهای نظریه‌وی

1. *Ф. Энгельс. Анти - Дюринг, Москва, 1953.*
2. *В. И. Ленин. Философские тетради, Москва, 1947.*

ب. سرچشمه‌ها

۱. آنشکده - تألیف آذر بیگدلی، چاپ هند، ۱۲۹۹ هجری.
۲. آثار الباقیه عن القرون الخالیه - تألیف ابوریحان بیرونی، چاپ تهران، ۱۳۲۱ شمسی.
۳. آثار باقیمانده ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی، استالین آباد، ۱۹۵۸ میلادی.
۴. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم - تألیف شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر البنا الشامی المقدسی، چاپ لیدن، ۱۹۰۹ میلادی.

۵. اشارات و تنبیہات (ترجمہ فارسی اشارات و التنبیہات) - تالیف شیخ الرئیس ابوعلی سینا. بامقدمہ، حواشی و تصحیح دکتر احسان یار شاطر، چاپ تہران، ۱۳۳۱ شمسی.

۶. الفتح الوہی فی شرح تاریخ ابی نصر العتبی - تالیف احمد بن علی بن عمر منینی، جلد I، چاپ مصر.

۷. المعجم فی معانی اشعار العجم - تالیف شمس الدین بن محمد بن قیس رازی، چاپ گیب، بیروت، ۱۹۰۹ میلادی.

۸. الہدایہ - تالیف عبدالمجید برہان الدین مشہور بہ صاحب ہدایہ، جلد IV، چاپ کلکتہ، ۱۸۳۱.

۹. انیس العشاق - تالیف الرامی، نسخہ شخصی.

۱۰. بابر مامہ - تالیف بابر میرزا، نشر المینسکی، چاپ قازان، ۱۸۵۸ میلادی.

۱۱. برہان فاطم - تالیف محمد ابن خلف تبریزی، با تصحیح و اہتمام دکتر محمد معین، جلد I، تہران، ۱۳۳۱ شمسی.

۱۲. بہارستان - تالیف عبر الرحمن جامی، چاپ ہند، ۱۹۰۷ میلادی.

۱۳. تاریخ الملوک و الامم - تالیف محمد بن جریر طبری، چاپ مصر.

۱۴. تاریخ بخارا - تالیف ابو بکر محمد بن جعفر نرشی، ترجمہ ابونصر احمد بن نصر قبادی، چاپ پاریس، ۱۸۹۲ میلادی.

۱۵. تاریخ سیستان - باتصحیح ملك الشعراء بهار، چاپ تهران، ۱۳۱۴ شمسی.

۱۶. تاریخ طبری - ترجمه بلعمی، چاپ هند، ۱۳۱۳ هجری.

۱۷. تاریخ گزیده - تألیف حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن مستوفی قزوینی، بسعی ادوارد براون، نشر گیب، لیدن، ۱۳۲۸ هجری.

۱۸. تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیهقی - از ابوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی، با مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات، سعید نفیسی، جلد II. چاپ تهران، ۱۳۲۶ شمسی.

۱۹. تذکره الشعراء - تألیف دولتشاه سمرقندی، چاپ هند، ۱۸۸۷ میلادی.

۲۰. تحفة الاحباب - تألیف حافظ اوبهی، نسخه کتابخانه اینستیتوت شرق شناسی آکادمی فنوهای اوزبکستان.

۲۱. ترجمان البلاغه - تألیف محمد بن عمر الرادویانی، نشر احمد آتش، چاپ استانبول، ۱۹۴۹ میلادی.

۲۲. چهار مقاله - نگارش احمد بن عمر بن علی النظمی العروسی السمرقندی، از روی متن نسخه تصحیح نموده میرزا محمدخان قزوینی (چاپ لیدن) تهران، ۱۳۱۹ شمسی.

۲۳. حدود العالم - با سرسخن و توضیحات و.و. بارتولد، اینینگراد، ۱۹۳۰ میلادی.

۲۴. خزانه عامره - تألیف میر غلام علی خان آزاد، چاپ هند، ۱۹۰۰ میلادی.

۲۵. دانشنامه علائی - تألیف شیخ الرئیس ابو علی ابن سینا، جلد I، چاپ تهران، ۱۳۱۵.

۲۶. دانشنامه قدرخان - تألیف اشرف المذکر الفاروقی، نسخه کتابخانه آکادمی فنهای آذربایجان، رقم ۳۲۴ (۲۵۷۵).

۲۷. دیوان حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی، با تصحیح نصر الله تقوی، چاپ تهران، ۱۳۳۵ شمسی.

۲۸. روضة الصفا - تألیف میرخاند، جلد II، چاپ بمبئی ۱۲۶۶ هجری.

۲۹. زین الاخبار - تألیف ابی سعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، چاپ برلین، مطبعة ایرانشهر، ۱۹۲۸ میلادی.

۳۰. سفرنامه - تألیف ناصر بن خسرو قبادیانی، چاپ برلین، ۱۳۴۱ هجری.

۳۱. سلسله الذهب - تألیف عبدالرحمن جامی، هفت اورنگ، تاشکند، ۱۹۱۴ میلادی.

۳۲. سیاستنامه یا سیر الملوك - تألیف ابو علی حسین بن علی نظام الملک، با اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی، چاپ تهران، ۱۳۱۰ شمسی.

۳۳. شاهنامه - تألیف ابوالقاسم فردوسی، جلد ۸ چاپ، تهران، ۱۳۱۳ شمسی.

۳۴. عیون الابناء فی طبقات الاطباء - تألیف ابن ابی اصیبعه، جلد ۱۱، چاپ مصر، ۱۲۹۹ هجری.
۳۵. فرهنگنامه - تألیف حسین الوفائی، نسخه کتابخانه شعبه شرق شناسی و آثار ادبی آکادمی فنهای تاجیکستان، رقم ۲۰۸.
۳۶. کامل التواریخ - تألیف ابن اثیر، نسخه شخصی.
۳۷. کتاب الانساب - تألیف عبدالکریم بن محمد السمعی، چاپ گیب.
۳۸. کتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم - تألیف ابومنصور ثعالبی، چاپ پاریس، ۱۹۴۰ میلادی.
۳۹. کتاب الفهرست - تألیف ابن الندیم، چاپ لپیژیک، ۱۸۷۰ میلادی.
۴۰. کتاب المسالك الممالك - تألیف ابی اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاضطخری، چاپ لیڈن، ۱۹۲۷ میلادی.
۴۱. كشف الظنون فی اسامی الکتب و الفنون - تألیف کاتب چلبی مشهور بحاجی خلیفه، جلد ۱۱، چاپ استانبول.
۴۲. کلیات حکیم سوزنی سمرقندی، نسخه کتابخانه شعبه شرق شناسی و آثار ادبی آکادمی فنهای تاجیکستان، رقم ۴۴۰.
۴۳. کليلة و دمنه - ترجمه و نگارش نصرالله بن محمد بن عبدالمجید منشی، باهتمام، تصحیح و حواشی عبدالعظیم قریب، طبع سوم، تهران، ۱۳۱۶ شمسی.

۴۴. لباب الالباب - تألیف محمد عوفی، با تصحیح
ٹی گ براون و میرزا محمدخان قزوینی، جلد II، چاپ
لیدن، ۱۹۰۳ میلادی.

۴۵. مجمع الفصحا - تألیف رضاقلی خان هدایت، جلد I
چاپ تهران، ۱۲۹۵ هجری.

۴۶. مدار الافاضل - تألیف اللہ داد فیض بن اسدالعلماء
علیشیر السرهندی، نسخہ کتابخانہ شعبہ شرق شناسی و
آثار ادبی آکادمی فنہای تاجیکستان، رقم ۵۴۴، ۱۹۹۸.

۴۷. معجم البلدان - تألیف شہاب الدین ابی عبداللہ
یاقوت بن عبداللہ الحموی، چاپ مصر، ۱۳۲۴ هجری.
۴۸. منطق المشرقین - تألیف شیخ الرئیس ابوعلی
ابن سینا، چاپ قاہرہ، ۱۳۴۸ هجری.

۴۹. ہفت اقلیم - تألیف امین احمد رازی، نسخہ
کتابخانہ شعبہ شرق شناسی و آثار ادبی آکادمی فنہای
تاجیکستان، رقم ۶۶۱.

۵۰. یتیمۃ الدہر - تألیف ابو منصور عبدالملک بن
محمد الثعالبی، جز IV، چاپ دمشق، ۱۸۸۷ میلادی.

ج. آثار علمی - ادبی در مملکت ما نشر شدہ

1. *Айнӣ К.* Китоби нав дар адабиётшиносии то-
чик „Шарқи Сурх“, шумораи 4, соли 1951.
2. *Айнӣ С. ва Дехотӣ П.* Устод Рӯдакӣ, Сталин-
обод, 1940.
3. *Айнӣ С.* Намунаи адабиёти тоҷик, Москва, со-
ли 1926 (нашр бо алифбои арабӣ).

4. *Айнӣ С.* Қабри устод Рӯдакӣ, маҷмӯаи „Устод Рӯдаки“, Сталинобод, 1940.
5. Антология таджикской поэзии, под редакцией *И. Брагинского, М. Рахими, М. Турсун-зода, С. Улугзода*, Москва, 1951.
6. *Арендс А. К.* Толковый словарь „Тухфат-ул-Ахбаз“ Хафиза Убахи, Труды Института востоковедения АН Уз. ССР, вып. III, Ташкент, 1954.
7. *Бартольд В. В.* Туркестан в эпоху монгольского нашествия, т. I—II, Спб, 1898—1900.
8. *Бертельс А. Е.* Рӯдаки и карматы, сб. статей, посвященный Рӯдаки, Сталинабад, 1958
9. *Бертельс Е. Э.* Авиценна и персидская литература, ИАН, 1938, № 1—2.
10. *Бертельс Е. Э.* Литература на персидском языке в Средней Азии, „Советское Востоковедение“ № 5, М—Л., 1948.
11. *Бертельс Е. Э.* Очерк истории персидской литературы, Ленинград, 1928.
12. *Бертельс Е. Э.* Персидский - дари - таджикский, „Советская этнография“, № 4, 1950.
13. *Богоутдинов А. М.* Философия ибн Сина, Даниш-наме, Москва, 1957.
14. Большая Советская Энциклопедия, II издание, т. 37, Москва, 1957.
15. *Брагинский И. С.* Рӯдаки и его окружение, Очерки из истории таджикской литературы, Сталинабад, 1956.
16. *Воронина В. В.* К характеристике архитектуры Средней Азии эпохи Саманидов, Труды АН Таджикской ССР, т. XXVII, 1954.
17. Всемирная история, т. III, Москва, 1957.
18. *Гафуров Б. Г.* История таджикского народа в кратком изложении, II издание, Москва, т. I, 1952.
19. *Гафуров Б. Г.* О причинах возвышения и падения Саманидов, „Советское Востоковедение“, № 1, 1958.
20. *Давидович Е. А.* Нумизматические материалы для истории развития феодальных отношений в Средней Азии, Труды АН Таджикской ССР, т. XXVII, 1954.

21. Жуковский В. К истории персидской литературы при Саманидах, Записки Восточного Отделения импер. русского археологического общества, т. XII, С.-Петербург, 1899.

22. Занд М. Антихалифатские и социально-обличительные мотивы в таджикской поэзии X века, Труды АН Таджикской ССР, том XXVII, 1954.

23. Занд М. Сохибқирони шоирӣ—устод Рӯдаки, Сталинобод, 1957.

24. Заходер Б. Н. Мухаммад Нахшаби, Ученые записки МГУ, вып. 41, Москва, 1940.

25. История философии, том I, под редакцией Данника М. А., Иовчука М. Т., Кедрова Б. М., Митина М. Б., Трахтенберга С. В., издание АН СССР, Москва, 1957.

26. Крымский А. История Персии, её литературы и дервишской теософии, т. I, Москва, 1914.

27. Литвинский Б. А. Из археологических материалов по истории средневековой горной техники Средней Азии, Труды АН Таджикской ССР, т. XXVII, 1954.

28. Массон М. Е. Из истории горной промышленности Таджикистана, АН СССР, Материалы Таджикско-Памирской экспедиции, вып. XX, М.-Л., 1934.

29. Мирзоев А. Биной, Сталинобод, 1957.

30. Мирзоев А. Забони адабиёти классикӣ, „Шарқи Сурх“, шумораи 4, 1949.

31. Мирзоев А. Мероси адабии Рӯдакӣ ва ашъори тоза ба дастдаромадаи ӯ, „Шарқи Сурх“, № 4, 1958.

32. Мирзоев А. Рӯдакӣ ва инкишофи ғазал дар асрҳои X — XV, Сталинобод, 1957 (нашр бо алифбои араби).

33. Мирзоев А. Сайидо Насафи и его место в истории таджикской литературы, Сталинабад, 1954.

34. Осори Рӯдакӣ, „Чашнома“, ҷилди I, Сталинобод, 1958.

35. Рӯдаки (сборник статей), под редакцией Д. И. Кобидзе, Тбилиси, 1957.

36. Рӯдаки (Сборник стихов), составление, примечание и редакция И. С. Брагинского, Сталинабад, 1948.

37. Семенов А. А. Два великих поэта X века, „Литература и искусство Узбекистана“, № 5, Ташкент, 1939.

38. Семенов А. А. К вопросу о происхождении Саманидов, Труды АН Таджикской ССР, т. XXVII, 1954.

39. Собрание восточных рукописей Академии наук Узбекской ССР, т. I, под редакцией и при участии А. А. Семенова, Ташкент, 1952.

40. Сухарева О. А. К вопросу об исторической топографии Бухары X—XII вв., Труды АН Таджикской ССР, т. XXVII, 1954.

41. Тревер К. В., Якубовский А. Ю., Воронец М. Э. История народов Узбекистана, т. I, Ташкент, 1950.

42. Улуғзода С. Устод Абулхасан Рӯдакӣ, Намунаҳои адабиёти тоҷик, Сталинобод, 1940.

43. Якубовский А. Ю. Восстание Муканны—движение людей в „белых одеждах“, „Советское востоковедение“, № 5, 1948.

44. Гафуров Б. Таърихи мухтасари халқи тоҷик, ҷилди I, Сталинобод, 1947.

45. Хусейнзода Ш. ва Маҳвашев И. Ҳ. Адабиёти тоҷик, Сталинобод, 1950.

د. اثرهای علمی - ادبی در ایران و دیگر مملکتهای شرق نشر شده

۱. ابوشکور بلخی و اشعار او - مجموعه ترتیب داده دبیر سیاقی، گنج باز یافته، تهران ۱۳۳۴ شمسی.
۲. ابوعلی سینا و تصوف - مقاله بدیع الزمان فروزانفر، جشن نامه ابن سینا، جلد II، تهران، ۱۳۳۱ شمسی.
۳. احوال و اشعار ابو عبد الله جعفر بن محمد رودکی - سمرقندی - تألیف سعید نفیسی، جلد I، تهران.

۱۳۰۹ شمسی، جلد II، تهران، ۱۳۱۰ شمسی، جلد III،
تهران، ۱۳۱۹ شمسی.

۴. بهشت سخن - مجموعه ترتیب داده مهدی حمیدی،
تهران، ۱۳۲۴ شمسی.

۵. پورسینا - تألیف سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۳
شمسی.

۶. تاریخ ادبیات ایران - تألیف فروزانفر، چاپ
تهران

۷. تاریخ ادبیات ایران - تألیف رضا زاده شفق، تهران،
۱۳۲۱ شمسی.

۸. تاریخ ادبیات در ایران - تألیف ذبیح الله صفا،
جلد I، تهران، ۱۳۳۲ شمسی.

۹. تاریخ الاسلام سیاسی... والاجتماعی - تألیف حسن
ابراهیم حسن، جلد III، چاپ مصر.

۱۰. تاریخ علم کلام - تألیف شبلی نعمانی، ترجمه
محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، ۱۳۲۸ شمسی.

۱۱. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواخر
قرن پنجم - تألیف ذبیح الله صفا، جلد I، تهران،
۱۳۳۱ شمسی.

۱۲. جشن نامه ابن سینا، جلد I، سرگذشت و تألیفات
و اشعار و آراء ابن سینا - تألیف ذبیح الله صفا، تهران،
۱۳۳۱ شمسی.

۱۳. حافظ شیرین سخن - تألیف محمد معین، تهران،
۱۳۱۹ شمسی.

۱۴. حماسه سرائی در ایران تألیف ذبیح اللہ صفا،
تہران، ۱۳۲۴ شمسی.
۱۵. حماسہ ملی ایران - تألیف ت. نولدک، ترجمہ
بزرگ علوی، تہران، ۱۳۲۷ شمسی.
۱۶. سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی - تألیف
ملك الشعرا بہار، جلد I، تہران، ۱۳۲۱ شمسی.
۱۷. سخن رانیہای ولد چلبی در بارہ رودکی، مجلہ
دارالفنون درس لری، جز ۱۰ دہم (ص ۲۴۵ - ۲۴۸)،
استانبول، ۱۳۲۷ قمری.
۱۸. سخن و سخنوران - نگارش بدیع الزمان فروزانفر
خراسانی، جلد اول، نشر دوم، تہران، ۱۳۱۸ شمسی.
۱۹. سرآمدان سخن - حسین دانش، استانبول،
۱۳۲۷ قمری.
۲۰. شاہنامہ فردوسی - مقالہ تقی زادہ، وزارت
فردوسی، تہران، ۱۳۲۲ شمسی.
۲۱. شعر العجم - تألیف شبلی نعمانی، ترجمہ محمد تقی
فخر داعی گیلانی، جلد I، چاپ دوم، تہران، ۱۳۳۵
شمسی، جلد ۷، چاپ اول، تہران، ۱۳۱۸ شمسی.
۲۲. شعر العجم، حصہ اول - تألیف شبلی نعمانی، چاپ
اعظم کدہ، ۱۹۱۵ میلادی.
۲۳. شعر و ادب فارسی - تألیف زین العابدین مؤمن،
تہران، ۱۹۵۴ میلادی.
۲۴. شعرای بزرگ ایران - تألیف ہوشنگ مستوفی،
تہران، ۱۳۳۴ شمسی.

۲۵. طبقه بندی علوم از نظر ابوعلی سینا - مقاله
منوچهر، جشن نامه ابن سینا، جلد II، چاپ تهران، ۱۳۳۱
شمسی.
۲۶. قاموس الاعلام - تألیف شمس الدین سامی،
جلد ۳، استانبول، سالهای ۱۳۰۶-۱۳۱۶.
۲۷. لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آن در ادبیات -
مقاله دکتر محمد معین، جشن نامه ابن سینا، جلد II،
تهران، ۱۳۳۱ شمسی.
۲۸. مقدمه قدیم شاهنامه - مقاله میرزا محمدخان
قزوینی، هزاره فردوسی، تهران، ۱۳۲۲ شمسی.
۲۹. موسیقی ابن سینا - مقاله مهدی برکشلی، جشن
نامه ابن سینا، جلد II، تهران، ۱۳۳۱ شمسی.
۳۰. نثر فارسی در نیمه دوم قرن چهارم... و سبک
فارسی ابن سینا - مقاله حسین خطیبی، جشن نامه ابن
سینا، جلد II، تهران، ۱۳۳۱ شمسی.

۵. آثار تدقیقاتچیان غرب

1. *Arbuthnot F. F.* Persian portrait, London, 1887.
2. *Asadis neupersisches Wörterbuch Lughat i Furs*
von Paul Horn, Berlin, 1897.
3. *Browne E. G.* A literary history of Persia, vol. I
London, 1919.
4. *Browne E. G.* A literary history of Persia, vol.
I, Cambridge, 1956.
5. *Carra de Vaux.* Les penseurs de l' Islam, II
Paris, 1921.

6. *Darmesteter* I. Les origines de la poésie persane, Paris, 1887.
7. Dejiny perské a tádžické literatury, za redakce akademika Jana Rypky, Praha, 1956,
8. *Dubeux* L. La Perse, Paris, 1841.
9. The Encyclopaedia, Britannica, 11-th ed., vol. 13,
10. *Ehê H.* Neupersische Literatur, Grundriss der iranischen Philologie, 2 Strassburg, 1896—1904.
11. *Ethê H.* Rudagi, der Semanidendichler Nachrichten von der Königlichen Gesellschaft der Wissenschaften und der G. A. Universität zu Göttingen, N25, November, 1873.
12. *Frilley* G. La Perse Literaire., Paris.
13. *Hammer-Purgstall* J. Geschichte der schönen Redekynste Persiens, Wien, 1818.
14. *Horn* P. Geschichte der persischen Literatur, Leipzig, 1901.
15. *Jackson* W. Early persian poetry, New York, 1920.
16. *Jourdain* A. La Perse, Paris, 1814.
17. *Larousse* P. Grand dictionnaire universel du XIXe siècle, XIII.
18. *Levy* R. Persian Literature, London, 1923.
19. *Noeldeke* Th. Das Iranische Nationalepos, Zweite Auflage. Berlin und Leipzig, 1920.
20. *Pickering* C. A Persian chauser, National Review, London, 1890.
21. *Pizzi* J. Storia della poesia persiana, Torino. 1894.
22. *Ross* D. Rudaki and Pseudo—Rudaki, journal of the Poyal Astatic Society, October, 1924.
23. *Ross* D A Qasida by Rudaki journal of the Royal Astatic Society, April, 1926.
24. *Scheffer* C. Chrestomathie persane, 2, Paris, 1805.



Marfat.com
Marfat.com

مذکرجه

۳ سرسخن
۵ باب یکم. زمان رودکی
۷ حیات جمعیتی-سیاسی و خواجگی
۳۷ حیات مدنی، زبان، علم و ادبیات
۱۰۱ باب دوم. تاریخ آموخته شدن رودکی
۱۶۷ باب سوم. حیات رودکی
 باب چهارم. میراث ادبی رودکی و نتیجه‌های
۲۲۱ تدقیقات برده شده
 باب پنجم. موضوع و طرفهای غایبه‌وی آثار
۲۷۹ باقیمانده رودکی
۳۶۳ باب ششم. مقام رودکی
۴۰۱ فهرست نامهای شخصی
۴۲۱ فهرست نامهای جغرافی
۴۲۵ منابع‌های استفاده برده شده



АБДУЛҒАНИ МИРЗОЕВ
АБУ АБДУЛЛО РҶДАКӢ

Нархаш
7 с. 50 т.

معرف تېخنيکي و مصحح م. جعفرى
رسامها ب. سيريبرينسکي و م. سيريبرينسکيه

بمطبعة سپرده شد ۷ ماه ايول سال ۱۹۵۸.
بچاپش امضا کرده شد ۱۱ ماه سنتيابر سال ۱۹۵۸
جزء چاپي ۱۳,۷۵. فارمات کاغذ ۱۰۸ × ۸۴. عدد
چاپ ۵۰۰۰ نسخه. نرخش ۷ صوم ۵۰ تين.
نمره سپارش ۲۹۹۰

استالين آباد، مطبعة وزارت مدنيت رس س تاجيكستان

غلطنامہ

صحیح	غلط	سطر	صحیفہ
عن	عین	از بالا ۴	۲۵
اقطاع	عقطہ	۱ "	۳۴
ساسانیان	سامانیان	۱۶ "	۴۷
جمع آوری	جمع آری	۱۵ "	۲۳۳
ادبی	ادی	۶ "	۲۵۹
رودکی	ما رودکی	۳ "	۲۷۵
اشارتسی است	اشارتسی است	۱ شرح	۳۶۰
بِسُورَةِ تَبَارَكَ و ایت	بایہ		
ہمیں سورہ و یا ان ایت	ہمیں ایت	۳ "	"
عصر ۱۷۱	عصر ۱۱۱	از بالا ۷	۳۷۲
استحسن	استحسن	۱۲ "	۳۷۴

عملهای اقتصادی و اجتماعی تشکل یابی^۲ خلقیت مردم تاجیک را عملی میگردانند.

زبان پارسی^۳ دری. تاجیکی، که ما بعد از این در باره آن مفصل خواهیم ایستاد، با تاریخ انکشاف خود نیز با سیر تاریخی^۴ پیدایش خلقیت مردم تاجیک سخت علاقتند میباشند.

حادثه مهم تاریخی^۵ دیگری که در عصر IX بوقوع پیوست، در ولایتهای شرقی^۶ خلافت بوجود آمدن دولتهای محلی میباشند. در نتیجه مبارزه‌های سیاسی - استقلالیتهای طلبی^۷ مردم ولایتهای شرقی، مخصوصاً خلقهای ماوراءالنهر و خراسان و پراتس عمومی^۸ نازل اقتدار سیاسی^۹ مرکز خلافت، در عصر IX اول دولت طاهریان (۸۲۱ - ۸۷۳)، پس دولت صفاریان (۸۷۳ - ۹۰۳) و نهایت دولت سامانیان (۸۷۳ - ۹۹۹) بوجود میآیند.

دولت سامانیان اولین شکل دولتهای تاجیکان است، که در دوره موجودیت آن خلق تاجیک و دیگر مردم ماوراءالنهر، خراسان، ایزران و افغانستان به وفقیتهای کلان سیاسی، اقتصادی، علمی، مدنی و ادبی صاحب گردیده‌اند.

ما حالا در اینجا عاید به نسب سامانیان بطرز مفصل توفیق نخواهیم کرد. در این باره فقط همین را باید قید نمود، که عاید به نسب این خاندان سلطنتی در سر چشمه‌ها و ذخیل عقیده موجود است: المقدسی در «احسن التقاسیم فی